

# سازگار و سوزگار

شماره سوم ماه جوزا سال ۱۳۷۰ مطابق ن ۶  
شماره مسلسل ۶۹۱ - شماره ۴۲ سال چهارم  
۱۴۱۱ مطابق جون

صدایی  
از لای

## اندوه ایمان

صفحه ۸

فکران را با کلمات می‌سازند

Ketabton.com





# سپاروون

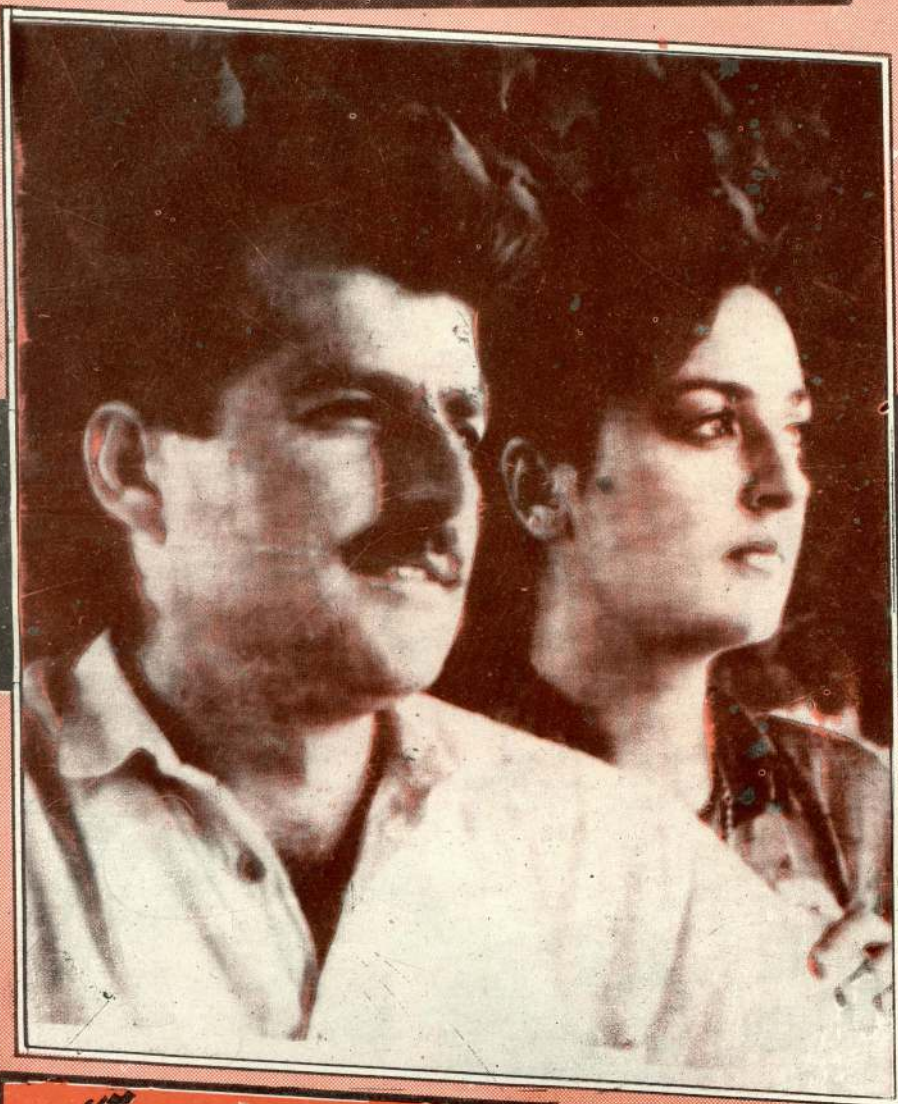
نشریه اتحادیه ژورنالیستان

آدرس: مگروزیون سوم بلالک (۱۰۶)

Add:

Microrian-3 B. 106

شماره سوم ماه جوزا ۱۳۷۰ سال چهارم



## مصیبت نویسنده گان ؟

بهرسید چگونه میتوان نویسنده شد ؟

حتی امروزه برخی را ایمن گان است که شاعران و نویسندگان ها، تنها در لحظاتی از الهام قادر به خلق آثار هنری اند. شاید از این رو، است که برخی نویسندگان سالها چیزی نمی نویسند و در انتظار الهامند.

مصیبت يك نویسنده آن زمان است که اندیشه های پیکسرو خلاقش از دوك قلم فرار می کنند آن زمان است که قلبش شعله ور است اما آنچه به روی کاغذ می آورد از ناتوانی حکایت دارد. چه بسیارند نویسندگان هایی که بایک کار خوب هکار را رها کرده اند و به تماشا نشسته اند. زنده گی در گذر است. زنده گی بدر جا ماندن رانمی بخواهد. زندگی ایمن چنین نویسنده ها را در پشت سر می گذارد. این مصیبت آنان را بس.

مصائب اختصاصی ما فریدریشگار  
و ویتهمریشگار

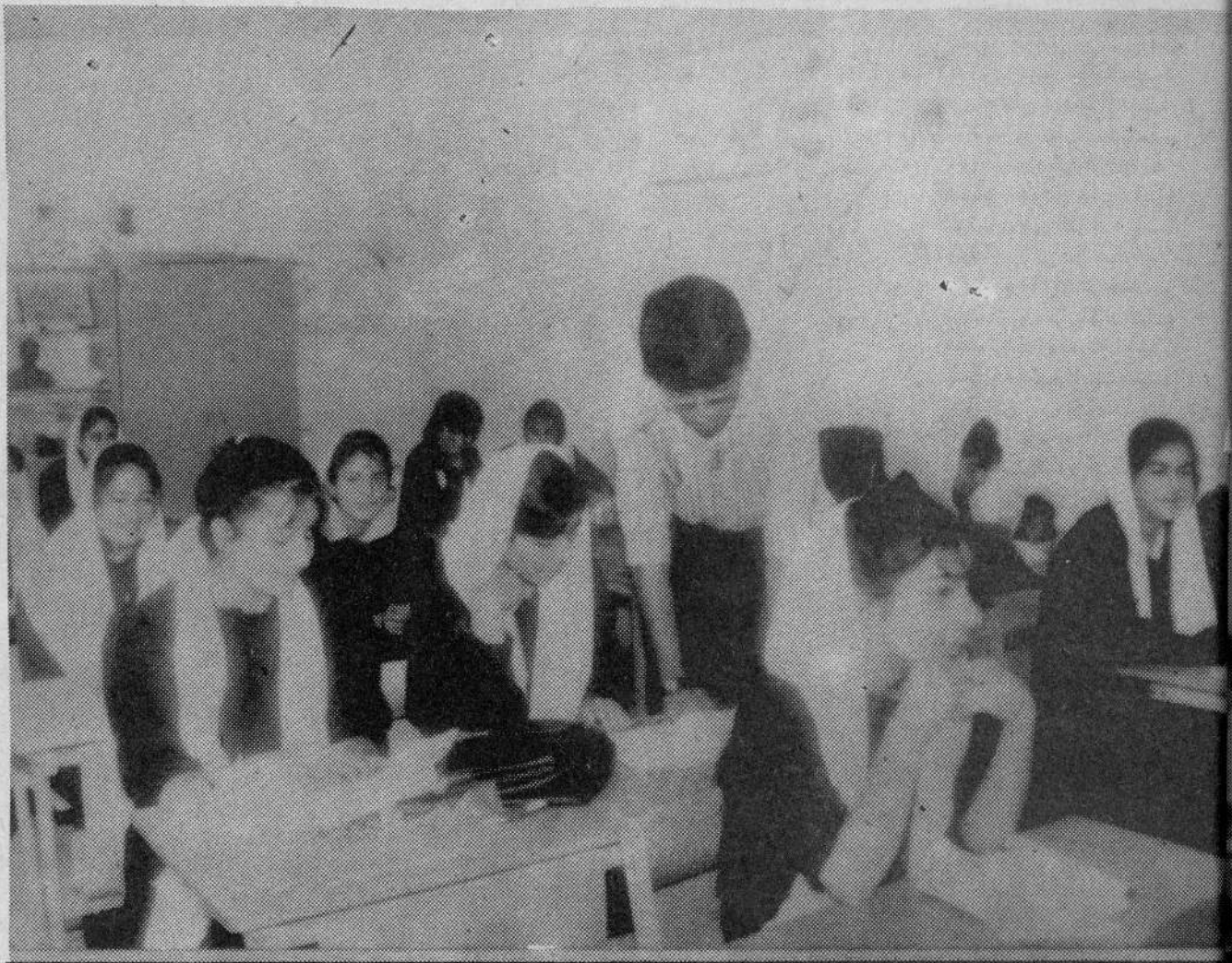
صفحه (۱۶)

اداره مجله درویرایش مطالب دست باز دارد. عقاید و نظریات در مضامین نویسنده گان متعلق است









معلم!

از تو

اموختید

سپس از تو!

مالمه مراد... محبیب لیه... در سال ۱۳۰۲... زبان و ادبیات در رشته... فارغ گردیده و تاکنون... همد و بهاراران... مختلف و زیات و مرکز ایسای... وظیفه بوده است... تفاوت هاد برخی از مرصه... های تعلیمی دهه... سالهای پیشتر از این... در گذشته... چنانست به حیت معلم... بدینجهت... هم برای نگردان وهم... از ترقی و حساب... تیره همان... که ما را شناگردان عاصی... در کتب... از زبان...

زمانی که برای نخستین بی... مکتب رشم و پیش از اینکه نو... رفته روی تخته را بیاموزم... از نخستین معلم خود این را... موثقم که باید با سیدی به... روی سباهی خند کنید... در یافتن که باید در راه... زودون تیره گیها و غبار هاد... در سوار به پایا چون رفت... معلم ما حب نوشت: "آب"... همه مان نوشتیم و خواندیم... "آب" و "آب" هم در لوح... خاسرات من از نخستین هاست... امروز آب را در حرفه یادیم ولی... ندانستم که چرا باید از "آب"... آغاز یسد؟... آب بسیار و از جویبار لحنه... ها کذشت و درک نمودم که ما... نبود غا بته های نورسی پیش... بودیم و وهم پیش برای...

نمیشناخت بروری تره حیاتیسی... تر و مفهومی تر از "آب" باشد... آب آن روز نامعنی تشنه گسی... های ما بود معنی نیاز مند... بیهای ما بود... سرانجام روزی "آب" را در... در یادیدم و با همه بیترانسه... گشای با منبع فیضان بودنش... بایر کشر باشقا فیتش و بازلا... لوتش روانی آب و مرا به یاد... ترانه بی انداخت که او میخوا... ند و ما انرا تکرار میندیم... من آب را باز استم... من را احتیجان استم... گرم نرم در کشت... کی سبز بود کتدم... و روزی این را فهمیدم نه برای... دانستن "آب" نیز بایسد... اول "آب" را دانست... \* \* \*

آنوقت ها ما نمیدانستیم که... حتی اگر وقت معلم صاحب... در خانه اثران ندا شست... با سیدیهابه روی سیاهی ها... مینوشت "نان" و هنگامی که... برای خود و فرزندانش سرتا... می ندانست مینوشت: "خانه" \* \* \*... وقتی معلم صاحب را مید... یدیم - فکر میکردیم که... میتوانیم همه غم ها و نغمه... شایمان را به او بنویس... مینوشتیم که میتوانیم هر چه... را برای او اعتراف کنیم دل... ما میخواستیم همیشه برای... ما قلم بخواند و بگوید و... بنویسد... امروز دانستیم مثل معلم... صاحب باشیم همیشه ایستا... ده و استوار و عمواره مهربان... \* \* \*

معلم صاحب همه روزه یک... قسم میبود و فقط یک درش... داشت و تمام سال همانرا... میپوشید و نام همه ما را یا د... داشت با ما میخندید و... دلداری مان میکرد... اما ماهی وقت غم و خوشی... او را درک نتوانستیم او چهره... ثابت داشت و هرگز برای ما... تغییر نمیخورد او هرگز برای... ما پشیم نمیشد... هنوز او را به همان سهای... پیشین اثر در نهادمان... ذهن خویش داریم و آواز را... ختبخش او را میشتیم... جویبار لحنه ها همچنان جاری... بودند و آوازی گاهنامه ها... پشم ورق میخوردند... بقیه در صفحه (۸۶)



# صحت

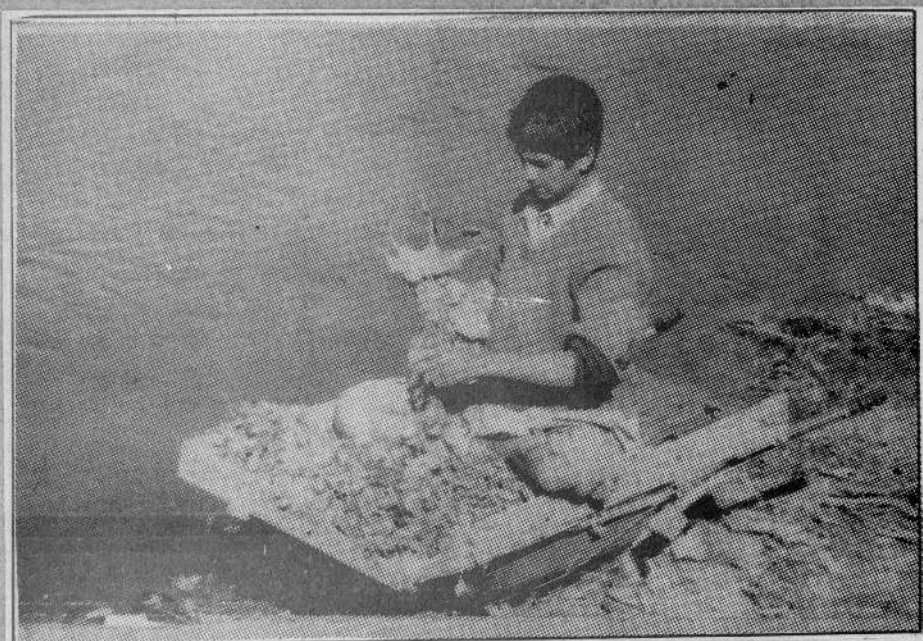
## تان

### در خطر است



از آب آشامیدنی میوه‌ها و سبزیجات فصلی، مواد غذایی و تنوعات محیط زیست شان در موسم گرمای خود داری بهتر از حد را حد اقل در مورد کودکان رعایت نمایند. در این موسم بنام برگرمای هوا اکثر غذاها و مواد خوراکی در شهر عرضه می شود اگر از نظر صحتی مورد کنترل فرارنگورد خیلی ها خطرناک است مثلاً از شهر پیخ و آیسکریم تا ریخ بادنجان روسی و روغن ناسالم و غیره...  
از آنجاییکه این مسأله خیلی ها حیاتی و جدی است از طرفی هم بنا بر نبودن سیستم منظم تنظیماتی در شهر کابل موجود نیست انبارهای کسافات و آب‌های ایستاده عوامل دیگر شیوع

و موش را مورد اجرا قرار می دهد غوری که شما اشاره نمودید حفظ الصحة محیط زیست، عدم رعایت نکات صحتی در مواد خوراکی اسرارگ و ناگسون را به طور ساری شیوع میسازد. مثل محرقة کولرا، امراض پرا-زیتی، امراض ویروسی، وافات جلدی از همین عوامل منشاء میگیرد که باید خانواده ها خودشان نیز با مراکز صحتی در زمینه همکاری نمایند.  
ما در رابطه با چگونگی آب آشامیدنی در شهر برسی را با رئیس طب وقایعی مطرح ساختیم چرا که شاید بهشتی از هفتاد تا هشتاد درصد آب آشامیدنی در شهر کابل به طور غیر صحتی مورد استفاده قرار میگیرد وی در این رابطه گفت:



# خانواده‌ها متوجه صحت خود و اطفال تان باشید



شهر کابل بنا بر عوامل متعدد از نظر حفظ الصحة به شرایط سالم عرضه و توزیع مواد غذایی در این سلسله مشکلاتی است که به موجب آن اغلباً امراض مختلف و مقاوم بروز می کند. بسیاری از خانواده ها از مریضی اطفال شان رنج می برند و برخی از اطفال نیز مریضی این امراض می شوند.  
خانواده ها باید عوامل این امراض را در محول خود جستجو کنند تعداد شان اندک است. مجله سپاهون خواست توجه خانواده ها را به این مسأله معضوف بدارد که آنان در رابطه با استفاده

امراض را در شهر به وجود می آورد و مخصوصاً در این اواخر امراض ناشی از پشه های ملاریا خانواده ها را متاثر ساخته است. ما با ریاست طب وقایعی وزارت صحت عامه در تماس شدیم و دکتر عبدالقیوم ایوب رئیس این اداره به ما این روش که چسبندگی و قاپوی اصلی برای جلوگیری از حادثات قابل پیش بینی وجود دارد گفت: تاکنون از کدام مرض مد هتر خطرناک در شهر کابل گزارش نشده است. ولی اداره ما به همکاری سازمان صحتی جعدان و بنسب پروگرام منظم

از نظر صحتی ضرورت است تا آبها به شکل محفوظ و صحتی تهیه و به مصرف برسد. زیرا اکثر میکروب ها و ویروسها از طریق آب آشامیدنی مخصوصاً اطفال را مصاب به امراض میسازد مثلاً در موسم گرمای خانواده ها از آب جوش داده شده استفاده نمایند که از نظر اقتصادی برای خودشان مفید تمام می شود. زیرا مجبور نمی شوند که مبلغی را صرف خرید آدویه نمایند. اداره طب وقایعی برای صحتی ساختن آب آشامیدنی در جهت صحتی ساختن آب ها و چاه های صحتی پروگرام معنی را در دارد. خانواده

دست دارد. خانواده ها میتوانند از طریق تماس با مراکز صحتی و اخذ مشوره از ارگان های طب وقایعی آب مورد استفاده شان را کلوریزه و صحتی بسازند. معمولاً محفوظ بودن چاه ها با سر پوش پلاک بودن دست به هنگام کشیدن آب از آنجا یک مقدار کمک کننده خواهد بود.  
رئیس طب وقایعی در باره امراض انتانی (مکروبی) چنین توضیح داد که: امراض انتانی چار گروه اند و بار طریقه برای تکثیر آن

وجود دارد که مهم آن از این دو طریق انسان را مصاب میسازد. انتانات معدی-معایی که از طریق دهن مریض گرفته می شود. انتاناتی که توسط حشرات سرایت می کند از قبیل تیفانوس، تراخم، امراض زهروی و مریض ایدس.  
یکی از عواملی که قبلاً در رابطه به آن صحبت شد موجودیت انبارهای کسافات در شهر کابل است روزانه حدود دو هزار تن کسافات انبار می شود اگر شاروالسی کابل به اداره های دیگر به خاطر انتقال آن به خارج



دوکتور عبدالقیوم ایوب رئیس طب وقایعی از شهر جدی تلقی نشود آلودگی محیط زیست خطرات زیادی را به دنبال خواهد داشت.  
تعمیر در صفحه (۸۸)



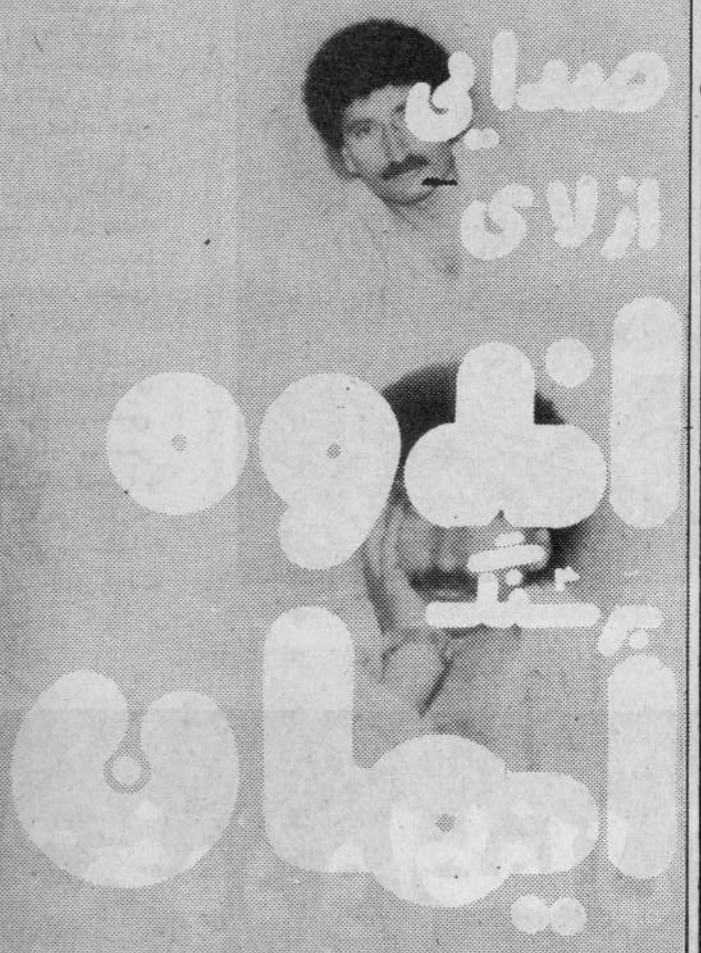
هنرمه سالندی هستی انسانی است، و ایما د انسانی هستی را با ارتفاع آرزوها اندازه میگیرند. آرزوهایی که ریشه در اصالت ها و شاخه در رسالت ها داشته باشند. همانگونه که هر "آرایی" نوا ی موسیقی نیست و هر "ایرایی" شعر شده نمیتواند. هر هوس و آرزویی نیز قله ها و بلندای بالنده گی را نمایش نمیدهد. برای اینکه بتوان در تیره کهها و خموشنای شب و خنکای میهم بادها و ترانه روشن باران را سرداد باید حنجره ابری داشت نه چهره و شمایل اشکبار تشلی.

همچنانکه برای در یابودن باید امواج بهقراری داشت نه بستر خندقی.

وقتی که تن زخمی مهبین سخت به برهم احتیاج است و یادگار کد امین سروده در ذهن ماندگار و سنگی تاریخ زمانه ها حاک خواهد شد؟

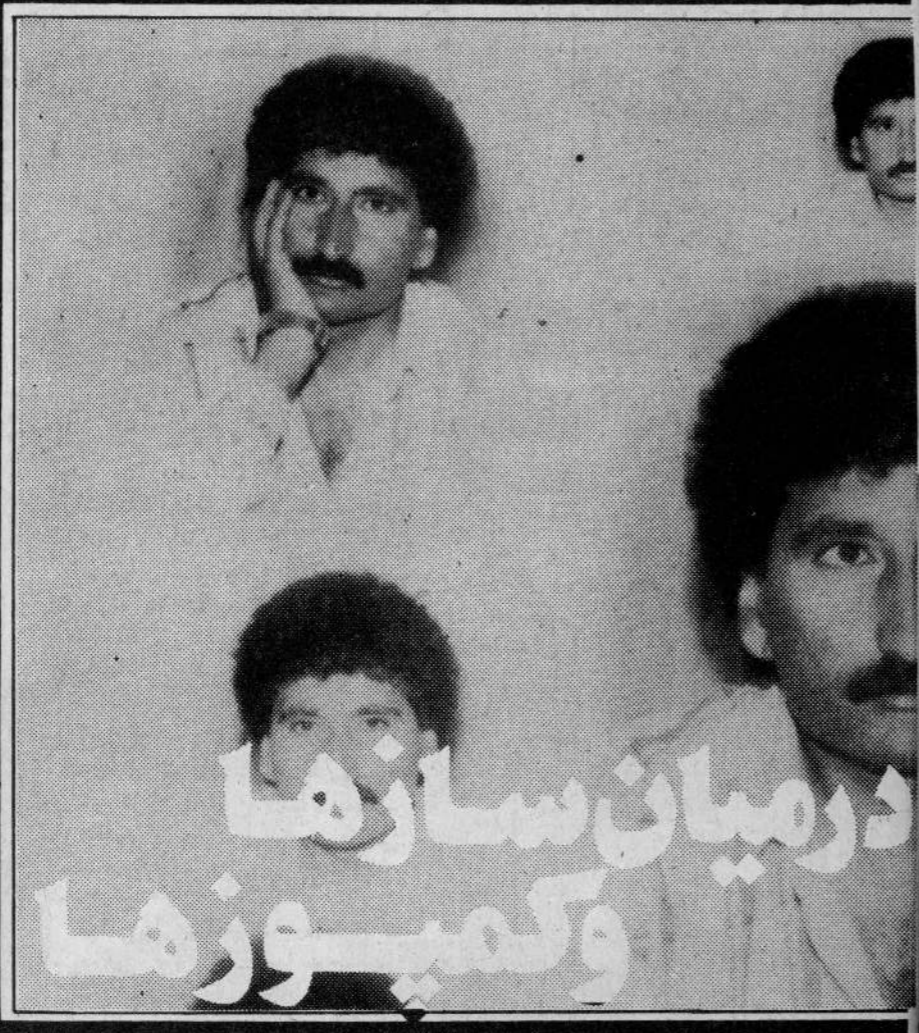
ترانه هایی نظا هری لای "ها" ه قسم و درد های بیحد "جوانی" ه داد و فرهاد از دست عشقهای احساساتی خم بکوجه. ها ه سردردیها و دلتنگی های تجملی فرهاد و زاریهای آیی غم من ه زنج ترمن، شعر من ه تب من، خاطر من و پاسرایش وستایش حماسه ها و حماسه آفرینان، راه-علاجهای به مهبین ماندن هبیداد غم نان و گندم و باریت در گوش کودکان همان کوجه هایی کرد آلود دیار خودمان - قصبه طلایی شهر خورشید و طلوعه حکایه مهربانی های رنگبتر از گلبرگ شعر شام-هران و سرانجام عشق در پیوند و آمیزش با حماسه و خاطره هایی عاشقانه "لهلا و لهلا" ها ای که با همه طنز، شهامت نیروی پنهانی نهفته در بالهای اوچ پهای یک پرواز اند ه نه معشوقه های روزیایی و نازک نارنجی که همدا باعسا-شقیهای تپاه شده و درد دیوار ریخته رو-بروی آینه نشسته "شاناز یک کپیا ناشک مبرزند."

وقتی همه جا غبار افسرده گی وزبانها ر ویرانگیها هکله های آدمیت و فرهنگ را به خاکستر مینشانند باکدامین ره - آوری در گفتار مردم بنشینم وگر دلال از چهره های خون آلوده شان بزدایم؟ با آهون چهره های خواب آور هکساله بخش و ماتم آهون افسانه های شبانه شکست و شومین و یا زمزمه های آرایبغی زنده گی ساز شور آهون و ترانه های نشاط آوریکه در رگها حلول کند و حرکت دهد و چنبنده گی بیافزیند و خبر از همت و عطو-فت بیاورد!



## امیرجان صبوری حنجره تمام دهکده بود وصدای همه روستایان پاکدل

جلوگویی از یاد آموزی نوقی علاقمندان و زواج یافتن موسیقی یاس و شکست برارنده ترین خدمت صبوری است



## در میان سازها و کمپوزرها

و بدینگونه است که کسی به تنهایی در بلندای خاطر هها میماند و کسی با تمام حلقه های تبلیغ و تعظیم ه کویی به جستجوی گنج قارین بروی سنگرفه های - فراموشی در زرفنا های قهرای نیستی و نابودی می افتد و باد شام داد تنهایی از سر در مانده گی از پهلوی به پهلوی غلبه میزند و به اصطلاح معروف زمزمه زنده مبرد.

س و شعر بهار بهتر از موسم کتوس در فضای باصفای دهکده دوره ست هککار رود یا ری در ولایت هرات هکودکی برای نخستین بار آهنگ مهربانانه ودلا میز به هم آمیزی برگ درختان و باد سرگردان را شنید و شاید هم بهمار زود به شنیدن همچو ترنم ها عادت کرد.

رود بار دهکده همچنان جاری بود همه سویی معرفت و کویی با خود آب لحظه ها را به هامین ناشناخته و ناپیدا میبرد. - سفر آبی دریا آهنگ ملایم و لطیفی داشت

ورقهای او ریخته بر دیوار گاهنامی دستخوش باد بودند که سفر آنها آهنگ شتابزده تر و شتابنده تر یافت. بادها مان-باد سرگردان که تا در پیروز در هنگامه اعتدال با کوسون سبز درختان و چهره های سپید ورقها بازی میکرد ه باری - خموشی بهتر شد و به جای برگها رو به سوی آشنایان ها و زهدن گرفت و به زودی به سمت نزدیکی آشیان، در فضای باصفای دهکده دم دست راه کشود و آن راه گونه رقیبا رو نیزاننده بی درم ه امید و پیران کرد. این آشیان هکلبه تازمینهاد "او" بود.

اگر مردم دهکده برای "او" به جست تسلیم گفتن و صبر جمیل خدو استن چیز ی نداستند ه وی نیز ظاهراً باسط هستی اش "آهی" نداست که با "ناک سودا" کند. زیرا دیگر تنها مانده بود. مزگ سه برادر ه چهار خواهر ه مادر و سرانجام پدر ه آنها در سر آقا زوری برگردانهای سالان نخستین زنده گی

داغهایی نبودند که از دل بیرون د مرگ پدر. آخرین تکه گاه زنده کسی فرزند - کویی طنین واپسینی بود که از تصادم فریاد با صخره هابر گشته بود و در گوش او خواند: امیرجان! از همین جا باید آغازید از همین تنهایی... از همین پایان... امیرجان میدید که رود بار دهکده د - رازنای سالان راهمچنان جاری بود و کویی با خود آب لحظه ها راه هامین نا-شناخته و دور - تی مبرد. این بار پویه امیدها و گرد زنده آرزو-های او بود که با هستی همانند سفر امیر در یاها ه آهنگ عتابنده تری میافزید. زیرا روستایی زاده پاکدل هنوز به آهنگ مهربانانه و دلایز به هم آمیزی برگه یاد معتاد بود.

امیرجان بنه جای اینکه آرام آرام سر به دامن و زانوی غم های حقیقی و ماسم های وحشتناکی بگذارد ه می ایستد. گام بر میدارد و به سفر مبرد. شاید به سوی هامین ها و ریزش گاه آنها. شاید او مبرود تا آغاز و پایان آب رود را باید هبا شعرها و ترانه هایش ه با ترنم و زمزمه هایش. او مبرود ه با خودش هبا سایه اش... و میتوان گفت که وی در این سفر تنها نبود ه او همسفر خودش بود ه او خود را یافته بود.

شانزده سال داشت که فنامه اش را پیچید و در سینه دفن کرد. پیش هیچ کس آه "وایی خدایا" و "ایرایی" نگفته هکله و شکوه بی سر نداده ه چرخ و فرهاد به راه نینداخت. و مانند بهچاره های بیخس بر گشته و زبون که از رنج و درد خود - بهرق نایبی میسازند "فرهاد لایه و - زاری اش بلند نشد. مشتاقانه راز درون پرده ها را جستجو میکرد ه تلاش مینمود ه ریاضت میکشید انگفتان هنر آفرین او با اهتزاز تارها در مس آمیخت و نوای د لنتفینی را در فضا بخش میکرد.

او که در همان وقت ها میگفت بچهای غم ه پنهانخانه دل است نه توه زبان. خاطر ههای ماتنیزه اش را فرو خورود و رفت به سراغ دو تار همراز و حافظ همراز. او ریز های روشن ریز تارها را می-خس و در شام فریمان به حفظ کردن فر-لهات حافظ مبرداخت. و آه هستا هسته - لطفاً صفحه برگردانید



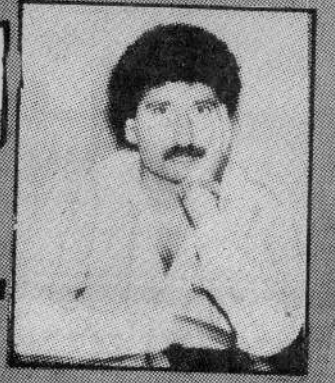
این جا و آن جا برای خوشی خاطر -  
 وطنداران و روستا زاده گان پاکدل -  
 دیگر میخواست و میخواند :  
 دل بپوشد به جان آمد  
 وقت است که باز آید  
 در آن روزگار آواز بارین امیر جان -  
 همان ترنم شور انگیز برکها در زوش با د  
 ها را داشت .  
 او را در دست داشتند ، زیرا هیچ  
 محفلی بدون امیر جان نشاط آور نبود .  
 او حنجره تمام دهکده بود و صدای همه  
 روستاییان . به این جهت او در همان  
 وطندارانش محبوبیت عجیبی کسب کرد  
 و عزیز دلها گشت .  
 آوازه آوازه فستیوال آهنگهای ملی  
 و محلی در کابل بود .  
 هواخواهان امیر جان را حلقه کردند .  
 آنها میخواستند دوست کوچک شان را به  
 کابل بفرستند . اما امیر جان نمیدانست  
 و میگفت : آخر آن جا هنرمندان بزرگی  
 اشتراک دارند . یک تن از وطنداران از  
 میان جمع جدا زد : امیر جان ! اگر تو  
 کابل نروی و آهنگ " دختری هری " را -  
 نخوانی ، در آن محفل بزرگ آهنگ محلی  
 خودمان را چه کسی خواهد خواند ؟  
 امیر جان هنوز هم بر سر د و راهی  
 انتخاب بود : بروم ؟ نروم ؟  
 وقتی او آهنگ " دختری " را خواند ،  
 مردم آنقدر کف زدند که حتی خودش هم  
 آنرا باور کرده نمیتوانست . حاضرین و -  
 تماشا چیان برایش جایزه فستیوال را در -  
 خواست کردند .  
 و به این ترتیب امیر جان صبوری هود ه  
 ساله برنده مقام و جایزه دوم فستیوال  
 گردید . ( جایزه او به خاطر آهنگ  
 " کمر بارین من " به ظاهر هویدا داده  
 شد )  
 او سال بعد ( ۱۳۵۱ ) " دختر -  
 هری " را در رادیو افغانستان ثبت کرد  
 و بعد یکی دو آهنگ دیگرش را ...  
 دوران فرارسیده آواز امیر جان صبو -  
 ری جان به و گبرایی د یگری میبافت و خو -  
 دش در صد یافتن دوستان همدوق و  
 هم سفری بود تا به اهداف برتر دست  
 یابد . به زودی وهاب بدی را یافت  
 و با پشتوانه مضمون تری به راه خود ادامه  
 داد .  
 \* \* \* \* \*  
 آنانیکه امیر جان صبوری را از نزدیک  
 میشناسند در باره اش میگویند که یگانه  
 رمز پیروزی او مستحکم بودن وی در راه بر -

آورده ساختهن آرزوهای بلندش است .  
 وقتی او خود را به نقطه معینی میرساند  
 ارتفاع دیگری را هدف قرار میدهد و  
 میخواهد به این شیوه جایگاه خود را به  
 دست خود و نهیت خود رفعت بخشد .  
 امیر جان وقتی تنها میشد آرزوهای  
 دیگری در خیالاتش جوش میبافت : " اگر  
 نتوانم محمود آهنگ و تصنیف بیاورم ، باید  
 در انتظار دیگران بنشینم و انتظار چسی  
 تلخ است ! " .  
 این را با خودش میگفت و گهگاهی با  
 دفترچه خاطرات و دو تاره همرازش بنویس  
 مشوره های میکرد . در حاشیه خاطراتش  
 نوشته بود " باید اندوه را به گوشه بسی  
 نهاد و تا به آرزوهای شاد رسید ، دو تاره  
 نیز همین را میخواست .  
 امیر جان صبوری در لابلای تارها و صفحا  
 ها باز به یاد شتاب سفر آبی در یکتار  
 دهکده افتاد و در میان تخیلات ظریف  
 شاعرانه اش دریافت که عزیز نا شناخته ای  
 از دیاران روشنی ها در خانه او را میگو -  
 بد . زیرا از راه پر نوری آمده است .  
 به جای آنکه سوی درب منزلش برود  
 دو تاره اش را بر میدارد و برای نخستین  
 بار تصنیفی از خودش را رنگ موسیقی می  
 بخشد و آوازه ها را در میان پرده ها  
 شعریت میدهد .  
 سرانجام از چوکات باز در پیچه اتاقش  
 سروده می به گوش کوچکی کهها میرسد :  
 " تو از شهر خورشید به اینجا رسیدی " .  
 فردا این اولین تصنیف و کمپوز امیر جان  
 صبوری از طریق امواج رادیو تا دور دست  
 ها به گوش همه گان میرسد .  
 و فرداهای دیگر و سروده های دیگر ...  
 صبوری در ۱۳۵۵ خود را از تنهایی  
 نجات داد و برای خودش طرح خانواد  
 مختصری را ریخت و با دید دیگری به زندگی  
 و کارهایش پرداخت .  
 صبوری خانواده خوشبخت و کوچکی  
 دارد که هر روز باخنده و غوغای سه  
 پسرش علی سونا ، الیاس و اجمل رنگ  
 زنده گی را بخود میگیرد . وی برای سه  
 پسرش آرزو میکند تل آنها به رنج و درد  
 پدر گرفتار نیایند و زنده گی مسعودی  
 داشته باشند .  
 در ۱۳۶۰ وی با وجود برخی از مصر -  
 وفت های اجباری زمانه به گردهم آوری  
 و ایجاد آرکستری به نام " گلشن " که اینک  
 مظهر و سمبول وحدت و دیرنده پاهای  
 است موفق شد .  
 او که تا دیروز مشغول آموزش پدیده ها

و جلوه های هنری برای خود بود ، به  
 در یافتها و متعهدانه تر و ممولانه تر  
 رسید ، گویی بازم همان دو تاره همرا ز  
 و کتابچه خاطراتش بود که در گوشش میخواب  
 شد .  
 امیر جان ( حالا دیگر تو تنها نیستی  
 باید در باره یک جمع همدل و همراه و در  
 مورد زنده کسی هنری همه شان بهندی .  
 صبوری بار دیگر نقطه بلند تری را در

## اوشاعریست آگاه و موسیقی دان نیست مسلط

مرا راه خود محور قرار داد و به یاری و -  
 یاری دوستان شتافت : و جبهه و فرهد  
 رستگار ، حفظ وصال و محمود کامسن ،  
 کهور متین و شریف ساحل ، نعم امیری و  
 دیگران .



او به خاطر همه اهضای " گلشن " تهید ،  
 تصنیف داد ، کمپوز تهیه کرد و بر عکس  
 آنچه که ظالما به رایج است او خود را وقف  
 دیگران کرد و آرام آرام خود را عقب کشید  
 و دیگران را به جلو سوق داد .  
 در باره اش میگویند که آواز این جهت  
 یک استثنا و یگانه است و هنوز زوایای نا -  
 مکشوفی در پهنای هستی هنری خود -  
 دارد ، زیرا به گفته یک تن از همکاران  
 دایمی اش او به خاطر آرزوهایش زنده است ،  
 و برای رفیق جوش و ماجرا انگیزی ابداء  
 وقت و حوصله ندارد .  
 امیر جان صبوری یک فرد واحد اما متبا -  
 رز و جلوه متفاوت و ستودنی هنر است .  
 او شاعریست آگاه و رسالتند و موسیقی  
 دان نیست مسلط و مبتکر .  
 برخی از ویژه گهای شعر صبوری :  
 - نخستین و چشمگیرترین خصیصه در  
 سروده های امیر جان تلاشهای پیگیرانه  
 و اصلی است برای نجات شعر از منجلاب

تاه نهت و تخفیه کلام صبوری بین دیار  
 شهادت و حماسه و فرا خوانیست به نیست  
 بهداری ، هست ، بلخند ، فتح و پیروزی .  
 حتی اگر از عشق میگوید .  
 اندوهگینانه باید گفت برخی از شا -  
 عران و تصنیف پر د زان لقب یافته و -  
 احساساتی مان به گونه ترجم آوری در -  
 سروده هایشان میکنند و جالب تر اینکه  
 دیگران را نیز به گریه دعوت میکنند ، آگاهی  
 نیز با ادواظوار مظلومانه دست ها  
 و چشم ها از تب دا شتفا ، رخسار  
 های تر شده با اشک و دلپهای خرابی  
 دیده که خود شان هم نمیدانند " غم  
 های جوانی شان را به کجا فر یاد کنند .  
 ( زیرا نشنیده اند که درد را باید تحمل  
 کرد نه اینکه آنرا گریست )  
 - اگر امیر جان در شعرهایش سفر عشق  
 در پیش میگیرد ، جگر شیر دا رد او -  
 عشق و عاطفه ، محبت و غرور و مهر بانی  
 را با پرداخت حماسی گره میزند و هرگز

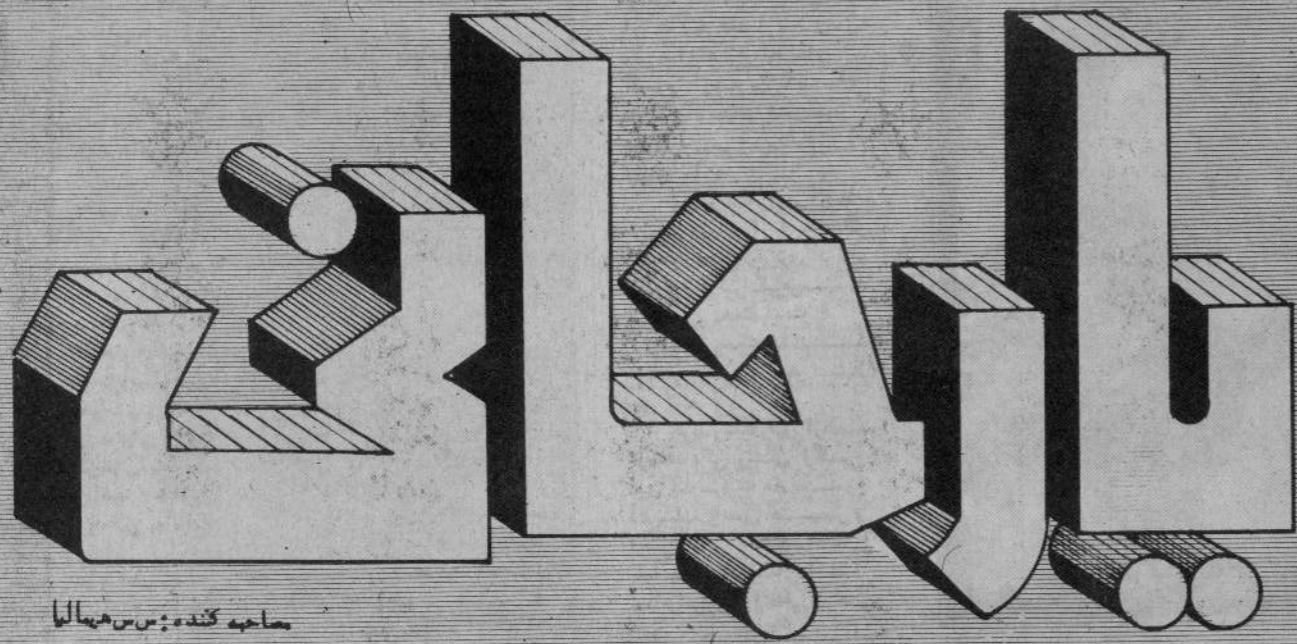
# صبوری

## خوبی به سمت بالا



در باره عشق احساساتی نمیشود و از -  
 شکست و نامهربانی آن بهداد نمیکند .  
 - روده های امیر جان از نژاد آوازه -  
 های بسیار معمول و ساده ، با استعاره و  
 ترکیب های روشن و شفافیت ، صرف  
 متعلق به خودش میباشد . او شعرهایش  
 را " با تحفه ها و هدایا " به اصلاح خانه  
 ها نمیرسد و قلم به عاریت نمیکرد .  
 - کلام صبوری بی نیاز از تکلام و اعلان  
 شدن ، لقب گرفتن و مقایسه شدن با  
 کلاسیکها و یا معاصرین است . صبوری -  
 یعنی خودش ، همانگونه که است نه  
 کمتر نه بیشتر .  
 - مخاطب شعر صبوری فرد نیست ، ملت  
 است چه اینموی خط و چه آنموی خط .  
 بعضی از ویژه گهای پر داختهای  
 موسیقی صبوری :  
 - صبوری ذوق حماس و سختگیری  
 در آهنگسازی دارد و هرگز دنبال ذوق  
 های سقوطی به راه نمی افتد ، بلکه  
 مبتکرانه گام بر میدارد و می آفریند .  
 - امیر جان تلاش ورزیده است تا  
 القاب شدن آنها را به اساس علمی  
 شان در " گلشن " رواج دهد . ( آنچه  
 که طی سالهای دراز از آن جلو گیری به  
 عمل آمده است )  
 در کمپوز های ساخته خودش شوره این  
 تلاش در عرصه نزدیک سازی موسیقی فنا -  
 مند شرق با موسیقی نیرو مند غرب کاملاً  
 مشهود است .  
 - ارزنده ترین کار امیر جان جلو گیری  
 از بد آموزی علاقتندان به خاطر رواج یا -  
 فتن موسیقی پائس و شکست و نقش آمیزنی  
 آن در جامعه چنگ زده و ابعاد فر سا -  
 ینده چنگ است . زیرا او توانسته است  
 روح بهداری و غررت آری را با آهنگها -  
 پیش پا رد دیگر در خاطر ها زنده سا زد .  
 - امیر جان صبوری انتخاب شایسته در  
 عرضه گزینش و انطباق مبلودهای آرام  
 و معتدل با تصنیف های تلطیف یافته  
 و پارچه های ضری " ریشیک " در -  
 تلفیق ضرب و آواز صوت ( جهت به  
 دست دادن خصیصه نشاط و سرور ) -  
 دارد ، که همین نمونه ها ، حدود ابعاد  
 ماورای مرز های جغرافیایی به کاروی  
 میدهد .  
 - سرانجام با کار کرد های امیر جان  
 صبوری به یاد این نکته امیر خسرو  
 دهلوی که استاد هر دو فن بود می افتیم  
 که میقت : شعر عروس زیباست و مو -  
 سیقی آن را می آراید .  
 بقیه در صفحه ( ۸۶ )





صاحبه کننده: سوسن همایون

# هنر خوبش بر سر زخم های مردم نمک پیاپی

فریدرستگار: سالهای ۵۶-۵۵ بود و در صف پنجم لطفاً صفحه برگردانید

کرد یگر ۰ به خاطر اینکه پرسیده اند ارجیا و یگانه آغاز کردید

لطفاً بگویند که آوازه های شما چگونه کنسرت شد: توسط خودتان و یا

وید یگانه است که چرا این سروده ها زنگ و نبار کده گی نمیدیند و در گرداب فراموشی غرقه میشوند

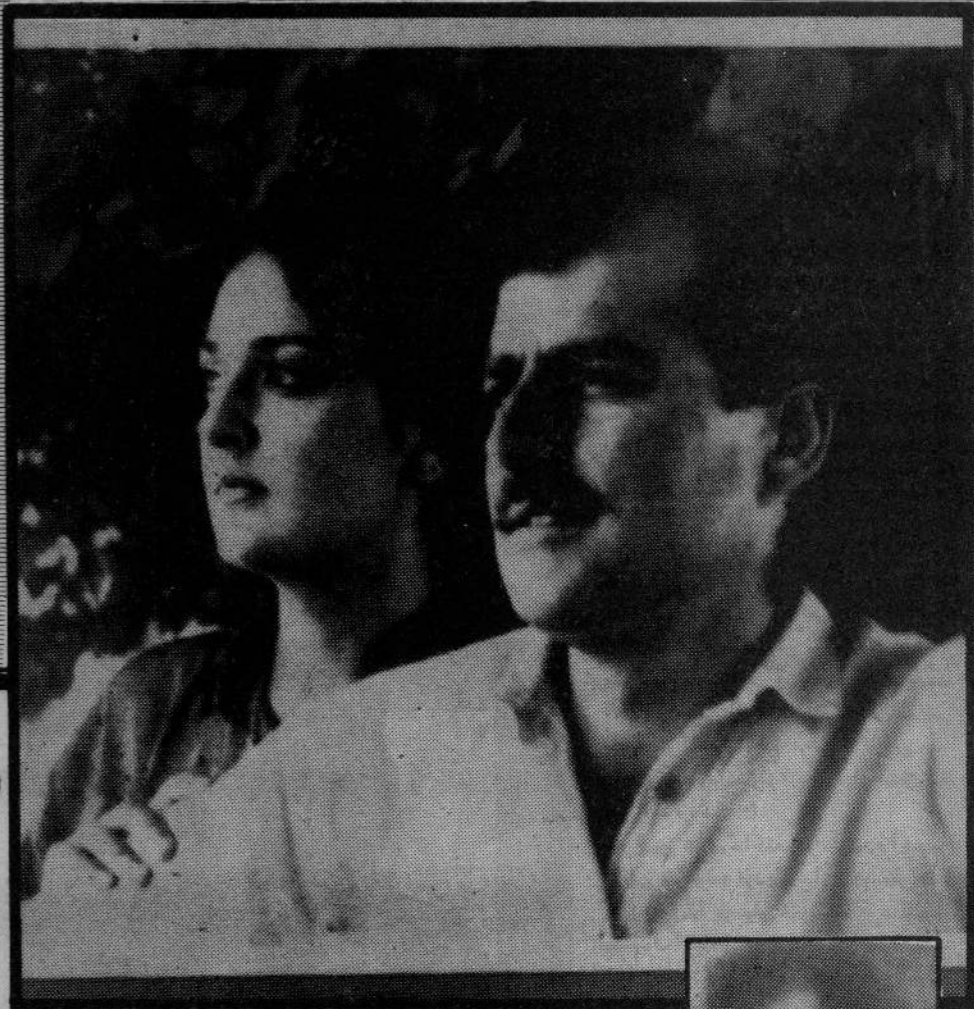
♦ ♦ ♦

در ماهی که گذشت تعداد زیادی از خوانندگان (سیارون) با ارسان نامه ها و برشها خراسته بودند که ما و جیهه و فریدرستگار گفت و شنودی صورت گیرید تا آنها بتوانند درباره نقشه نظره های هنری، زنده گی و شخصیت این دو هنرمند ساخته شده معلوم سازند بیشتر به دست آورید

با در دست داشتن سیلابات ارسالی! خبرنگار مجله سیارون بر آن شد تا بدون خبردهی قبلی، عصر روز جمعه (۲۴ جوزا) طی یک نشست یک ساعته از جریان صحبت های روزی با جیهه و فریدرستگار یادداشت مفصل تهیه نماید این نما را در جریان صحبت ها فراموشید هم:



# فریدرستگار



# هنرمند نباید یا

اگر از شسته بندی موق بدون هیچ تیسره و جاننیه بی بگذرم، نمیتوان از این نحوه ها و مثالها که در چند لحظه (وحداً اثر چند ساعت) فاصله فرسنگها را پیچود و خطوط جغرافیایی مرزها را درهم ریخته است! چشم بوشید:

مگر این آرای صدها هموطن کی کرده مان در آن سوی مرزها نیست که میخوانند: "با این پرواز است لیلیا... لیلیا... لیلیا..."

و آیا این ها همان مانشعاعی به معرفت نیستند که ارتش دن فریاد میکنند: "اگر بدان یاندانی... پارچانی..."

در کدام محفل خوشی و سرور هم میمان ماست که حتی باین هارمونی و عبله خوانده نشود:

تن میهن به مرهم احتیاج است... توارشهر خورنید... تا شکی لبخند و تبسم بانه... قیدانم قصه ما یست روزی روشن میباید

به گفته "پن تن از گشام های مشهور د پار موسیقی و از جریان سابقه دار اراد یوفا معاستان (که مایل نیست نامش گرفته شود) مادر زمین خوشتر سه نوع موسیقی داریم: \* موسیقی ثابت و استوار که ریشه در اعماق مردم دارد و بی نیاز از هر نوع تبلیغ و رنگارنگ سفارش فرمایید و هیا هر کسری و جعلکاری است \* موسیقی پادشاه و مکتوب که ریشه در قلعه های قدرت دارد و به زود دستور و تلقین، تحمیل و تحویل و صاحب مقام میشود \* موسیقی معلق و بی ریشه (و در عین حال مظلوم) که نه خواننده، معین دارد و نه شنونده، مشخص و طول عمر آن هم به کسی معلم نیست

در گسرخ، موربانهای تغریبی وجود ندارد  
فرید: سفرهایم به من  
و همان که موسیقی  
دیگران در کجا قرار دارد  
و از مادر لکجا







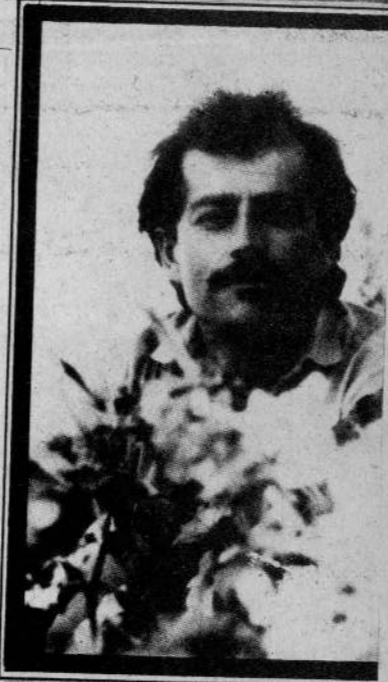
میکردم. از جانب دیگر در (گلشن) نیز کمبود یکنواختی در آوازخوان محسوس بود. موقوف مناسب یافتن و رخسار شهبختانه دریافتن که من در انتخاب و تصمصیح خود اشتباه نکرده ام.

آرام آرام همه چیز به سوی پیوند نرفت. من بزرگواری ها و رهنمود های امیرجان صبری، کنگه و مشوره های دایمی فرید رستگار، معاونت های بیدریغ همکاران، عدت امکانات سازمان، کراتین جوانان (اتحادیه جوانان افغانستان) راهبرگر نمیتوانم به فراموشی سپارم.

فرید رستگار: امیرجان صبری در میان هنرمندان کونی نه تنها در عرصه شاعری بلکه در رشته موسیقی نیز یک چهره استثنای است. قلب بی آلتی و جویب و سستی دارد. او به پیکانه گسی استعداده و توانایی های چند جانبه خود را کاملاً

حریف بازی، خسته گسی و شکست گزای اثری نیست. تعجب و تواضع او را با نگر شخصیت سرتوتی او میباید. در باره امیرجان صبری هر چه بگویم، حرف تمام نمیشود. وقتی در باره او به گفته های فکر میکنم، در میابم که بازم کسم گفته ام.

و جبهه: فرید در لحظات مختلف علاقمند به ای متفاوتی را نشان میدهد. مثلاً زمانی موسیقی محلی را با شور و شوق خاص میسندد و گاهی هم میباید به ای آرام و سلام آسای را. گروه مورد نظرش گسره. هنری "پله" است که همیشه همیشه انرا میسندد. گاهی تمام قدرت ذوقی و سلیقه ها را بر آن برده است. این تبارز میدهد. مثلاً او پارچه ای دارد که به نام (جنگ و صلح) که در حدود شش هفت دقیقه است



مادر رسید و تفاهم بیوسته میان هم با سایر اعضای گروه همدیگر را بیشتر و خوشتر درن کردیم. هرگز به نوبه "خوبی متقابل" برای دیگری شناختهای ژرف و بساطی به جاگداشتیم.

فرید رستگار: امیرجان صبری در میان هنرمندان کونی نه تنها در عرصه شاعری بلکه در رشته موسیقی نیز یک چهره استثنای است. قلب بی آلتی و جویب و سستی دارد. او به پیکانه گسی استعداده و توانایی های چند جانبه خود را کاملاً



د ازند که در حالت رویا رو به همدیگر ابراز میزدند. در این جامه وقت در انحصار یک شخص نیست. ماهمه فرد فرد خود را در تمام ابعاد جاری تار کردن های مشترک مان با تمام اخلاص صادقانه و همدلانهم میدانیم. در روابط مافوق دو اصل وجود دارد: تفاهم و تعادل. اگر یک جمله کوتاه بگویم: بقای (گلشن) در نیت و همدلی اعضای آن باز تاب یافته است. همین

فرید رستگار: به گمان بیشتر هدف شما از این د و کتر کردن رخشان امیرجان صبری و جبهه خواهد بود. اگر چنین باشد، بصراحت باید بیان کم خوشبختی و افتخار شناخت با آنها را نیز ثمر ضرورت ایجاد و ساختار تکامل بعدی (گلشن) میدانم.

و با گروه های بوده ایم. جالب اینکه تستیادی از آن ها (نه همه) دلایدر زنی داشته اند اما بقای "گلشن" از چندین نگاه درنگریاد میخواید. لطفاً عوامل درونی این دوام را روشن سازید.

او باز رسید: در صفت کسی آوازخوان است یانه! من گفتم و خیر نیست. اما معلم هنوزم در حالت انتظار بود. ناگهان کسی از میان شاگردان با صدای ناتمامی گفت: معلم صاحب! و جبهه... و دیگر جمله. اثر را داده نداد. معلم بدون اینکه چیزی بگریه برسد گفت: و جبهه هر کسی است، حتماً میخواند. نامش را نوشتیم.

فرید رستگار: قبل از همه گردانده می و تشکل (گلشن) روی پت سرورت همدیگر استوار بود. تعهدات و پیمانهای مادر همان آغاز پیمان مشوقی، اتفاقی و تغنی نبود.

و بد گویی. خوب در زندگی کارها بالاخره همینگونه پیش میروند. فرید رستگار: جبهه: به نظر من پرسش را از دیگران طرح کنید. مثلاً از آنانی که در گلشن میسندند ما خود مان چی بگویم.

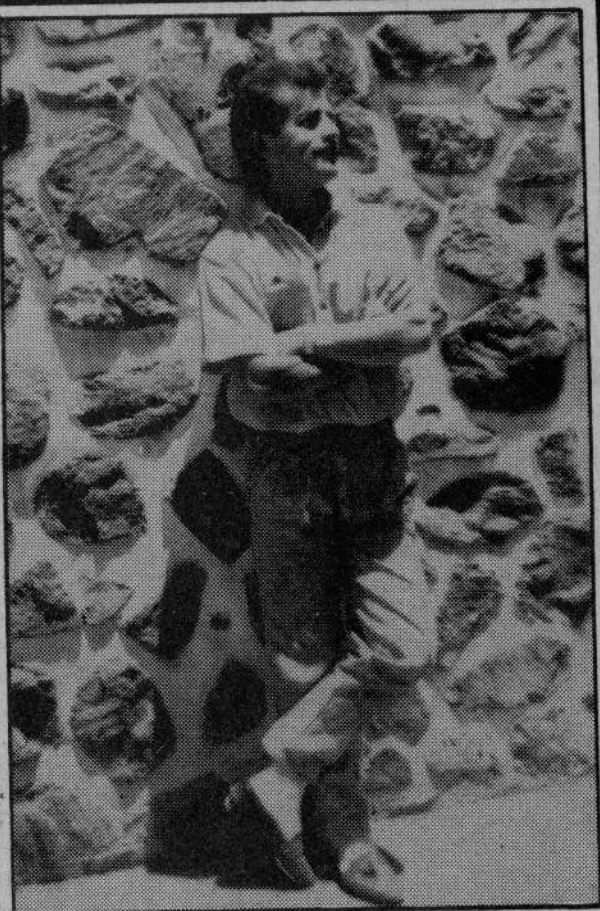
و بد گویی. خوب در زندگی کارها بالاخره همینگونه پیش میروند. فرید رستگار: جبهه: به نظر من پرسش را از دیگران طرح کنید. مثلاً از آنانی که در گلشن میسندند ما خود مان چی بگویم.

و بد گویی. خوب در زندگی کارها بالاخره همینگونه پیش میروند. فرید رستگار: جبهه: به نظر من پرسش را از دیگران طرح کنید. مثلاً از آنانی که در گلشن میسندند ما خود مان چی بگویم.

# چیزهای تازه

خان و وقت های بیکاری، تفریح و کتاب و به اصطلاح دردم های نیست یگان صدای جبهه. صدا میخواند. من از جمله همین تپ در خنرها بودم در ساعت های خالی و تفریح به اتفاق همسایه های همگانه. واحد ظاهراً میخواندیم. علاقمندی من به آوازخوانی کمی بیشتر از دیگران بود. اما این را اکثر آنها میدانند. میگردم. یک روز قرار بود در لیمه استقلال پروگرام یک کسرت روی دست گرفته شود. معلمی وارد صنف ما شد. وقت: کس از میان شما آواز خوانده میخواند که استوار در نیت برآمده بگویم؟ ماهه سکوت کردیم.





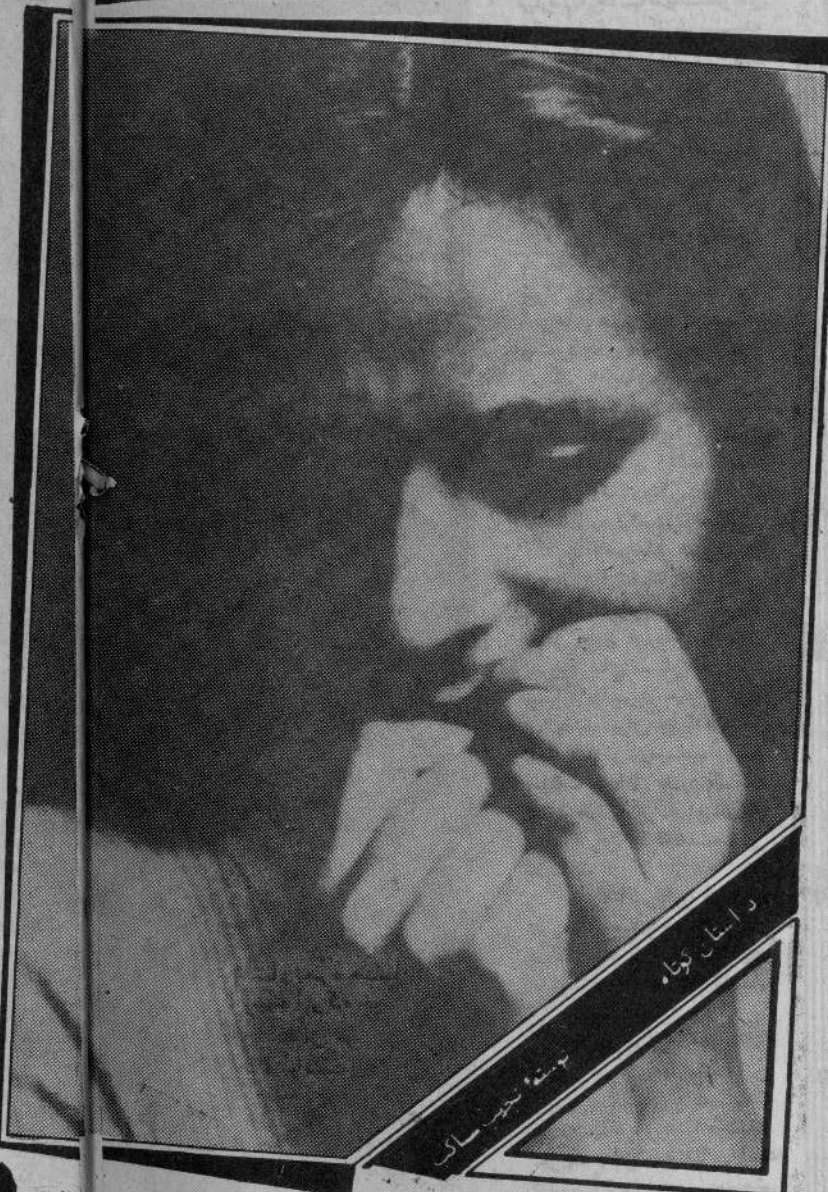
# تو مهربانی

بقیه از صفحه ( ۱۵ )  
 از ترکیب سه حالت گویسه  
 گونه موسیقی ارکستراسی  
 ریتم های تند را که در اول و  
 نوازی افغانی تهیه نشده  
 است .  
 من فکر میکنم اگر این  
 پارچه تصویری ساخته نشود  
 از زبان بهتر درک خواهد  
 شد .  
 و اما در مجموع من  
 موسیقی غیر را این شرفی  
 بخشیده و عرصه های  
 انطباقی آنرا با بلخ  
 از آلات موسیقی کشور خودمان  
 پیدا کند .  
 از کدام آهنگها میتوان  
 بیشتر راضی استید و از کدام  
 ها خویش تر می آید ؟  
 فرید رستگار : آهنگ  
 دلخواه من ( کاشکی ) ...  
 بقیه در صفحه ( ۸۱ )

باناتوانی ، خود تر راکشا -  
 نهد تا آخرین حرفش را ، در  
 سکوت دختر ، فریاد کند ...  
 وقتی ، چشم دختر به او افتاد  
 وحشت کرد ، صورت در هم  
 رفته ، مرک را که دید عاطفه  
 تلخی ، در زنی چشمانش  
 سوسوزد ، مرد ، آخر یمن  
 نپرویش را جمع کرد و با صدای  
 گرفته ای که به و برانی آسمان  
 شباهت داشت گفت :  
 - من ... تنها ...  
 بودم !!  
 بعد از آنانش حسرت  
 شد ، برق شگرفی ، در تنه  
 چشمانش شکست و مثل فرود  
 افتادن صخره ای ، در پای  
 دختر ، سقوط کرد ، بدنش  
 سرد شد و رنگ صورتش به  
 سپیدی کابوس میماند ...  
 دختر گسج و جاخورد  
 به او نگاه نکرد ، لبهایش از  
 هم دور شد ...  
 دختر حرف میزد ...  
 مرد ، ساکت بود !!  
 پایان

پرتگاه ژرف و هولناکی بود که  
 صدای فریادان قطره  
 های خون ، در آن وانعکاس  
 میکرد ، دختر ، در گوشه یسی  
 نشسته بود ، از لای موهایش  
 که روی صورتش ریخته بود ،  
 به او ، نگاه میکرد ...  
 مرد غلتی زد و پشمانش را  
 باز کرد ... اتاق ، تنها  
 بود ، سکوت ، همچنان برپا  
 سهاهی ، پنجره ها را ، سی  
 پیسود و " تنهایی " در قلب  
 مرد ، آمان میکرد ...  
 هر چند ، مرد با کابوس  
 خورگرفته بود ، هر چند زندگی  
 او ، کابوس بزرگی بود که در  
 هرنفس تکرار میشد ، اما ،  
 اینبار ، از وحشت و خشکس  
 زد ، اینبار ، طور دیگری  
 به خود لیزید ...  
 تنش داغ بود و درد نا -  
 شناخته ای ، بر سینه اش ،  
 پنجه می کشید ، مرد ، شب  
 را ، تا پایان ، حرف زد  
 حتی وقتی که آفتاب تانیمه  
 های آسمان رسیده بود ، مرد  
 همچنان ، حرف میزد ، یکبار  
 به خاطر آورد که دختر ، از  
 دیر گاهست ، سکوت کرده  
 است ، تمام نعره های  
 عالم ، در سینه اش گره خورده  
 قلبش ، داشت می ترکند ،  
 واوه فقط ، توانست از درد  
 به خود بپیچد !!

# سکوت سکوت ...



از سکوت سنگینی که سهاهی  
 وحشتناکی ، در آن زیانسه  
 می کشید ...  
 تاریکی ، تنهایی ، بی زبانی  
 و سکوت ، او را ، فتح کرده بود  
 ... او ، یک نفرین بود  
 زشتی که به دشنام میماند .  
 شاید همین دشنام را ، آفرینش  
 روی پیشانی کوبیده ، بود  
 و شاید هم ... کسی چه  
 میداند ؟  
 شب که میشد ، حسن غریبی  
 قلب مرد را ، در پنجه میکشید ،  
 چیز تاریکی ، مثل یاس و حجره  
 های بدنش را می انباشت  
 و یکبار ، خود تر را می دید که  
 به اندازه ، دستانش تنهاست  
 خواهر تنگ گریستن ، زیر  
 پوستش می دوید و او ، با در -  
 مانده گی ، سکوت میکرد ...  
 چه سکوت سنگینی ( به سکوت  
 دختر میماند ...  
 وقتی به این باور میرسد ،  
 از هول بیهودگی ، پشتش  
 می لرزید ، دلش میخواست ،  
 دختر ، حرف میزد ، دلش  
 میخواست اندوهی را که آسمان  
 روی شانه های او گذاشته  
 بود ، با دختر ، قسمت میکرد  
 ناز سرانگشتان دختر ، از میان  
 موهایش میگذشت ، او ، خود تر  
 را ، به سبکی پیر ، در عطر  
 گیسوان افتاده ، دختر ، رها  
 میکرد ...  
 یکشب ، یکشب دیگری ،  
 هوا ، بغض کرده بود ...  
 سکوت سنگینی ، برپا سهاهی  
 پنجره ها را پیسوده بود ، و  
 " تنهایی " ، در قلب مرد ،  
 آمان میکرد ، تب داغی ، از  
 رگهای او میگذشت و رخواست  
 از او ، هندی ، پلکهایش را  
 به عمق می بست ...  
 هذیان تلخی ، در هفتش را پیر  
 کرده بود ، و هر لحظه ، حسن  
 میکرد که دید ، باره بدنش را ،  
 در خود ، میچاله میکند ، در  
 میان این هذیان وحشی ،  
 خودش را میدید که با ریسائی  
 از پا ، آویخته است و قطره های  
 داغ خون ، از موهایش به  
 زمین میچکد ، آن پایسین ،

... دختر ، ساکت بود  
 ... مرد ، حرف میزد ، دختر  
 ساکت بود ( مرد ، انباشته  
 بود از گفتن ، پر بود از دریغ  
 نکفتن و مالا مال از بغض  
 گریستن ... مرد ، دلش  
 میخواست ، خود تر را فسه  
 کند و ناله بلند ی را که هر  
 لحظه از پنجه ، پاتا فرق سرش  
 تیر می کشید ، باز با یکنه  
 نمیدانست ، حرف حرف  
 گریه کند ، او ، دلش  
 میخواست باز تاب ضجه اش را  
 در رقصه های دختر ، باز یابد  
 ... دختر ، ساکت بود  
 مرد ، حرف میزد ...  
 یکروز پس ، وقت ، حسن میکرد  
 درد تلخی که در ریشش  
 هر واژه اش پنهان است ،  
 درون شریانهای دختر ،  
 جاری می شود ، او ، با تمام  
 گستره ، برانی آسمان را  
 در او ، می فهمد ... شاید  
 اینطور بود ... اما ، دختر  
 حرف نمی زد ... ساکت  
 بود !!  
 مرد ، روزها ، هفته ها و  
 ماهها ، حرف زد ، هر روز ،  
 با اشتیاق بیشتر ، هر روز ،  
 با گرمای فراوانتر ... و اما ،  
 دختر ، هر روز ، بیشتر از روز  
 دیگر ، ساکت بود  
 یکروز ، مرد ، فهمید که دختر  
 ساکت است ، این سکوت  
 وحشی ، در دهنش را سنگین  
 کرد ، دلش را لرزاند ، دست  
 هایش را لرزاند ، صدایش  
 رانتهز ...  
 مرد ، تنها بود ، مرد ،  
 گفتن " نمی دانست ، مرد ،  
 " نکفتن " نمیدانست ، زبانش  
 طوری یگر بود ، انگاره از همان  
 آغاز ، لال بود ، او ، به عمر  
 هزاران قرن ، به صد ها سال  
 و به گستره ، یک ابدیت ، از  
 غم لبریز بود ، او ، به اندازه  
 تمام زمین ، حرف دانست  
 بغض انباشته ، نکفتن " ،  
 داشت وجه فریاد های بلندی  
 که هر گز ، از گلویش برنشد  
 دنیای مرد ، لبریز بود



# هغه منځي جي راجپوت گاندي

## هغه منځي جي راجپوت گاندي و واره له خپله خاندن پره شوي وه او پنخپله هم دچاودني په اثر ووژل شوه



راجپوت مورسره وروسته لمراده



راجپوت مورسره وروسته لمراده

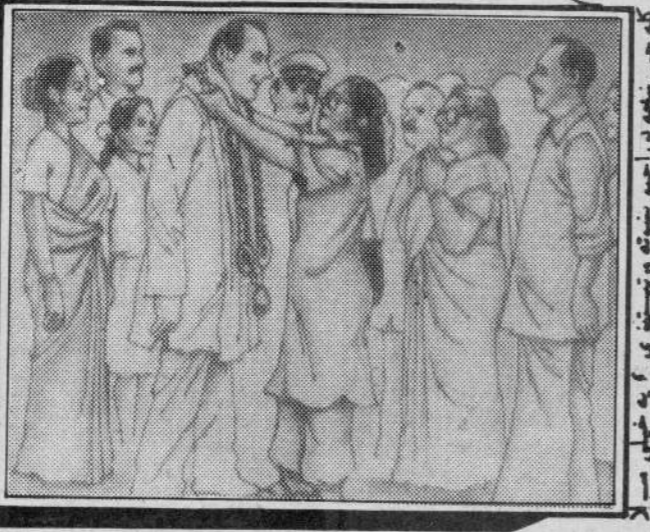


راجپوت مورسره وروسته لمراده

شواړه هغه انتخاباتي حوزي خخه چي وروني لمان گاندي پد کړي وو، ده خپل لمان يا رلمان ته گاندي پد کړه هغه وخت ده په يوه مصاحبه کي اخبار والاووته ويلي وو چي: (مورسره په مرسته راسره وکړي ۱۰) په ۱۹۸۱ کال راجپوت خپلو گوند يانوته پولې دندې وو کړي ترخو په انتخاباتي کي پسرې ترلاسه کړي ۰ د همدې کال داکتوبر په يوه پوښتنه مورسره د افراطي سکاټوله خواروژ له شوه اوراجپوت په غم بنکال کي وولهسې ۰ هغه خخه دخپلي مور وژني خبر ترلاسه کړ ۰ په دې ډول د مور له ماتي په (۸۲) مخ کي

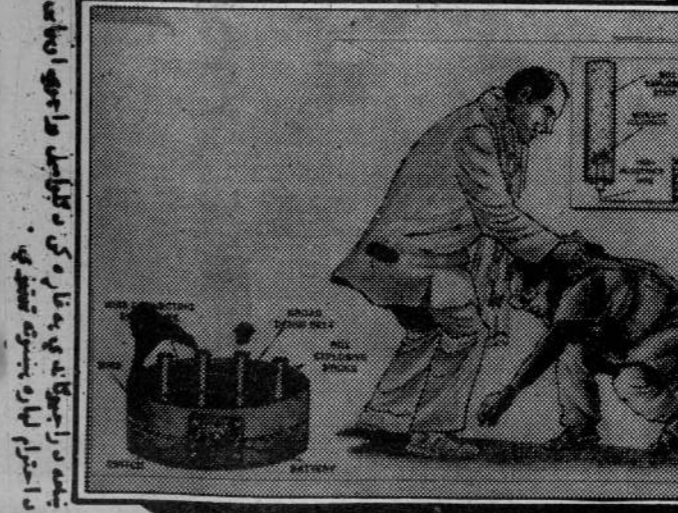
اندرا گاندي د لال بهادر شاسټري پر مخي د چارواکي په لاس کي ونيولې ۰ بياتر ۱۹۷۱ کال پوري کانگرس پارټي اخماب وکړ او هند اوراکستان جگړه کي پسر ياليتوب ۰ ميرمن اندرا گاندي د پير مشهوره کړه ۰ په دغو وختونو کي راجپوت گوندي گورديده او ميرمن اندرا گاندي له خپل کوچني زوي سره چي سنجي نوميد ۰ يوځاي په سياسي کار ونيوخته وه ۰ خوراجپوت له دې چي له سياست سره مينه ولري د سنجي له سره وروسته لهخپلي مورسره يوځاي

لوستله ۰ راجپوت مورسره په هلته يوځل داسي ويلي وو: (ما په هغه کي باطني بنکلا وموندله ۱۰) د گاندي کورنۍ نژدې ملگري وايي چي ۰ ميرمن اندرا گاندي لومړي د سونيا په هلته په شک او ترديد کي وه خوروسته بيا د يوه ورسره نژدې شوه ۰ راجپوت مورسره



راجپوت مورسره وروسته لمراده

کي کار کاوواوبه يي ايسر کرم خرخول ۰ په همدې ډول په ۱۹۶۰ کلونو کي راجپوت غمې موزيک ۰ جاز په گاونډي پيلت او اوزارک موزيک ته لاسونه پد وهل ۰ په همدې وخت کي يي له ايتا لوي سونيا سره پيوند کلو يي ترلاسه کړه ۰ سونيا په هغه وخت کي انگرېزي نه



راجپوت مورسره وروسته لمراده

د روان کال د مې په دوه وېشتمه نيټه د هند په نيموچه کي زره پوځونکي پيښه منځ ته راغله ۰ چي نه يوازي د نهي وچي خلک يي په اوښکو کيښول بلکه د نري ټول خلک يي خواشيني کړل ۰ هوکي راجپوت گاندي د نيوز گاندي او پرياد رنښن اندرا زوي ارسترجوا هر لال نهروولسي ۰ د بېب دچاوديد ني په اثر د شپږ څلويښتو کلوسه عمر له جهانه سترگي پټې کړي ۰ راجپوت گاندي د ۱۹۶۶ کال د اگست په شلمه نيټه په بهمي کي ۰ درې کاله د هند وستان ترآرادي د خخه اورده کاله وروسته له دې چي مورسره له نيوز گاندي سره واده وکړ ۰ ونيو پد ۰ نيوز گاندي پخپله پوځونالست زيات وو چي حتی په رسمي

اخيروسي حلقو کي له ده خخه ظاهريدل او ملگرو به دې تر انتقاد لاندي هم نيوه ۰ وروسته له دې چي نيوز نغمي يي بياي مورسره ۰ په انگلستان کي د کمپنيج پوهنتون ۰ ترينټي کالج ټولار ترخو ميگانيل انجنرنگه ولولي ۰ د رخصتوبه وروستو به يي دکالج په نانوايي





# له بیدو اعمالو وساتنی

لري چی د اسلام له نظر ه -  
تولی مرحلی یی حرامی شمیرل  
کږي . پوره وایی چی د یوه  
بڼه نینه د هوسپاری نینه ده  
په رستیا سره هم چی داخبره  
حقیقت لري . انسان د عقل  
اوهوسپاری په لولو سره  
له نورو موجوداتو څخه تمییز  
لري اوله همدی سبب یی -

اشرف المصلوات بولی .  
که چیری د سړي په  
سرد سرونو تاغ هم ایسی وی  
د شرابو په خپلو سره به څنگه

د اجیوو وارثان دی که له  
شرابو څخه خبری کړی د همدی  
هدف اوامر بل شی دی -  
همدی غواړي چی له دی کما -  
تو څخه گټه واخلی او خپل  
تصرفی اورفانی مفاهیم  
بیان کړي .  
په اوس وخت کی چی  
زموږ خلک له مصیبتونو سره  
لاسه اوگړیان دی ، نویسی  
چی په هوسپاری سره خپل  
لحاوونه تری ویسی ته داسی  
چی شراب وڅیسی . دلته له  
لخوان نسل څخه د پوری هیلی  
کږي ، په تیرو بیا هغه  
لخوانان چی په باندنی هیوادو  
کی په لویت بوخت دی هموی  
موز د تولنی جرم وینی دی

# زده کړه د شرابو د خپلو لاره

یوه وځ د ستریمیسر  
یو امتی جومات ته ست  
راشووت اود دغه بان لاهی  
اداب یی مراعات نکړل  
د جومات نظم وپچار شو  
اواسانی آیت جبرئیل امین  
په لاندی شرحی سره  
راښه :  
یا ایها الذین امنو  
لاتقربوا الصلوة وانتم  
یسکری  
یعنی ای مومنانو  
کله چی مست یا ستی ، لمانجه  
ته مه ورزیږدی کږي .  
خوبیا هم شراب مسح  
نه نیول او یوازې حرام گڼلو  
ته یی د عبادت په رڅیست  
اشاره شوې وه .

پت پرستی اوفان لیسدل  
د شیطان له اعمالو څخه  
دی نوتاسی تری د پوه وکړی  
ترخو چی بڼه موه برخه شی  
مور په دی خبره نن وځ بڼه  
پوهیږو چی پرمخدره مواد و  
پاندي اخته کیدل ستر  
زیان لري اوتولنه د مساک  
په لوري بیایی . شراب سړي  
د میخانود روایزې و تښتی  
خولوی خدای په خپل حکمت  
سره د محمد (ص) د دین  
د پیروانو ایمان داسی تښتگ  
کړ چی په پای کی د شرابو  
د حرامید لو زمینه برابره شوه  
اود آیت رانازل شو .  
یا ایها الذین امنو  
انما الخمر والمیسر والانعباب  
والازلام رجس من عند  
شیطان . فاجتنبوه لعلکم  
تفلحون .  
زپاره : ای مومنانو!  
پوه شی چی شراب ، قمار

لویږي اوله بد بختی یی  
لاداده چی د خدای له امر  
څخه لویه سوزونه شمیرل  
کږي . بولی هم داسی  
تصویر کږي چی گواکی د شرابو  
خپل د سړي غوڼه لږ و یی  
په داسی حال کی چی دایوه  
ستره اشتباه ده ، محکمه  
شراب خپل نه یوازی د سړي  
ضرفته لري کږي ، بلکله سړي  
په داسی زهمنواخته کسوی  
چی پها د هغوله منځه وړل  
گران کار دی .  
بولی شراب خوره شاعرانو  
په خپلو شعرونو کی د شرابو  
څخه بڼه صفتونه کړي دی چی  
په حقیقت کی داد نساند بڼه  
لوري د خلکو راگوزل دی حال  
داچی انسان د شرابو خپلو  
اولعادتو څخه د خوښند  
اخیستلو په خاطر د نییا  
ته سترگی نه دی رنی کړی  
بلکه انسان د عبادت لپاره -

ید په دی یوه شی چی کوس  
دندی په غاړه لري . کله  
چی د هیواد کار ، زیار او  
زحمت ته اړه لري او شراب  
خپل امیخواره کی هڅ گټه  
نش رارسولای . زموږ د هیواد  
پرځنگه د پوری ویسی تویسی  
چو دی ، نواوس ددی و .  
وارسیدلی دی چی د خلکو  
غوڼونه په خپلو وځ وکږود ، نه  
داچی له میخانو څخه موز په  
اډ وخیل کورته بوزی . پختیره  
ده ووا یو چی د ژوند په لپاره  
باید په عقل اوهوسپاری سره  
روان شو . نه په سستی  
اویخبري .  
هغه کوره نی چی کوم  
غری یی په شرابو خپلو پایه  
کم بل مخدره مواد وپاندي  
اخته دی ، خامخاپوهیږي  
چی د هغه ژوند له خطر سره  
مخامخ دی اولهیلی خواد کوره -  
لی اقتصاد بریادی بولوی خدای

کړل پان قران خوځو لځله بشري  
تولنی اوبه خاصه ترکمسلمانان  
صراط المستقیم ته رابلیلی دی  
ترخو دی خدای دا امر و  
د اجرا په خاطر په سمه  
لاره روان شی .  
په تری کی د پوری خبری  
نشرته سیارل کږي . کوم  
چی د پورمکونه نن وځ له  
مخدره موادو په خاصه توگه  
له شرابو ، هیروینو ، چرسو  
اوتریاکو څخه منع ته راځی  
د دغو مخدره موادو په مقابل  
کی نن وځ مبارزه پیل شو یی  
چی په خاصه توگه لخوان نسل  
د مرگه له دغه جنگال څخه  
وژغوری ترخو مخدره مواد رڅخه  
نجات وویسی . کم هغه  
شی چی نن وځ د طب علم تا -  
ثیدی دی . دادی چی له  
مخدره موادو څخه ناربه گټه  
اخیستل د دین اوردیجا  
په تاران ده .

# مادر مادر!

ای فرشته زمینی هـذا  
دوست دارم ، زیواتوان  
کسی هستی که ماتر مادر  
خداست کی کم تیان فرشته  
ای هستی که مراد را امان پر  
مهر و محبت خود پرورش دادی  
من ترا هرگز فراموش نمی کنم  
چگونه می توانم فراموشت  
کنم تو که سالیان دراز با من  
بزرگ شدن کودکت رنج  
دیده و محبت برده ای . . .  
توان وجود گرانجایی را که  
خداوند برای پرورش من مأمور  
کرده توان کسی هستی که  
بیمبهر اسلام بهشت را زیر  
پای تو داشته است توان  
کسی هستی که هزاران شاعر  
نویسنده در وصف سرودها  
و شعرها گفته اند . ولسی  
خود نشان هیچیک نتوانسته  
اند دره ای از اوصاف بی با  
یان در وصف کند .  
اها یکی بی نتوانسته  
اند اوصاف بی شمار ترا بر  
شمارند و با از خضای نیکن  
تو کی را بزبان آورند . تو  
ایام جوانی خود را برای وجود  
من تباه کردی تو را از تمام  
لذایند دوران جوانیت بیه  
خاطر من چشم پوشیدی ی بسر  
با این حال چرا ترا فراموشتم  
و برای چه ترا دوست نداشتم  
باشم ای قلب عالم عشق تو برای  
من بالاترین عشق ها است

تو باک وی الایض منزه از هر  
تیرگی وگدورت است عشق  
تو عشق است که هرگز هیچ  
نقصی دردی د را نیست عشق  
تو عشق ملکوتی و با پیوسته  
صمیمیت و دوستی خدا پسه  
بینه گاش است اشپ بهاد  
توانش میوه اشپ می  
خواهم با تو را زنازه زرد از م  
وزاد دل خویش را به تو باز کنم  
نی دام قادر هستم که  
بدین وسیله از تو شکر کنم  
و پاس خدمات چند بسن  
ساعت از تو میا ستغزای تمام  
نه هرگز . . . . .  
نیلو فرغض معلم مکاتب  
قاری عبد الله



صاحبزادگان و استادان گرامر و لغت

# تاریخ

\*\*\*  
خداوند به نامشکر حضرت  
پسندید محمد را و در  
سایه آوازه زبانه خداوند  
اهدای نمود

\*\*\*  
وقتی نامشکر گفت :  
تصمیم دارم که دیگر از خواندن  
را تفرقه کنم - صریح در حق  
روز سه صد هزار باره سواستی  
لناله بگردد غرضش داد  
شد

\*\*\*  
نامشکر بانه هنرمند  
در سطح جهانی است که سنگ  
تالار ملواری کلکسیون جوانان  
هنری ، مدالها و اسنادی  
عنانده از جانب مآد های  
پر حسته هنری هنری و غیر  
هنری دارد

## تاریخچه صاحبزادگان و استادان گرامر و لغت

### تاریخچه دیگر سخن خرد و سلیزنا

### صاحبزادگان و استادان گرامر و لغت





# تکنا هم کوتاه

## اما یک خط لایتناهی

ترجمه: سس سس سس سس

لنا : با وجود آنکه برای اینسراینده استعداد آتی از صورت های مطلقه است اما او بیوسمه باید در حال آموزش باشد به گونه مثال به چند نکته ی اشار میکنم :

- تسلط و تحکم بر لسان مادری و سایر لسان های که قرار است بدان ها آهنگ خوانده شود .

- تلفظ درست روح کلمه است ، لذا باید ادای الفصاحیح باشد .

- فهم دریافت ظرافت های تعریف .

- درک برداشت معماری از حالت آهنگ .

- دانستن موقعیت و حالت روانی و عاطفی شخصی که -

آهنگ را در برابر کمره اجرا خواهد کرد .

- افزون بر همه آنچه گفته شد قدرت هنریک آواز خوان در -

اینست که چگونه باید آهنگ را به همان شیوه ای که آهنگساز توقع دارد ، دوباره به اصطلاح -

بسیبند همد .

مفهوم سخن من این نیست که آواز خوان باید صد درصد گوش به فرمان و دستور کمبوزتور باشد ، او باید به شکل

آرشیترانه یک میلودی را با تمام ابعاد آن در یابد ، نهایت

تسلط در آوردن مرام و آرزوی که از او انتظار برده میشود به

تندی و مهارت به ساحه اجرا در آوردن لحنه صفحه برگرداند

لنا ... این نام بسیار کوتا ماست ، ظنین گذر ا دارد .

اما اگر معنی شود ، لنا یک خط لایتناهی وین امتداد د

کهنسانی خواهد بود .

حالا باید من سکوت را هسته

ا هسته بشکنم

پیر سرش و با سخ ما آغاز می -

گردد ؛

برای دو سمن بار دلهره ؛

این شایعه در سر زمین هند و -

ستان از زبانی به زبان دیگر

میروید . همه آهسته گسی

و نا باوری از یک پتر میسرند :

«لنا آواز خوانی را ترن میکند ؟ ...»

اصلا با سخ این پرسش

مهم نیست به خاطر اینکه

برای پرسیدن مطرح نشده

است . مگر طلیونها هند و ستا -

نی در نیم قاره و طلیونها ملیونها

شنوند و د پترا در سر تا سر

جهان تحمل میتواند که لنا

تا نپوره اثر را به زمین بگذارد و

خود به سوی سر زمین دور -

د ست سکوت برود ؟

مگر آخر چنین چیزی هم میتواند

معنی داشته باشد ؟ ... ؟

سر انجام همین من و تو میگذا

یم که لنا آواز خوانی را ترن

نماید ؟

باز هم جهت تعریف گفت

و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .

مراه خوشروی پذیرفت . قبل

از اینکه یک به سخن بگنایم

آهسته آهسته و شرد و شرد

گفت : از صاحب های امری

هیچ خوش نمی آید ! آیا هنوز

هم چیزی نا گفته مانده است

کسن در یک جای ، روزنامه سی

مجلی و ناشری بی نقتسه

باشیم .

اری او چهل من سال هنری

اسرا پشت سر میگذارد .

باز هم جهت تعریف گفت

و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .

مراه خوشروی پذیرفت . قبل

از اینکه یک به سخن بگنایم

آهسته آهسته و شرد و شرد

گفت : از صاحب های امری

هیچ خوش نمی آید ! آیا هنوز

هم چیزی نا گفته مانده است

کسن در یک جای ، روزنامه سی

مجلی و ناشری بی نقتسه

باشیم .

اری او چهل من سال هنری

اسرا پشت سر میگذارد .

باز هم جهت تعریف گفت

و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .

مراه خوشروی پذیرفت . قبل

از اینکه یک به سخن بگنایم

آهسته آهسته و شرد و شرد

گفت : از صاحب های امری

هیچ خوش نمی آید ! آیا هنوز

هم چیزی نا گفته مانده است

کسن در یک جای ، روزنامه سی

مجلی و ناشری بی نقتسه

باشیم .

اری او چهل من سال هنری

اسرا پشت سر میگذارد .

باز هم جهت تعریف گفت

و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .

مراه خوشروی پذیرفت . قبل

از اینکه یک به سخن بگنایم

آهسته آهسته و شرد و شرد

گفت : از صاحب های امری

هیچ خوش نمی آید ! آیا هنوز

هم چیزی نا گفته مانده است

کسن در یک جای ، روزنامه سی

مجلی و ناشری بی نقتسه

باشیم .

اری او چهل من سال هنری

اسرا پشت سر میگذارد .

باز هم جهت تعریف گفت

و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .

مراه خوشروی پذیرفت . قبل

از اینکه یک به سخن بگنایم

آهسته آهسته و شرد و شرد

گفت : از صاحب های امری

هیچ خوش نمی آید ! آیا هنوز

هم چیزی نا گفته مانده است

کسن در یک جای ، روزنامه سی

مجلی و ناشری بی نقتسه

باشیم .

اری او چهل من سال هنری

اسرا پشت سر میگذارد .

باز هم جهت تعریف گفت

و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .

مراه خوشروی پذیرفت . قبل

از اینکه یک به سخن بگنایم

آهسته آهسته و شرد و شرد

گفت : از صاحب های امری

هیچ خوش نمی آید ! آیا هنوز

هم چیزی نا گفته مانده است

کسن در یک جای ، روزنامه سی

مجلی و ناشری بی نقتسه

باشیم .

اری او چهل من سال هنری

اسرا پشت سر میگذارد .

باز هم جهت تعریف گفت

و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .

مراه خوشروی پذیرفت . قبل

از اینکه یک به سخن بگنایم

آهسته آهسته و شرد و شرد

گفت : از صاحب های امری

هیچ خوش نمی آید ! آیا هنوز

هم چیزی نا گفته مانده است

کسن در یک جای ، روزنامه سی

مجلی و ناشری بی نقتسه

باشیم .

اری او چهل من سال هنری

اسرا پشت سر میگذارد .

باز هم جهت تعریف گفت

و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .

مراه خوشروی پذیرفت . قبل

از اینکه یک به سخن بگنایم

آهسته آهسته و شرد و شرد

گفت : از صاحب های امری

هیچ خوش نمی آید ! آیا هنوز

هم چیزی نا گفته مانده است

کسن در یک جای ، روزنامه سی

مجلی و ناشری بی نقتسه

باشیم .

اری او چهل من سال هنری

اسرا پشت سر میگذارد .

باز هم جهت تعریف گفت

و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .

مراه خوشروی پذیرفت . قبل

از اینکه یک به سخن بگنایم

آهسته آهسته و شرد و شرد

گفت : از صاحب های امری

هیچ خوش نمی آید ! آیا هنوز

هم چیزی نا گفته مانده است

کسن در یک جای ، روزنامه سی

مجلی و ناشری بی نقتسه

باشیم .

اری او چهل من سال هنری

اسرا پشت سر میگذارد .

باز هم جهت تعریف گفت

و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .

مراه خوشروی پذیرفت . قبل

از اینکه یک به سخن بگنایم

آهسته آهسته و شرد و شرد

گفت : از صاحب های امری

هیچ خوش نمی آید ! آیا هنوز

هم چیزی نا گفته مانده است

کسن در یک جای ، روزنامه سی

مجلی و ناشری بی نقتسه

باشیم .

اری او چهل من سال هنری

اسرا پشت سر میگذارد .

باز هم جهت تعریف گفت

و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .

مراه خوشروی پذیرفت . قبل

از اینکه یک به سخن بگنایم

آهسته آهسته و شرد و شرد

گفت : از صاحب های امری

هیچ خوش نمی آید ! آیا هنوز

هم چیزی نا گفته مانده است

کسن در یک جای ، روزنامه سی

مجلی و ناشری بی نقتسه

باشیم .

اری او چهل من سال هنری

اسرا پشت سر میگذارد .

باز هم جهت تعریف گفت

و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .

مراه خوشروی پذیرفت . قبل

از اینکه یک به سخن بگنایم

آهسته آهسته و شرد و شرد

گفت : از صاحب های امری

هیچ خوش نمی آید ! آیا هنوز

هم چیزی نا گفته مانده است

کسن در یک جای ، روزنامه سی

مجلی و ناشری بی نقتسه

باشیم .

اری او چهل من سال هنری

اسرا پشت سر میگذارد .

باز هم جهت تعریف گفت

و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .

مراه خوشروی پذیرفت . قبل

از اینکه یک به سخن بگنایم

آهسته آهسته و شرد و شرد

گفت : از صاحب های امری

هیچ خوش نمی آید ! آیا هنوز

هم چیزی نا گفته مانده است

کسن در یک جای ، روزنامه سی

مجلی و ناشری بی نقتسه

باشیم .

اری او چهل من سال هنری

اسرا پشت سر میگذارد .

باز هم جهت تعریف گفت

و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .

مراه خوشروی پذیرفت . قبل

از اینکه یک به سخن بگنایم

آهسته آهسته و شرد و شرد

گفت : از صاحب های امری

هیچ خوش نمی آید ! آیا هنوز

هم چیزی نا گفته مانده است

کسن در یک جای ، روزنامه سی

مجلی و ناشری بی نقتسه

باشیم .

اری او چهل من سال هنری

اسرا پشت سر میگذارد .

باز هم جهت تعریف گفت

و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .

مراه خوشروی پذیرفت . قبل

از اینکه یک به سخن بگنایم

آهسته آهسته و شرد و شرد

گفت : از صاحب های امری

هیچ خوش نمی آید ! آیا هنوز

هم چیزی نا گفته مانده است

کسن در یک جای ، روزنامه سی

مجلی و ناشری بی نقتسه

باشیم .

اری او چهل من سال هنری

اسرا پشت سر میگذارد .

باز هم جهت تعریف گفت

و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .

مراه خوشروی پذیرفت . قبل

از اینکه یک به سخن بگنایم

آهسته آهسته و شرد و شرد

گفت : از صاحب های امری

هیچ خوش نمی آید ! آیا هنوز

هم چیزی نا گفته مانده است

کسن در یک جای ، روزنامه سی

مجلی و ناشری بی نقتسه

باشیم .

اری او چهل من سال هنری

اسرا پشت سر میگذارد .

باز هم جهت تعریف گفت

و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .

مراه خوشروی پذیرفت . قبل

از اینکه یک به سخن بگنایم

آهسته آهسته و شرد و شرد

گفت : از صاحب های امری

هیچ خوش نمی آید ! آیا هنوز

هم چیزی نا گفته مانده است

کسن در یک جای ، روزنامه سی

مجلی و ناشری بی نقتسه

باشیم .

اری او چهل من سال هنری

اسرا پشت سر میگذارد .

باز هم جهت تعریف گفت

و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .

مراه خوشروی پذیرفت . قبل

از اینکه یک به سخن بگنایم

آهسته آهسته و شرد و شرد

گفت : از صاحب های امری

هیچ خوش نمی آید ! آیا هنوز

هم چیزی نا گفته مانده است

کسن در یک جای ، روزنامه سی</



چیزهایی را که کمتر در سرهای زنده می‌خود می‌باشند که در گذشته‌های دور بعضی آموزانند نبودند. با وجود آنکه اساسات تمرین و فراگیری اولیه من در باره موسیقی کلاسیک هندی از نزد پدر بود اما زمانی که روسی موسیقی فلسفی نمودم، از مراعات ادای صاف گرفتار خفیف ساختن و رسا - سخن آواز و مراعات دقیق سخن جزویات موسیقی فانونمندی‌های آوایی همرا با بدنی آمیخته البته نکته ای را که من می‌خواهم رویان درنگ بیشتر صورت پذیرد اینست که به هر حال برای فراگیری موسیقی باید یک تعداد بسیار محکم و سنگینی از موسیقی کلاسیک داشت.



لنا سنگھ در خانه

بنیاد: در این روزها منظر میرسد که فرزندان تمام شرق و با چابکات درونی و کفایت را درست مراعات میکنند مانند صفای و رسای آواز، دست و تسلط بر زبان، تمرینات و ریاضت‌های ضروری و برخوردار آری از یک پر منظر نیز می‌شود موسیقی کلاسیک با وجود آنهم عددی محدودی از آنها قادر میشوند جاگین جایگاه نلی گردند. نظر شما را در این مورد میخواهم بدانم.

لنا: خوب این بالاخره یک حقیقت است که چه غزلخوران و چه کلاسیک سرایان برای خود سمت گیری‌های بسیار متفاوت موسیقی دارند. همین‌ها نامایشگران آغازین روی - ستیزهای هنری اند و بایستی برای اجرای آهنگ‌های ملایم روی برد ماماد می‌باشند.

آگر یکی از آهنگ‌های اجرا شد درست از آب در نیاید، این‌ها آنرا دوباره سه باره می‌خوانند تا قناعت بخشن واقع گردند و یا به نفع دیگر تنوع در گزینی‌های آن قابلیت پذیرش همگانی پیدا کند اما امید اینها را می‌توانند گان نیست برده یا به اصطلاح کوتاه تر آواز خوانان فلسفی زمینه‌های تفننی در وقت و یا به الفاظ صاف و ساده و نورنعت‌های تجملی وجود ندارد.

مادر در روز این زندان کوچکته‌ها با یاد بخوانیم، بلکه تمام نرس و لطافت بروز خوا - طب و حال گونگونه، روانی را نیز از طریق انعطاف‌های - اجبار صوتی به بیکر روح آهنگ انتقال بد هم.

وقتی به ما گفته میشود که حالا بیستد یونیت بروید، دیگر باید هر آنچه را که از انتظار برده میشود: (در کساحتی بارچه در - یافت روح آهنگ موفق و حالت آهنگ سرا، مزاج و موقعیت - نه هنی مثل روی برد باید در لحظات کوتاه سه چهار دقیقه متعهد انحراف سهولانه نخست تقدیم کمپوزیور و سیر پیشکش شنونده گان عمومی و سرتاسری خویش نماییم.

خوب به خاطر دارم، قصه سالها پیش است، زمانی که امیرخان صاحب طعم تلخ بسیاری از مشکلات در جریان آواز خوانی برای علم بیچو باور می‌چینید.

بنیاد: ببخشید لطفاً در باره اینکه منظر از مقوله «نمایش صدای» یا «تصویر»

آوایی) که در حلقه‌ها و محافل صنعتی علم‌های هنری آنرا به نام «تصویر» و یا «تاب» یاد میکنند چیست روشن کنید -

لنا: از دسته بندی آن - شروع میکنم. دو قسم «تاب» یا «نمایش آواز» وجود دارد. اول: «تاب» ذاتی - نظری که در متن آواز حلول دانسته و در وقت آن نهفته است، در - حقیقت نباید امید داشت - آنرا به کسی یاد داد و یا از کسی آموخت و فراگرفت.

دوم: نوع دیگر «تاب» - آکسای است که همبندی یا همان شایسته‌ی گزینش حسن انتخاب) دارد. کمی تواند (و باید) آموخته نشود. برای آواز خوان از ضرورت‌های شمارمیک به شمار میرود.

همان شایسته‌ی گزینش حسن انتخاب) دارد. کمی تواند (و باید) آموخته نشود. برای آواز خوان از ضرورت‌های شمارمیک به شمار میرود.

تکنیک نغمه کشیدن در آواز خوانی از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. آواز خوان باید به شکل عادت و الزامی بداند که در برابر مکرر فون جی و نسبت و چگونگی، بعضی میخانیکی نفسی بکشد. او باید لحظه قطع و برش خط امتدادی و توافقی ادای نغمه خود را در آن مقطع بسیار دقیق بداند. و این عمل باید به شیوه غیر محسوس و ظریفانه انجام یابد.

بنیاد: آیا ممکن است در همین مورد مثال بدید؟

لنا: شما باید که هر - تکنیک نغمه کشیدن در آواز خوانی از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. آواز خوان باید به شکل عادت و الزامی بداند که در برابر مکرر فون جی و نسبت و چگونگی، بعضی میخانیکی نفسی بکشد. او باید لحظه قطع و برش خط امتدادی و توافقی ادای نغمه خود را در آن مقطع بسیار دقیق بداند. و این عمل باید به شیوه غیر محسوس و ظریفانه انجام یابد.

آهنگ تان یارتم دارد و وقتی من می‌خوانم که در لمر اشکس (همان آهنگ معروف دل میرا تو را) لطفاً دقیق متوجه نازل شدن ضرب بالایی و اثر «تورا» باشد.

انرا اینگونه بخوانم: (دل میرا تو را) به این ترتیب اکنون شما این تفاوت محسوس را هنگام شنیدن در نهایت متوجه یک صراحت و وضاحت هم در محضی (معنی) وهم در میلودی - (آهنگ).

بنیاد: و این چی گویند - ممکن است چی قسم آنرا به کار بندم و چگونه مراعات کنم؟

لنا: به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است. به هر صورت یکی از راه‌ها خفیفاً «تورا» باشد.

آهنگ تان یارتم دارد و وقتی من می‌خوانم که در لمر اشکس (همان آهنگ معروف دل میرا تو را) لطفاً دقیق متوجه نازل شدن ضرب بالایی و اثر «تورا» باشد.

هنگام نغمه کشیدن سویی داخل (یا نور بردن هوا به ششهاست) به سخن دیگر نغمه کشیدن نباید مستقیماً در جهت خط افقی رویه روی مایک صورت گیرد که با تانها سف زیاد تعدادی - زیادی از آواز خوانان مرتکب این اشتباه میشوند.

بنیاد: آیا استادان موسیقی این نکات را به نوازمان یاد میدهند؟

لنا: و الله من خودم بالای یک تعداد از استادان موسیقی و کمپوزیوران امروزی یاد مشکون استم. زیرا آنها بر علاوه این بسیاری چیزهای دیگر نیز میدهند.

بنیاد: اما اینها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد هم می‌زنند.

زده بار بالای ما تکرار می‌کردند. آنها لحظات طولانی را برای شاهنشاه و تصحیحات خود به کار داشتند. و دیگر اینکه هر اهنگساز راه و روش خود را داشت و به گونه مثال شنکر چی کشن برای اتقاق‌های زیاد برای تمرین و نمونه به دست دادن عاجل اختصاص داده بود.

لنا: و الله من خودم بالای یک تعداد از استادان موسیقی و کمپوزیوران امروزی یاد مشکون استم. زیرا آنها بر علاوه این بسیاری چیزهای دیگر نیز میدهند.

بنیاد: اما اینها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد هم می‌زنند.

بنیاد: اما اینها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد هم می‌زنند.





# ادویه‌های گوناگون در طب سنتی

روان او دستخوش هیجان و نسا را حسی بسود  
 ۱ ایمانده بزرگه بسود  
 تنهای تنها بود غم جانگاهی  
 روح او را زجر میداد هاو را  
 میخورد و اما وقتی برآیم از  
 مرکز گفتند باورم نشد لبریز  
 ازانتظار ربه خانه اش رفتیم  
 منتظرش بودم دلم می گفت  
 همین حالا می آید مثل همیشه  
 خندان و نشاطها اما انتظارم  
 بهود بود او هرگز نماند  
 او برده بود از مرکز برآیم  
 گفتند از بزرگه تا بهنگام او  
 و حالا او بر خاک بود باغم  
 های بزرگش بار ازهای نسه  
 گفتی اش که فقط نیمه میساز  
 آن را برای من گفته بود زیرا  
 که ما دوستان هم بودیم به  
 هر سوی خانه که میگریستم  
 او را می دیدم و آواز خنده  
 بغایت را می شنیدم باورم نمی  
 آمد که مرده باشد  
 او غم بزرگ داشت و بااندو-  
 هسی که بر قلبش سنگینی میکرد  
 تنهای تنها بود یک روز به  
 دیدنم آمد مسرور خواندن  
 نامه های دستداران مجله  
 بودم که به دستم آمد در  
 سکوت پر از اندوه  
 چشمهایم خیره گشت ظاهرا  
 خاموش و سکوت غم انگیز و  
 لبریز از هیاهو بود در  
 از نگاهش مریخت حالت  
 عجیبی داشت نشست و برآیم  
 حکایت کرد هنگام صحبت  
 کردن گاه چشمانش را اشک  
 پرده میکشید و گاهی هم  
 لبخند مرده می برگوشید  
 درعنانر تکان میخورد و لبخند  
 مثل شعله شمعی که در  
 سپیده دم آخرین ارتعاش  
 خود را به شبنم سحری میسپارد  
 زودگذر و ناپایدار بود دست  
 راز بر لانه گذشت لحظات  
 بنده با انگشتان دست چپش  
 بزوی به روی موز نوشت  
 بشما هم زایه در هنر دوخته  
 بودم بالحن که امیخته به  
 شرم وندامت بود برایم گفت  
 تا دو سال قبل زنده گی آرام  
 وی درد سری داشت تو مرا  
 خوب میشناختی من یگانسه

بازی را که نمی شناختم  
 و مسخره اش میکردم عشق بود  
 تا آن روز که او به خانه ما آمد  
 او در عین پدرم بود اگر چه  
 هیچ چیز قابل ملاحظه می  
 در او وجود نداشت ولی در  
 همان نگاه اول چشمهایش  
 جادویم کرد نامش حمید  
 بود همین که نامش را میشنیدم  
 قلمم فشرده میشد هیچ جا ن  
 ناشناخته قلمم را فرامیگرفت  
 تا صنف ۱۲ تحصیل کرده بود  
 پدرم می گفت حمید کسی  
 ندارد پسر خوبی است حمید  
 خیلی محبوب بود هیچ گاهی  
 سویم نمیدید و اگر میدید نگاه  
 پشیم شتابنده و گد را بسود  
 و همین نگاه های گد را سرا  
 آتش میزد هیجان هم را  
 با لذتی گنگ و ناشناخته می  
 در قلم احساس میکردم گرم  
 میشدم و در رویای خوشی  
 فرو میرفتم بالاخره یک روز  
 از او نامه می گرفتم که صرف  
 نوشته بود: "دوست دارم"  
 و همین یک کلمه کافی بود که  
 مرا بسوزاند خواب و خوراکم  
 را بگردد شبها با خیال او به  
 بستر میرفتم صبح ها به آرزوی  
 دیدنش از خواب بزمیخاستم  
 او خیلی مهربان بود ما مثل  
 دو دل داده دیوانه هم بودیم  
 از آن روز که به من انگار  
 محبت کرد دیگر هر نوع نفوذی  
 بین ما ازین رفت و هر دو یاری  
 فرو ریخت گاه گاهی در مورد  
 تحصیل او می اندیشیدم یا خود  
 میگفتم او باید تحصیلمش  
 را ادامه دهد یک روز این  
 موضوع را با پدرم در میان  
 گذاشتم  
 چون یگانسه فرزند والدینم  
 بودم پدرم نوز پد میرفت  
 شاید ازدوستی ما چه چیزی  
 فهمیده بود یک روز که در  
 رویای خوشی فرورفته بودم  
 حمید برایم مژده داد نامه  
 تحصیل خود را داد پدرم  
 او را به خارج از کشور جهت  
 تحصیل میفرستاد بعد  
 هر دو نشستم در مورد  
 انتخاب رشته اش صحبت  
 کردیم من محصل صنف ۲

# ازتلسله کشتزار ستوده



پوهنچی حرفی بودم ولسی از  
 مملکت طبابت خیلی خوشم  
 می آمد از حمید خواستم که سه  
 طب بخواند او هم قبول کرد  
 فراموش نمیشود که آن روز  
 تاجه حد خوش بودیم آن روز  
 کسی در خانه نبود حمید  
 نخست از زندگی خود خبر برایم  
 قصه کرد پدرش را به خاطر  
 نداشت مادرش در دو سال قبل  
 مرده بود بعد از آنکه بی  
 که باید برای هم بسازیم  
 صحبت کردیم نمیدانم آن روز  
 ما را چه شد که خود را به کلی  
 فراموش کرده بودیم آن روز  
 دلم میخواست زمین و آسمان  
 و همه مردم در خوشی با من  
 شریک شوند وقتی به خود  
 آمدم که من همه چیز خود  
 را به حمید بخشیده بودم و  
 خاطر آن چه که از دست  
 داده بودم خود را سرزنش  
 نکردم زیرا حمید برایم وعده  
 داده که بعد از یک سال در  
 رخصتی های ما بستانی به  
 خانه ما می آید و ما با هم نامزد  
 میشویم و روسی میکنیم ای وای  
 که چه خواب های خوشی  
 دیده بودم حمید برایم  
 میگفت و توجان من استی به  
 خاطر توان قدرتند و شتابنده  
 از پله های شهرت بالا خواهیم  
 رفت که مایه سر بلند می و سما  
 دت تو کردم ولی انوس او  
 مایه دلت و خورای من گردید  
 وقتی غرض تحصیل عسازم  
 اتحاد شوروی گردید احساس  
 میکردم زنده گیم با او مسرود  
 روز رفتن و لحظات وداع خیلی  
 جانگناه بود مقابل دیدگان  
 همه گریه کردم آن روز چشمه  
 اشکهایم نمی خشکید کسی  
 در روزم فریاد میزد و از دست  
 مدهی وین باور نمی کردم وقتی  
 بعد از یک ماه نامه او برآیم  
 رسید از خوشی گریه میکردم  
 چرخ میزدم و میفرسیدم نامه  
 اثر را با کلماتی که از عمیق  
 احساس سرچشمه گرفته بود  
 جواب داد نامه های من  
 مارد و بدل میشد و من به  
 لحظاتی من اندیشیدم که  
 هر چه زود تر بیاید و با هم

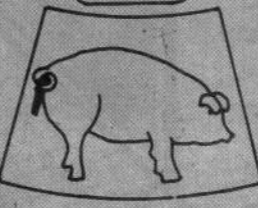
نامزد شویم همینکه ایام آمدن  
 او نزدیک شد لباس نامزدی  
 ام را نیز قیلا تهیه نمودم  
 و روزی که انتظار آمدنش را  
 داشتم نامه اثر برآیم رسید  
 نامه می که زنده گی و آینده  
 مرا آتیزد آن شب تا سحر  
 مانند بهاران که در شبهای  
 دراز خزانی از ملال ظلمت  
 چشمه در بچه صبح میدوزند  
 از کلکین اتاق بخشم به کساره  
 آسمان دوخته بودم آن شب  
 تا سحر گریه کردم گریه بر مرگ  
 انسانیت و گریه بر خوشبختی های  
 یک دختر معمولی  
 نمیدانم نامه او را چند بار  
 خواندم که شاید چه شمای  
 من اشتباه کرده باشند ولسی  
 نه همه چیز همان بود که نوشته  
 شده بودند او نوشته بود:  
 عزیزم نخست نامه را  
 تا پایان بخوان بعد قضاوت  
 کن نباید آن را تانومه خوانده  
 پاره نمایم  
 من بعد از آن که با خود  
 همه کج و ککار زنده گی ام را  
 کاویدم به این نتیجه رسیدم که  
 زنده گی من و تو با هم جور  
 نمی آید اگر عشق را یکسو  
 بگذاریم و وصلت من و تو  
 دیوانگی است من متأسف  
 استم که این هارا زود تریسو  
 چه نشده بودم و اسباب ناراحتی  
 حقی تو گردیدم آن چه  
 که بین من و تو اتفاق افتاده  
 زیاد در مورد فکرتنکن اگر  
 اینجا بیایی ازادی را بیسه  
 مفهوم واقعی آن در کمینکی  
 و قضاوت خواهی کرد که آن  
 چه میان ما اتفاق افتاد ماضی  
 قابل اندیشه نیست شاید  
 من دو باره به کشور برنگردم  
 من این جا با دختری آشنا  
 شده ام پدرش مرد با نفوذ  
 و ثروتمندی است از افغان  
 های خود ماست شاید  
 از این جا به امریکا بروم  
 امیدوارم که تو هر دو روزی زندگی  
 را فکر کنی مدتی را که با هم  
 بودیم نتیجه تب و تاب جوانی  
 بود من اکنون دانسته ام که

بقیه در صفحه (۸۲)




# حال آینده شما چیست؟ ستاره شناسان چینی آینده شما را پیشگویی می کنند


1909  
1927  
1935  
1943  
1951  
1961  
1899



1970  
1948  
1936  
1924  
1912  
1900



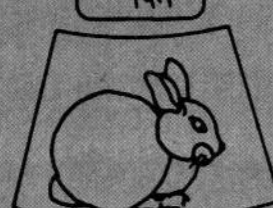
1971  
1949  
1937  
1925  
1913  
1901



1972  
1950  
1938  
1926  
1914  
1902



1973  
1951  
1939  
1927  
1915  
1903



1974  
1952  
1940  
1928  
1916  
1904



این یک مطلب استثنایی و جالب است یک مطلب از بزرگترین ستاره شناسان ایتالیایی که بر پایه علم نجوم بنیان گذاشته شده و - آینده و شخصیت شما را از برج منهای سالی که در آن متولد شده اید بیان می کند - طبق اصول و معتقدات قدیمی ستاره شنا - سان چینی ه هرمهه متعلق به یک حیوان است که خصوصیات آن حیوان با طالع آدمیان مربوط است. ما نمیکنیم صد درصد آنچه نوشته شده واقعتا در در این حال ستاره شناسی علمی است که در اروپا به آن اهمیت میگذرانند اگر هم به آن معتقد نباشید یک سرگرمی جالب است.

طرز استفاده از این فال و کشف سال زندگی شما بسیار ساده است. در ستونهای تصویر بالا و پائین که هر کدام با یک حیوان مشخص شده سالهای " میلادی " نوشته شده برای تبدیل سال تولد شما خود به سال تولد میلادی و یافتن حیوان سال تولد خود کافیست که سال تولد شمسی را با ( ۶۶۱ ) - جمع کنید و سال میلادی را بدست آورید. در آن سال زندگی روی یک حیوان چرخیده که سرنوشت شما در آن - تون آمده است.

مثال: شما متولد سال ۱۳۱۲ شمسی هستید این رقم را با عدد ( ۶۶۱ ) جمع کنید حاصل جمع آن ( ۱۹۷۳ ) میشود سال تولد شما در تقویم میلادیا به تصویر مراجعه کنید.

لدین سال ۱۹۳۳ روی سال خروس چرخیده اند باید ستون جواب خروس را بخوانید. مثال دیگر. شما متولد سال ۱۳۲۰ شمسی هستید این رقم را با ۶۶۱ جمع کنید سال تولد میلادی شما ۱۹۸۱ بدست می آید شما در - سال مار بدینا آمده اید آینده خود را در - ستون مار بخوانید.

متولدین سالهای اخیر میتوانند با دریافت سال تولد و اسامی آن که با حیوان مربوط فال پیشگویی درباره خود را بخوانند

**اسک**  
تولد شما در همین سالی که زمین روی سنگ چرخیده از نظر منجمین همواره قرین با سعادت و پیروزی است.

در انجام کله کارهای مشکل موفقیت نصیب شما میشود. دارای قدرت ابتکار عجیب هستید که به شما کمک میکند تا به انجام اموری که حتی تصور هم از قوه فکری شما خارج است فاشق آید علاوه بر اینها نتیجه گیری و بهره برداری شما همیشه عالی می باشد از افراد بی اراده و پست فطرت هرگز جانبداری نمیکنید ولسی به نزدیکان غلبن زود اعتماد کرده و شما کاری های لازم را انجام دهید. فردی هستید کجنگاو، مال اندیش و باهوش و سعی دارید که از این ذکات خدا دادی خود به نفع دیگران استفاده کنید همه آنها تیکه بگران را وادار میکند که به عقاید شما بایده

شما را میشناسند یک دل و یکصدایه صداقتان از عان دارند و آماده برای جانپازی در راه خدمت شما میباشند با اینکه هرگز در لسان نمیباشد برای کسی ایجاد مزاحمت نمائید شجاعت و شجاعت در وجودتان نهفته و به همین دلیل هرگز از انتقاد وحشی ندرسد و همواره سعی دارید که به کمک عقل و منطق بهترین راه را انتخاب کنید.

**خروس**  
شناخت خصوصیات اخلاقی شما اگر مشکلی است زیرا آنقدر احساساتی هستید که در بر خورد اول نمیتوان به واقعت در وقت شما رسید. اصولاً طرز رفتار تان در ساعات اولی ملاقات با مردم خیلی سرد و خشک است بطوریکه طرف مقابل نمیتواند فوراً تشخیص دهد که از نظر معاشرت چه نوع ادابی را می پسندید در عین حالیکه آتشین مزاج میباشید قلبی رؤف و مهربان دارید فردی علاقتند به کار و منصف در قضاوت هستید.

دوست دارید کاری را که شروع نموده اید تا آخرین لحظه دنبال کرده و با موفقیت پایان ببر. مانند در مقابل مشکلات هر اسی از خود نشان نمیدهد مگر صوما اگر یکی از افراد بیکه به و ایمان دارید نزدیکان باشد. شخصیت ظالمی هری شما خیلی جذاب است و همین موضوع بگران را وادار میکند که به عقاید شما بایده

احترام بکنند. عدم توجه بی اعتنائی سایرین را نمیتوانید تحمل نمائید علاوه بر مزایای فوق بخوبی قادر هستید که بر افکار درونی و شیطانی خودتان پیروز شوید و به همین دلیل در روابط عاشقانه شخص محتاطی هستید ولی بهتر است کوشش کنید پیش از اینها شرح الکلا پاشید.


قبل از انجام هر کاری سعی میکنید که موانع و مشکلاتی را که بر سر راهتان قرار دارد از میان بردارید و به همین دلیل چندان عجول نیستید البته تا نهد میکنید که در اغلب اوقات اتلاف وقت موجب آن می گردد که به خواسته اصلی خودتان نمی رسید. قدرت تسخیر ناپذیری در وجودتان نهفته که دستهای به آن کار آسانی نیست و شما از طریق مطالعه راه های مختلف سعی دارید این قدرت را برای همیشه حفظ کنید قاضی از اینکه چنین رفتاری باعث فاصله گیری و - رخسه بین شما و زنده کی اجتماعی میگردد از هنجاری با اشخاصیکه شخصیت اجتماعی ندارند گریزان هستید در حالیکه کوشش میکنید افکار تان را به آنها تحمیل کنید.

گرچه راستگو و صریح هستید مگر در دست ندارید که همگان از رازهای درونی شما آگاهی یابند. در زندگی طراح بسیار ماهر هستید و راه مقابله با مشکلات را به خوبی میدانید. از زندگی مجلل بهنایب است

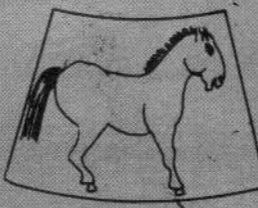
لذت میبرید و همیشه سعی دارید که راحت و آسوده خوال باشید. موفق همواره نقش مهمی را در زندگی شما بازی کرده ولی مهم کار در آنست که مشغول از چنگال شما خیلی زود میگذرد. هر کسی که دست کمک بسوی شما دراز کند بدون بهره نماند و با اطمینان کامل از وجودتان استفاده مینماید.

**اسب**  
در صورت ظاهر شخصی آرام و - بدون سرو صدا هستید ولی در باطن همواره تحت تاثیر احساسات درونی خود میسازم در حال جنگوستن میباشید قدرت انجام مشکل ترین کارها در وجودتان نهفته ولی نمی دانید که چگونه از آن بهره برداری کنید. عشق را موی هیش جاودانی میدانید و تا آنجا که لازمست آنرا عزیز و محترم میشمارد. آزاد می فردی را بیشتر از هر چیز دوست دارید و همگی اجازه نمی دهید که آزاد می شما را محدود نماید. نیرویی در وجودتان پنهان است که به کمک آن می توانید تمام موانع را از جلوی راه تان بردارید. اگر بدنیال کار میروید فقط بخاطر کسب مقام و عمر و رفعت و همچنین پول هنگفت می باشد. خیلی زود اعتماد اعرافیان تان را جلب می کنید البته این بخاطر ظاهر آرامش است که دارید اغلب بدون نقشه قبلی و به اصطلاحی گسار میاید در صفحه ( ۶۰ )


1975  
1953  
1941  
1929  
1917  
1905



1976  
1954  
1942  
1930  
1918  
1906



1977  
1955  
1943  
1931  
1919  
1907



1978  
1956  
1944  
1932  
1920  
1908



1979  
1957  
1945  
1933  
1921  
1909



1980  
1958  
1946  
1934  
1922  
1910



این مطلب جالب است  
برای علم نجوم بنیان دارد  
نیکی بپوش





нал турнира. Не рнишь в рунях всех 4308.

# لندداستان

## بشير دوديال

جل جلاله، د ما سببين  
 اذ انونه وشول .  
 سيد گل چي د نودي جومات  
 لعلامپيگرو د اذ انونو واريد  
 نوداوداسه اولمويخ په نيت  
 لنه ورتاوشواورنوت . لمويخ  
 ي وکړ . په بيوه راوت . د  
 جومات وړه کي - يي خپلسي  
 پښو کړي . پليو په لاره  
 کي زغور زغوروان شاوله  
 دي بيوي سره د اجرت هم  
 درلوده .  
 - دکال په دي وخت  
 اود مني په دي شپو - ورځو  
 کي په کلي کي دکار خلاصی  
 رنشته . د جوارولو، د هغو  
 ټولول . سينبول اړخاي پر  
 معاي کول ، دکچلوايستل  
 اوترکوره پرل ٠٠٠ اوداړه -  
 مې . پر داسي تنگ  
 وخت اوداسي بهر . خيبر  
 خداي په هرڅه اسانه کړي .  
 ٠٠٠ سيد گل د دي چرت  
 سره يوځاي گامونه لاجتک  
 کړل اود پياده رويه منځ  
 کي يي پناه لورم په افره  
 وشوراو - سپوږمي يي .  
 سره کش کړي چي غز يي  
 لږ وړاندي وروسته واوريدل  
 شو . او همداسي زغور زغور  
 روان و . زړه يي لکه  
 خوښي دريکي وهلي .  
 له همدې معاي لښ وړ  
 راندي يي ښه نمسي  
 د اړه گوته خپلي کوزونني ته  
 اخيستي وه . د سلمان پيښک

کي . يي غوټه کړي وه اړد -  
 واسکت د جيب کوچ کي يي  
 اچولي وه . هر لکه نچسه  
 د نيا . يي چي د واسکت  
 جيب کي وي .  
 سم له ماينام سره د خوار -  
 لسم سپوږمي راخيږي وروسته  
 د شپي له وړدي هم پيښو کي  
 کار کړي . ٠٠٠ د پليو د لاري  
 نبي خواته دکبابي هتسي  
 شخمه وروته خيږي اوساري  
 سوري اوريدل کيږي ، کله يي  
 خواته د موټر لوري پرې دي پر  
 له پسي لکه د يوه هار سري  
 همداسي سلخزي اوروران -  
 دي .  
 يوه خپله وطنه ! همداسي  
 ښايستاوگن اوسي . پرکت  
 دي کم مه شه ( شوک دي )  
 چي بدوايي خداي دي خوار  
 کړي . ٠٠٠ نام خدا دا گڼه گڼه  
 دا ښايسته فسي « اړه گوته ،  
 دارنگه رنگه کشيږي ، چيتر -  
 نه ٠٠٠ اوله دي سره يوځاي  
 د پرد يسي ورسي ورياد شوي .  
 خداي دي هيڅوک له خپلو  
 نه پردي کوي . خپل وطن  
 خود گڼي مانجه ده . . . .  
 اوه دي خبر وسيد گل  
 بيا خوښيږي . زغور زغور گام  
 اخلي . د خپلو وړندي يي  
 کلک تر لي ، د لورنگي شمله يي  
 په يوه اړه پرته ده پناه کي  
 يي کلک نيولي اوداسي  
 چټک چټک گامونه اخلي چي  
 ان د هغوي پيښو کي ښاري  
 چي په زغور د روان دي پوځ

عالي کي چي کي يوسماخ  
 راشي اوڅه يي ونيسي نو  
 زړه کي ورته په غوسه شي ؛  
 - خداي دي خوارک ايسه  
 يوه خواصه . د ابل گوره  
 چي مخکي راته وروښو پابلي  
 کوي . چټ زلي يي زغور  
 زغور دغه پالاره خوشي کړه .  
 سيد گل ته د خپل  
 انډيوال ( بي لوظي ) وړيا -  
 ښي اوچت يي خرابيږي ؛  
 لکه هغه ته په ته کيدلو  
 په ده باندي ناروخته کړي .  
 - يوه خوراگاري هڅه خوښ  
 نه شو ، چي ودي ويلې په  
 دغه سات راحم نوي لوظي  
 مه کوه خبره خوښيږي ، کلک  
 پي دريوه . زړه يي دي په  
 دي بي لوظي انډيوال د ر  
 سره وشلې . انډيوال خورخه  
 اسانه نه ده . ٠٠٠ د ابا زاري  
 اشنا يي من نه خوښيږي . . . .  
 چته د پښتوانډيوال اولنډي  
 ( ٠٠٠ د سيد گل چي پام  
 کيږي نولمر په زغور دي . زغور  
 زغور گامونه اخلي چي کلي  
 ته مارنگر پوري ورسيږي دوا .  
 سکت د جيب په ياد يدوسره  
 يي زړه نوري هم دريکي وهي  
 مخکي يي د وړ وړ وگامو ،  
 ( ترک ، ترک ، ترک ) غز  
 اوريږي دوه نجوني خوا -  
 خوا سره رواني دي . د شاله  
 خواد هغوي دواړه د پوښيږي  
 پونډي اوچته ښکاري . سپيښي  
 پونډي چي د هر گام سره

همداسي روښي اوزرته ورسې  
 په ٠٠٠ باندي يي لمن  
 ښويه سر يي ده لکه کم پالنيت  
 دي چي نري خادر کي ښاري  
 وي ! نري ملاوي ، د پوي کوربه  
 اولنه ويستان اود پلي افرده  
 ويستان چي تر نري ملا يي  
 رسيږي . دوه خپور هلکان منځ -  
 منځ د پليو لاري راويان دي .  
 په ر وسترگو نجونوته گوري .  
 ورسې يو بل راويان دي .  
 هغه هم دوه سترگي نجونوکي  
 خښي کړي .  
 - يوه څه سپين سترگي پسي  
 شرمه هلکان دي ( ؟ ) د خلکو  
 ناموس ته په ر وسترگو گوري .  
 په تنگ تنگ کي يو بل پياوښت  
 سترگي په نجونولو يدي ، چي  
 له ده څخه يوه دوه گامه وړاندي  
 همداسي رواني دي ( ترک ، ترک  
 ترک ) . د هغې پوي چي  
 کوربه لنه ويستان لري د کمپر  
 لويه غاړه يي د ناخواته لښ  
 چوپړه لري . د کمپر له غاړه  
 يي شاتره يوه لوشه ده . ان  
 زوي ملا يي ښکاري . په  
 سپين بدن اوچتو . يي  
 پوځي د پوکچي ويسته داسي  
 ښکاري لکه ماشوم چي په  
 سپين کاغذ خطاي کوي کورچي  
 کوربه ايستلي وي يا سيد گل  
 تراوچه هڅه يوه بجلي داسي  
 نه وليدل . ان د نجونومر ونه  
 پالاسي هم له دوسره نژدي  
 نه وليدلي . په تنگ تنگ کي تر يي  
 مخکي شوخو سترگي يي لاسکي  
 گڼولي پاتي وي ، همداسي  
 تر يي مخکي کيده ، د هغې  
 ( سپين سترگي ) بجلي تنگي  
 يي وليده چي ان تر يايه  
 خلاصه پاتي ده د کمپر گروان  
 يي داسي ښکاريده لکه چا  
 چي بيله کي کښ شسي

راخولي وي چي ونه لويږي .  
 د کمپر گروان يي هم خلاص  
 ښکاريده اوهم داسي بر يښيد  
 چي په کمپ شي ووتل شوي  
 اود هر چا زړه يي له هوسه  
 تخناوه .  
 - خداي دي سري  
 له دي يي شرمساتي . پيا  
 داسي زړه يي رواني دي لکه  
 خپل انگري چي گرس او پرلا  
 يي يي نه وني . ٠٠٠ د سړک  
 په منځ کي يي تني خلاصه  
 بر يښي . . . .  
 سيد گل د پليو په لاره کي  
 همداسي زغور روان وي  
 هغه ايزه - يي چي پناه  
 په شکر کي ولږ څه کښ ښکاريده .  
 لږ توت وړاندي د سونځو  
 موټرو يو کتارولار دي چي  
 لږ شيه وروسته په ټول  
 له خبره دکلي په خوا روان  
 شي .  
 سيد گل چي د موټر سرته  
 وخت اوچنگه کي کښاست هم  
 د پوځي و . تعب وايي  
 نيمه دنيا يي د واسکت  
 جيب کي ده د موټر په سر  
 يي پناه معاي پر معاي پر  
 معاي کي لوجنگه يي کلکه  
 ونهوله . وروسته له خبره وخوا  
 سيد گل . د مني تود لمر په سر  
 ښه لگيده د موټر د پام منځ  
 يي په خوندي وړه توگه تود کړي .  
 د دغه سرور چي موټر له خنک  
 څخه يو بل کوچني گړندي مو -  
 تر مخکي شو د دغه کوچني  
 موټر له پيښي څخه يوه هلکي  
 چي مري د اړه خوله يي په  
 سره د سيد گل خواته کورته  
 پوروله اوخوله يي په صحنه کي

پاتي په ( ٨٤ ) من کي





# فصلنامه خودمان

شما می توانید قصه  
هاله ناله خود را به ما بگویید  
یا ما در دلدکتید

# فرار از کلبه پدربزرگ!

وقتی در مجله مساویون نوشته می را زیر نام " قصه خانه خود ما " خواندم تصمیم گرفتم تا این هم قصه می از جا رو بچنگال خانوادگی که ما را بنویسم. از محیط بنویسم که تاثرات سو آن در کتب هر کدام ما بی تاثر نبودند و شوره آنرا قطره قطره چون زهر منوشم.

میخواهم از دو کتب مرکزی خانواده ما که یکی صبی و پرخاشگر دیگری خاموش و تسلیم پذیر است و این هر دو پدر ما در میباشند بنویسم. زهراد چنین محیط اختلاقی آور هر کدام از ما به نحوی متضرر گردیده ایم.

بگذار خانواده کوچک ما را که در برگرفته پدر ما در دور دور و دور و دور ما در کلام میباشند معرفی کنم.

برادر بزرگم که صنف دوم یکی از پوهنشی های پوهنتون کابل است به مشروب پناه برده زیرا در خانه کسی او را در نکند محبت را که والدین برایش داده تنها بستند آنرا در دنیا فریب یافته است.

برادر دوسم وقتی محیط خانواده کی را سردتر از کورستان یافته به دوستان پناه برد. تا زنگها در کسی

سکرت کشیدن را آغازید است. خ و اهرم که کوچکترین فرد فامیل میباشند خیلی لجاجت و صمیمیت من نیز دختر گوشه گریه خاموش و درخورد نور زنده و گریزان از اجتماع بار آمده ام.

دل میخواست با لای بلندترین برج دنیا برآم و زهراد بیزم که ای پدرها و مادرها آخر ما هم آدمیم برای من اینگونه محیط خانه را در زخ نسازید. این همه کج خلقی ها و زور زدنهای شما زنده گی ما را در برده ابهام میسازد. آینه ما را تا بهک نسازد و گل های آرزوی ما را بهرحانه بادستان خود بر سر نکند.

تا آنجا که به خاطر می آید بگو موی پدر ما درم چون کلمات یک سرود شکسته و بی سره ولیطنین انداز فضای خانه ما بوده است. زیرا آنان همچو گاهی با هم توافق روحی نداشته اند. من فرزند دوم والدینم استم چون دخترها ذاتا کنجگوار و حساس اند لذا بیشتر رنج میبرم همیشه اختلافات نظرها میگردد که کار آنان به مشاجره لفظی بگذرد و پیش از آنکه

با هم آشتی باشند جنگس و قهر اند. برای آشتی هم با درم پیشقدم میشود او را آنکه بارها از جانب پدرم است و کوب شده با زهر جهت نظم آوردن در خانواده و آراستش دوباره از قصه پدرم میگردد و ما با ما آنهم کانون خانوادگی ما سرد و بی روح است. پدرم هیچگاه خود شاد و راقی نیست. اعضای خانواده مسؤول نیست داند و این تنها مادر است که باید با مسؤولیت همه را بدوش بگذرد. و از سوی پدرم تحقیر و توهین نیز میشود. پدرم خجالت عجیب و غریبی دارد با آنکه در صراحت نزدیکی میکند ولی مخفیه مقابله نشینی را تا هنوز در سر میبازد. و آن وقت دل میبازد کسی قلم را در دست هایش میفشرد و میترسید که اگر یک ریز تند با جدایی در خانواده ما بیزد آشیان ما را از هم فرو خواهد پاشد ما اطفال قد زخم قد سرگردان و آواره خواهیم شد. ولی مادرمین خوشترین مادرهای دنیا است. گاهی از خجالت میبازد هر حرف و کلام پدرم با طعنه

و تسخر همراه است. و در ایس گونه مشاجرات مادر کلام هم بی غرض و بی حرف نمیباشد خواهی نخواهی باید به طرفداری از پدرم چیزی بگویم در اوایل آن وقت ها که هنوز مادر و پدرم جوان بودند هر کتکویی که بین آنان صورت میگرفت کلمه شوم طلاق و جدا ای آنکه تا منوسی را در گوشه های منزه میگرد. همیشه میترسیدم مبادا یک ریز مادرها بزند و بگوید: " پس اس دگه پس اس و طاقم طاق شد. حوصله من رفت نمیتانم به ای قسم زندگی ادامه بدم. و آن وقت دل میبازد کسی قلم را در دست هایش میفشرد و میترسید که اگر یک ریز تند با جدایی در خانواده ما بیزد آشیان ما را از هم فرو خواهد پاشد ما اطفال قد زخم قد سرگردان و آواره خواهیم شد. ولی مادرمین خوشترین مادرهای دنیا است. گاهی از خجالت میبازد هر حرف و کلام پدرم با طعنه

باری مادر من زن دیگری هم در جهان وجود دارد؟ یکی از خصیلت های پدرم اینست که وقتی در خانواست هرگز با کسی صحبت نمیکنند اگر چیزی از او بپرسیم به مشکل جواب میدهند اما در بیرون از منزل با دوستان و رفقاییش یکی میگوید و صد تا میخندند. با درخواهد کرد اگر بگویم - اعضای خانواده ما خندیدن را تقریباً فراموش کرده اند. پدرم هرگز طرفدار رفتن و آمدن دوستان به منزل ما نیست به ما هم اجازه رفتن به خانه کسی نمیدهد اگر احیاناً کسی به خانه ما بیاید پدرم آنقدر اوقات تلخی میکند که مهمان از آمدنش پشیمان میشود. او بیرون با وجود داشتن خویش و قوم و دوستان زبانه

خود را تنها احساس میکنم. پدرم همیشه مترصد است تا مادرم اشتباهی را مرتکب شود و پدرم آن را به رخش بگذرد و منشن بزند و از پدرم در چنین لحظات من از روحیه مادرم میدانم که سخنان پدرم چون دشنه بی در قلمش فرو میشود ولی به خاطر حفظ تعادل فضای خانواده کسی خاموش میماند و خاموشی که رساتر از هر نهادی است. اگر چه پدرم ذاتاً آدم بدی نیست و هنگامیکه قهر میشود من تصور میکنم شاید موجود دیگری اندرون پدرم پیدا میشود.

دل برای مادر من سخت بقیه در صفحه (۸۶)

## باران یکی از سبک دنیا را فرو غلتاند

(اداره) پاسن چوب که از نظر ارتفاع سومین درخت در جهان بود، بد پسین تازه گی هاد را تباران فرو غلتید. این باران ها باعث تضعیف ریشه های درخت گردیده بود. درختان سرخ چوب که در ایالت کلیمون یافت میشوند همین ۱۲۰۰ - ۱۶۰۰ سال عمر دارد. این درخت که با آرد رسال ۱۹۲۲ - اندازه گیری شده بسود (۱۳۰) متر ارتفاع داشته و محیط مادری او در تنه آن به بیست متر بالغ میگردد قطر این درختان کمی کمتر به اندازه بی بزرگ است که از میان تنه بعضی آن ها تنگی شکافته شده که در خط موتوری یا قطار ریل از آن میتوان گذرد. یکی از این درختان که پنجم (شیرین) یاد میشود و دارای ۱۱۶۲ تن است در ایالت کلیمون بنا در جنگلی به نام (ریور فایت) از این درخت ها فراوان وجود دارد.



ترجمه پرونده

## تونل زیر دریای فرانسه - بریتانیا

اول دسامبر بی از برترین طرحهای مهندسی قرن بیستم مرحله تکمیل برد پتروشید عملیات حفاری سراسری زیر دریای ما نشن با ایجاد یک تونل ارتباطی به قطر یک متر بین دو قسمت حفاری شده است. خاک فراسه را با خاک بستن و برای او لوسن بارانگران فرانسوی و بریتانیایی با عبور از این قسمت از راه تونل به خاک کشور همسایه رفتند. ظاهر آن بدین ترتیب نباید بعد از این بریتانیا را جزیره خوانند.

## لباسهای گرمی بدن را تغییر میدهد

تا چند روز دیگر در لندن، برای نخستین بار لباس های به نمایش در میاید که با تغییرات در گرمای بدن فردی که آن را میپوشد رنگ این لباسها تغییر میکند. این لباسها از وادی به اسم (سیدو مریک) ساخته میشود و با گرم شدن هوا یا گرم شدن بدن رنگی که آن را میپوشد تغییر میکند. این لباسها در ابتدا رنگ سبز از رنگ بعد از آن سبز و سفید تبدیل میشوند و بعد هر قدر که از گرمای بدن فردی که آن را میپوشد، کاسته شود و یا هر قدر که هوا سردتر شود، دوباره رنگ لباس هاتم تغییر میکند.



# عجایب

# طبیعت در کابل

دکتر ظاهری

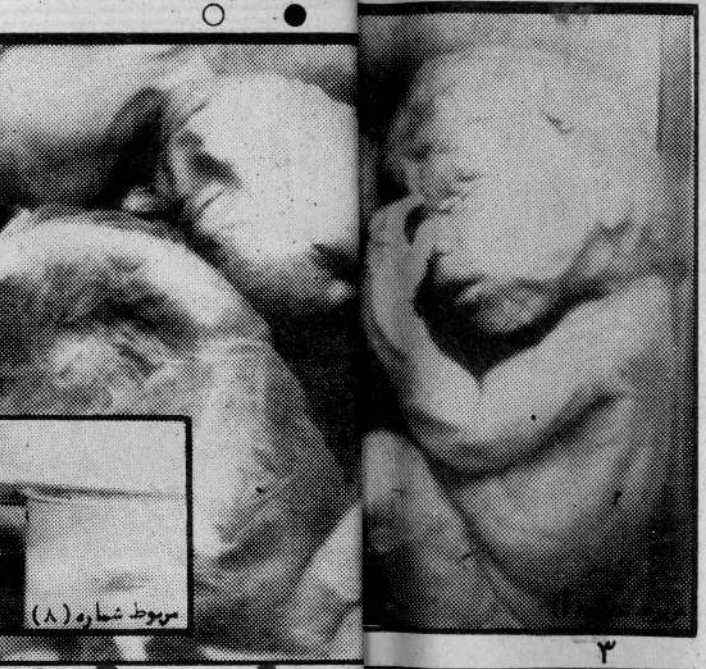
شنیدم که در انستیتوت طب کابل دیپارتمنتی وجود دارد به نام پتالوژی و درد دیپارتمنت پتالوژی موزیمی موجود است که از سالیان دراز بدینسو واقعات جالب طبی را بنویسد. های انسان و اعضای مرضی نگهداری میکند.

به آن دیپارتمنت رفتم تا مطلبی تهیه نمایم. در آنجا ه پروفسور و دکتر سید عبدالله هاشمی آمر آن دیپارتمنت و استاد انستیتوت طب کابل با بزرگواری تقاضای راد زمینه پاسخ به سوالات و دیدار از موزیم پتالوژی پذیرفتن و من به سوی سالون دوم تالار طب کابل عجا که موزیم در آن قرار دارد راهی شد.

در جریان راه از پروفسور هاشمی پرسیدم :  
- موزیم پتالوژی فاکولته طب کابل چه وقت مه کدام هدف ایجاد گردیده است ؟

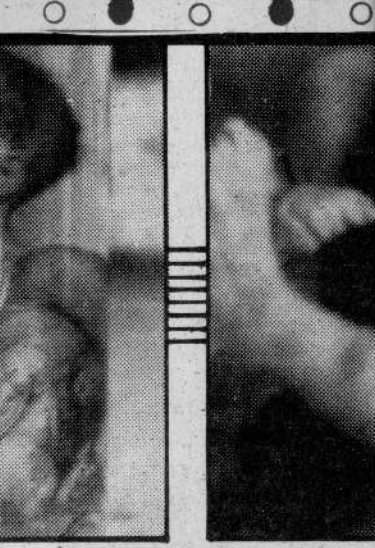
او بی آنکه مکتب کند جواب داد :  
- موزیم پتالوژی ( مرض شناسی ) فاکولته طب کابل در حدود ۴۰ سال قبل به ابتکار دانشمند گرامی افغانستان پوهنوال دوکتور عزیز الله صیف بنیانگذاری گردیده که هدف آن کمک به دانشندان و محصلان در زمینه های تحقیق و تدقیق می باشد.

پروفسور هاشمی در برابر یک پرسش دیگر چنین گفت :  
د موزیم پتالوژی طب کابل نمونه های مختلف اعضا و انساج مرضی در این محلول های که از خراب شدن انساج جلوگیری می کند نگهداری می شود که امراض هر چه به صورت جداگانه ترتیب و بخش بندی گردیده است.  
و من داخل سالون موزیم



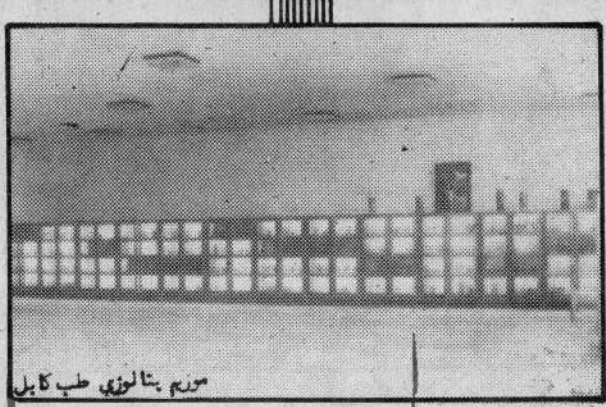
شدم توجه ام را تعداد زیادی از الماری هایه خود جلب کرد که به طور منظم پهلوئی هم قرار داده شده بود.  
در این الماری ها قطعی ها خورد و بزرگه شیشه ای به چشم می خورد که مسواک محلولات بودند و اعضای مرضی در آن جایجا شده بود.  
در الماری اول به دهها قلب مرضی وجود داشت که از آنجمله سفلیس قلبی و روماتیسم قلبی را می توان نام برد.

۱- کودکان نوزاد بدون سر و مغز.  
۲- کودکی دارای دوسر که سردومی بالای قفس سینه اولی چسبیده بود و هر دو سر دارای یک اندازه بود.  
۳- طفل دوگانه کسی با پلاستیک مشترک.  
۴- تخمدان های فوق العاده بزرگ که در حدود

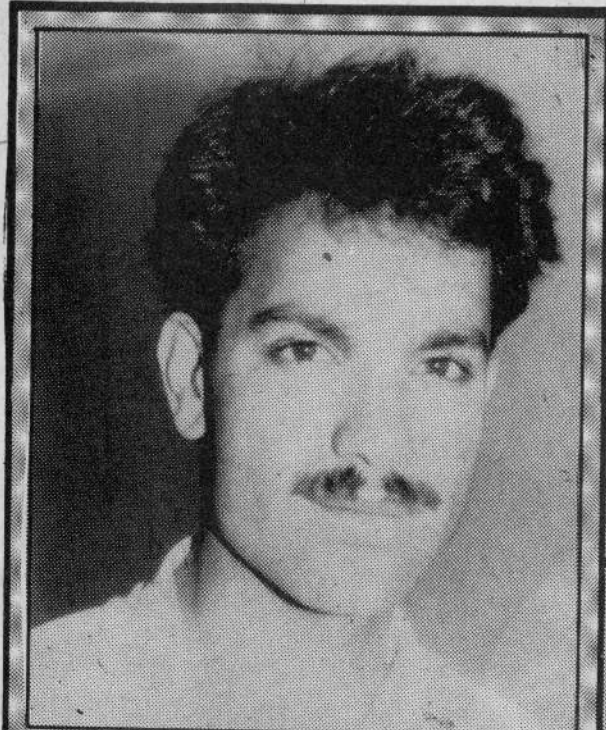


همچنان انساج مرضی فراوان مربوط جهازات تنفسی بولوی و تناسلی و هضمی و ضربه در آنجا دیده میشد که اینها برای افراد مسلکسی می توانست دلچسپ باشد.  
اماد این موزیم واقعاتی نیز وجود داشت که می تواند برای همه جالب باشد که در اینجا از چند نمونه آن تذکر به عمل می آید :  
۱- کودک نوزاد بدون سر و مغز.  
۲- کودکی دارای دوسر که سردومی بالای قفس سینه اولی چسبیده بود و هر دو سر دارای یک اندازه بود.  
۳- طفل دوگانه کسی با پلاستیک مشترک.  
۴- تخمدان های فوق العاده بزرگ که در حدود

۴۰ کیلوگرم وزن داشت و کتله اش به اندازه آبدان بخاری های چوبی می رسید.  
۵- طفلی با پلاستیک بزرگتر از خودش.  
۶- کودکی که سرش سه چند تنه اش بود و چار دست و چار پای داشت.  
۷- جنینی که در قسمت زنج و گردن خود دارای یک کتله طولانی هموار بود و هر سه آن به یک مرد ۷۰ ساله شباهت می رساند.  
۸- مرضی سست جگر که به اندازه سر یک کودک در داخل جگر خالگاه تولد نموده جگر را سوراخ کرده بود.  
۱- جگری که مبتلا به مرض مهررز شده، بسیار خورد بقیه در صفحه (۸۷)

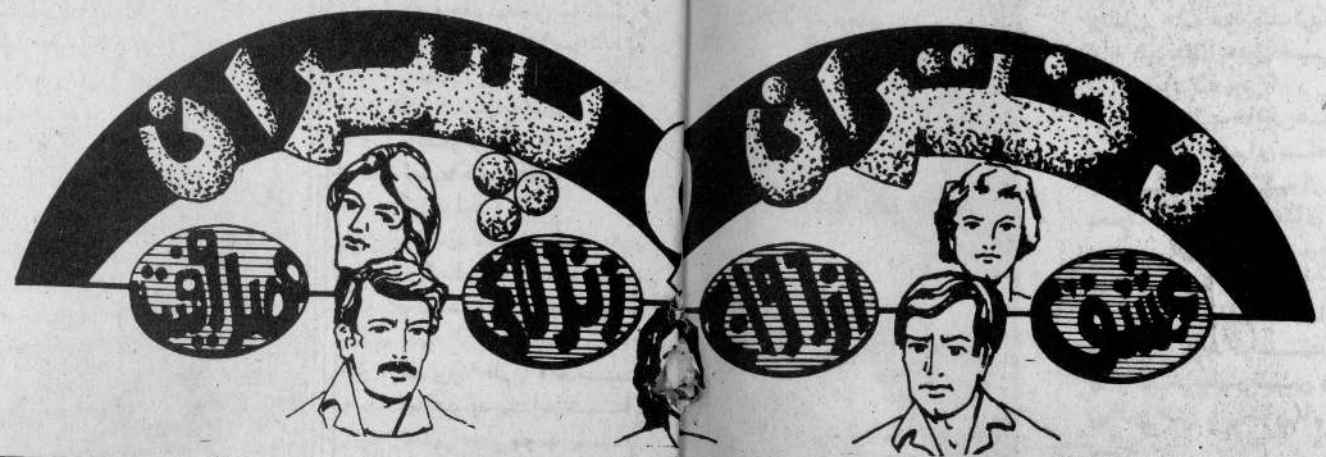






# آه از دست تنهایی

دوست محمد تنها نارند وزارت مالیه  
 \* از چو رنج میرسد  
 - یگانه رنجم در زندگن تنهاییست همیشه خود را  
 تنها احساس می‌کنم - شاید دختر همسانی بتواند مرا  
 ازین تنهایی نجات دهد \*



تعبیه کننده: نریا سرلوی

# از کیم سرورادی جوانان بدکم می‌آید

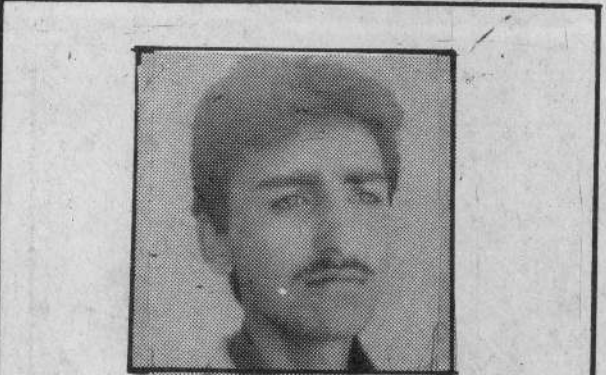
شکوفه رحیم متعلیم لیسه دردوسی

اینی تعاریف و کم بیوادی بسیاری از جوانان کشور که حتی نمیتوانند  
 بصورت درست اسم خود را بویسند رنج میبرن آن هاشمید اند  
 که آینده این کشور به دست آن هاست می شود که با حیسات  
 مردم سر زمین باری کرده  
 باید در مقابل مردم و کشور مسوولانه عمل کرد \*



# از دلایطه دادان رنج می‌برم

نریا سرورادی کارمند ارتباط خارجه افغانستان بانک  
 - این عدالتی و واسطه سازی همای اکثریت مردمان و منفکر کشور  
 رنج میبرم که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است  
 مثال کسانی اند که مخالف به رفته و اعتماد شان به کسار  
 موظف می‌شوند و در آینده نمیتواند کار شری را برای مردم و اداری  
 اثر انجام دهد - چه اوبه واسطه مفر رفته است - و آن هائی که  
 یاد کار می‌کنند کارشان در نظر گرفته نمی‌شود - اینجا است رنج بسزگ  
 برای من \*



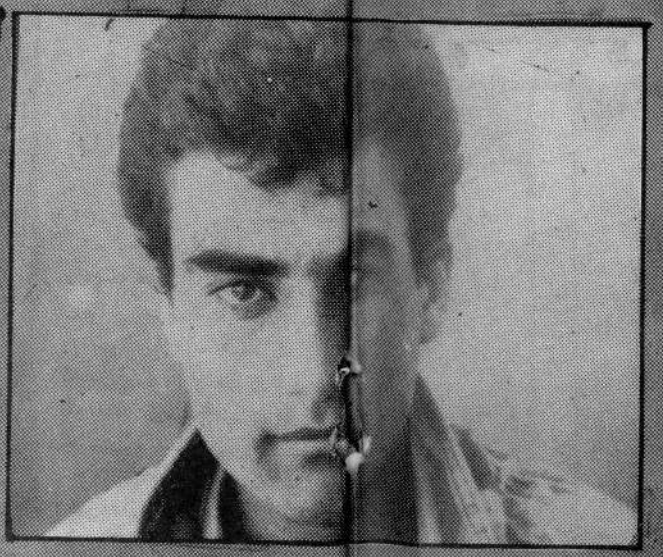
# بیکاری چقدر بد است

محمد نصیر سرزاز  
 دست ساخته نمیشود خیلی  
 غمگین و زجر می‌خورد  
 این رادرن نموده ام  
 که کار جزیع و ارزین زنده  
 گشت  
 از بیکاری در روزهای  
 رخصتی رنج میبرم در روزهای  
 که در خانه میام و کاری از

# از آدم های مغرور خوشم نمی‌آید

سوزن صد ری بیروت هوایی  
از بزاز سرور

من نمک انوروشدن  
 و ساخته نمودن با احساس  
 سرور و خود پسند رنج میبرم  
 چه آن هاشمید میاید که  
 فقط رفعتان هاشمید  
 و درین حوض و بیایسی  
 نایسته آن هاست آن هاشم  
 باید فکر کند که کسان دیگری  
 هم شده خیرتر



# بیکاری چقدر بد است

نریا سرورادی کارمند ارتباط خارجه افغانستان بانک  
 معاسات وزارت مالیه  
 موضوعی که بیشتر باعث آزار  
 و رنجش خ اعظم می‌گردد و تبصره  
 های بیوفای مردم با هاشم از  
 هر جوان در مورد لباس های  
 رنگ بگر می‌باشد - و آن هاشم  
 سبای این موضوع اگر کاهن  
 دختر جوانی را حین صحبت  
 با سر جوانی دیدند حتما  
 در مورد شان فکر غلط  
 می‌کنند که این کار نه تنها  
 مرا رنج میدهد بلکه بسیاری  
 از جوانان ما را رنج میدهد \*





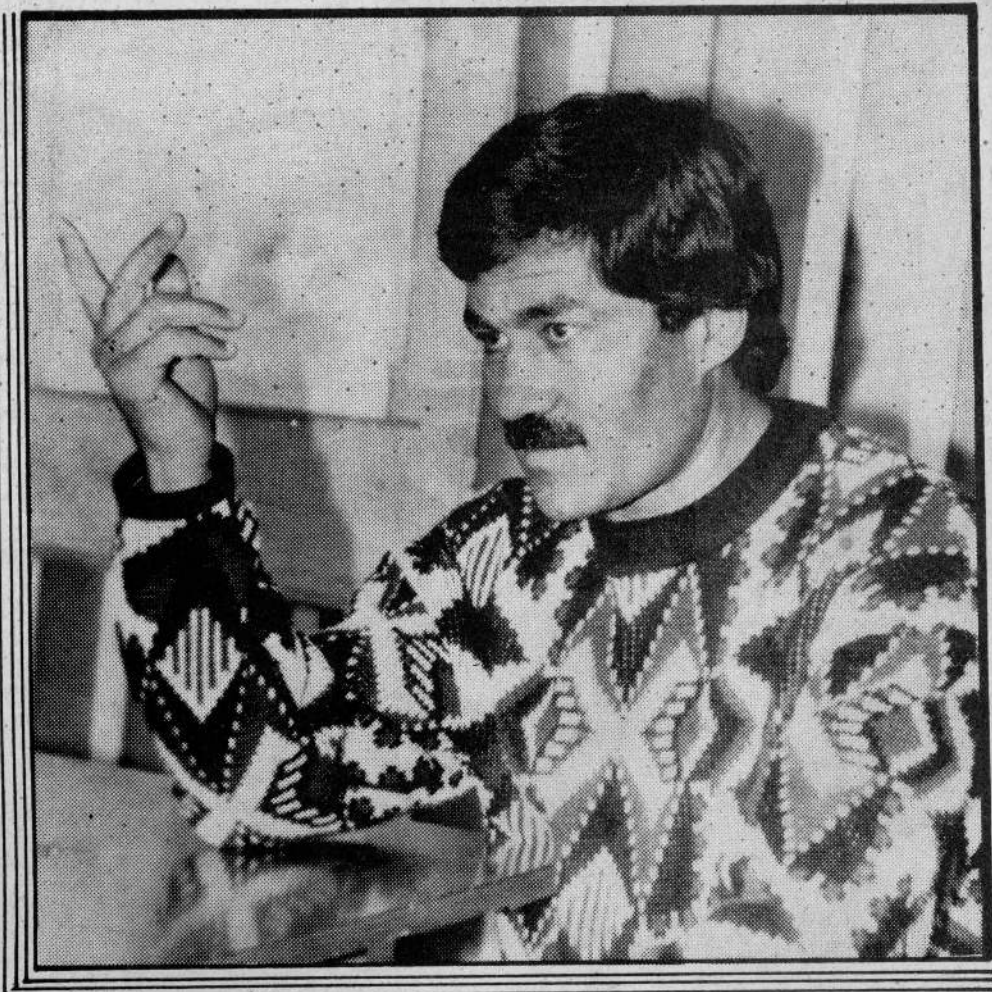
تلور اندیشه در یک اثر هنری و آنچه هنرمند ما ملتزم زمینه های معین ساختی و دریافت کلی اثر است که به وسیله آن حد و کیفی این اندیشه و سامان می یابد و اثر مندی لازم را در کسره ذهن تماشاگر به جا می گذارد.

دیدگاه و موسیقی فکری کارگردان و در رابطه با رخداد های پیرامونتر و بنه نحوی از انجا ماهیست اندیشه فیلم را به جهت میدهد و در یک استتجاج نشایی و چارچوب پیام خصوصی را صورتبندی میکند.

حقیقت دیگر اینکه پیام فیلم بر پایه میزان کیفی اندیشه و نحوه ژرفنگری کارگردان می تواند در سطح یاد دهنده سهر کند و این ارزش به هر پیمانه ای که در حقیقت به برد به همان مقیاس به فیلم و خصلت روشنفکرانسه می بخشد.

از شمار چنین فیلمهایی یکی هم فیلم کوتاه سونامی " سایه " از تجربه های تازه هنرپیشه موفی و کارگردان بالندیشه مان و محترم نصر المظاس است که اخسرها روی اکران آمد و خوانند مهای عزیزمان شاهد تماشا ای آن و در برده تلویزیون های شان بودند.

فیلم سایه اصولا غننامه زمان مابست که با چهره کسی شایان تحسینی و پرداخت یافته است. در این ترازوی " زنده گی " و " جامعه " به مثابه د و واقعیت اساسی به نحو غریبی مورد کاوش و تا مل قرار میگردد و سرنوشت محتوم انسانها که همانا ما - حصل سهر علی زندگی وفا - نونندی جبر حوادث زندگی در یک مقطع خاص زمانی است تعیین میشود. خاستگاه این جبر همان جامعه است که مادر و کودک از میان



# فلسفه سایه

# ترازوی زندگی

نوشته: نجیب ساکب



انبوه مردم و مجزاند و سه گونه الگوی خاصی ازادها در پویه حوادث زنده کسی و به سخن و اصحتره در معربر جبر زمان گذاشته میشوند . برخوردار کردن با حقایق و پدیده ها و مایعازارزها ی خاص جامعه شناسانه دارد که به نحو چشمگیری عالمانه و بانا مل پیمیزی شده است . او در جایگاه داور کارگشته بی حوادث و حقایق را از چشم انداز یک دانشمند جامعه شناس، ارزشگذاری میکند و بانشان دادن تعارض و کانتر است زنده کی در چهره ها به نحو ملموسی بی تفاوتی را توجه میکند که همه پیامد رخدادهای تلخ و ناگوارده اخیرکشور است که جنگه هشا خصه اصلی آنرا مهسازد .

فلم سایه هر چند که بر اساس داستان " بچه مردم " از بزرگرمرد حیطه ادب " جلال آل احمد " پرداخت یافته

است ، اما کارگردان بر بنیاد آن به مثابه آدم مستقل " انتخاب " میکند و جزئیات ناممل برانگیزی را بر پایه سلیقه خود در آن به باز افروزی و ابداع مینماید . تا حدیکه روال و مایه درونی داستان به نحو دلخواه در گگون می شود و فلم خصصه " افغانی " می یابد . سطره کارگردان بالای فلم تا حدیست که حتی سناریو را تحت الشعاع خود گرفته و بر تراز آن مایه میکند . این ویژه گی را در بیان نمادین و زبان سمبولیک فلم به خوبی درم یابیم که سر تاپای فلم وحقی گاهی هر پدیده فلم انباشته از استفاد و نماد منحصری است که به وسیله آن در پهای را در کوزمی جاداده است .

فلم از لحظهی آغاز می شود که مادره تصمیم دارد کودکش را ، بنا برخواست شوهر و

متر اجبارا به سرنوشت نامعلومی بسپارد و سراسر همیشه از او کناره گیرد . اصولا فلم ه هیئت قدر است . یعنی مادر و فرزندش راه در هم میجامد . هر ها میکند اما زیبایی فلم در پرداخت آن با تکمیل فلسف یک یا رجعت به گذشته است که این زیبایی با کتر عمق سمبولها و دچندان میشود :

باز چه می که سر تاپای فلم با کودک همراه است ، اساسا معرف خود کودک ، یعنی در هر گهرا و یخته بودنش از رشته سرنوشت است . او هواره در حال نوسان است که این اصل به خوبی معنویت و عدم اراده و بیخبری او را از زشتی های زندگی ، باز نمای میکند . ضمنا ، خود کودک نماد و تمثال نسل نویایی است که لطفا صفحه برگردانید

# نصیر القاس

## نخستین کارهای سینمایی اش را با موفقیت آرایه نمود





جنگه ، سر نوشت نکاند هنده  
 را پیش پایش گذاشته  
 است . باری ما این مفهوم  
 به طور استادانه ، در احتمال  
 ره ، دید گرفتیم ، یعنی با  
 نمایش مرغ و پرنده ، نمایش  
 نمایانده می شود که سرخ  
 یکی از جو ، هارا از خود  
 میراند ]  
 فلم سایه ، گذشتماز اینکه  
 روال جبر زندگی را در مسیر  
 زیست مادر و کودک به نمایش  
 می آورد ، به همین بهانه  
 جامعه رانیز با ابعاد وسیعی  
 در موازات آن تصویر میکند ،  
 تا موجه بودن تصمیم مادر را  
 در نتیجه ، ساخت نا سالم  
 جامعه ، مبتلا به زشتی ها ،

" نانوائی " استدلال می شود .  
 این زن ، در دورا هی زندگی  
 قرار دارد ، یا باید به خاطر  
 بی پناهی اش ، در پلشتی ها  
 و فساد جامعه غوطه ور شود ،  
 یا اینکه در پناه شوهری ، زن  
 شرافتمندی باقی بماند . و در  
 این میان ، کودک ، از دیدگاه  
 شوهرزده سد حایل زنده گی  
 اوست و زن ، با انتخاب راه  
 دوم ، بایستی از کودک کشت  
 بگذرد ]  
 و اما انتخاب فلم ، با پیامد  
 های منطقی حوادث آن که  
 انصافاً یک نیک ، حساب شده  
 است ، مادر را ، براءت  
 میدهد و اینهمه ناراستی ها  
 و تراژدی هارا ، معلول شرایط

این زن و کودک ، همواره مثل  
 جسم و روح زن و سایه آن با هم  
 گره خورده اند و همواره ، یکی  
 سایه ، دیگری است و چون نانکه  
 میدانیم ، جسم و سایه ، ملزم  
 همدیگر اند و هیچگاهی ، جدا  
 از هم معنی نداشتند . از  
 همسر و با موانست غریب کودک  
 به مادرش ، با پاره تاکد ،  
 صورت می پذیرد و زن ، هر چند  
 که کودکش را ، برای رها کردن  
 با خود می برد ، اما در برش  
 خاصی ، از گم کردن او ، نسا  
 آگاهانه ، سراسیمه می شود  
 و زمانیکه او را ، رها می کند ،  
 است ، کودک به خاطر ما در  
 و مادر ، برای فرزند ، از درد ،  
 مویه میکنند ، در زمانی دیگری

و خاک زیادی ازین آن مفضارا  
 انباشته می سازد و کودک را  
 از شمس انداز مادر ، محسو  
 میکند که همانا ، کودک ، در  
 لوث و آلودگی جامعه ،  
 در سر نوشتی و بلا تکلیفی ،  
 پائی میماند . باز چه اش  
 آرام آرام ، از نوسان شدیدی ،  
 بازمی ایستد و بعد ، صدای  
 رگبار گلوله ها ، همراه با صدای  
 های محوم دیگری ، می آید .  
 در کنار آن ، بی تفاوتی ، در  
 انبوه جمعیت چهره می شود .  
 و کودک ، در میان جمده های  
 زنده راه می افتد . آدمها  
 همچون ، به او توجهی  
 ندارند ، زیرا ، هر کدام ،  
 یا عینکهای دودی دارند یا

# فلم سایه

## کازیدی

### زمان



جنگه ، به خو بی نشان  
 داده باشد . یکی از زیبا  
 ترین نمونه های آن ، صحنه  
 است که ، دیوانه بی نمخوا -  
 هند بر روی زمین به پیامد  
 و تلویحا ، در همه جامعه ،  
 هویتش را گم کند ]  
 توجه اینکه مادر ، چگونه  
 مادر است و چنان می تواند  
 فرزندش را از خودش براند  
 با اختصار و زیبایی ، در صحنه "

ناگواری میدان که با منطق  
 خاص ساختاری خود ، متاکون  
 در جامعه ، ما ، مهر کرد ما ست  
 هر ندکه زن ، جسامه از .  
 کودکش می برد ، اما پیوسته  
 عاطفی و انسانی او با فرزندش  
 آنقدر استوار است که هیچگاه -  
 هن ، گمسته نمیشود . این  
 ادعا به وسهله سهولت های  
 ظریفی ، از جمله ، نام فلم ،  
 برجستگی می یابد . یعنی

زن در تکس است و گوشه  
 چادرش ، از دروازه آن ، بهرون  
 مانده است . این نما خواسته  
 است . بجز اماندن تکه بی  
 از بدن او و کتاپتا ، پاره بی  
 از دل او ، تا کهد کند . . .  
 و در این مهانه ، تکلیف کودک  
 چه است ؟ باری ، این مساله  
 بازم با زبان ناخوشی نماندها ،  
 رویت می یابد .  
 تکس ، دوری شود و گسرد

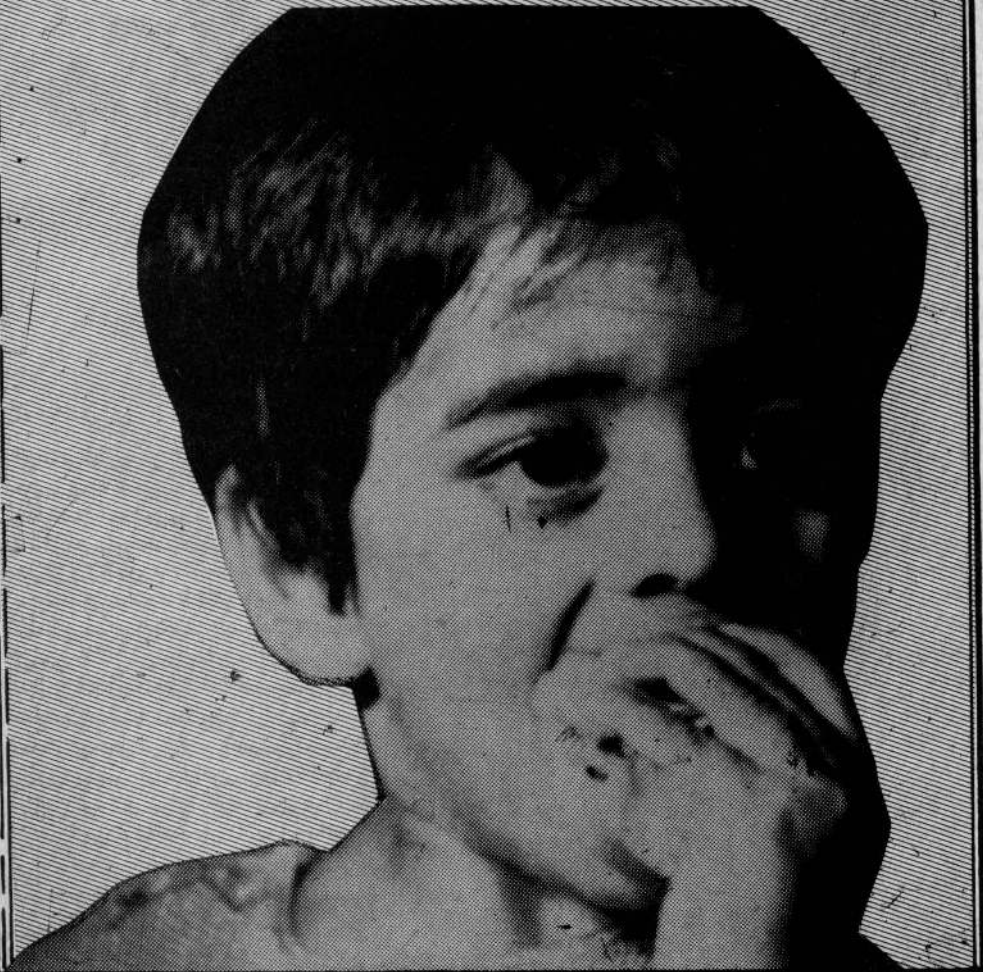
رو پوشش در برابر چشمان  
 شان ، برده انگنده است .  
 و با هم ، آنقدر کجخت و در  
 خود فرو رفته اند که اصولاً  
 توجهی حتی به خود ندارند ،  
 چه رسد به اینکه صدای -  
 شهن کودک را شنیده بتوانند ]  
 در واقع این کودک ، با مرگ  
 پدر ، همراه با مادرش ، یکجا ،  
 قبلاً ، نابود شده اند . زیرا  
 این کتاپه ، با افتادن عکس



دسته جمعی شان و شستن  
ورداشتن آن از طاب و تمام  
شدن دسته جمعی شان سرا  
هستار موده د.

یکی از مهمت های استثناهی  
فلم سایه همانا، قدرتمندی  
عاطفه بی است که در فلم  
جان گرفته است و تاکنون  
این و بالاترین میزان عاطفه  
در فلمهای انقانی است.  
به سخن دیگر می شود  
گفت: فلم سایه و عاطفی  
ترین فلم افغانی است.  
اگر به فلم سایه و فلم کوتاه  
است و نخستین تجربه  
کارگردان در زمینه پرداخت  
یک فلم به وسيله دوربین  
سهناء اما با آنهم کمتر  
و شامیت یک فلم بلند را در  
خود نهفته دارد که این نیز  
وجه امتیاز دیگر فلم می تواند  
بود زیرا در چ زین ساخته  
ها باید همه چه  
اختصار و فشرده شود که در  
آنسورت و پرورش کرکترها  
و ایجاد فضای عام فلم رایج  
مشکل بین بست و مواجه  
می سازد. و اما فلم سایه  
توانسته است با گرمی و قابلیت  
بلند اثرگذاری عاطفی و  
هنرمندانه و استادانه و شکل  
بگیرد.

از مجموعه های تحسین  
برانگیز دیگر فلم سایه همانا  
نقش آفرینی های آن است که  
در این معانه و نقش عمده و اول  
به دوش "عمر شهزاد" کودک  
خورد سال بود و الحو که با  
قدرت اعجاب آوری و در قالب  
خود زیسته بود زیرا که در  
بالای کودک در فلم و آنهم در  
میان مردم و در فضای بیرون  
کار بست سخت دشوار و طاقت  
فرسا که در این فلم به بدون  
کوچکترین خلایق در عمل  
شکل یافته بود و عجیب تر از  
آن و د بینگی یا ثبت دوباره  
صدا بود که بازم به وسيله  
همین کودک صورت پذیرفته  
بود و بدقت همانگونه  
با حالت فخر مان فلم و روی  
نوار آمده بود. "لطف  
همدرد یار" هنرمند دیگری

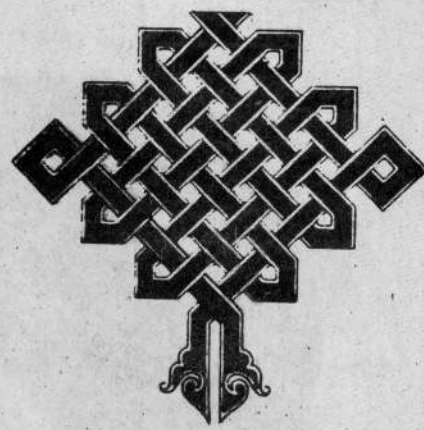


با چند تجربه مختصر اما  
زوف و چشمگیرش تاکنون  
توانسته است سبک و سلیقه  
خاصی را که همانا پرداخت  
سخت هنرمندانه به مایه های  
روشنفکرانه است و در کارش  
به ثبت برساند او تا کنون  
همه چ گاهی از این خط مشخص  
نلغزیده و در چار تشتت سابقه  
نگردیده است.  
و اما فلم سایه در کنار  
اینکه نابترین و برترین تجربه  
او در زمینه سهناء است و  
چایگاهش را در مقام اوج کنونی  
سینمای افغانی از جهت  
پرداخت بی نقص هنرمندانه  
و گیرش مایه های انسانی  
مشخص میکند.

بهم گره زده بود و حضور  
آگاهانه فلمبردار را در تمامی  
لحظه های فلم می توان  
باشگفتی شاهد بود.  
یگانه خلایق فلم در صدا  
گذاری آن احساس می شود.  
زیرا در برخی از برشهای  
فلم کیفیت صدا ناقص است.  
از آنجمله هدف ایفکت  
همیشه در صحنه دیوانه و  
ضعف ایفکت توقف موثر در  
صحنه بی که امکان تصادف  
با کودک را دارد و بویژه  
ضعف ایفکت رگبارها در  
آخرین تصویر فلم بهترین  
اوج فلم را از کیفیت مسی  
اندازد.  
سخن آخر اینکه نصیر العالی

فلم نیز که خود از چهره های  
جدید سهنای ماست، نقش  
خودش را با موفقیت خاصی  
بازی کرده بود که می توان به  
آینده هنرش امیدهای  
فراوان بست. همینگونه روی  
بازی "ماسمن یارمل" هنر  
مند محبوب سهنای خوشنویز  
جای حرف نداریم و قدرت  
بازیگری اثر را و تحسین  
می کنیم.  
از تهی سازی نهایت عالی  
و موزیک متن عالیتر از آن که  
بگذریم و مونتاز فلم و بدقت  
حساب شده می و صحنهها را





ته نه هېڅې د

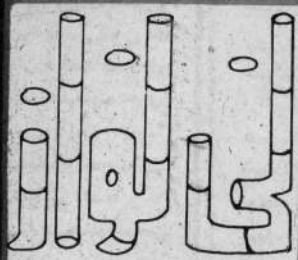
اي دې نوازېد هنگامې جوړه ونکې، ته نه هېڅې، تاجې د سوسټرگوسروانېکو پلاخته اود ساز په سوزکې دې دغفرې د د اوزمه پراوختلای شوې، ته نه هېڅې تاجې د (احمد ظاهر) د حنجري په ولوله کې، دده د ناختملی ارمان خوب ليد لاي شوې او خپله (( داوې )) نغسې کې دې، د زمان پراسان د (وېښې) د ستوري اشارې دمېنې د ناخبرو پلېنې کولاي شوې، په رښتيا نېوازې، اودنې وهلو په سوزکې دې د پتنگ سولې وړتې دغوټه په غږ کې د پاقوتې وښود خاڅکو سرخې ليد لاي شوې، ته نه هېڅې ( تاجې د (احمد ولي) په اړمان چېن زغ کې دمېنې د سر ولوباران فونټ او د دغه هنگامې په اشاروې، د غوږ من زړه د تسلېانه فونټه، ته نه هېڅې د تاجې د (سېلاب) د بې خودي د شعر په زړه کې، د رمزونو لاهوشوې مېن زړه فونټه، د نغسې جوړولو د لاسو د توکې د وړند سېلوواتن تود غوږ ته، ته نه هېڅې، ته نه هېڅې، ته نه هېڅې د (( هنگامې )) د حنجري په نغمو کې د جاويدان ژوند غلته اشارې لري.

ته نه هېڅې، اي دې نوازېد رزويد سره د زمان نامراده نغموسره ښه اشنا، قې نوازې ( تمولارې ) خوند اړانود قېسر پرسر د قاتېل د داغ تازه کولو سره خواله کولاي شي.

تمولارې د سوزاوسازم دې سوېر پېښود، ته ولارې اودنې د نارې اړمان ناختملې پاتې شو. ته ولارې اودنې وښو د وښولو اړانود وخت دې يې اهنګه پېښود.

د دې دوران د خرابات رندان دې په زندې کې د حېوت سېند ته لاهوښه کړه - پوهېږم چې هلته اودنې نوازې (لوا) گڼه غمغور کاروان د سالار اود منزل ته رسېد لومته لړه لري هلته چې سازاله

د سپوږمې آدرې تشکرې کې د زړ وښو د تودولو هنگامې تعشاري کولاي شوې هلته استاد حنجري مچ نه وروښوې ته اوستا د مغز جوړ کړې گڼو زخا ته امان جوړ باله اود هنگامې د پېښې په ولولو کې تاوران او کډه لاي شوې، اي د سوزاوساز د الهې ملګري ( تاجې د نل ن نوازې د بېزه اشنای کې د مولانا کې په اوږدې بولي د سوسټې محفل تود ساتلای شوې اودنې د سوزاوساز د مچ زړو چوږې بللې وې او هلته تاد مستې کوټو چيني ته د بللو ست او سلا کوله ( هلته د پلېدې نهارو سلونو جوړو ( اروا )) حاضر يد لاي شوې اود سپېښ - تمان د تشکېدې لگېد لوياد بې ښه ترازه ساتلای شوې، خو ته د ساز و جوړنو سره د مېنې عرض ته وختلې اود اساسې غره هغه چې د اميد وښوې (( آس )) ورته د اور لگېد لوياد تشفنا ته اجازه نه ورکوله د هغه د لمنې په پټ کې پټ شوې او لور د هنگامې ارواحمد - ولي سترګې تاخاري، خورک ته ورته وړې وړې ( استاد سترګې پلاواخلم - بېا دې سترګې ولي سړې دي، ته اوس چاته وايي : (مانلې غفرې دې )) ته ولارې د سوز رب النوع سره د شفق د سرو خښو سره د ماښام د توري خپسې لاندي بېده شوې، هلته گڼم د خرابات زند لاره لري چې ستاکت ته کېښې او برتاغ کړې چې د (( احمد ظاهر )) خوږې نغسې بيا هم تاته انتظار لري. ته سترګې وښو کړه اود دغو نغمو د سر پد لومڅه راوگرزو، اي د نې دنواله هنگامې د تودولو نوازې ته چې د نې دنواد سوزاوساز هنگامې د تودولو نيازمې وې. اوس نه بېرته چې دا هنگامه سر پد لومته دې شوې ده او دلته د هنگامو د تودولو سره صرف خپره د طوبېن د پردې پرېښکاره کړې، خود اچې د دې اصلي خپره کوي د پښې د لاله د تود داغ په رنگه د سپاږمې سره ملګري ده، دغه حال د سوزاوساز د اړمانو جنو ته کمېر ژند ښوولاي شي - دغه راز نې د د اقلو زړو نوسره لېږخوا له لري ته چې د غسرا - بات د رند اړود پاريد سازونه تارونو لړنډه لوږو د زړ وښونه استاد زې بلل کيد لسي، اوس د ناختملې اړمانو جنو د غږې خڅه نه بېلجې، پوهېږې د نې دنواد لېږنېسې نې، نې نوازېد لته د سر وښو د تود پد لومته ليد له کڼې اود لته د تود وښو سر پد لومته وږخ بېرېږې، هېڅې اوس نوستا د نې دنواتنده په پړه شوې ده، اوس نوستا دنواد عرض ياد ته د پسرلې ناغور پدې لې غوښې د خڼد لويه ته شوې دې، خو ته، ته به يې خود ياد وړند راقلو پسرلې تونکيو سره وړند هغه ياد وښو د موجودو خڅه امان وې په دې تصور چې ستان نې نوايه د غسرا فنا ياردې سر وښو وښو ته را لږې چې د غسرا والې په سستې نورد مروټوپ دغه تسلا غوندي وېشې د نې دنواخا وښو دغه ده د رند اړانود چې دا ياد وښو د اقلو د - سالا رڅخه کڼې هيله اړوند هيله ( )

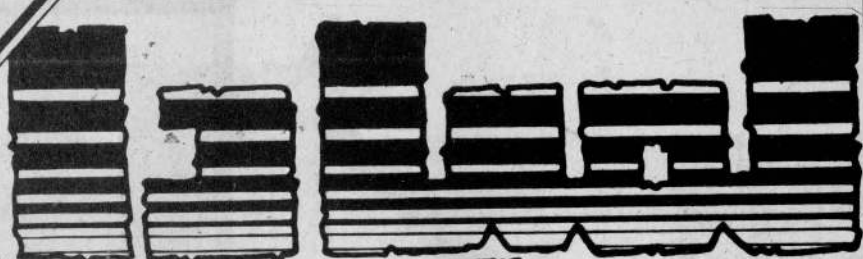


خپې نل نوازې





جمشید سلطانی



# چگونه آفریده شد؟

امروز  
لمبادا در همه  
سالونهای رقص جهان مود شده است



پارقص تانگو و سرچیدن بساط آن به وجود آورد ولی در آن زمان هیچ فردی حاضر به پذیرفتن و ترویج این رقص نبود و از طرفی هم تهیه و بخش روزافزون فیلم های رقص تانگو توسط رودلف والنتینو ها از جمله عواملی بود که لمبادا را محکوم به فراموشی ساخت در نتیجه پابلو رماند یوزا پس از ناکامی دستاوردش و با موسی از مد مد پذیرفته شدن آن را مهاجرت از کشورش را در پیش گرفت روانه بولیوی گردید در شهر پاز سنسکن گزید تا اینکه در سال ۱۹۵۵ در همین شهر سرگ سراغ این اکتور رقص کوبایی را که با فقر و الکل دست و گریبان بود گرفت و بدین ترتیب پابلو هینا تانگدا رماندا در غربت از وطن در دل خاک آرام گرفت.

درست در همین سالها رقص او که فراموش شده پیدا شده میشد در میان مردمان فقیر و تهیدست ریشه های قوی دوانند تا اینکه در سال ۱۹۸۳ گونزالو هرموزا و اولیسیس هرموزا آن رقص را به



اولیسیس لارسک تولد کند و آشنای سنای فرانسه چهره ای که معرف اصلی رقص لمبادا در اجتمعات مردم و محافل تجاری اروپا محسوب میگردد معتقد است که رقص تانگدا از نظر جهانی "واشقا نه لمبادا" در سالهای ۲۰ تا ۲۰ قرن ۲۰ در سرزمین کوبا آفریده شده است. اظهارات او که اولین بار در روزنامه اسپانیایی "لکتوراس" به نشر رسید به همه نظریه های پیشین در رابطه به پیدایش لمبادا نقطه پایان گذاشت.

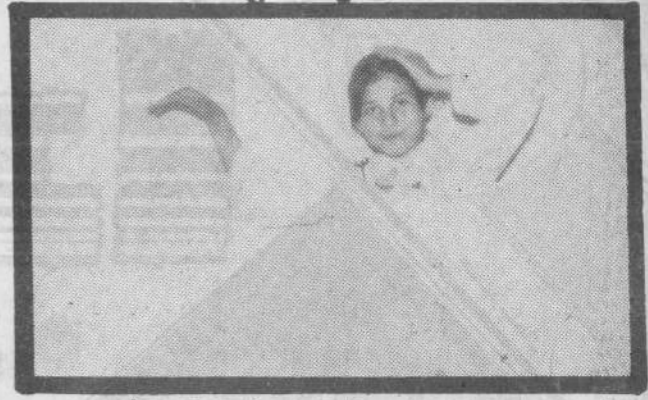
ولی بالاخره ایجاد کننده این رقص کیست؟ به اساس ادعای لارسک این رقص ابداع و تفرینش یک مرد هاوانایی بنام پابلو رماند یوزا میباشد که در سال ۱۹۲۵ آنرا در سالون های رقص پایتخت کوبا به نمایش گذاشت. لمبادا طوری ترتیب و تنظیم شده است که حرکات رقصان بسا موزیک ها و آواز و آهنگ بسا ارتباط و شباهت همگون را دارد بدون شک پابلو رماند یوزا این رقص را برای مقابله

مونه و خیلواک از کودگستان دوستی



# پایه های شهر

## افسانه



نعمیه در کنار یادگاری (?) با نظیفه



در خانواده و دوستان و نزدیکان او را "ببو" صدا میزنند. ببو به گفته خودش کم و بیش هفتاد سال عمر دارد اما دیگر چرخ عمرش توان پاهایش را برهم سایید است. به مشکل میتواند خود را تا چند گام پیش بکشد. عینک هایش نشان دهنده آن است که چشمانش نیز از حس بیضایی خسته و کتوان شده اند. من کافانه اسرار و ابهامی در خانواده شان را از پسرش محمد امین شنیده بودم. خواستم ببوم خود دیده ها و شنیده هایش را در مورد قصه کند. ببو که با مشکل میتوانست روی توشک استواری خود را حفظ کند. باز حمت خود را به دیوار نزد یک ساخته و پس از آن که چادر قهوه می گزینش را به دور و بر خود پیچاند گفت:

"از کجا شروع کنم معجب و پریشانی ترس و بیم. سعد و در حالی که کمتر به سوی من دقت داشت و گویی چشهایش پی گشده. بی راه میدیدند. به قصه اش آغاز کرد:

"در یک خانه کاهگلی در کارته نوزندگی میکردیم. در خانه فقط خود ما زنده کسی داشتیم. من و پسر امین جان خانیش. زنوا سه ها روز های آخر ماه مبارک رمضان بود. پسرم خانیش زنوا سه ام فهمم که اولاد اولی شان آس و جلال آباد رفته بودند. زنوا سه های دیگر همگی شان

بهرین بودند. من نماز پیشین را ادا کرده روی چارهای آرام گرفته بودم. که تخته گلی به روی اتاق افتاد. فکر کردم شاید بسبب بارانهای زیاد از سقف خطا خورده باشد. هنوز فکر را جمع نکرده بودم که پارچه دیگری نزد یکتر به کنار چارهای ای که من روی آن قرار داشتم افتاد. هنوز در مورد نه اندیشیده بودم که سومی و چارمی و همسنگوز تاد هم و بیشتر از آن رقم باران به دور بزم باریدن گرفت. سعد آرام یافت. راستی کسی ترسیدم. باز هم فکر کردم نشود که زنوا سه های بامن شوخی کرد باشند. در همین فکر بودم که آوازی به نام رسید. برخیز چیزی شن کمرسته استم.

باز هم فکر کردم شاید زنوا سه های مرا آزار میدهند. لحظه بی ننگ شست که همان صدا ه دوباره تکرار شد. من از ایمن که کسی را نمیدیدم و هنوز توان تا و بالا شدن را به چمتی و جابگی نداشتم. گفتم "شما کی استید آیات میدانید که من توان چیزی بختن راندارم؟" صدا همان سخن اول را تکرار میکرد. من به صورت روحشت فرورفته بودم. که ناگهان چند تا کچالو و پیاز به روی اتساق پرتاب کردند و سپس یک خرپه گک خورد پلاستیکس که در آن مقداری روغن بود. بمشکل خود را از چارهای بی به روی اتاق خزاندم. هر چند، ترس و بیم مبرافرا گرفته بود و به سختی در پی جمع کردن کچالو و پیاز این سو و آن سو میخزیدم. با صدای نه چندان بلند پرسیدم "آخره شما کی استید؟ چارهایم رحم ندارید، از من چی میخواهید؟ صدای زنانه با هیجان لهنه قلبی به جوامم گفت: ما پری استم. از کوی قاف آمدیم. ماد و خواهر استیم خورد مشد ه از نان خشک

مأم من نظیفه است و نام خود اهرم لیلی. در همین حرف ها بودیم که زنوا سه ام فهمیه وارد اتاق گردید. فهمیه با دیدن آن حالت تعجب کرد. من به خاطر آن که فهمیه زیاد ترسیده باشد او را دل آسا کرده گفتم، کچالو و پیاز روغن را برداشتم و آن را بختنکید. فهمیه گفت من مترسم ببو جان. من به آشپزخانه رفته نمیتوانم. من نمروم. در همین اثنا زنوا سه های دیگر نیز یکی یکی دیگره خانه آمدند.

فهمیه و منی را مجبور ساختیم تا به آشپزخانه رفته ترتیب بخت و پز را بگیریم. همان بود که پس از ساعتی کچالو بخته شد. من با زنوا سه های یک کنار دسترخوان نشستم و یکی دو قاب برای خود گذاشتم. و یک قاب هم بایسک پرچه نان و آنسو ترس، تا مهمانان نوش جان کنند. من کوشش کردم زنوا سه ها هم رف نان خوردن شوند تا بهم و هراس شان کمتر گردد. غذا خورد مشد ه از نان خشک

وقاب مهمانان بهمار کسم برداشته شده بود. آن روز گذشت و عصب با آن که خودم احساس خوف میکردم و کوشش نمودم زنوا سه ها از موضوع چیزی نفهمند. شب را با همه تشویش به صبح رساندم.

رو ز بعد باز هم در خانه تنها بودم. زنوا سه ها همگی کی بهرون رفته بودند. من که یک مسلمان استم بی هیچ تردیدی به موجودیت جن ایمان نیاوردم. هر چند او را در کتاب مقدس ما قرآن موجود بارها به آن اشاره فرموده است. اما نمیفهمیدم

که جن ها با آدمها چینی کونه پیوند میابند؟ به همین تفکر فرو رفته بودم که احساس کردم کسی در ته چارهایم قرار دارد و مرا بلند میکند. این عمل یک بار و دوبار و چندین بار تکرار شد. دیگر ضرور نبود مهر سو دم ککوست. زیرا امید انستم که در اتاق موجود دیگری وجود ندارد. پس حتماً در ستان دسروزه ما استند. فقط همینقدر رکتم که "چارها آزار میدهند. در همین اثنا دیدم که زنوا سه تردهای چارهای نشست. لطفاً دلف برگردانید



ببو، ماد محمد امین



محمد امین، پسران ببو، ها

آیا واقعاً در یکی از خانه های شهر کابل پیر آمدی؟  
... آنهایی که میگویند که پیرها در خواب خود را با نامهای ایللی نظیفه اند.



بعد دور بهر خود روحایی را  
پهچانده بود و صورتش دیده  
نمیشد. سپس جستی زد و با  
شوخی خود را در تنهایی که  
بردستک صفت آویخته شده  
بود انداخت. چند بار خود  
را بالا و پایین کشید و سپس  
ناپدید گفت.  
روز سوم در صحن حویلی

خود را دوباره برگرد. تا آن -  
وقت به پدر و مادرش  
خواهند آمد.  
و هموشد که فهم خانه راترک  
گفته رهسپار خانه خاله خود  
گردید. آن شب صداهایی  
به گوش ما تکرار به تکرار می رسید  
که باید از این حویلی کوچ کنیم.  
هر چند دلیل مهر رسیدم هیچ

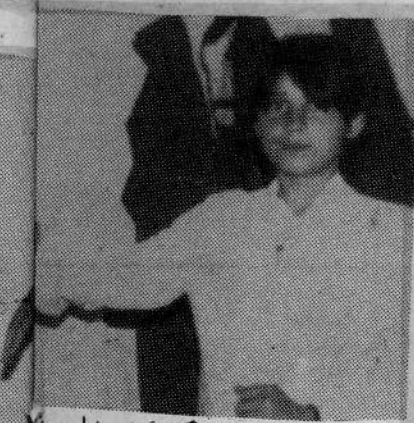
فرموده و از عملی شدن او امر  
احساس شادمانی و خورشندی  
یافته اند.  
در مدت ۴۵ روز به امر این  
دو خواهر مایه چندین خانه  
سرزدیم. آنجا به مول و خوا -  
ست دلشان ما را خانبه خانه  
میگشاندند.  
اکنون آنجا همه ما را -

# افسانه پری های تهر

قرارداد اتم هنگام عصر بود.  
و نوا سه ام که چند ساعت پیش  
از جلال آباد برگشته بود نیز  
در کنارم قرارداد است. او تازه  
از جبهان خبر شد بود. او حمل  
س ترس بر او نیز چهره میگفت.  
در همین اثنا از همان آواز شنیدیم  
- که فهمیم باید از این خانه  
جای دیگر بروی و شب رانسه  
بایست در خانه بماند. فهمیم  
که نوجوان است با شنیدن  
این سخن به هراس افتاد و -  
رنگ از چهره اش پرید. من  
گفتم: آخر این خانه که خانه  
خودش است از این جایه  
کجا برود؟ صدا مکرر آمد که:  
برود به موت خیل، خانه  
نه اش و هنسوز  
... بی نگذشته بود که  
فهم فرهاد زده وای بیسو  
و خود را به من چسباند. در  
حالی که سر و صورتش از شدت  
ترس ترشده بود جویده  
جویده گفت:  
بپوش خمال کردم ز نسی  
کارد به دستش بر من حمله  
کرد و گفت که باید از این جا  
بروم. من او را دلداری -  
دادم که گفتم: نی بچشم هیچ  
گهی نیست و تترس و اگر دلش  
میخواهد برو خانه خاله ات -

نمیگفتند. فقط به جواب -  
صدا میآمد که اگر این جا بماند  
برایتان سنگین تمام میشود.  
آن شب رانیز با همه دلپسره  
و هراس به صبح رسا ندیم.  
فردا وقتی پسر امین جان  
و خانمش از جلال آباد برگشتند  
با شنیدن این ماجرای اسرار  
آمیز اظهار تعجب نمودند.  
آن چه برای ما خیلی مهم  
و همچنان دشوار نیز بود.  
این بود که بایست در فاصله  
یکروز ما آن حویلی راترک گشته  
کوچ و بار خود را از آن جا بر  
میکنیم. کوچ کسی برای ما  
کار ساده و آسانی نبود. افزون  
بر این که در شهر کابل به زودی  
حتی به هفته ها نمیشود خانه  
کرایه دستیاب کرد. ما پول  
کوچ کسی را نیز نداشتم.  
در همین لحظه محمد امین  
بی محابا وارد گپ شده آغاز  
کرد: "در خانه بی که هم  
اکنون زندگی دارم سو من  
خانه ایست که به خواهرش  
نظیفه و لیلی در فاصله  
چند روز به آن کوچ آوردیم."  
این خواهر آن عزیزماتنا  
جایی که دلشان خواست  
او را خود را بر ایمان صادر

خواست هایشان را به وسیله  
دختر بزرگ فهمیدم و زده -  
ساله است. به ما صادر -  
میکنند.  
آنجا علاوه بر فرزان به تما -  
شای فیلمهای هندی دارند.  
از همین سبب به بارها ما را به  
خانه خوشخواندانی که در -  
مکرر به آن زندگی دارند صاحب  
دیدیم و تاو نیزون استند  
امرا قامت میدهند. این  
علاقه مندی آنها باعث گردید  
کما چندین شب راتا صبح به  
تماشای فلم سپری کنیم. حتی  
یکی از شب ها به اثر فرمایش  
آن "دو خواهر" بیشتر از  
فلم را در خانه یکی از دوستان  
به تماشا نشستیم.  
من باشنودن این افسانه  
متک و فتنه ماندم. دوران کو -  
دکی در ذهنم آرام آرام تازه  
میشد. جن و هیرو دیو و کوه  
قاف باز از نوخیالاتم را عبور  
میگردند. فکر میکردم به  
خواب استم. بی اثر صدای -  
بسته شدن دروازه که باد آن  
را به چوگات گفت و تکانی  
خوردیم. "بپوش چون نسیم  
پیکری بی نفس در جای خود



نظیفه و محمد امین که به گفته خودشان



نظیفه! عکس یادگاری برداشتند

قرارداد است. امین بمانند  
این گمان بسیاری از خدادادها  
هنوز آگاه نبود و کثر مشاهیدی  
را که بمنظر خود تر خلی ها  
جالب بودند از یاد ر جویا  
میشد. من که هنوز بصحبت  
هایشان گوشه بودم. تا -  
خدیوی به چکو تکی ما جبراً  
بی بردم. چند پرسش کوتا -  
هی که در رابطه داشتم  
با پسر در میان گذاشتم و چنان  
در یافتیم که بایست با همیسه  
از نزدیک صحبت کنم.  
با همراهی محمد امین  
خبر خانم را در خانه محمد عثمان  
برادر محمد امین به قصد  
کارته نوشتن گفتم.  
پس از طی مسافت نیم ساعت

هنوز دست نکرده بودیم  
که محمد امین با تعدادی از  
کودکان قد و نیم قدش وارد  
اتاق گردید. آنها پس از سلام  
و طلعک هریک به گوشه ای  
نشستند. شمار آن ها به شش  
هفت نفر رسید که بزرگتر  
شان دخترکی بنام "کسی"  
در حدود هشت یا نه ساله  
آنها تازه به جاهایشان قرار  
گرفته بودند که دختر دیگری  
داخل اتاق گردید و پس از  
گفتن سلام به کوفتهی نشست.  
محمد امین به شوهر اشاره بی  
نمود گفت: "دخترم فهمیه  
است." بعد از وی خواست  
تا نزدیک ما بنشیند. دخترک  
آمده روی من قرار گرفت.  
فهمیه مسای صمیمی دارد  
چشمهای بادامی و رخسار  
سپیدش خیلی به هم میخوابد -  
تند. گویا او از پیش میدانست  
کما به چه منظوری آمده ام.  
با آن هم بیکار از نوخواستیم  
تا جبهان را قصه کند. او به  
سخنانش آواز کرد. در آغاز  
تا حدی کنده و بهر ده سخن  
میگفت و هنگام سخن گفتن  
انگشتانش را به هم میمالید.  
پس از چند لحظه کلامش صراحت  
شگفتی یافت. او همان گفته  
ها را که از زبان "پوش" شنیده

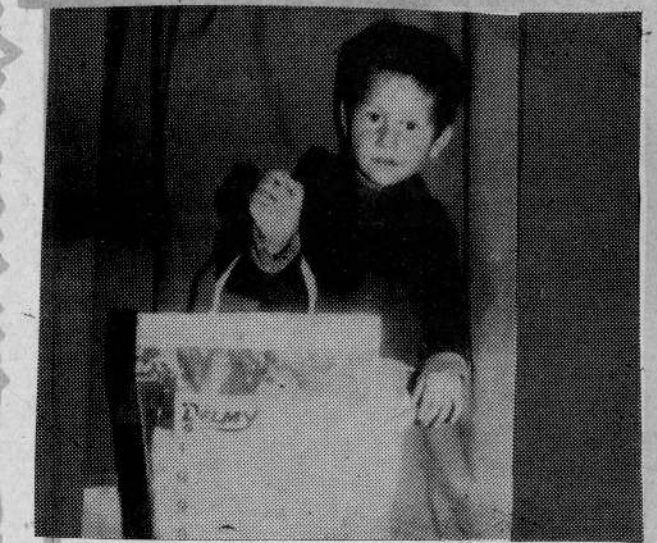
من به خاطر این که  
برگه بی از اصل ما جراد رهافته  
با شسم خواستم واکشی از نو -  
جودات انسانی شان در -  
بایم فهمیه بی چون و چرا  
با آن ها سخن میگفت و پرچ  
شهرها و حرفهای ما را برایش  
انتقال میداد و در برابر هاسخ  
ها و گفته های آنان را برای ما  
بازگو مینمود.  
من باری پرسیدم: "میکنی  
است آنها در مورد این که آیا -  
مرا معرفت دارند یا نه چیزی  
بفرمایند."  
فهمیه لحظه بی سرش را به  
کتاب گردانده و سپس به سوی  
من نگاه کرده گفت: "میگویند  
کما ترا چه میفشانم؟ ما  
همه مردم را که نمیشناسیم.  
من اصرار نکردم که فهمیه  
جان هایشان بگوید: پس  
چگونه از گم گفته ها و  
از آن های که فرستک هادور  
از این جا استند معلومات  
میدهند؟"  
فهمیه باز هم لحظه ای  
رویش را به سوی دیوار گردانده  
و سپس دید و گفت: "میگویند  
کما به راه آن ها جستجو میکنیم.  
و شد معلومات میدهم."  
من از شگفتی و تعجب تپس  
نمودم. در همین اثنا محمد امین  
که سخت نگران صحبت ما بود

بمسوی سوز کوچک اغار نمود ده  
گفت:  
"آنست یک جو ره چهره  
و طلون کاهای ویک پیراهن  
که نظیفه خواهر برای فهمیه  
و فهمیه خریداری کرده اند."  
من باز هم با تعجب پرس -  
میدم: "فهمیه جان بگو  
که این احسان را چه وقت  
بشما رو دادند؟"  
پس از آن که فهمیه به  
پاسخ من بهر دانه رسیدش  
در حالی که تبسم سرخس  
رادانه دانه بی هم میرخست  
رفته کلام را گرفته گفت:  
"یک روز من از نظیفه  
خواهر خواستم که در کنار امین  
همسر گردانی که به حق ما را  
داشته اند چی میشود کما -  
فرمان را نوازش هم بفرمایند.  
همان بود که یکبار از زها  
امر نمودند که فهم و فهمیه  
باید بروند به بازار تا پیراهن  
لباس نو خریداری کنند.  
ساعت های ۸ تا ۹ بجسه  
صبح بود که برادر خواهر  
بنابه دستور ما و ما را همراه  
کرد پختند. بعد رخانه با دلپسره  
و اضطراب دقیقه شماری می -  
کردیم. هنوز زکی در ساعت  
نگذشت بود که خواهر برادره  
رنگ پریده و وحشت زده یکی  
بقیه در صفحه (۸۸)

## چگونه پری ها را بیسره درختی یکجوره لباس کو بپوشد

واندی رسیدیم کنار "تپه"  
قوالها. مطابق رهنمایی  
محمد امین مورا در کنار -  
دروازه بی توقف دادیم محمد  
امین داخل حویلی گردیده  
و پس از چند لحظه ما را بعد از  
رهنمایی کرد.  
در گوشه حویلی سرایچهی  
قرارداد است که دروازه کوچک

بیشترین آدمهای جامعه  
ما در آن ها شب و روزشان  
را شمار میکنند. کلم های نه  
چندان نوه چند تخته توشک  
و یک پایه مز کوچک در کج  
اتاق اثاثه آن را میساخت.  
از سقف اتاق به خوشی  
پیدا بود که دوران چکک  
انروز بر سر کرده است.



لباسهای را کبری. ها خریداری نموده اند.



پاره‌ی لی از سرود دوم

" پ رخیز - ای که عزیز منی و در چشم من زیبایی - بر خیز و بیا  
نگاه کن که زمستان گریخته است - فصل بارانی به آخر رسیده است و گذشته  
وروزگار سرود و داستان بازآمده است "

XX

نگاه کن که گل‌ها بر سرا سر خاک رسته اند  
بهار نوباز می‌آید  
و آواز قمری در ولایت ما شنیده می‌شود  
جوش سرخ ماهی نو برانچه برین نشسته است  
و خوشه‌های به گل نشسته تا ک بوی خوش می‌پراکند "

# غزل کاسلین

ترجمه احمد شایو

" د لدار من از آن من است و ه من از آن اویم به تمامی  
همچون شبان جوانی که گله اش را در سوسن زاران به چرا می‌برد  
ورویا هان جوانسال ه که تاکستان های پر گل را تاراج می‌کنند -  
دلدار شاهوایم ره بوسه هایش را در سوسن زاران من به گردن می‌برد ه  
ره بوسه هایش را در تاکستان من به گردن می‌برد "

و هکان را از برای من به دام افکند  
شبان جوان را گرفته به سوی من آرند

بر خیز و بیا - ای که عزیز منی - بر خیز و بیا  
بر خیز و بیا ای کبوتر من که در شکاف صخره هالانه داری های کبوتر من  
که در جای های بلند می نشینی  
بیا که مرا از دیدار روی خود شادمانی بخشی و از شنیدن آواز خویش  
شکفته کسی ه

که صدای تو دلرباست  
و روی تو دلرباست  
در برترین مقامی از دلربایی ه

په هنگامی که نسیم عطر آگین شامگاهی بر من آید  
وسایه های دراز و برخاک ه بی رنگ می شود  
شتابان به سوی من آه ای دلدار بی همتای من  
از دل کوهساران درهم و آبکده های بتره شتابان به سوی من آی "

○○○





# وخت

وخت می لاسوکی اتکمی اچوی  
 نه می پرهمزدی چی په دی تیر و او سپهر و مهر وکی  
 زه در نگین رنگین گلانو تخم و شهنده مه  
 وخت می پر لاسوکی اغزی کرلی  
 زما د پسو پلونه  
 داغزو خوکس چه چوسی  
 - چی د گلونوکش ته ونه رسم -  
 وخت په سترگو دوروی  
 سپهری سپهری خزلی  
 خو دلایا پر تیسره  
 د ناز د گلو ننداره ونه کهم  
 وخت می د کلي د نارنجو باغ کی اور لگوی  
 چی د نارنج گلونه  
 د شهنگوپانو له شا  
 زموږ د کلي خواته  
 د لمر د سپینو اوزر پنو شغلو  
 د هر کلی لارکی ونه غوږی  
 وخت سو خوی زما خانگونه د حالاتو په اور  
 چی دلایا د خوب پالنگه پوری  
 وانه لوزم

خو زه به وشهنده مه  
 سپهر و مهر وکی د گلانو دانی  
 خوزه به خان و مینحسم  
 په گلکخونوکی د گلو په غطر ونوسره  
 زما د کلي د نارنج گلونه  
 د لمر شغلو ته به د مهنی ستر گلونه وکړی  
 اوزه به و نازوم  
 د خپلی مهنی دلایا پر تیسره  
 د ناز د گلو غوږی  
 آ چی زما په لاسو  
 د نازیدلو د شهبوبه همله  
 خوی انتظار باسی

د فاروق فردا  
 دوه شمولونه

دورانگو غونچه

اوتور لاسونه

زه ورظلم  
 زما په لاس کی وه غونچه  
 - د سپینو سپینو وړانگو -  
 د پسر لوبو پوهن فصل می لینه کی وه  
 د لمر له دو سره  
 باغ می پر سر ایچی رو  
 زما په وړاندی  
 د سوږ می دوریدلو ساز ته  
 دیوی مهنی پر بنی نشیدی  
 زه ورظلم  
 خود زه وره کی - می وروت  
 یو گرد وهلی  
 زنگه وهلی زنجیر  
 اوله تاریخ نه پاتی شوی  
 پوی زری قاتلی  
 ورته پهری کولی

د دلولی آه جلال آباد

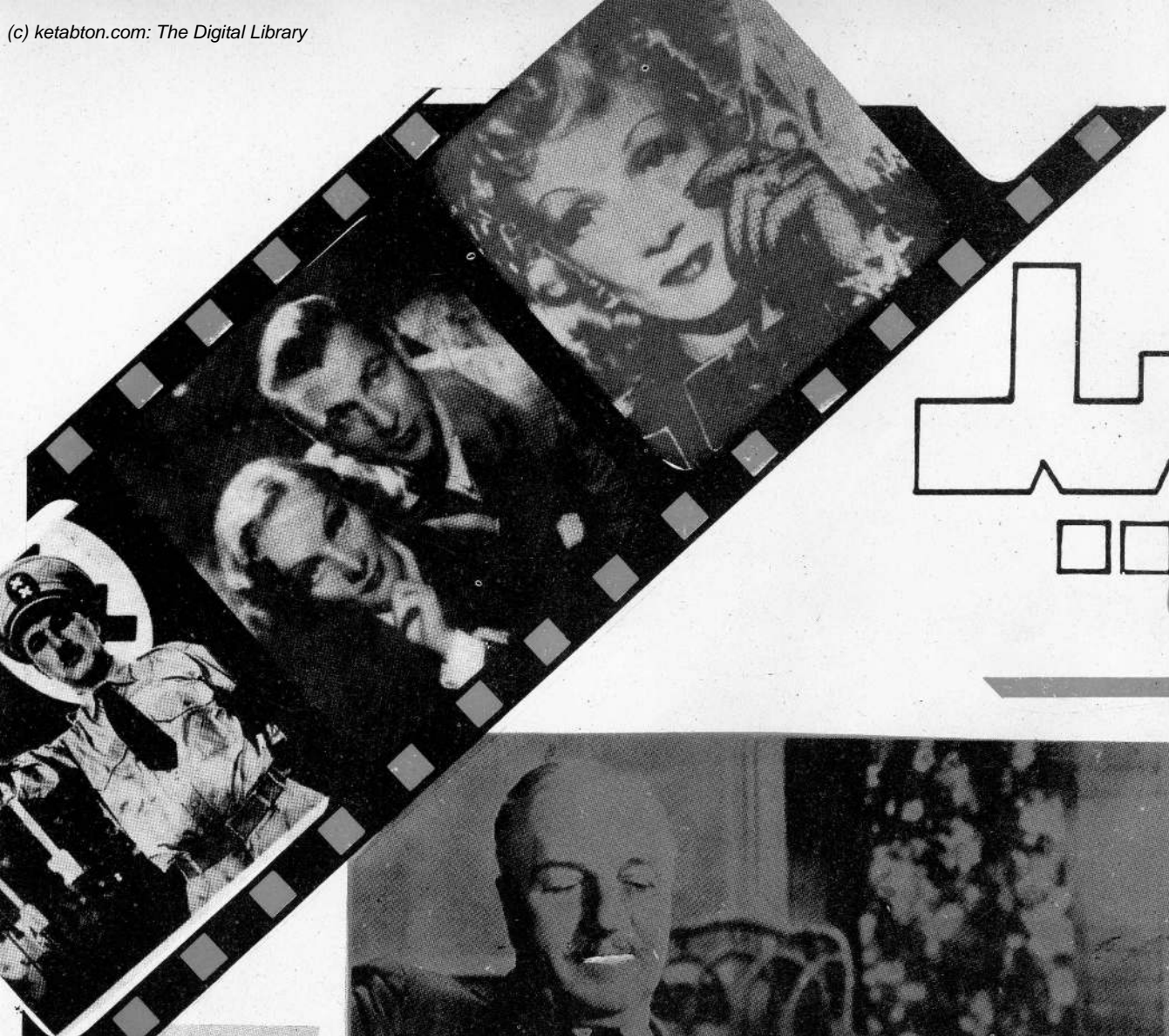
شاعر: رابندرانات تاگور (هندوستان)

## د ابدیت پسندرکی

د هغی پسی ایترا کرخم  
 هر خای  
 او هر مکان سرگردانه لهرم  
 خو  
 نه یسی شم موندلی  
 زما جونگسره کوچنی ده  
 او کوم خوسو... ن تری نه لاریس  
 بیجا پر لاس نه راخی  
 زما خستنه  
 ستامکان بی پایه دی  
 ستا زمان تل پاتی دی  
 زه اوس  
 د هغی د میندلو له پاره  
 ستا درگاه ته راغلی مسم  
 ستا د باخامنی آسمان  
 تر نیلی گو نیزی لاندی ولاړیم  
 او پر خپلو لیبوالو سترگو تاته کورم  
 راغلی مسم  
 او د ابدیت پر پات ولاړیم  
 دلته هین ش نه فنا کیزی  
 خو  
 زما له اوشکو پکی سترگی  
 نور نشی کولی  
 د هغی د سکلی بنی  
 او د هغی د خوسی  
 ننداره وکړی  
 آه  
 زما دغه بی شمره ژوند  
 دوب کړه  
 د ابدیت په سمندرکی بی دوب کړه  
 خو  
 پر یزده  
 چی د هغی د مین له خوا روځخه  
 یوازې  
 دیو خیل له پاره  
 بشهر خوند واخلم

زباړونکی: مفتاح الدین صافی





# شهکارهای سفید و سیاه

## "رنگی ساختند"



فلس از آن کرد های اکتیو-سین معروف سینمای هالیوود است. لین مانرو بنام (رقی شعر منخواهد) است که فیما در عکس او را در کار لوئیس کولهرن در صحنه بی ازین فیلم می بینید.

"... شهکارهای بزرگ سینما - بی را باید دست ناخوردده حفظ کرد..."

"... استعمال رنگه از جذابیت فلم های معروف سیاه و سفید می گاهد... با اظهار همچو جملات تنسی چند از بهنگامان هنر پرده و اکثریت بازمانده گان سینما - گران نامور نیمه قرن بیست در مبارزه علیه آنانیکه فلم های سیاه و سفید را رنگی ساخته و به شکل کت های وید پوی به بازار جهانی عرضه میدارند قدهلم کردند."

جان هوستون دایرکتر فقید سینمای هالیوود و نهضت قبل از مرگش رنگی ساختن فلم های سیاه و سفید را عمل ایلهانه خوانده بود.

این موضوع امروز سرودای زهادی را در ایالات متحد ه آمریکا برپا نموده است. وودی آلن هاترا هانت یگا بزرگان فلم اد نمود عقیده دارد که اخلاقا هیچکسی حق چنین عملی را ندارد. و ستیو شهبهرگ حتی در سطح کانگرس این موضوع را مطرح کرد در جواب اینهمه سرودا هادست اندر کار ان پروسه رنگه پردازی فلم های را عقیده برین است که امروز مردم ایالات متحده و سایر کشورها خواهان فلم های

**عقیده بی وجود دارد که:**  
**شهکارهای بزرگ**  
**سینمای را باید دست**  
**ناخورده حفظ کرد.**

**و باز میگویند که:**  
**استعمال رنگ از**  
**جذابیت فلمهای**  
**معروف سیاه و**  
**سفید میکاهد.**

رنگی بوده و دست ندارند از کت های وید پوی سیاه و سفید استفاده نمایند. تحسین تجربه بافلم " شاهین ایچار" و " کاسایلا" انجام شده که از یادده برابرفروش کت های وید پوی را در قبال داشت.

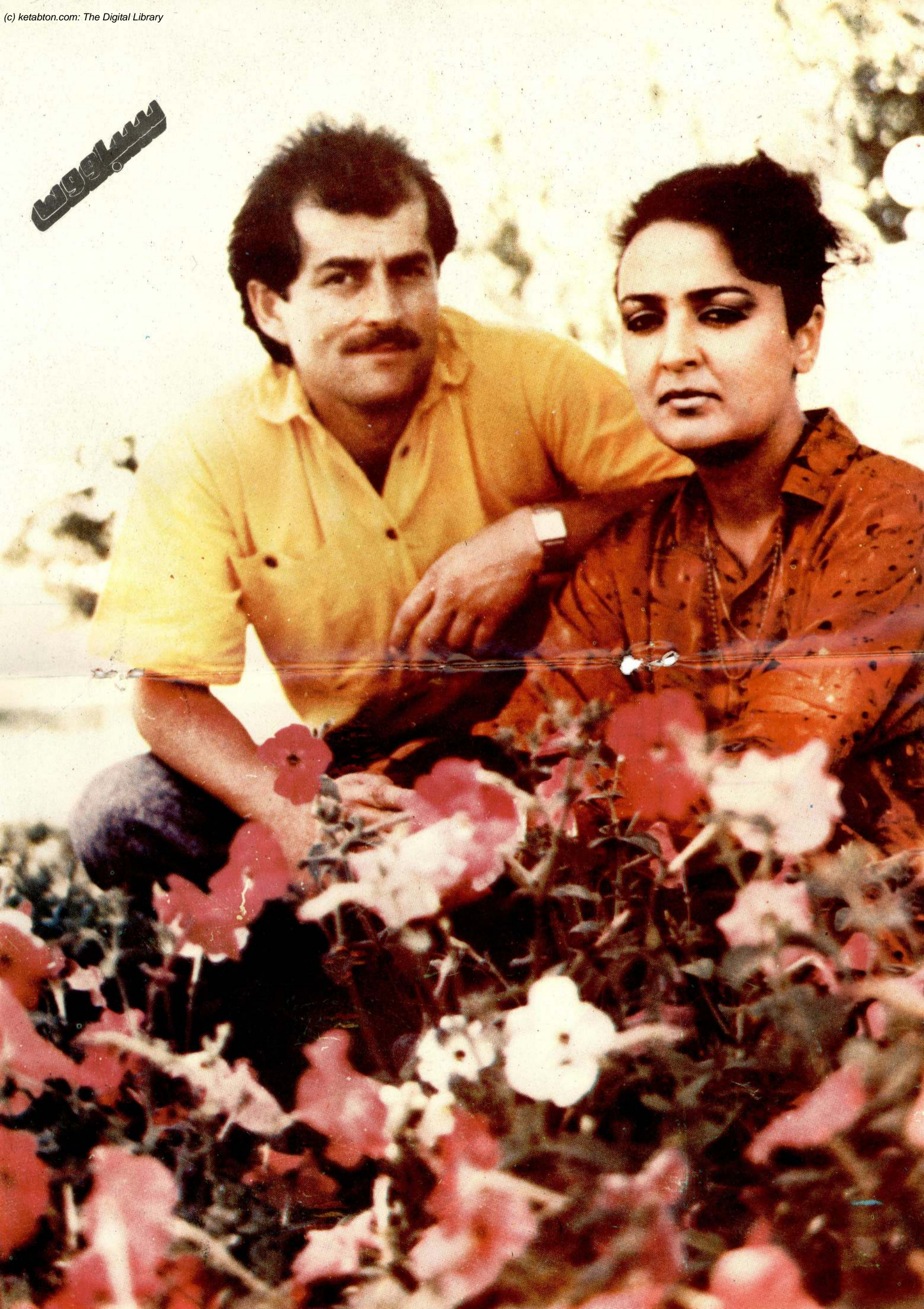
در حال حاضر شرکت "تور-نر" در هیزا فلم معروف را که به طریقه سیاه و سفید تهیه شده اند برای رنگ پردازی جمع آوری نموده است که از این مدرك سالهانه مبلغ ده ملیون دلار عاید دارد. رنگ آمیزان فلم ها میگویند: (( برای در آوردن یک فلم سیاه و سفید به شکل رنگی دقیقه سه هزار دلار مصرف را ایجاد می کند )) روزه موبروئیس شرکت تورنر میگوید: " این عمل تکمیک ساده بی را ایجاد میکند. بعد از ثبت فلم روی نوار وید پوی نخستین تصویر صحنه به پنجد و بیست و پنج هزار نکته خفلی کوچک مشخص میگردد و سپس توسط رنگهای مخصوص قسمت های مختلف تصویر برپا احتیاط رنگ آمیزی میگردد. این پروسه خالی از اشتباه نیست باشد. مثلا در کاپی رنگی فلم ( کاسایلا ) هونیسری بوگارت با لباس آبی رنگ نمایش

داده شده است در حالیکه چندی قبل لباس را که بوگارت در فلم به تن داشت به لپام گذاشته شد و رنگه آن نصاری بود به همین ترتیب تصویر رنگ چشمان سینما تراصوی ملکه دو نالد میوهید این حقیقت است.

چارل پاول معاون شرکت تکنالوژی رنگی میگوید: " ما به نگهف اصلی فلم کاری ندا- ریم وانرا دست ناخوردده محافظ مینمایم. زیرا از رنگها زمانسی استفاده به عمل میاید که فلم روی نوار وید پوی ثبت شده باشد. با انهم اگر تنی چند علاقمند تا شای فلم های سیاه و سفید باشند میتوانند تلویزیون های شان را هنگام تماشا سیاه و سفید بسازند. دست آورد دیگر فعالین دستگا- های رنگ پردازی اینست که آنها موفق شدند از یک تصویر پررنگ و دستگیر نوار بلند است آورند که این پرنسب را مصولا پیالای فلم های تهیه شده طی سالهای قبل از دهه ۵۰ - تطبیق نمایند. آنها عقیده دارند که با وجود مخالفت ها این پروسه جدید بسیار خواهد داشت. یکی از آخرین محصولات آنها، کاپی رنگی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی





میگلی بلاچید و باارکردن ان سینمای افغانی  
ولی لطیفی •  
بلاچید و درلبانی افسر شوروی دید ه میشود  
وی در فلم شکست افغانی نقش افسر شوروی  
رابه عهد ه دارد •









# حادثه‌های مشابه در زنده گی افراد چگونه اتفاق می افتد

لکین باز هم کدام با تحویلخانه کسان هدف قرار داد و بمداد به یک تئاتر فر کرد  
۱۴- نام های ( Andrew Jackson )  
جانسن لینکلن ( Lyndon Johnson )  
کیدی هر دو از ۱۲ حرف تشکیل شده است.

۱۵- نام های ( John Wilkes Booth )  
( Lee Harvey Oswald )  
کیدی هر دو ۱۵ حرف دارند  
۱۶- همه می دانیم که "اسوالد" در قتل کیدی تئانه بود و شیک جین ها داشته است . در مورد "بوت" قاتل لینکلن نیز همینطور بود.

۱۷- بوت قاتل لینکلن را ، پستون کویت کشت و "اسوالد" قاتل کیدی را هم "جک رابین" کشت  
در مورد هر دو نفر نیز گفته شد که هدف انتقام جویی احساساتی نبوده - بلکه خواسته اند سرپوشی بر روی اسرار یک ارزند .

۱۸- کسی بعد از مرگ لینکلن پس "رابرت" نام های خصوصی پدرش پالیدو بسیاری از آنها را سوزانید زیرا به گفته خودش مطابق این نام هاد لینکلن یکی از اعضای کابینه خا اوم شرکت داشت . و پس از لینکلن خواست نام او افشا شود . بعد از آن جان کیدی هم برادر او را رابرت که بسیاری از نامه های خصوصی برادرش همین دلیل سوختند . و جالب است که نام پدر لینکلن و برادر جان کیدی هر دو "رابرت" است .

خوب آگاهی توان این هم نشانه مشترک میان زندگی لینکلن و کیدی را که هر دو رئیس جمهور آمریکا بودند دو رفاصله دقیقاً صد سال گشته فقط زائیده تصادف دانست ؟ علم کهد "بلی" ، اینها فقط تصادف

در جمله که در اینها قیاس جنوی چاپ می شود منتشر شده است .

۱- لینکلن در سال ۱۸۶۰ به است جمهوری رسید و کیدی در سال ۱۹۶۰ . هر دو رئیس جمهور در روز جمعه کشته شدند .

۲- هر دو با تیر گلوله کشته شدند که از پشت سر به گله شان اصابت نمود .

۳- هر دو رئیس جمهور در حضور خانم شان کشته شدند .

۴- جانسن هر دو "جانسن" نام داشتند .

۵- هر دو جانسن ، عضو حزب دموکرات و از اهالی جنوب آمریکا بودند .

۶- هر دو جانسن عضو مجلس نمایندگان آمریکا بودند .

## ۱۰۱- افسان

علم قرارداد تامل و تفکر نباید به جاست که به برخی از سبیل که در (ماورای علم) قراردادند اشاره کنیم .

ساحران ، طلسم سازان و احضار کننده گان ارواح بیشتر اوقات به تتاسخ ارواح و حلول آن از کالبد یک انسان در کالبد انسان دیگر نیز عقیده دارند . اینها عقیده دارند که مثلاً تاریخ تولد ماه تولد سال تولد ، لحظه متولد شدن نام آدم ها جز از سر نوشت آنهاست . این مسائل را البته با علم نمی توان اثبات کرد . ولی مثال های است که آدمی را به فکر می اندازد .

# آیا شما به حلول ارواح باور دارید؟ نشانه‌های وجود بار دیگر

۸- اندرو - جانسن "جانسن" لینکلن در سال ۱۸۰۸ و "لینکلن" جانسن "جانسن کیدی در سال ۱۹۰۸ تولد یافته اند .

۹- "جان - ولکس - بوت" قاتل لینکلن در سال ۱۸۲۹ به دنیا آمده بود و "لی - هاروی - اسوالد" در سال ۱۹۱۶

۱۰- "بوت" و "اسوالد" قبل از اینکه محاکمه شوند به قتل رسیدند .

۱۱- خانم لینکلن و زاکن کیدی هر دو هنگامی که شوهرهای شان رئیس جمهور شوند در کاخ سفید زنده می می کردند یک یک قتل خود را از دست دادند .

۱۲- سکرتر لینکلن که کیدی نام داشت قبل از اینکه لینکلن در شب قتلش به تئاتر برود و در همانجا کشته شود ، خیلی با او اصرار کرد که از رفتن به تئاتر خودداری کند . و سکرتر کیدی که لینکلن نام داشت ، خیلی به کیدی اصرار کرد بود که از رفتن به دالاس خودداری کند .

۱۳- "جان - ولکس - بوت" لینکلن را در تئاتر کشت و خود ش به ک گدام فرار کرد و "اسوالد" کیدی را از

مثلاً حالا غده بی از احضار کننده گان ارواح معتقد اند که "جان کیدی" رئیس جمهور فقید آمریکا که در ایالت تگزاس در شهر دالاس اصلاح متحده توسط او موالد به قتل رسید) از روز اول تولد به مرگ محکوم بود چرا! برای اینکه روح "لینکلن" ( رئیس جمهور مشهور آمریکا که مثل کیدی قبل از تولدش بود) در کالبد "جان کیدی" حلول کرده بود! و همین تر اینکه روح "بوت" قاتل لینکلن نیز در کالبد "اسوالد" قاتل کیدی حلول کرده بود!! آیا می توان چنین سخنی را باور کرد؟ شاید نه . اما نشانه های شگرفی که در زنده گی و مرگ لینکلن و کیدی می بینیم آنقدر حیرت انگیز است که آدمی را و ابعاد درک از خود بیرون کند . ( آیا برآستی در میان حادثه قتل کیدی و لینکلن ، رابطه نیست؟ و آیا میان این ها ، خارج از زمان و مکان و خارج از روابط معمولی و محدود روابط پنهان و گنگ و نامعلوم دیگری وجود ندارد که بر سر نوشت شان حکومت کند ؟ )

جاست آن نشانه های مشترک را که گتم میان زنده گی و مرگ لینکلن و کیدی وجود دارد . بشنیم این مطلب عجیب



در کار دستاورد های ملی حیرت انگیز چون فتح ماه ارسال سفارسی به دیگر سارات مانند میخ ، زهره و غیره سرور جادو ، شفادادن بیمار ان از فاصله دور مینویسند ، سایر شیوه های ماورای علمی هنوز ملبونها زن مرد را در تمام جهان بخود جلب می کند .  
در باره ( وهم و خرافات ) توضیح بیشتری لازم نیست ، چونکه همه می دانند که او هام مجموعه ای از خیالات و تصورات است که در عالم واقعیت قابل اثبات نیست و فقط ذهن خیال پرداز آدمی برای توجیه ، تفسیر و تمسخر حوادث که در طبیعت یا در زنده گی شخصی رخ می دهد و او دلایل فراموشی داند . این او هام را می آفریند .  
ماورای علم چیست ؟

همه می دانیم که حتی در مصر که همان دانش بشری به هر حال محدود است و جواب همه سوال های پیچیده پارامسی دهد . خیلی از حوادث غایبات و واقعت دارد نمی توان از آنها انکار کرد . در حالی که نملاً با دلایل علمی و ریاضی نمی توان یک تعداد آنها را به اثبات رسانید .  
دنیای دوری انسان و نیرو های پنهانی وجود او ، استعداد های کشف نشده او و آنقدر - اسرار آمیز است که می توان گفت هنوز انسان ناشناخته باقی مانده است .  
ما باید وهم و خرافات را بکسره و بی تردید رد کنیم . اما در باره آنچه در ماورای

# روایات و افسانه ماورای علم دنیای اسرار آمیز ما



# چگونه مادران را کشتند را به قتل رسانید



## قتل به خاطر تبیل

شهر محمد بعد از فوت خانم اولی خود پسه  
فکر گرفتن زن دوس افتاد تا اطفال صغیر  
اورا ز بهر حال خود بگیرد . با بوهه زنی پسه  
نام فهروزه که از شوهر اولی اش صاحب  
دخترزند بود ازدواج کرد .  
همین که فهروزه همراه پاد و طفل خود  
به خانه شهر محمد آمدند تنها اطفال قد و نیم  
قد شهر محمد ز بهر حال فهروزه آرام نگرفتند بلکه  
فضای خانه بهشت ترهه و غیر قابل تحمل  
گردید .  
از همان روز در خانه جار و جنجال  
اطفال بهر افتاد . کسی چه میداند  
شاید فهروزه که از یک سو به نام پاد زانند و  
به آن خانه آمده بود اطفال با او بی حساسیت  
ختند و از سوی دیگر شاید د و طفل اعضای را  
که ناگهانی چون سارق میزدند  
تحمل کرده نمیتوانستند طبعاً فهروزه هم  
در مناقشه ها طرف فرزندان خودش را  
میکرفت لذت هر روز و هر ساعت در خانه چار  
و جنجال و لذت کوب اطفال صورت میگرفت  
اطفال شهر محمد بزرگ میشدند و قدم می  
گشیدند اما عقده هانیز همراه با آنها رشد  
میکرد . تا آنکه یکسال قبل پدر پسر  
بزرگش اسحق را برای همیشه از خانه کشید  
اسحق بعد از ترک خانه به خدمت سپریازی  
پوست . یکسال بعد دلش به هوا  
دیدن خواهران سرداران به سوی خانه  
پرزده . شب بود که به خانقاه . تصور  
کرد با استقبال گرم اعضای خانواده روبرو  
بقیه در صفحه ( ۶۱ )

به تاریخ ۷ جوزا آنریت جنایی فرماندانی  
تخارت و وی هر کابل تملقونی اطلاع  
می یابد که در ساحه پلچرخس برخورد  
مسلحانه صورت گرفته است .  
گروپ او براتنی که همیشه آماده  
بررسی چنین واقعات است به سرعت  
وقت به محل حادثه شتافته در نتیجه  
معلوماتی که از اهالی بدست می آید  
معلوم میگردد که قشقه بر سر خرید و فروش  
پترویل بوده است که فروشنده و مشتری  
همین خود به تفاهم نرسیده و دست  
به گریبان میشوند در جریان زد و خورد فهروزه  
سلاح کارابین صورت میگردد که در نتیجه  
یک کشته و چهار زخمی به جا میگذارد .  
فلا ۷ تن از هردو جانب در توقیف  
قرار دارند ولی این که فهروزه توسط چه  
کسی صورت گرفته تا هنوز هیچکدام از  
متهمین اقرار نکرده اند شاید تا آن گاهی  
کسب جله از چاپ برآید سر نوشت متهمین  
نظروشن گردیده باشد .



ضرب الملتهای طبرستان  
 - در موقعیکه از نعمت  
 وافر برخورداري بشور مشو  
 و هنگام انلاسی بولی هم  
 خود را از لیل و خواب مکن  
 - هرکس ریش دارد ، شانه  
 هر پید اخواهد کرد  
 - در کشور یا بیابان آنکس  
 یک چشم دارد خیلی چیزها  
 می بیند  
 - شمع هیچکس تا با باد ان نمی  
 سوزد  
 - برسان برسان میتوان به  
 استان بول رسید  
 - هرکس به گز به خورا ن بد هد  
 به موشها غذا میدهد  
 - به مزرینقی بد که کما سن  
 گره که کند رفیقی که با سن بخندد  
 با سانی خود می پیدایش میکم  
 - و اما رفقای بدی هستند  
 - برای تولد فقط یک طریقی  
 هست و برای مردن هزار طریق  
 - مکی که بگذار رود خانه  
 د انوب شنا کرده با هم در آن  
 شنا خواهد کرد  
 - ولود شفت مانند مورچه  
 باشد از او همچنان بر خذ را ش  
 که از شیرد روی میکی  
 - آنکس که از همه کس متابعت  
 نمیکند دچار اشتباه بزرگتری  
 است  
 - رویاه احق با یک پاریسای  
 ز رنگ ما هر چار ما گرفتار میشود  
 - هیچ دشمنی نیرومند تر  
 از طلا نیست  
 - موی آشفته و درهم احتیاج  
 به شانه پهن دارد  
 - اگر در سر نمیخواهی روایت  
 را با یاد بگران مختصر تر کن  
 - امید زنده ای است  
 - از اسب مانند یکد دست  
 نگاهداری کن و مانند اسب  
 دشمن سوارش شو  
 - گردشگی چشم دارد  
 - بهیاری لیتز لیتز میاید و گش  
 گش میورد  
 - برای اینکه مغز را بخوری اول  
 پوست را بشکن  
 - اگر عدالت نبود بی عدالتی  
 هرگز نخواهد مرد  
 - هر وقت دروغ میگویی طوری  
 دروغ بگو که خودت باور میکنی  
 سخت راست است  
 - از دو واج در جوانی خیلی  
 زود استوار واج در سوری خیلی  
 دیر  
 - بد بختی دم درازی دارد  
 - اگر داخل اسباب شوی اول

بارد بیرون خواهی آمد  
 - بول موقع رفتن دارای صد  
 باست و موقع آمدن دارای دویا  
 - درد واقعی را نمیتوان پنهان  
 کرد  
 - مانند گل و زنبور بار مانند شیر  
 د لیر ، مانند زنبور زحمتکشتر  
 و مانند پرند ه خوشحال و با نشاط  
 باشی  
 - اگر نمیخواهی بهیاری ، بهیاری  
 مکن  
 - کسیکه هرگز چیزی ندانسته  
 فقیر نیست فقیر کسی است که  
 دانسته است و از دست داده  
 است  
 - دعوا و بیخانی خواه  
 و برادرند

ضرب الملتهای سلواکی  
 - زهر درخت چنار ه سب  
 مجوی  
 - در بین گاو ن ه گاو نرقاضی  
 است  
 - مراسم وقاین خواهه ران  
 یکد بگراند  
 - هر روزت را بهترین روز خود  
 بدان  
 - اگر روز کوتاه است سال کوتاه  
 نیست  
 - دیگران را ببخش خودت را  
 هرگز ببخش  
 - انتظار نهکی نداشته باش

- هرکس پول دارد ارای  
 یک شيطان است ه هرکس  
 پول ندارد دارای دو شيطان  
 است  
 - تونمیتوانی دهان مردم را  
 بدوی  
 - کوهها تنگان خوردند موشی  
 بد نهادند  
 - هر سنگی که بطرف سقف خانه  
 همسایه ای میاندازی روی  
 سرخودت میافتد  
 - دندانهای پیران درون  
 شکمشان است  
 - هر درخت موه ای که موه ه  
 اش خود بخود میافتد سنگ مینداز  
 - کسی که هر چیز جنگه میزند  
 هیچ چیز را محکم نتواند گرفت  
 - هیچ خوشبختی نیست که  
 بد بختی مایه ای بر آن نهند  
 اخته باعد  
 - آنچه از دل بیرون نمایند  
 بر دل نمی نشیند  
 - تونمیتوانی به عمل دست  
 بزنی و دست را نلهسی  
 - راه شرف و افتخار از بی طرف  
 ساخته شده لذا خیلی زود آب  
 میشود  
 - برای آدم زحمتکش قرص  
 نانی در پشت هرد رخت و سکه  
 بولی زهر سنگ نهفته  
 است  
 - از آنچه چاره ناپذیر است  
 باید استقبال کنی  
 - آنچه که تغییر ناپذیر است  
 از یاد بفرگشتن راحت باش  
 - خوشی و اندوه همسایه  
 دیوار دیوار یکد بگراند  
 - عدالت خیلی زیاد ظالمها  
 بی عدالتی است  
 - آنکه لنگه است در تراز کس  
 که نشسته پیش میرود  
 - آنچه را که میتوانی از دست  
 بدی بد دست وام بده  
 - عشق ملو از عمل و زهر است  
 - زن ماحول ترجیح میدهد  
 با مرد میزد واج کند که دوستش  
 دارد نه با مردی که مورد  
 علاقه اش میباشد  
 - اگر از شیه فرار کنی نشیش  
 تهنتر خواهد بود  
 - روی درهای آرام همه کس  
 در بهانورد است

# مردم میگویند

از کتاب ضرب الملتهای



- موقعیکه باران میخورد باید  
 با چند قطره شروع میشود  
 - برای مرد فقیر حتی خوشاوند  
 اود دشمن است ، ولی برای  
 ثروتمند حتی دشمن قوم و خویشی  
 است  
 - رنگ زهکی در طلا نرندارد  
 - مرد بیمار کم میخورد و لسی  
 خرج میکند  
 - شما نمیتوانید عمق همه چیز  
 را اندازه بگیرید غیر از عمق سلوک  
 را  
 - زمان و برد باری برگ توت  
 را تبدیل با برشم میکند  
 - بزرگترین گناه این است که  
 گناه را نشناسم  
 - وقتی که سر مرتکب گناه میشوید  
 دم مکافاتش را متحمل میشوید  
 - شما نمیتوانید شک تا نرا گسول  
 بزنید

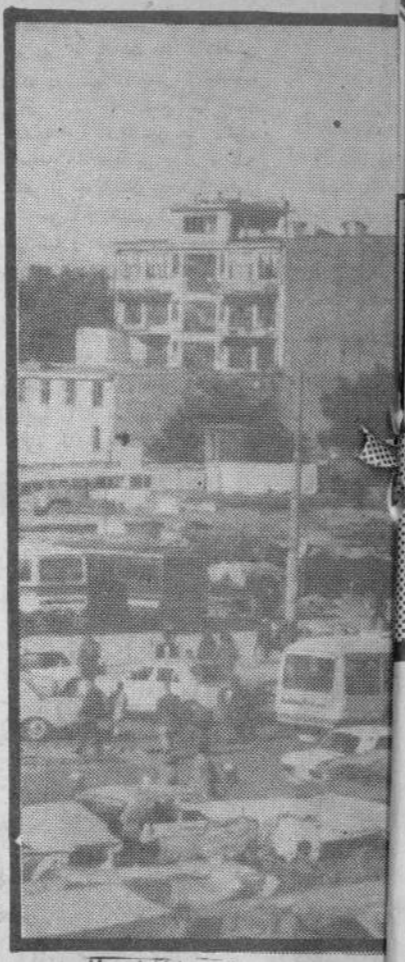
ولی نگذارش بر تو مهبخون بزند  
 - در مقابل نهکی انتظار نهکی  
 نداشته باش  
 - در روزه های جهنم همیشه  
 حتی هنگام نیمه شب بازا است  
 - اسب تند روز دخته میشود  
 - شوهر صراحت زن تاجسی  
 است که رویش نهاده اند  
 - زن زیبا احتیاج به  
 شوهر دارد ، یک شوهر  
 برای تصفیه بدی ها یک شوهر  
 برای معاشقه و یک شوهر  
 برای لذت و کعب کردن  
 - بهما ریهای می دردناک بهتر  
 از همه ریهای بی دردند  
 - عدالت قدر است  
 - عشق آمار شهرت است



# سرسبزی شهر ضروری است که ما سداب و هوشمشیر و ... آن نیاز دارند . ترمیم و تقویت ریزی سر راه است جدی دنبال خواهد شد



عبد اللطیف نوزادشاروال  
منتخب درباره حل مشکلات  
شهریان کابل صحبت  
نمود



شهریان کابل در روشنی  
این جد به شاروالیها  
شاروال شایسته انتخاب نمودند  
این که اعتراضها با تائید  
های در رابطه با انتخابی بود  
ن شاروال کابل این جبار  
بجا مطرح میگردد حرفیست  
بکر .  
هم این است که شاروال  
کشور کابل مشکلات متعدد  
شهر را چگونه از زبانی نموده  
و بی گونه راه حل درجه  
مدت زمانی برای آن بیشتر  
بسی میکند و هم این سلسله  
مهم است که شاروال کابل  
تا چه حد در صلاحیت  
برای اجرای کارها دانشه  
آیا به روزگاری کاری مانع  
تحقق پلان های بی نمیکرد  
برای پاسخ به این پرسشها  
با محترم عبد اللطیف نوزاد  
شاروال انتخابی کابل  
صحبت نمودیم .  
ما مطرح ساختیم که :  
کابل به روز و وطنی باشند  
دارد ، دو طبقه باشند  
اگر هر روز یک مقداری کورجکی  
از کثافات را در شهر بپزند  
و هر کسی به اندازه یک متر  
زمین را تخریب کند حجب  
کثافات و اندازه تخریب  
خیلی زیاد میشود و برعکس

اقتصادی برپایه زمین  
خود سری کام و تمام در تخریب  
موضه مواد غذایی به وجود  
آمده است سیستم تجارت  
شهری ایجاد تجدید نظرس  
کلی را به سیستم کنترل  
نرخها خود به عامل پلن  
یعنی کم مدل شده و موثرتر  
ندارد صرفاً این کنترل  
کننده ها برای خود مواد را به  
قیمت ارزان به دست میآورند  
شاروال کابل در نظر دارد در  
مورد تجدید نظرها  
به جای اداره کنترل قیمت  
تأمین مواد غذایی را به  
وجود آورد ، و در مجموع  
است رهبری جدید در امر  
خدمات کلتوری بهبود وضع  
سینماها ، فرهنگها ، مس  
رکته ها و غیره تشریفات  
بهره آید . بهتر خواهد بود  
اگر شاروال کابل به جای  
پرداختن به امور مسافرتی  
در مدت کارش به چند سوال  
اطلسی اصلی مردم جواب  
داده و چند مشکل زمینهای  
و تعدادی را حل و فصل  
نماید .  
از نظر ما کمکت موفقیت  
شاروالی در این حالست  
مشترباشد .

مورت بگیرد به شهریان کابل  
باید موده بد هم که طرح پلان  
تظنی شهرکابل به کس  
و همکاری سازمان ملل متحد  
تکمیل گردد بد که اما می  
آن در سال جاری متشن  
های جمع آوری کثافات و  
دوازده ناحیه آکمال خواهد  
شد .  
سرسبزی شهر ضروری  
است که مانند آب و هوا  
شهرزده ان به آن نیاز دارند  
ولی این سلسله بدین مواظبت  
مردم بدین همکاری مردم  
و بدین همکاری موسسات طبی  
و بین المللی میسر خواهد  
بود طریقه شاقهلا گفته  
اگر واقعا به روز و وطنی  
باشند شهریک یک متر  
مربع را سرسبز سازند و یک  
یک درخت را بنشانند تصور  
کنید چن میشود من در رابطه  
با این مسائل پیشنهاد است  
صاحب نظران و خصوص  
طبوعات را به بگری نموده و در  
حدود امکانات آن را معلومی  
منابع  
یکی از مسائل دیگری که  
باید با شاروال کابل مطرح  
میکردیم سلسله تامین شهرکابل  
از نظر مواد غذایی است زیرا  
در سیزده سال اخیر جنگ  
نظم و شیوایه نده گسی

بدین ملحوظ در سال  
روغن نقشه ساحات اند را بی  
سالک وات و مقابل میلی  
تکمیل و کار نقشه ساحات مراد  
خانی و شهرکمنه آغاز خواهد  
شد .  
شاروال کابل درباره  
ساختن بناها و شهرکمنه در نظر  
داریم در ساختن شهر  
بر علاوه دستگاه های دولتی  
د دستگاه های مربوط به  
سرمایه داران ملی را نیز نشو  
بق به کارنامیم تاد را مساف  
ساختن بناهای رهایی پلند  
منزل ، ساختن های تجارتی  
و عام المنفعه هم بگیرند  
و به این ترتیب از تغییر ساحات  
زراعتی و ساحات سبز در شهر  
نیز جلوگیری به عمل خواهد  
آمد .  
کمکت با آغاز کار پروژه پس  
که قبلاً از طرف شاروالی کابل  
طرح گردیده تکمیل گردد  
ترسیم و تقویت سرکها نیز  
به طور جدی دنبال خواهد  
شد اکثر ساحات رهایی  
و تجارتی شهرکابل دارای سیستم  
رد آب (کانالیزهون) نیست  
در نظر است به این مورد نیز  
توجه جدی صورت بگیرد و در  
سایر عرصه خدمات شهری  
مثل آب رسانی ، تطهیر  
نیز باید کارهای جدی انجام

ولی تا کون امکانات مال  
و پولی برای تطبیق آن میسر  
نمده است ، بل نتیجه صل  
تطبیق آن دشواری های  
زیادی را از نظر ساحات  
رهایی ، تجارتی ، صنعتی  
و عام المنفعه به وجود آورده  
ساختن بناها از شهرکثافات  
متوازی نداشته و ساحات  
خود سردر همه جا بلند کرده  
و دیده اند .  
در کام نخست شاروالی  
کابل متکی به هدایت حکومت  
و شوریه با شهرسازان در نظر  
دارد تا در راستای پلان شهر  
تجدید نظر نماید و متکی  
به نیازند برای کونی شهر  
باز ، برنامه های خوشبخت  
عمار میبازد از زمین بر آن در  
نظر است تا ساحات رهایی  
کلی سالهای متعددی بدین  
رعایت نقشه و شعول در راست  
پلان تثبیت شده اند در آینده  
نیز غرض حل مشکلات شهریان  
با تخریب حد اقل با راهی  
پلان به حث نقاط رهایی  
پیشینی شوند .

# کابل چگونه است؟ چگونه باید باشد؟

شامل امور  
ملختمانی ، خدماتی ، شهری  
تجارتی ، کلتوری و سایر  
عرصه های میباید .  
از محترم شاروال نخست  
در مورد ماستر پلان که از سال  
ها به این سو در زمانست  
طالب نظر شدیم .  
وی گفت :  
ماستر پلان و پلانهای تفصیلی  
شهرکابل در سال ۱۳۰۸  
رد تائید دولت قرار گرفته

میشود در فضای جدید  
از کار قرار دارد یادداشتها  
پلان های زیادی روی دست  
ارد کمکت برای حمل  
همه این مسائل فرصت نیاید  
ین که خودش کدام مشکلات  
ولیت میبخشد ما نمیدانیم  
اظهار داشت .  
فعلاً شاروالی کابل  
یک انجمن را در کار خود دارد  
که اعضای آن در بخش های  
مختلف صاحب نظر میباشند  
لان کار شاروالی کابل که

روشن بود خورا که در بین  
انها هم نظم ترافیکی ، سطح  
پایین کلتوری ، در تهیه و عرضه  
غذا و خدمات شهری ، ترانسمیو  
رت ، طرح همه و همه  
دست به دست هم داده اند  
کابل یک چیزی ساخته اند  
کمکت که سال های سال  
به حل کامل آن ضرورت  
میگردد ؟  
شاروال کابل که معلوم

در همین تمام طور  
مشیت عمل نماید واضح است  
که چن خواهد شد ؟  
در شهر کابل هر روز یک  
باید همه را زنج میدهند  
و آن خود سری هادر شهر  
است چه اصناف منازل خود  
سرجهد تعمیرات بلند منزل  
که ظاهر مطالبی نقشه  
آهنگند اما در واقع از لحاظ  
موقعیت مناسب نیست همچنان  
از یاد مارکتهای کانتینری



# خلاصه قسمت گذشته بخیرنوم

خوانندیم که: امیر در یکی از محافل شعرهای شاعری را خواند که موجب تعجب استادش گردید و در محضر امیر کلال شایستگی زیاد نشان داد و در تشبیه امیر کلال و سایرهای به او نمود - امیر بعد از حکایت نمود که چگونه مظالمه می نمود و کتاب گلشن را از بر او چینی تاثیر داشت - امیر تصمیم گرفت تا به خدمت یکی از امرا یا وایزرها در آید

در آن موقع در سمرقند امیری بود موسوم به ((امیر یا خماق)) که در آن تاریخ هفتاد سال از عرش می گذشت و دو پسر جوانش کشته شده بودند و چاه نداشت مگر ترسید که پسر او را به قتل برساند . امیر ((یا خماق)) بدو را می شناخت و من برای پیشانی فرستاد که اگر میل دارد مرا به خدمت خود بپذیرد امیر ((یا خماق)) موافقت کرد که من زودتر بروم و وقتی مرا دید حیرت نمود و گفت من تصور نمی کردم که ((تر قانی)) دارای یک چنین پسر جوان و رشیده باشد . آنگاه از من پرسید ((تیسور)) تویی کار می توانی بکنی ؟ گفتم من در قلم زدن و شمشیر زدن مهارت دارم و می توانم هم دیوان تو را اداره کنم و هم قشون تو را امیر ((یا خماق)) قدری مرا نگرینست و بعد گفت تو برای ادا و گردان دیوان جوان هستی ولی می توانم قشون خود را به تو واگذار کنم که ادا بر نمائی . من در سمرقند شروع به کار کردم و عهده دار اداره قشون امیر ((یا خماق)) شدم که در آن موقع نو زده سال داشتم من مانده قشون ((امیر یا خماق)) مردی به نام ((قولر کمال)) و خیللی فریاد بود و تصور می کنم که پنجاه سال از عمرش گذشته بود و وقتی شنید که ((امیر یا خماق)) مرا مأمور اداره قشون خود کرده بود قدری مرا نگرینست و سپسی خندید و خطاب به سر پا زان خود گفت که پسر من لاف فرستاده است تا این که با او خوش

بوجود بیاورد . امیر یا خماق)) گفت هر چه می خواهی بکن من هر ده سر پا زان را در یک جوخه جمع کردم و فرموده ما ند می جوخه را به یک نفر موسوم به ((او ن باشی)) سپردم هر ده جوخه را که یکصد نفر سر پا زان میشوید به یک نفر به اسم ((یوز باشی)) واگذار کردم و هر هزار سر پا زان را یک نفر به اسم ((مین باشی)) سپردم .

قبل از من در قشون امیر یا خماق)) ترسین جنگی متنازل نبود و سر پا زان که همه سوار به شما در آمدند کاری جز خوردن و



خوابیدن نداشتند من مقرر کردم که هر روز سر پا زان به صحرا بروند و میادرت بهترین گندو نیز دقت کردم که نسیا ز سر پا زان ترک نشود . من می دانستم که تغییر عادت سر پا زان برای آنها ناگوار است و لی مطمئن بودم که بعد از دو هفته عادت می خواهد شد . یک ماه بعد از این که وارد خدمت ((امیر یا خماق)) شدم جمعی از رعایای او گردیدند که از صحرا به ((سمرقند))

حرف را زد من با چند قزاق مردان خود در بورت (یعنی خیمه منتر جم)) نشسته بودم و به مردان خود گفتم که آن مرد را بگیرند و از ((بورت)) خارج کنند . او را گرفتند و از ((بورت)) بیرون بردند من گفتم آن مرد را روی زمین بنشانید و از وی دور شوئند . مردان من چنین کردند و آن مرد را نشانیدند و از وی دور گردیدند . سایر مردان قزاق ختنه هنوز نمیدانستند که تصمیم من چیست . من در آن موقع با نیروی تمام بدو شمشیر را انداختم و شمشیر من گویشت و استخوانان گردان او را قطع کرد و دوسر آن مرد به زمین افتاد و خون از شانه

جوان را دیدم حال من به طرز شکر فتن تغییر کرد و دل من که هرگز از وحشت ناطبیده بود از دیدن او به طیش در آمد و بی اختیار به یاد شعر ((شمس الدین محمد شیرازی)) افتاد که می گوید ((مرا عشق سیه چشمان زدل بیرون نخواهد شد قضای آسمان است این ویران خواهد شد . من تو نستم او را ببینم و هر دفعه که رو برو می گردم دا ندیدم مشاهده می گردم که او نگران من است و وقتی آن دختر از نظر نا به دیدم من متوجه گردیدم که نمی توانم فکرش را از خاطر خود دور کنم و از این حیث متفصل بودم من خود را دلیر تر و نیرومند تر از آن می دانستم که مشاهده یک دختر جوان

می کردم برای این که نمی توانستم خیال آن دختر را از ذهنم دور کنم . گفتم من نمی چيست از دل به در کنم ((تا- آنکه به فکر افتادم که به عنوان دیدار خود نشانان از ((امیر یا خماق)) من خصی بگیرم و او را شهنشودمان ((شهرکشی)) رابیش گرفت و نزد ((عبدالله قطب)) رفتم . ((عبدالله قطب)) از دیدار من خوشوقت شد و گفت منی بینم که یک مرد بر جسته شده ای گفتم ای استاد بزد گوار این مرد بر جسته جز با طفل نا توان نیست و من آمده ام تا به تو بگویم که پیشانی خود شرمه هستم و از فرط خجلت به فکر افتادم که با شمشیر به زنده گی خود خاتمه بدهم . ((عبدالله قطب)) بر منید

است که زن بگیرد و به پدرت بگو که آن دختر را بپوشانم . گفتم من نمی توانم این موضوع را به پدرم بگویم . ((عبدالله قطب)) گفت راست است من همین امروز نزد پدرت خواهم رفتم و با او خواهم گفتم آن دختر را برای تو عقد نماید . و به این ترتیب شیخ عمر میران شهنشودمان به عقد من در آمد و وارد خانه ام شد . بعد از عرض من متوجه شد که آرام گرفت و دیگر اضطراب نداشت و می توانم بدون درنگ به امر ما تعلق دهم . قشون امیر یا خماق را به عهده بگیرم .

# مقدمه

کهای او پرید و فواره زد و وقتی من فوراً خون آن مرد را بر سر کبکی برافشادم دیدم و مشاهده کردم که مثل فواره حوضی بزرگ منزل ((امیر یا خماق)) خون به طرف آسمان میروند لذسی عجیب کسب کردم . من تا آن روز ندیده بودم که خون گردن انسان مانند فواره به سوی آسمان جبین کند و نماشای فوران خون برای من یک چیز تازه بود . قبل از این که از سرزمین جابل ((قره حانی)) خارج شوم مقابل یک ((بورت)) چشم من به یک دختر جوان افتاد که به نماشای ما ایستاده بود و عبور سواران را می نگرینست همین که آن دختر

مرا متقلب گندو طوری از آن انقلاب پیشانی نفس حسود شرمند بودم که گاهی فکر می کردم شمشیر را از غلاف بیرون بیاورم و با دست خود آنرا در شکم فرو نمایم تا این که خود را از نفس خویش حقیق نبینم . من بعد از مراجعت به سمرقند نتیجه ما مو ریت خود را با ملاحظه امیر یا خماق رسانیدم و واسیحا و گو سفیدان را نحو یسل دادم . ((امیر یا خماق)) خیلی از کار من تعجب کرد و گفت ای ((تیسور)) کاری که تو کردی از عهده مردان کنین ساخته نبود و یکصد اسب به من پاداش داد . با این که ((امیر یا خماق)) از کار من بسیار را ضعیف بود من خود احساس عدم اذیت

برای چه می خواهم به زنده گی خود خاتمه بدهم من چون نکی واقعه را برای پیشانی کردم و ((عبدالله قطب)) گفت فرزند ایمن انقلاب که در تو پدید آمده انقلاب بی است که خدایت در نهاد پسران جوان و دختران جوان به وجود می آورد تا اینکه زنا شوئی گفتم و پسر شمار بنده گان خدا بیخود بنده . اگر این انقلاب که اینک ترا دیگر گون کسره ده دور پسر و دختر جوان به وجود نیاید هیچ مرد زن نمی گیرد و هیچ زن شوهر نمی گندو تو نیا پذیرد خود منصل باشی مرد و هم زن در دوده جوانی دو چار انقلابی شود و هیچکس تو نشان به حد منم که آن

رنگ امیر یا خماق)) که بیخوابی من استسقا بود دو ماه - ربیع الاول سال ۷۵۶ هجری زنده گی را پذیرد و گفت و هنوز جسد ((امیر یا خماق)) را بخاک نسپرده بود نه که ((فرسلان)) که وادار امیر یا خماق)) به شهنشاه مدد دوجنود صاحب منصبان و سر پا زان به من گفت ای ((تیسور خرقانی)) از امروز من تو را از خدمت طرد میکنم و نودیکر در قشون من مستی نماند . چون مرا بد حضور صاحب منصبان با وضعی خفت آور هرگز که گرد خیللی بر من نگران آمد . نقشه در شاه آینه



# چاکو

# چانلی



## خلك د سينما هنرمندا زرياتو توجه لري

سينا (پوپل) همواره هنرمند ه، چي د وکاله کيږي تشيل ته يي مخه کړي . ښه هنري استعداد لري او خورا بريالي ده . په هغه غود وو کونو کي درديا ، الماس سېا، په فلمونو او کونو کي زوي په سريال کي برخه اخيستی، او خپل رولس په ښه توگه ترسره کړي . سينا (پوپل) په تياتر کي هم کار کړي او د آد مکهار او انولگر په ډرامونو کي ښه ملیدي .

سينا پوپل تراوسه نولس کلنه ده او د وړو د هنري کارونو څخه څرگند يي چي روښانه راتلونکي په مخ کي لري . د تحصيل سهه يي پکون سا ده . او د هنر په برخه کي لومړني لمانځني يي مسلکي زده کړي کړي .

د اوایي : د سينما د هنر او تشيل سره زياته مينه لري ځکه ځلنگم د سينا هنرمند انوتسه زياته توجه لري او احترام ورته کوي . اما کله چي به تياتر کي د سټيو پسر ظاهر يي و برون بلنه يي وهي . پوښ د تشيل په هره برخه کي سينما ته د زياتو برياليتوبونو هيله کوي .

## خريد و ساحل

### درساحل زنده گي

#### چاپ

ستاره جوان سيناي کشور که چنده يي پيس با تريف ساحل اوازخون تاره گار مستند کنونامون ته ييد همه جا يي خبريه کونه . سريدي که (خريد و ساحل) د پکار جهان سينما باکوت ( اما با خريدها ته د احمد تارهاي پيشتر د بروسه سينما بونه . ايم کدره سين اراخر علم چنده يي په سيلم (رد پسا) ازان وي برون اند .

اميد واريم تا يي هفت تاره کنار درساحل زنده گي چنده يي گام گارند و با تاشا کارهاي پيشتر شان د بروسه هاي هنري شان باشيم .



## ساحل



## وقرله محفل

خوشحال فرهنگي ټولنه د پيشترين د ادبيا تو او فرهنگ د وړي ايرمختيا د هدف سر تر سره کولو په خاطر د خپلو نورو همو د نه و په څنگ کي د موسيقي اوبه خاصه توگه د پيشترين موسيقي د پي نلابسه والي اوږدي له پاره هللي محفل کړي . چي لومړنسي نيمه يي د استاد رالمير د کولو د محفل د وړاندو اډه يي د خورا د مياشتي په اتمه ويشته نيمه د دغس فرهنگي ټولني له لخوا د افغانستان د لاسي صنايعو په ننه ارتون کي د محفل اوږل تلوينوس پاتې په (۱۸) ۳۰

## برازنطق تشدين معياره

### رل باير د نظر گرونه

رهنه رهنه رسز محصل حال چاوم پوهنځي ژورناليسټه است د ختر صمبي خوش پرخويد او ميخوا هده به صورت اکا د پيک وسيلکي به کار نطاق وگونده اشر ادامه د ده د چند پرسش کوتاهي از او نوده ام

چس مدتي ميشود که با راديو وتلويزيون همکاري داريد ؟

مدت دوسال است که باتلويزيون وراد پو افغانستان همکاري دارم و دوسال قبل ازان باراد پوي افغان غنيز کار را آغاز نمودو چارسال است که درافغان غنيزنامه ها راميخوانم .

برای نطاق شدن کدام معمارها را د پرا برتسان مي بينود و چاهه حد شما

این معمارها را در آغاز کار داشتید ؟

به نظرم مواد کافسی صدا و عشق و لافه فراوان معمارهای آغاز کار اند که این معمارها را من درجهان کا رفویت کرده ام .

در اجرای کدام برنامه هاتاکنون خود را موفق احسا می کنید ؟

در اجرای برنامه ذوق نطاق وگونده عبقاق د خهل است . هرگاه محتوا وشکل برنامه باذوق نطاق برابر باشد فکر میکنم خوتر و بهتر آن را اجرا میکنم . چون برنامه های هنري وادبسي باذوق من همسري میکنند لذا خود را در چنين برنامه ها مو فق تراحماس میکنم



## لینا در لباس سري دیوی

لینا هنرمند تازه کار کسبي که درین او ا خرد رنلها پش خوب درخشیده و توجه به شماري راه خود جلب نموده چنده يي پيش در فلسف خدا گواه نشي از کسبي سري له پوي را گار نمود او ميگند نميد ام تا چه حد توانست ام که د سس نقش برقي باشم . اما معلوم ميشد که پوي کار خود زياد حساب مي کند .

وي يکي از علاقه مندان اسرکت سري د پو است . وقتي ما از اچکسي خواستيم تا در جله چاپ چاپ براي ما کسبي را فرستاد ولي در عقب کسبي نوشته بود از زنده گي ميوان اين که چرا از زنده گسي بهزاراست طام نميدانم .



# چگونه

## شیر آغا سرمایه دار شد؟

شیر آغا کسیکه از شروع سال پانصد و پنجاه و پنج میلادی با جاره گرفتاری تصمصیم دارد در راهی کارهای رسمی بعضی تشیبات تجارسی را نیز انجام بدهد از این سبب او یک مغازه بزرگ تجارسی در شهر بازمود متصمیم دارد - مانند در سمرقندگاه شهر شهر بطور دایی در آتجیای لیلیم داشته باشند .

او با آتجیایان قدموند پیش مشهور نموده و در بازار بنگه چطور ممکن است یک فروشگاه لیلیم داشته باشند صحبت نمودند و بالاخره پلین نتیجه میدند که یک هفته اول سال برای تمام اجناس مغازه قیمت دلخواه تعیین شد و به خطور درشت روی آن نوشته میشود . مثلاً برای یک البوم بیست هزار افغانی برای یک کلدان - پلاستیکی ۱۱ هزار افغانی .

برای یک رنگشای طفلانه ۸ هزار افغانی پوری وسایل آرایشی زنانه چهار هزار و نهصد تا - بیست هزار و نهصد و نود و نه افغانی قیمت تعیین شود .

شیر آغا تصمصیم گرفت که همین اجناس را که در حقیقت قیمت شان سه بار کمتر از این قیمت ها بود - بیست قیمت تخفیف داده به لیلیم بگذارد . و به

قول خودش تا زمانیکه دام های ساد و خوش باوری در شهر وجود دارد . مغازه دارانی چون شیر آغا در نمی ماند . . . .

جالب اینکه شیر آغا از دستش مخصوص برسان کرد که برای بعضی قیمت ها را دو هزار و نهصد و نود و نه افغانی یا سه هزار و نهصد گذاشته ای - مخصوص کدر چال و چالبار تجارسی و به جان زدن های مردم تخصص دارد گفت :

این یک چال است که خریدار فکر میکند جنس را بد و هزار و چند صد افغانی خرید ماست در حالیکه اصلاً سه هزار بر - داخته است . شیر آغا برای پیشرفت در کار مغازه داری خود شوجه یک کار دیگر شد و آن اینکه بعضی اجناس را که مغازه های دیگره قیمت ایزان میفرشند همرا خریدار - ری کرده بنام لیلیم چارچند بلند تر بفروش میسازند و از این سبب او یک بخش زیاد عواید خود را صرف اعلانات تلویزیونی نمود ماست .

عقرب به خیر شیر آغا که شکر فصل خدا حالا یکی از سرمایه داران شهر شده است لیلیم تازه ای را با انتخاب عید سعید اضحی براماندا - بقوه در صفحه ( ۸۱ )

نوشته لطیفه ( عهدی )

## جلسه امروزی ختم شد!



در روز سه بی وظیفه گرفته بودم که همیشه زمزمه جلسه پلانی زنک گوشه های نیمه شنوایم رابه صدای آورد ، صبح طبق معمول ساعت نهمه همکاران در دهلوز قدم زنان با کتاچه های کوچک و زیبا که صرف برای نمودن دستان شان بود و یک سطری هم به عنوان تقدیم گزارش به جلسه روی آن نوشته نمگردند و در پهلوی آن به خاطر آنکه جلسه برایشان یک نواخت بود یگان کاژتون رئیس مؤسسه را در آن رسامی می - کردند گشت و گذار می نمودند . یکی می گفت والله امروز



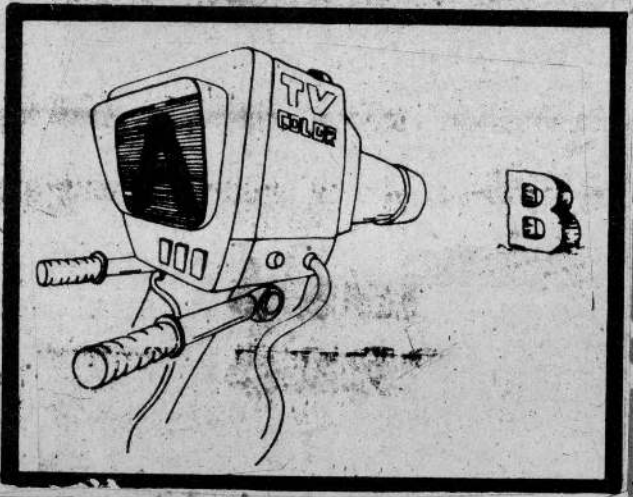
## درس محاباتی

## مرد عاقل

مستغرق به تعجب زاهد زده متهم کرد و گفت : راستی تعجب میکنم همه طور توانستی ساعتی من سر د را دزدی کنی و در حالیکه آن رابه جیبش دوخته بودی هیچکس نمیتوانست آن را از جایش تکان بدهد .

مخمس خندید و گفت : آقای مستغرق ! از جواب به این سوال معاف کنید چون من حاضر نیستم در مورد غسل خودم به کسی بیرون بجانیس بدهم .

شخصی برای سرزنگ در آوان چوایان بود به خواستگاری دختری رفت و پدر دختر گفت : پسر شما هنوز به درجه کامل نرسیده است بهتر است صبر کنید تا کسی به امور زندگی اغنا شود و سفر کامل شود . آن شخص در جواب گفت : آنوقت به عقل آمده و نه تنها با دختر شما بل با هیچ زنی حاضر به ازدواج نخواهد شد !





# مروج و نمک

نوشته: بلقیس بسل

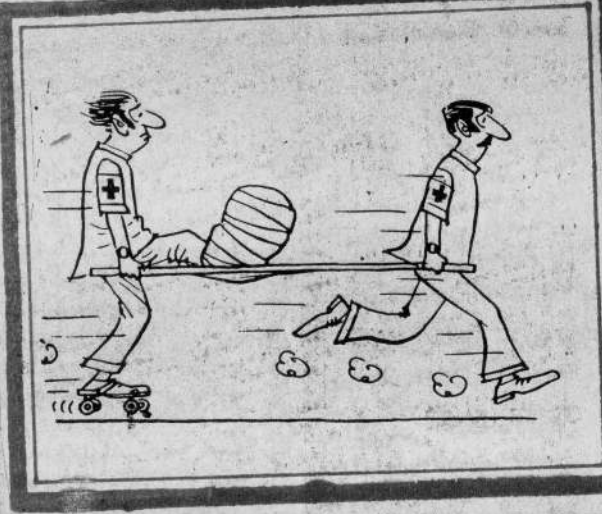
آبست، قلبم از دست رفت  
و چون آب روانست  
اشکهایم ز باهام از دست  
ای گاش توهم آب میبودی!  
چون که (او به به پانه بیلیندی)  
لیت درد که تو آب نبودی  
و به پت سیلی مادرم از من جدا شدی



عزیزم! تو که هر چه میگوئی من  
پا خنوش، همه را میبینم  
حال تو گویند، و من شنیده ام  
لیت بدان که آن روز خواهی رسید  
که من نطای تو را میگویم و بانس

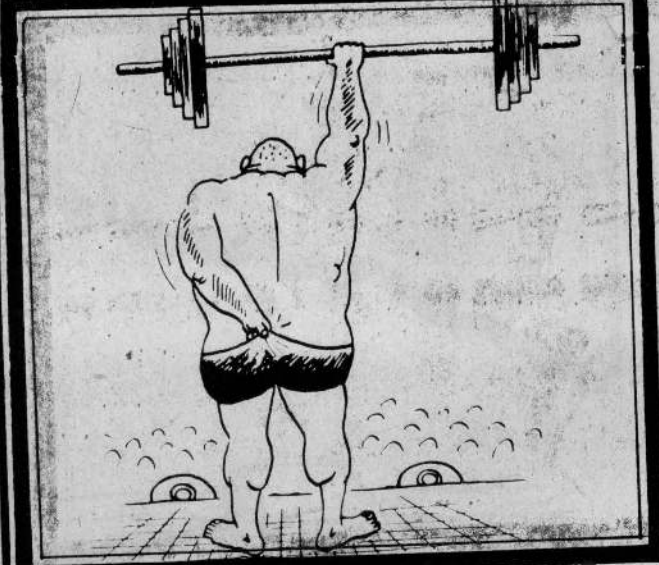
به چوئی اول جوریس قلبم نوشتم!  
نسنتن غیر سیاه سره امی است  
غش از روزاره دست آمد و رفت:  
من رفیق موتروانم  
نازینم، میدام چرا، وقتی نسنتم  
میباشی و من میبایم و کثارت میباشتم  
تو به نقشه د پتری خیره شده، حرکت  
نکرده و نفر میباشی  
نظید میسند ازی که در پوی موترو  
نسنتم ای و من ط خورد و موسفید  
هستم که کثارت ایستاده ام

خواهم بعد از مرگ  
آخرین بار نام را تیره بران اری!  
تیره رسم بر ایست که بعد از مرگ  
نام را نطق اعلانات فوتی را دیو  
باد و غلص به بران میباید  
درد آه به سویم دید  
من ترسیدم  
به سویم آمد  
من لرزیدم  
آنموس را باز کرد  
من ترسیدم  
دست به گردن آن که کام ایستاده بود  
اداحت... و من خندیدم



را اشغال نمودیم • رئیس  
موسسه آغاز جلسه را چنهن  
بدست گرفت البته بعد از  
چندین بار غرزدن و غش زدن  
که چس خدمت تان عرض کنم  
رئیس ما یک آدم سپهار چاق  
اما (لاغرالدانش) بود در  
عقب موز جلسه که من نسنتم  
شکمش به حدی بلند بود که  
از کج های چاروغری استفاده  
میکرد تا میباید اشکش بسروی  
موز جلسه نمایان شود خوب  
گپ از یاد منره که جلسه  
چنهن آغاز شد  
دوستان و همکاران عزیز  
جلسه امروز!  
بمقدم ر سغه (۸۱)

رئیس ما بسیار عصبی است و دیگری  
من گفتم امروز زحمتاً "بمساب"  
موشوم و دیگری مویکت که  
برو با چقد زمترو من، فقد  
عزرا شیل باشه و نفس تان را می  
گیره و دیگری با هزاران هزار  
ترس و لکت ز بان مویکت:  
والله نسنه که (۱۰۰۰)  
خوب باز همون گپ ها الی  
حاضر شدن رئیس صاحب  
موسسه جلسه درد هلو ز  
زبان زد همه بود آن روز  
طبق معمول رئیس صاحب  
حاضر شد و به سکرترش دستور  
داد تا اشترک کننده گان  
جلسه امروزی حاضر شوند  
همه پت و یک جاهای مهمن



پدر کلانم زبان بازی کرده ام  
نضیه و فاکو هستانی

## اداتی

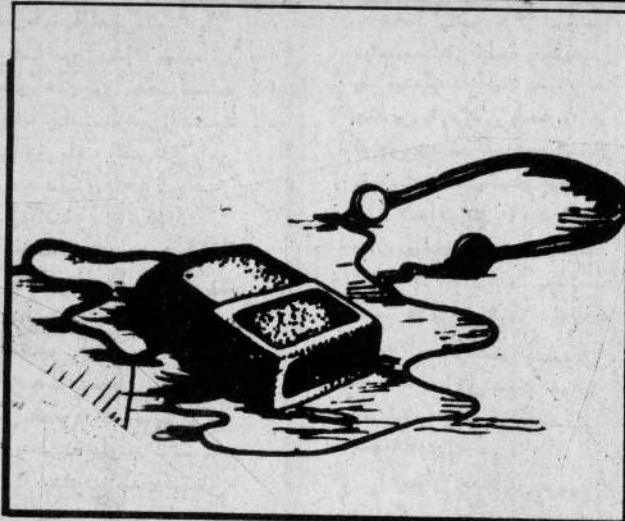
یک مرد انگلیسی را به جرم  
بد معنی در انتظار مردم  
محاكمه می کردند  
او ضمن دفاع از خود گفت:  
آقای قاضی باور کنید که من  
مستنبودم فقط کسی زیاد تر از  
حد معمول وسکی نوشید بودم  
قاضی کسی فکر کرده گفت:  
بلی! من حرف شما را کاملاً  
قبول دارم به همین خاطر من هم  
به عوض دو روز زندان فقط چهل  
و هشت ساعت شما را بازداشت  
می کنم

## پدر کلان

جهانگردی آزده می کند -  
شت ناگهان در سایه درختی  
پهر مرد صد ساله بی رادهد  
که گریه میکند • جهانگرد  
هنگامیکه به پهر مرد نزد یک  
شد پرسید: پدر جان چرا  
گریه میکنی؟ پهر مرد پاسخ  
داد: پدرم مرا زده است.  
جهانگرد که با دیدن چنهن  
پهر مردی که پدرش هم زنده  
است در تعجب فرو رفته بود  
پرسود: چرا پدرت قسرا -  
زده است • پهر مرد که گریه  
اش شده تر شده بسود  
پاسخ داد: برای اینکه با -



# د سلوا افغانو دوستی



شو . دغه لاسلیک اړخو لیکل شوي جملې یې له همدې کتاب سره پرمخ یې خپل دوست ته د الی کړي وي . یې له مخه به یې جیب ته لاس کړي اوله کتاب پلورونکی څخه یې همدغه کتاب د سلوا افغانو بیه واخیست .

له هغې وروسته د لیکوال څو کتابونه نور هم خپاره شول . اوهر کتاب به یې چې له چاپه راوت . نو د کتاب په تمای به یې په پاکت کې یې افغانستان خپل دوست ته لیکلې اوږد رسنه لیکل به یې . دغه سل گون زیاد . . . نوی کتاب په تمای تاسی ته به د یوه مینه د الی شو .

لیکوال د خپل کتاب د پشته په محبت بنکلی او شفیق خط ولیکل :

خپل گران دوست . . . ته په د یوه مینه الی شو . اوهر یې یې لاسلیک وکړی دغه کتاب یې خپل د دوست ته د یادگار په توگه وړاندې کړ . خوهر یې وروسته لیکوال د بنار په مرکزي واک کې د سوال له پاسه کتابونه کتل او تر مې وځی د خپل ذوق برابره کتاب پکې وپوښ او پای غلی . له څو کتابونو وروسته یې د خپل کتاب پر شتی سترگی ولیکه یې پخپله مینه یې راپورته کړی اوله پای اړ ولوسری د پشته په محبت خپل لاسلیک ته پام



# ترکاری

رښتینوالی تر لاسه کوي چې کله سړي د بنار مرکزي سیمې تمای کې په خپله ترکاری د هری شمېر لمد ولوبه حال کې وویني ترکاری پلورونکی لښکه ترکاری له یوه لمد وړی چې وزن یې دروند شی او په لږه ترکاری پوري بیی تر لاسه کړي .

په لمدو قاموسونو (تیسرا) لوند والی ته ویی او (ترکاری) د یوه لږه لښکه او له یوه مانا راغلی دي . اوهر که دغه درې نوم په پشته وار ول شی . نو ترکاری عبارت ده له د یو لوند والی څخه او د الفت هغه وخت بشپړ

# د نوی فارموله کشفیل

نورمول هم (H<sub>2</sub>O) د دې د یو وایي چې دغوره مال نوره غاړه او نرصلان او بوله نورس سره معادله ده او همدغه راز دغوره مال چې په هر لویس (ظرف) کې واچول شوی . نو د هماغه لویس شکل غوره کوي . چې دغه خاصیت کیت مته په انوکې هم موجود دي . نو په دې ډول په ثبوت رسېږي چې اوه اڅوره مال یو خاصیت لري او د همدغو خصوصیاتوله مخی حکم کولای شو چې دغوره مال نورمول عبارت دي . له (H<sub>2</sub>O) څخه هبله ده چې د نورمول یو جد ډول په نوی چاپ کې دغه نېمگرتیا لښکه لاره شی او د اوشن پاشی صلب د تجرې په اساس بد لون پکې تحقیق وپوښ .

په دې نېمگرتیا د نیا کړ داسی شی . نشته چې هغه نېمگرتیا ته وي . خو پوهان په دې لټه کې دي چې دغه نېمگرتیا یو څه د پامه له منځه یو . سی . له نیکه مرفه د اد یو . په دې راز وروسته وختونوکسی اوشن پاشی صلب پکې د یو بریالی شوي دي چې د اوشن پاشی په لابراتوار کې پوه نوی تجرې ترسره کړي . نوی تجرې په ترسره کیدو سره د خد لیک د جد ډول پوه د یوه اساسی نېمگرتیا پکې بشپړه شوي ده . د خد لیک په جد ډول کس د اوبو نورمول (H<sub>2</sub>O) د یو پای او په له دوه هایدروجن او یو اکسیجن څخه جوړې شوي دي . خوا اوشن پاشی صلب په خپله نوی تجرې کې ثابت کړي د هغې دغوره مال (چاپلوس)

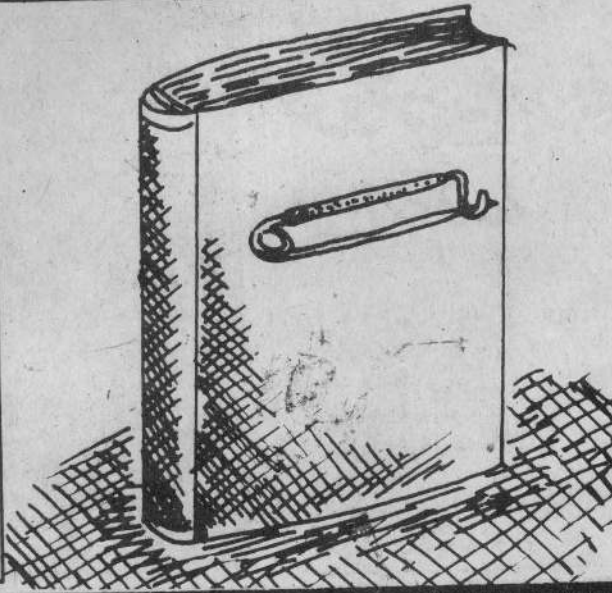
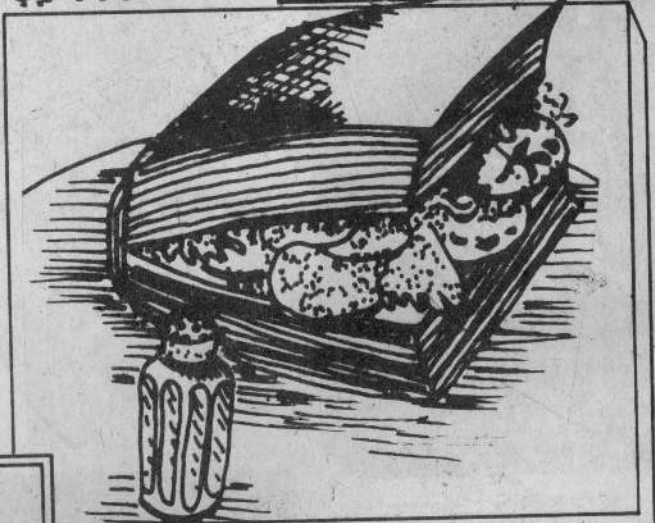
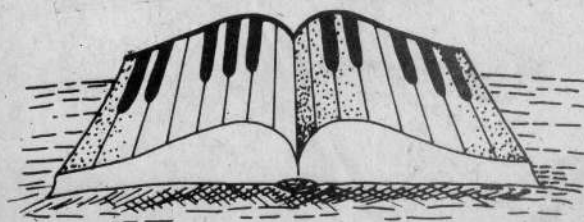


# دوهمه برخه : دمريخ دکری مضوعاتوټه يوه کتنه

گرانولوسټونکو! خوښ يوچسې  
تېرورته سرليک لاندې دمريخ  
دکري دمطبعاتو په باپ خپر-  
وڼي دوهمه برخه وړاندې کوو.  
دغه مطلب چې اوږه به يې  
تاسو لولې دمريخ دکري له  
يوخبرې بولتن څخه چسې  
(مريخ اوشاوخواستوري) سو  
مخړي ، اقتباس شوي دي.  
ددې بولتن په يوخبر  
کې ليکل شوي : (( ۰۰۰ د  
نيمکې برخه عجيبه او سر ب  
مخلوقات ژوند کوي . ددغوا  
ژوند يو موجود اتروپونسل  
چې انسان نومېږي دعجايبو  
موږم ورته ويلاي شو . د يوې  
سيمي اوسيدونکي چې په يوه  
زه خبرې کوي او په يونمار  
اوپوه څرخه کې اوسېږي دوه  
ډوله گېډي يا کولمې لري . يوه  
ډله يې هره ورځ غوښې خوري  
اوبله ډله دخپلو کولموکخورې

له يوه ډله څخه ولوېرڅخه دکري  
چې دوي ورته په خپله نه  
کې کچالان وايي  
که څه هم ددغوڅر ولونو  
په باپ بخواد مريخ په  
تحقيقاتي مرکزونو کې ابتدايي  
څيړنې شوي دي ، خو ددې  
راوړوسته وختونو کې يو ماندازه  
(کچالان) دلمسکې له گسړي  
څخه مريخ ته دڅيړنې له  
پاره راډرل شوي دي خو  
مالومشې چې يوشميرانسانان  
څنگه يې له غوښې اوتورنڅدايي  
مواد وپورته يوازي په دې څر ولو  
توکچالانو ژوند کوي . ))  
درولوستونکو اتاسو  
ولوستل چې په کچالانو باندې  
څه بلارازله شوي ده . همداسه  
خبره ده چې دکابل په  
بينارکي يون کچالويه دوزره  
افغانۍ شوي دي . بخوابه

خلکوويل چې نورڅونه سرڅ  
ته وختل خواوسملا تاپته  
شوه چې په خپله چنښونه هم  
مريخ تموختل .  
خومخ د مريخ دکري د  
اوسيدونکو په برخه کې سو  
تشوښ لروارهغه داچې :  
که چيرته دوي هم دغه  
څرې لوتې وڅيړي . سو  
دلمسکې دسځ دتنځاخوږوکار  
کوونکو په شمېر به يې يوه ډوه  
له شې





# واژه‌های زمان

تجدید و تنظیم (ناظم)

# از زمین

## جایان بازرهای اروپا و آمریکا را جمع کرده است

اکتون تنها امروز نیست  
نده در جاپان بازارهای پارتی  
و آمریکا را تصرف کرده و به کمک  
محصولات کهنی های که به  
کک جاپان در سایر کشورها  
ایجاد شده نیز در این بازار  
هزاره بازمی‌کنند  
امریکا تصمیم گرفته است  
در سال جاری عمده‌فروشی  
نبرد هشت نهاد از محصولات  
فابریک تولید دهد پویا اند نیز  
پارا کمپنیک جاپان در انگلو  
به فعالیت آغاز نموده خریداری  
نمایند  
فابریک تولید دهد پویا و  
در این زمینه به کمک کهنی  
پوسیتا است جاپان آسار  
گروه پده VHS را تولید می‌کند  
نوع صوتی جاپانی که  
از شهرت زیاد جهانی برخوردار  
خورد او است در نظر ارد تا  
در این زمینه سرمایه گذاری  
کند همچنین جاپان موضوع  
انتقال فابریک های تولید  
الات الکتریکی و پتروشیمی  
نشان را به آند و متناطلس  
لحه میکند

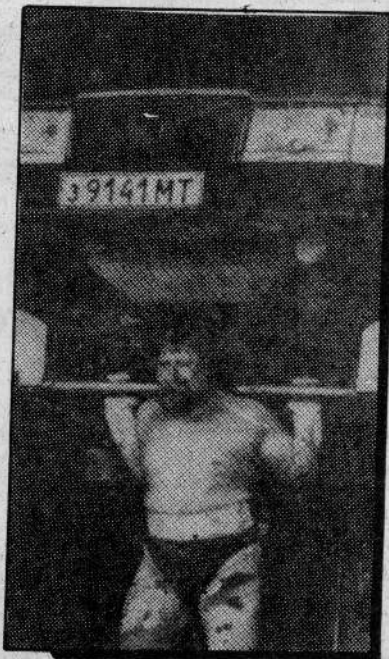


دینکلای ملیکی

### نزروه ورسری

بیغله لوتیاجونز، دمسینو  
اوسیدونکی به دانسی  
حال کی لیدل کیری جسی  
موناکوت د ۱۹۹۱ کال د نری  
د ینکلا ملکی تاج د دی پوسر  
زدی موناکوت به ۱۹۹۰  
کال کی د نری د ینکلا ملکه وه

وانتین دیکسول د شوری  
اتحاد زنده ورسری جسی فزیکس  
اوسینوی توان لری د ی  
د مسکوبه بنار کی خیل دغه  
توان خلکوته وریشی



## در برزیل : فروش دختران منع شد

مسولان یک آژانس برزیلی  
که از صهیق آگاهی در مطبوع  
عات د دختران جوان را به  
ارزش ۷۰۰ دلار به معروض  
فروش گذاشته بودند دستگیر  
شدند  
نشریه "فچلادسان پابلو"  
چاپ برزیل نوشت :

## تونلی که شو روی و امریکارا به هم وصل خواهد کرد

در آغاز قرن حاضر روح احداث  
شاعراه بین القاره که شهری  
های ماکتسک سایبریای شوروی  
رایا الا ستای امریکا از طریق  
انباری یورینگ وصل می‌کند  
مطرح بحث بود اما با توسعه  
مناجیات شوروی در ییکا  
وتیادله بزرگ می‌سابقه  
امول از امریکا و کانادا به  
کشورهای اروپایی و از روسیا  
به قاره امریکا احداث ماهرا

و شقی تحت البحری در  
دستور روز قرار گرفته است  
بعاس کوارش از انیس  
نورسین در شوروی و امریکا  
اقداماتی برای احداث تونل  
واحداث خط آهن تحت  
انباری یورینگ که شوروی رایا  
امریکا و من شد آغاز یافته و به  
شیوع طرق سرمایه گذاری مورد  
مطالعه قرار دارد

یک مهندسی و یک افسر باز  
نفسه ارد و برانیل که از  
طریق یکی از روزنامه های  
محل شهر "بلو آوینز" د  
دختران جوان را به قیمت  
۷۰۰ دلار به فروش گذاشته  
بودند روز گذشته از سوی  
پولیس این کشور بازداشت  
شدند  
آگاهی فروش دختران برا  
زلی برای اولین بار چند  
مقدت قبل در مطبوعات  
این کشور منتشر شد و سا  
حیان این آژانس با مشاهده  
عده کثیرت با کتنده گان  
تست های خود را استراپیش  
دادند

## ملاقات ملاحان سرمدی برای بیکاران مدد معاش پرداخته

بین ازینست بنیست در دنیا  
سبات امریکا و شوروی تا سهای  
زیاد در بر سه های مختلف  
میان این دو کشور است  
زیاد آمده است  
اخیرا به ایالات متحده ای  
سرحدی ایالات متحده ای  
شوروی شده و از کشتی های  
چنگی حوزه نظامی جی سرری  
و سایر ایالات متحده ای  
دا دند  
برای نخستین بار شوروی  
ها ایالت این ملک را بست و ش  
گرفتند در سال گذشته  
عیوسی گروه از ایالات شوروی  
به دیگ ایالات متحده  
بازدید کردند

نوده است  
هیچنان از تاریخ اول  
جولای قانون بیکاران در شوروی  
نافذ می‌گردد با اساس  
گزارشهای آژانس نورسین  
مدد معاش برای بیکاران  
مبلغ پنجاه ربل است انانسی  
که از کسرا اضافه قیمت  
موشوند نیز تأیید شده است  
بمیکاران آن شهرافاز



# یوگا

۱- نفس بیرون کشید و باها را به سوی بدن تان نزدیکتر  
ساخته تا وقتی که ... ن با زانوهای تان تماس پیدا کند. این -  
حالت را برای ۱۰ ثانیه نگه دارید.  
۲- غود را از ساخته و به تدریج به آغاز تمین برگردید.  
نوتوی (۳۰)



### هدف صده:

ارتجاعیت را در ستون فقرات بین های نوزانو  
زانوهای، تریه های ساق پا و پشت های پارا بیشتر میسازد.

### تصویر:

آهسته آهسته تمین را اجرا و از حرکات تند و سریع  
اجتناب نمود. کنترل توازن را حفظ کنید.

### تمین هشتم:

(به شماره های قلبی رجوع شود)  
تمین نهم ساده (ماشیماسا)  
(به شماره های قلبی رجوع شود)

## فصل شانزدهم

### آمادگی های قلبی برای تسلط در حرکات آزاد

ورزش های هوای آزاد مانند دویدن، آهلی، کسی یا  
بایسکل دویدن وضع جهان غیور را بهتر متوجه می شود.  
بدن را برای گرفتن مقدار بیشتر اکسیژن بیشتر میسازد. این  
ورزش ها برای قلب، به راه مصلحت نمایانند بوده و نفس  
اجرای این گونه فعالیت ها ایجاد آمادگی های کامل قلبی  
را می نماید. تنفس عمیق و کشش آرام عضلات برای گرم کردن  
عضلات و آماده ساختن بدن برای اجرای این گونه فعالیتها  
لازم می شود و می شود و برای سرد ساختن بدن بعد از اجرای  
فعالیت های ورزشی در هوای آزاد نیز اهمیت ویژه برخوردار  
دارد. یک ورزشکار قائل قبل و بعد از انجام فعالیت های  
ورزشی در هوای آزاد به اجرای یک سلسله تمین های متوسط  
به تنفس عمیق و کشش عضلات می پردازد تا فعالیت های ورزشی  
ایش در هوای آزاد به نحو احسن اجرا گردد و از صدمه های  
سنگین جلوگیری شده بتواند.

تمین های این فصل که در ابتدا - تقدیم میگردد برای گرم  
ساختن و سرد ساختن بدن قبل و بعد از اجرای فعالیت های  
ورزشی در هوای آزاد مفید دانسته میشود. این تمین های  
را با رعایت سلسله مراتب که ذکر است اجرا کنید - سعی  
و نهد این تمین به تمین دیگر بدون تداخل یک تمین  
با تمین دیگر و بدون تمام کردن تند و سریع آغاز کنید. بعد به  
اجرای تمین های ذیل بپردازید:

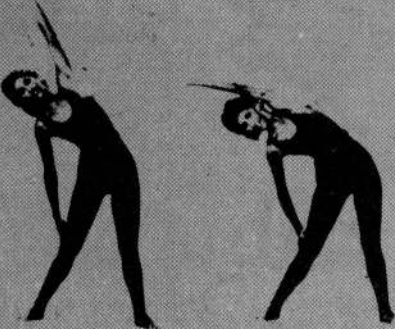
### تمین کردن یا حالت ایستاده

### هدایات:

۱- در حالت پوز کرچی قرار بگیرید.  
۲- چشمان تان را ببندید و سر تان را به طرف جلو خم کنید  
که تنفس کنید و آهسته آهسته گردن را به جناح راست  
و بعد به چپ دور بزنید. این کار را چهار بار تکرار کنید.  
نوتوی - شماره (۳۱)

### تمین نهم

هدایات:  
۱- با حالت راحت در وضعیت ایستاده قرار بگیرید.  
۲- تنفس کنید و آهسته آهسته دستان تان را تا سطح خانه  
ها بلند کنید.  
۳- دستان تان را بالا ببرید.  
۴- با آرامی دست چپ تان را به سوی پای چپ تان پایین  
کشد. در همین حال دست راست تان را در بالای سر تان راست  
نگه دارید و سعی کنید آن را بالای گوش تان بگذارید، تنفس  
عمیق کنید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.  
۵- به تدریج به آغاز تمین برگردید و بعد تمین را با جناح  
دیگر اجرا کنید.  
نوتوی (۱۱)



### هدف صده:

ارتجاعیت را در کمر، سینه، شانه ها و گردن افزایش میدهد.  
تمین نهم  
سعی کنید اجرای حرکت با تنفس همزمان باشد.

### تمین دهم (اوردهوا موکدا یا شیوانا اسانا)

### هدایات:

۱- هموار بر پشت بخوابید طوری که دستان تان مطابق  
شکل دراز شده باشند. صیقل تنفس کنید.  
۲- آنسور میوزن بکشید و تنه را باها را بلند کنید.  
۳- دست انتهای کمر را رو بر زمین فشار دهید. یا هادی  
تان را محکم چنگ بزنید سعی کنید باها را راست نگه دارید.

### (آمادگی تمین نهم شدن به جلو)

۱- تنفس کنید و آهسته آهسته به آغاز برگردید. نفس  
بکشید و راحت باشید.

### هدف صده:

بین های نوزانو را تقویت نمود و موجب ارتجاعیت قسمت  
زیرین ستون فقرات میگردد.

### تصویر:

درجهان این اسانا آهسته آهسته حرکت کنید و از حرکت  
تند اجتناب ورزید.

### تمین نهم (فوساج)

(دهانور اسانا)

نوت: رجوع شود به شماره های قلبی  
حرکت زانو به حالت نشسته.

### هدایات:

۱- در حالیکه ساق های تان از هم دور باشد، بشینید.  
مستقیم باشید که پشت زانوهای تان روی فرش هموار باشد.  
۲- ستون فقرات را راست نگه دارید و مستوی سینه به سوی  
جلو برآید باشد. پهلوی خم شوید و پنجه های پای تان را  
محکم بگیرید. این حالت را تا شمارش چهار نگه دارید.  
۳- نفس بیرون بکشید و تا جاییکه می توانید به جلو خم  
شوید. سعی کنید ارتجاعیت بدن تان طوری گردد که  
بخوانید زنج تان را بر زمین بچسباند. این حالت را تا (۱۰)  
ثانیه نگه دارید.  
۴- آهسته آهسته به آغاز برگردید.  
۵- تنفس کنید و بعد با هر دو دست به سوی پای راست  
خم شوید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.  
۶- به حالت نشسته و تنه در مرکز برگردید و بعد به سوی  
پای چپ خم شوید. باز هم این حالت را برای (۱۰) ثانیه  
نگه دارید.  
۷- به آغاز برگردید و راحت باشید.

### هدف صده:

ارتجاعیت جناح داخلی ران ها را بیشتر میسازد و موجب  
آزادی مفاصل ران و آراستگی کمر میگردد.

نوتوی (۲۷) و (۲۸)



### تصویر:

این تمین را به شکل نهمین اجرا کنید. از حرکات تند  
و سریع جدا خود داری نباید. به خاطر داشته باشید  
که ارتجاعیت به تدریج افزایش مییابد.



# پوشاک

## کشف عالی

### هدایات:

۱- درپوشی دستار بپوشد و شسته در میان بدن و تان را  
 درپوش قرار دهد.  
 ۲- یک قدم از دستار دور ببرد - پای راست تان را  
 عقب بکشد، و کوی پا را خوب روی فرش بچسباند و دست  
 دهد - زانو ها باید بسته باشند - این حالت را برای  
 ثانیه نگه دارید - کشف را بر روی همان زیر پا بکشید  
 یا اجسام کنید -

### اجرا کنید:

### هدف عده:

۱- از شلخت تان به دور بیاورید و درپوش را از زیر پا  
 بکشید.  
 ۲- بپوشید.

### تصویر:

پارا تا حد توان بدون آن که کوی پا را بپوشد  
 بپوشد - این بهترین تمرین قبل از کار نمایشی است  
 آزاد و صد ازان بشود.

## تمرین برای تنفس

### هدایات:

۱- درپوشی بپوشد و شسته در پاها را در دستار  
 حاشیه دستار روی زمین قرار دهد - دستار  
 ۲- دستار را در تنفس کند - دستار را در  
 باز فستنگر به عقب بکشد - تنفس را بالا بکشد -  
 نگاه کنید و این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگاه  
 کنید -  
 ۳- آهسته آهسته نفس بکشید و دستار را از زمین  
 بردارید.

## نقوش شماره (۱۱)



### هدف عده:

جهان خون را به سینه کشید.

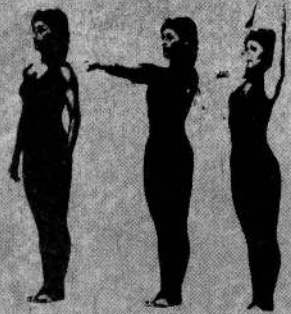
### تصویر:

۱- اجازه دهید حرکت بدن تان در دستار  
 تصور کنید که قلب تان قوی تر می شود.

## تصویر:

منوجه احساس (سنگ) در بدن تان باشد - همینکه  
 دستهای تان را بالا بکشید، تصور کنید که شما پرند - در حال  
 پرواز هستید.

## نقوش - شماره (۳۲)



## کشف کسوتها

### هدایات:

۱- پای راست تان را با یک گام فرج در جلوی پای چپ  
 تان قرار دهید.  
 ۲- زانوی راست تان را تا آنجا که خود را بر روی فرش در  
 حالت کش قرار دهید - دستان تان را در هر دو دستنخ  
 پای تان به خاطر حفظ توازن بر روی فرش قرار دهید.  
 کمر تان را راسته نگه دارید - این حالت را برای (۱۰) ثانیه  
 نگه دارید.

۳- بصر حلقه آواز برگردید و پایای دیگر تان را سید با -  
 شروع کنید.

### هدف عده:

از شلخت پایا از دیاد میبندد.

### تصویر:

حرکت را تند و سریع اجرا کنید - شکل درست را حفظ کنید.

## تمرین سینه ها

### هدایات:

۱- طوری بپوشد که پاهای تان از هم دور و -  
 را تنها راست باشد - دستان تان را بالای قسمت زهر -  
 بن کمر قرار دهید.  
 ۲- هنگامیکه سر تان را پایین بکشید آهسته آهسته تنفس  
 کنید و قسمت فوقانی بدن را تا آنکه می توانید به عقب بپوشد -  
 بالای قسمت زمین کمر فشار نیاورید -  
 ۳- این حالت را برای (۲۰) ثانیه نگه دارید و تنفس  
 سریع کنید - بعد از آن بکشید و به مرحله آغاز برگردید.

## نقوش - شماره (۳۴)



### هدف عده:

به هار اناقصت میباید تراکمیت را در سینه بر طرف میکند

### تصویر:

بهترین روش کشنده این است که تنفس را چون -  
 مایع و درهما را چون طرف تصور کنید - آهسته آهسته در طرف  
 مایع بپوشید تا پر شود - بعد نفس کشیدن را کنترل کنید.



### هدف عده:

سویب کاهش شنج در گردن، تست فوقانی کمر شانه  
 هایگزرد.

### تصویر:

شانه ها را به تان درجه ان اجزای این بهترین آزاد باشد -  
 حرکت سر را در پایا که تنفس آرام اجرا کنید.

## تنفس کامل در حال بپوشد

( پزاناما )

### هدایات:

پوز - دو پوز گوی قرار بگیند.

### تنفس:

۱- درجه ان بال کردن دستها آهسته آهسته تنفس  
 کنید، سینه را بهین کشیده و شکم را به داخل بپوشد.

۲- نفس را تا ششها را چارتنگه دارید -  
 ک نفس کشید و آهسته آهسته دستهای تان را به حالت  
 اولی برگردانید.

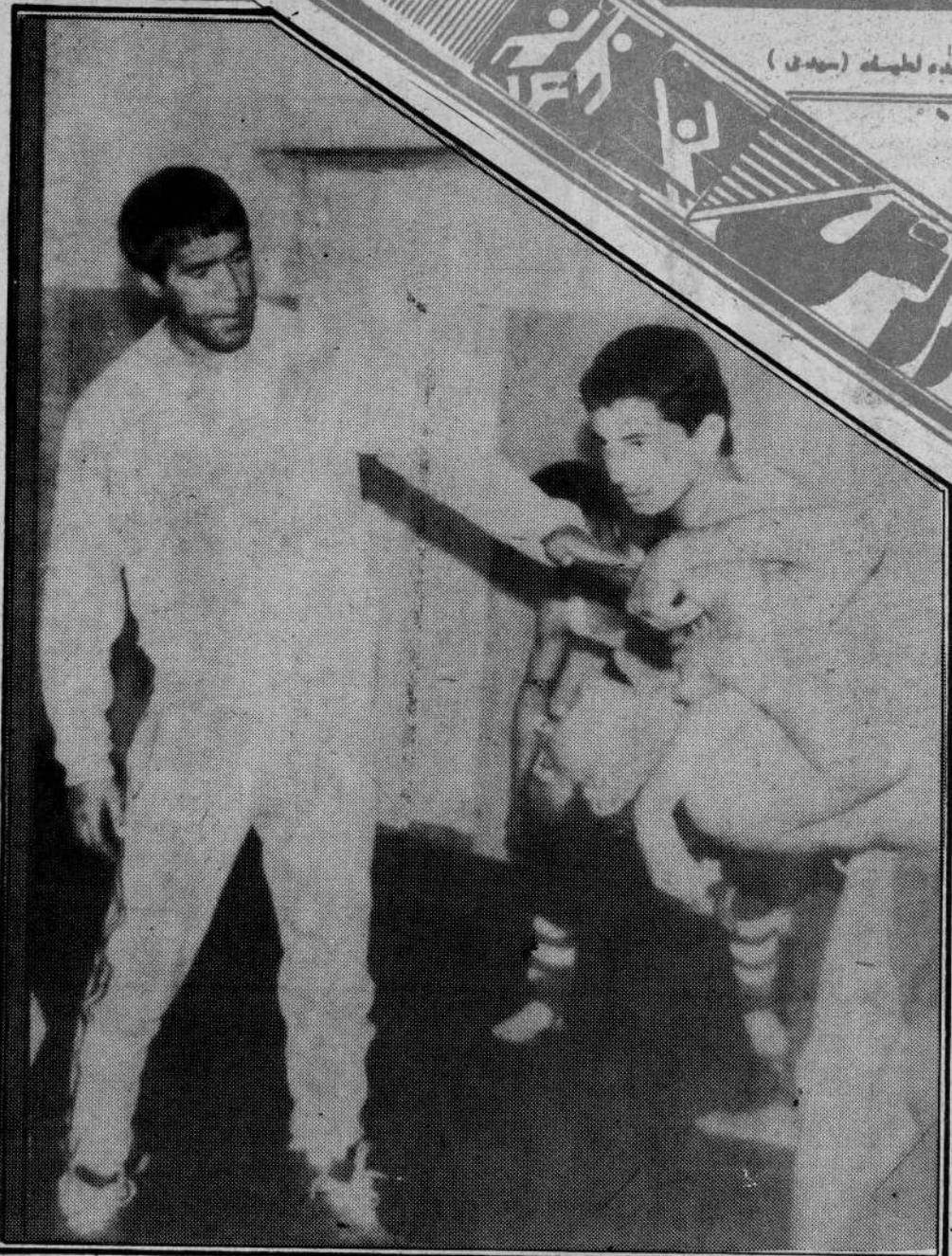
این تمرین را تا ۳ بار تکرار کنید.

### هدف عده:

این تمرین موجب آرامش اعصاب و دماغ میگردد.



تجهه کننده لوله (مردی)



کم نهد. نه میستند و نخواهند بود هزورشدن و قهرمانان اما این قلم سالهاست که در عرصه زندگی بزرگمردان پر سه می زند و راه و رسم زنده گی پهلوانان را می نگارد تا نام و یادشان را پاسی بدارد و تجارب ارزنده شان را به نسل ما بعد حکا که کند .

با آنکه خیلی ها جوان است اما چنان سخن میگوید هانگار پهلوان صد ساله باشد . در سخن و صدا پیش تنه است مثل یک ورزشکار خوب . او عبدالرزاق بلال نام دارد . قامت و سهای کنونی او یاد دوران جوانی پدرش عبد الرحیم بلال را در یاد و جسم خاطر می سازد . و سکوتش میگوید که او پهلوان زاده است .

نخستین پسرش را از وی چنین طرح نمودم : حکایت کند از پهلوانی ها و قهرمانی های خویش هر آنچیزی که اکنون شما را بر سکوی شهرت نشانمده است ؟

چنانی که قیله یاد آور شد بدین پسر همان پهلوانی استم که نزد هیوستان شریف ما از محبوبیت زیادی بهره مند است . طبعاً که من نخستین

# که همیشه پیر و زانست



# د جود و زده کړه ډیري لارښوونې ته اړتیا لري



اجراء کوي . د جود و کالسي له يوې چوښ يوه بظلمون او يوه کمښه څخه عبارت دي چي له کلکي توتي څخه جوړ پيښي ترخود نيولواو کښولې هرڅه کي خيري نشي . همدارنگه د اسپورټ په ازاده فضا کي نه ترسره کوي او د پهلواني په څير ورزشي سالونونو ته اړتيا لري .  
په پاي کي بايد وويل شي چي تراوسه پوري د دغه ورزش په معرزي کي کار نه شي شوي او موږ کومه سابقه نه ده ورکوي .

ډيري لارښوونې ته اړه لري . زمونږ پمهيواد کي د جود ورزش هم له ۱۲۶۲ - کال څخه را په د پخوا رواج شوي دي ، خو په نورو هيوادو کي له ډيري پخوا څخه دغه ورزش المپيا پي لوبو ته ورکړ شوي وو . که څه هم کاراته ، کونډو ، تنکوا - نه و او داسي نور زمونږ هيواد کي له پخوا موجود وو ، خو جود و چي يو المپيا پي ورزش دي ، زمونږ په هيواد کي موجود نه وو .  
ښاغلي تاقبي د دغه ورزش د کالواو زود ورزشي ضرورتونو په هکله داسي وويل : (د جود و سپورټ د هغې توشکي په سر چي (د يو) نوم لري

احمد پښور (تاقبي) د جود و د ملي تم يوه با استعدادانه خپره د خبرونه تن کي د سبا - وښ خبريان ته د خپلو ورزشي فعاليتونو او همدارنگه د ورزش په هکله داسي وويل :  
د جود و زده کړه د نورو ورزشونو په پرتله په عمده پي توکي يوشل ورزش دي . که دا وپرس سائنه رواجونه لسري چي د تمرين ، سابقواو د نورو ورزشکارانو په مقابل کي له هغو څخه گټه اخيستل کوي .  
د دې لپاره چي د جود و هر - تخنيک پيل جاپاني نم لري زده کړه يي يوشمستونزي په تيوري او پرايک کي رامنځته کوي . ټوله دې کبله جود و

روزهاي کار خو پورا مصادف به سال ۱۳۴۶ آواني که بهمنسر از چهارده سال نداشم تحت نظر پدرم در کلب پهلوان آقا ز نمودم . بعد از یکسال تمرين در مسابقات تورنمنت های بها - ری و خزانی اشتراک نمودم که الی سال ۱۳۵۲ در هردو تورنمنت همه ساله مقام اول را داشتم .

در سال ۱۳۵۱ که انتخابات هم ملي جهت اشتراک در مسابقات المپيايي شهر مینس آلمان در کشور به راه افتاده بود ، در همه مسابقات از آزمون موفق پدر آدمم که ميبايست به اين مسابقات در وزن ۶۲ کيلو گرام اشتراک نمايم ، به عضویت در هم ملي پذیرفته شدم . در اين لحظه مکتي مينمايد و خاموش مي شود .

مهرسم و همدا چي شد ؟ ميگويد :

نظر به خصوصيت های که رئيس المپيک وقت با پدرم داشت مانع سفرم به آن کشور گرديدند و در عوض پهلوان هم عصيرن احمد جان به آن کشور اعزام گرديد .

اگر بگويم در طول اين مدت چند مسابقه داشته ايد و چي نتايجي را با خود همسراه داشت ؟

در اين مدت حدود چار هار عد مسابقه داخلي و خارجي داشته ام که در همه يي مسا - بقات بايه دست آوردن - امتيازات عالی مو فر گردیده ام که جالبترين مسابقه داخلي من با پهلوان به نام رسیده کشور محمد ناصر مشهور به "جواني" بود ، جالب بودن مسابقه اينست که موصوف اولين پهلواني بود که از خارج کشور مدال طلا داشت و نيز مسابقه يي که با يک پهلوان کشور ايران محمود قشنگه داشتم همسراه با يک ضربه يي فني مغلوب ساختم که برای تماشاچيان حيرت آور بود . و نيز بقيه در صفحه ( ۸۱ )







# تازه‌های دانش



## کودکان قبل از تولد زبان مادری را می‌آموزند

کودکان قبل از تولد شروع به یادگیری زبان مادری خود می‌کنند. این تحقیق تازه توسط یک استاد روانشناسی به نام "انتونی داکامپر" صورت گرفته است وی می‌گوید: مطالعات نشان می‌دهد که

کودکان در رحم مادر رفتارها را به عنوان یک صدای هم‌بزه می‌شناسند و می‌توانند چند قطعه گفتار متفاوت را از هم تشخیص دهند.

"داکامپر" می‌گوید: موضوع این است که کودکان قبل از تولد اصوات گفتاری را تشخیص می‌دهند.



نمک یکی از مفیدترین و در عین حال سمی‌ترین مواد معدنی روی زمین است که ارزش خوراکی آن اندک است و علاوه بر آنکه غذاهای مغزی را خوش طعم می‌کند از آن در تمام محصولات شیرینی‌فروشیها غذاهای آماده، پنچ زده و کسروی، هم چنین در انواع ادویه جات و حبوبات - لبنیات و گوشت و مرغ استفاده می‌شود. نمک یکی از بهترین مواد محافظ غذاست که از رشد میکروارگانیسم‌های فاسد کننده جلوگیری می‌کند و امکان نگهداری غذا را برای مدت‌ها و پیش از قرار دادن در سردخانه فراهم می‌آورد. نمک هزاران سال غذا و زبان ما را طعم و مزه بخشیده است در

# کودکان کم‌وزن

## هوش و ذکاوت بالاتر دارند

کودکانی که هنگام تولد وزن بدن آنها کمتر از میانگین معمول است در صورت تغذیه مناسب در آینده از صواب هوش بالاتر رفتار اجتماعی مناسب‌تر در مقایسه با کودکان عادی برخوردار خواهند شد.

تحقیقات جدید نشان می‌دهد اگر کودکان ریز جثه به مدت سه سال تحت مراقبت‌های تغذیه‌ای با آموزشی قرار گیرند حداکثر هوش آنها ۱۳ نمره بیشتر از کودکان معمولی در همان شرایط سن خواهد بود. پژوهشگران می‌گویند چیزی که علم به ما ثابت کرده این است که میتوان به کودکانی که به دلایل مختلف از جمله فقر مالی و ضعف جسمانی مادر وزنشان به هنگام تولد کمتر از حد طبیعی است کم کرد تا تا به خیر رشد خود را تا سه سالگی جبران کنند.

پژوهشگران در مورد نتیجه کلی این تحقیقات - می‌گویند بشر با استفاده از اطلاعات وسیعی که در زمینه تغذیه و نحوه رشد انسان در سالهای اولیه به دست آورده امروز میتواند بسیاری از کاستی‌ها و ناهنجاریهای دوره حاملگی را که بر رشد جسمی و روحی کودک تا ثیر می‌گذارد پس از تولد جبران کند البته این در صورتی است که امکانات مالی و علمی لازم فراهم باشد.

# آیا نمک موجب می‌گردد؟

بالاترین فشارخون تا کام مانده است. پروفسور سوانزاد دانشگاه لستر متوجه دیگری است که در این زمینه دچار شک و تردید است ولی یافته‌های یک گروه مطالعاتی بین المللی را در مورد نمک در مجله طبی انگلستان منتشر ساخت. همین تحقیق در ۳۲ کشور صورت گرفته بود و در یافتن یک ارتباط مهم و واقعی بین نمک و

# سرطان

دانشمندان در سالهای اخیر انواع مختلفی از پروتئین‌های طبیعی را در بدن یافته‌اند که به جلوگیری از ایجاد سرطان کمک میکند. بنابراین تحقیقات هورمونی که تولید و رشد گلبولهای سفید را تنظیم میکند میتواند عامل مؤثر در کنترل سرطان خون و سیستم دفاعی بدن باشد. یکی از دانشمندان محقق یکی در این باره می‌گوید آزمایشها انجام شده بر روی سلول‌های موثر و نشان نشان می‌دهد که این ماده در مهار کردن سلولهای سرطانی خون که بسیار سریع رشد میکنند مؤثر است و وکتور آن می‌تواند اگر بتوانیم سلول‌های سرطانی را مابوم انجام وظیفه بنماییم خواهیم توانست سلولهای سرطانی را به سلولهای سالم تبدیل کنیم.

# تولید واکسن مننژیت

گروهی از محققان فرانسوی از انستیتوت پاستور اعلام داشتند که واکسن برای کودکان علیه نوع خطرناکی از مننژیت تهیه کرده‌اند. این واکسن مورد تایید قرار گرفته و به زودی وارد بازار خواهد شد. به کودکان ۱۸ ماهه تا ۶ ساله نیز تزریق میشود.

در کودکان کمتر از ۵ سال اغلب این نوع مننژیت باکتریال که از نوع "ب" است بروز میکند و از نوع خطرناک این بیماری است و اغلب در فصل زمستان بروز می‌کند این نوع مننژیت فقط در فرانسه سالانه ۶۰۰ نفر را مبتلا میکند که در ۱۳ درصد موارد عوارض خطرناک دارد و بین ۱۵ تا ۳۰ درصد مبتلایان نیز می‌میرند.

در این نوع خطرناک مننژیت عفونت به ناحیه تنفسی و ریه‌های کودک منتقل میشود و تولید عفونتی که با گانه تبدیل به ذات‌الریه شده و در اغلب موارد موجب مرگ کودک میشود.

# افزایش وزن

اسهال می‌تواند از بروز حمله قلبی در افراد سالم جلوگیری کند. در سال ۱۹۸۲ بهر از ۲۲ هزار دکتور سالم و تندرست داوطلب شدند تا هر روز سه مرتبه با داروی ممکن مصرف کنند برای آنهایی که اسهال می‌خورند خطر تصلب شرایین به نصف کاهش یافت تعداد ۱۰۴ مورد حمله قلبی در میان این افراد و ۱۸۱ مورد میان گروهی که داروی ممکن مصرف نکردند گزارش شده است. طبق بررسی‌های صورت گرفته در این مطالعه طبعی‌ها را با داروی تا شش ماه پس از آن بررسی کردند که این بررسی‌ها (۱۰ سال) بطول انجامیده نشان می‌دهد که افزایش وزن پس از ترک سگریته اهمیت دارد.

# ترک سگریته

مطالعات جدید نشان داده است که ترک سگریته باعث افزایش وزن میشود. نتیجه آخرین مطالعه‌ای که در این زمینه صورت گرفته در ژانویه "نیوا انگلند ژورنال آف مدیسن" به چاپ رسیده است. این بررسی نشان میدهد که عوامل بسیاری از جمله نوع جنسیت و نژاد می‌توانند تا شش ماه بعد از ترک سگریته پس از ترک سگریته باشد.

این بررسی‌ها (۱۰ سال) بطول انجامیده نشان می‌دهد که افزایش وزن پس از ترک سگریته اهمیت دارد.

به نمک علاقه‌مندند خوشایند است. زیرا بدن آن زندگی بسیار دشوار است. بدن انسان بطور مداوم به نمک نیاز دارد.

وقتی مقدار نمک درون بدن کم شود کلیه‌ها بجای نمک آب دفع می‌کنند. بدن ما بدون این ماده معدنی نمیتواند به فعالیت خود ادامه دهد. بنابراین این محلول نمک را در بیمارستان و در بخش مراقبت‌های حاصل از طریق تزریق وریدی به بدن بیمار می‌رسانند. طی جراحی تزریق محلول نمک مسافران

در حالیکه کاهش نمک می‌تواند منجر به کمبود نمک در بدن شود. این کمبود نمک در بدن می‌تواند منجر به کمبود نمک در بدن شود. این کمبود نمک در بدن می‌تواند منجر به کمبود نمک در بدن شود.

بالاترین فشارخون تا کام مانده است. پروفسور سوانزاد دانشگاه لستر متوجه دیگری است که در این زمینه دچار شک و تردید است ولی یافته‌های یک گروه مطالعاتی بین المللی را در مورد نمک در مجله طبی انگلستان منتشر ساخت. همین تحقیق در ۳۲ کشور صورت گرفته بود و در یافتن یک ارتباط مهم و واقعی بین نمک و







# پهلوانی

## لطفاً...

شعلا از حصه دوم خیرجاه  
 بر ایلم عمده اهالی خیر  
 خانه سینه بعوضه حصه دوم آن  
 اینست کد رغب مازن رها -  
 یشی آنجا کوجههای وجود دارد  
 نغز نام بر کوجه ها که  
 مواد فصله چندین مازن در -  
 آن جاتجمع میاید که این  
 نکته در ذات خود مشکلات  
 فراوانی رابه اهالی به بار  
 آورده است زیرا امراض بسیار  
 خطرناک ودهش به سهولت  
 میتواند دامنگیر کودکان  
 واطفال آن ها شود . تقاضا  
 مییم تار یاست تنظیف وسر  
 سبزی شاروالی کابل در جهت  
 دفع وازین بردن این کوجه  
 های کم عرصه کشف اقداماتی  
 جدی را بعمل آورند .

### اگر توجه فرمایند

رحانه از خیرخانه سینه  
 شاید یکی از سرولین  
 ترافیک شهری گاهی متوجه  
 ایستگاه برآورد حام سرویس  
 های پوهتون - علی آباد  
 شده باشند . اما هیچگاه  
 نچند بشید اند که در این  
 ایستگاه نچاری به سایه بان  
 است یانه . و نیز چون در مسو  
 بل باع عمومی القی پوهنتون  
 عده بیشتر را کین را محصلان  
 میازند و وقت آمدنشان  
 نیز همه روزه است پس  
 اگر مسوولین درین مسورد  
 توجهی بفرمایند کار نیکی  
 خواهد بود .

# از مشکلات

# ما

# پنویسید

نور از آینه  
نور از آینه

بجای آنکه بفرستید  
بجای آنکه بفرستید

نمونه شاداب شاعر لیس  
نمون افشار

درد را زای ده سال  
 پسین . تمام شاگردان مکاتب  
 شهر ولایات دروس میسند  
 نورا اموتند اما امسال یک بازه  
 مقام وزارت تعلیم و تربیه تصم  
 کورت تایارد پیوسته سابق  
 را عمل نماید . امید اند رایین  
 جاسر نوشت ما شاگردان که  
 در جریان این تصام قرار  
 داریم چی خواهد شد ؟ آیا  
 ما به طور اساسی از سیستم  
 سابق استفاده خواهیم کرد  
 یا سیستم نو درین صورت  
 یا چنین برنامه های نوماه  
 از آن خواهیم شد و نه از این

بهرالد بین از بروزه ارزان قیمت  
 از زمان ایجاد بروزه ارزان قیمت  
 به اینسو همه اهالی آن  
 جا از گن و خاک زمین های  
 ساحه دولتی استفاد میکنند  
 کما این کار سبب به وجود آمدن  
 خندق ها و جفری های زیاد  
 گردیده و طبعاً در آینده  
 مشکلاتی راباعت خواهد  
 گردید . امید مقامات مسووط  
 وسوول در زمینه تدابیری  
 اتخاذ کرده نگذارند تا بیشتر  
 از این زمین های هموار  
 خندق ها تبدیل شوند .

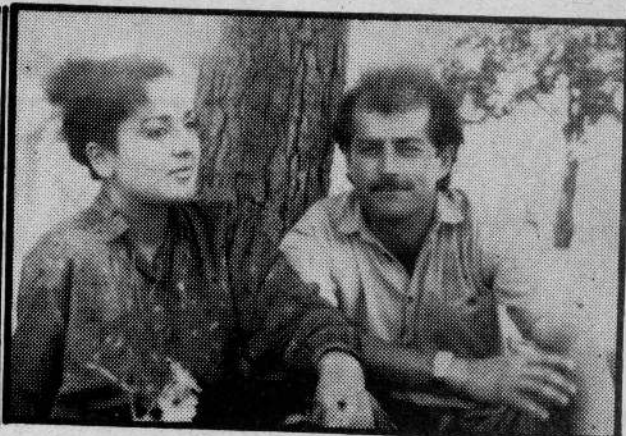
## عکس یادگاری



زحل فضل طفل ۱ ماهه  
 خیلی خوش خلق است  
 اوکدی و گلها بی بسیار  
 دوست دارد .

بقیه از صفحه (۷۴)  
 که مجموعاً سه مدال طلا  
 شانزده کپ نقره ای و چندین  
 مدال نقره و شماره دیپلوم  
 های ورزشی از جانب  
 فدراسیون های پهلوانی به  
 دست آورده ام .  
 اگر بگویند که در این مدت  
 شاگردانی را در زمینه ورزش  
 پهلوانی تعلیم داده اید  
 یا خیر ؟  
 مسلماً که در این مدت  
 نه تنها برای خودم و بسرا ی  
 مو فقیه خود فکر نموده ام  
 بل حدود چهل جوان  
 پهلوان را تقدیم جامعه نمودم  
 ام که اکنون همه آنان در  
 میان سایر پهلوانان برآزنده  
 و شایسته تر هستند که کار  
 هر کدام آن ها برای ما قابل  
 حساب میباشد .  
 عبدالرزاق بلال همیشه  
 در روزهای ۵۷ - ۶۲ و ۶۸  
 کیلوگرام مسابقه اجراتصوده  
 است فعلاً به حیث ترین ترسم  
 ملی جوانان را آموزش میدهد  
 و همزمان فدراسیون پهلوانی  
 میباشد او به این نکته اشاره  
 می نماید که همیشه سفرهای  
 ورزشی ورزشکاران به خارج  
 از کشور لغوه می شود .  
 چنانچه قرار بود به تاریخ  
 ۲۵ ثور سال جاری عازم کشور  
 ایران جهت اشتراک در  
 هشتمین دور بازیهای  
 اسهای وارد تهران شوند که  
 بنا بر ملحوظات مختلف مسفر  
 ورزشکاران به کشور ایران  
 فسخ گردید .  
 فقط ارزو دارم در این  
 فضای پر خورد نسبت به  
 ورزشکاران تجدید نظر شود .





پایه از صفحه (۱۷)

شما هر قدر به تین بلند اد ا  
شود رسای خود را از دست  
نمیدهد و از لحاظ روحیه  
هیچ آهنگی از شما محسوس  
نشکست ، اندوه ، حیم و فریاد  
روا و بلند آرد . آکتورا  
پرداخته ها و رها ای هنری  
شما بیان و ادای عمیقاً حماسی -  
عاطفی و پاپ به معنی زیبای  
شناسانه آن ظرف وانه خانه  
اندیشه خود تلفیق آواز و گیتار  
ذوقی خود را چگونه ترجیه  
میکند ؟  
وجیهه ، با اظهار سیاسی و  
شکران زیاد از لطف دوستان  
بزرگوار که چنین عقیده دارند ،  
این یک حسن نظر است .  
در باره آواز چیزی گفته  
نیتوانم . اما در مورد بخش  
دوم میخواهم به چند نکته  
خاص اشاره کنم ؛  
- اگر من در انتخاب  
شعر حساس و کجکاو باشم ،  
در این باب هنرآمیرجان  
صبور و با پیشکش نمودن شا -

پسته ترین و ناپ ترین اشعار  
قابل یاد کرد و توصیف است .  
- کسی که میخواهد برای  
مردم بخواند ، باید هدف  
و مراسم احترام قابل شدن  
به تقدیس هنر برای مردم  
باشد . نه اینکه برای سنو  
سال خاص و قشر معین جهت  
کسب شهرت و طرفدار ، اهداف  
خود را به پیش ببرد . برای  
هنرمند شایسته نیست که  
با بازی کردن و وسوسه استفاده  
از ذوقیات و عواطف صرفاً  
قشر جوان به هنر لحظه ها  
بچسبند و صرف همین امروز  
را ببینند و همان دایره  
گل را که تنی چند به هدیه  
تحسین و القاب میبخشند .  
هنرمند اگر میتواند باید برای  
همه گان بخواند و نه تنها  
برای امروز بلکه برای فرداها .  
- در سرزمین پرافتخار مان  
سنگ و خاک و رنگ با حماسه  
پیوند دارد . هیچکس نمیتواند  
این را انکار کند . میخواهم

بگویم که در چنین موقعیتهای  
از عشق سخن گفتن گناه است  
اما یاد ز نظر داشت یک نکته ؛  
اول میهن سپهر هر چیز دیگر  
- هنرمند باید روحاً و قلباً  
در خدمت مردم باشد ، نه  
لفظاً . به عقیده من لایق  
نیست کسی در درون شخصی  
خود را ( بی اندازه با بیا  
اندازه ) ، سلیقه و تعایلات  
شخصی خود را ( اصلی یا  
تفنی ) بالای مردم تحمیل  
کند .

برخی ها هم به خورد هم  
به مردم تعمت میدهند و  
میخواهند با چند زست و ادای  
در عین حال معصومانه و قابل  
ترحم ثابت بسازند که غم  
فردی من غم ملت من است  
خوب هر کسی در زنده کسی  
خود با رنج ها و ناله های  
مواجه میشود ولی این دیگر  
حاجت به داد و فریاد بیشتر  
مردم ندارد .

توسط هنر نباید روی زخم  
های مردم نمک پاشید .  
باید بگوئیم در چنین فضا و  
حالت که میهن مان دارد ،  
برای هدیه بگر شماست ،  
عواطف خالصانه ، سرود  
بیداری و آرزوهای انسانی ،  
هدیه نصیب و احساسات  
بان افغانی عاشقانه را  
زنده کنیم نه گرسنه های خواب  
آوردن و لاهیای تضمینی  
و تشبلی را .

تعدادی از خواننده و  
گان مبارزون میپرسند که  
وجیهه و فرید رستگار در باره  
احمد ظاهر چی نظر دارند ؟

روز بعد فقط یک کاغذ بسته  
شده و رنگ الموده نزد ما ماند  
بود . مرد ها میگویند زن هزار  
چهره دارد ولی من با راول مرد  
باد و هزار رنگ صد چهره را  
دیدم .  
شما میدانید وقتی نامه  
او را خواندم چه گونه آتش  
گرفتم ؟ چگونه سوختم ؟ بیوانه  
عدم . طاقم تمام شد . برای  
اولین بار بادل انباشته از  
غم و سری ملول از جنون باتسن  
خسته در حالیکه در آتش تب  
موسختم به یکی از دوستانم  
که از دوستی من و حمید آگاهی  
داشت پناه بردم سرد را غوش

فرید رستگار بدین  
مردم ما مشهور است که میگویند:  
گپ در وقت خود میاید ، اتفاقاً  
امروز بیست و چهارم جزو است ،  
که باد و از همین سالروز  
وفات این هنرمند والا مناسبت  
دارد .

احمد ظاهر یک بدیده -  
بود . بیست و شش سال بود ،  
آمد . در خنید و رفت اما  
هنر من ماندگار و جاودان است ؛  
هنوز میدرخشد و روشنتر  
شده میورد . اگر احمد ظاهر  
امروز به یک نقطه موضعی  
تبدیل شده است . فردا به  
یک سبک و یک روش  
مبتدل خواهد شد .

بیا بید او را بید و متعلق  
به نسل گذشته بخوانم . او  
هنرمند بیوقیب نسل حاضر  
بود و است .

وجیهه : تنها کافیت  
از میان همه قابلیت های او  
صرفاً از حنجره اش یاد کنیم .  
حنجره او بیغیبات بود . مقام  
و هویت حقیقی احمد ظاهر  
فردا که ذوق مردم از این  
هم بلند شود واضح تر  
خواهد شد .

این درست است که  
احمد ظاهر برای شنوندگان  
کونی خود یک خاطره است  
اما همین خاطره ، با قلمی  
تراز واقعیت وجود خود  
مشاهده .

گاهی متوجه شد ما بد  
که در تهای چه چیزی را  
زنده میکند ؟  
فرید رستگار : گاهی  
نه ، همیشه ، آواهای را که  
در آری رتم های معتدل ملامت

گداشتم و نتوانستم گریه کردم  
و حالا نمیدانم چه کنم . من  
خودم را زنده گس ام را و  
آینده ام را کم کرده ام .  
وقتی صحبتش به اینجا  
رسید خاموش ماند . لبریز از  
انتظار بود چه شان اشک  
آلودش را به دهانم دوخته بود  
میخواست راهی پیش بپوش  
بگذارد ولی من راهی را نمودم -  
بیدم که فرجامش روشنایی باشد .  
اگرچه او باک به دنیا آمد  
بود او یک تکه موم بود موسی  
که آماده بود به هر شکلی در  
بماند .  
با خود اندیشه م ها اگر محیط

# اندوهگر که بر قلبش

پایه از صفحه (۱۷)

حماسات چه یزد و یگر حقیقه  
زنده کسی چه یزد بگواست .  
اگرچه فراموش کردن من  
برایت دشوار است ولی باور کن  
من احساساتم را و قلبم را

رض به بود زنده کی تو قربانی  
مدهم . آخر تو از یک خانواده  
سرشناس و من از یک خانواد  
مجهول الهیت بوده ام . -  
اصلاً نمیدانم که پدرم چه  
کسی بوده است . مادرم هم  
معلم نموده است . نمیدانم  
در کدام بدنام خانه می  
دنیا آمدم و در کج کس ام  
کوچه یا مسجد انگنده شدم  
و کد ام زن بی فرزندی بزرگم  
کرده . این بود محتویات  
نامه او که من بارها آن را  
خواندم و با اشک دیدگانم  
همه آن را شستم زیرا که د و



و آرام باشند .  
 وجیهه : بهترین آهنگهای احمد ظاهر و دیوینا .  
 ♣ به کدام آلات موسیقی دسترس دارید ؟  
 فرید رستگار : به هارمونیکا آرگن . اکوردیون ، گیتار و چند تانبا دیگر .  
 وجیهه : تحت نظارت محترم لاجمان نوشتن و هارمونیکار میباشم .  
 ♣ درخشنا ترین آید موسیقی معاصر کشور را در سیاهی چه کسی میبیند ؟  
 فرید رستگار : وجیهه .  
 پنا و آزا : وحید قاسمی .  
 ♣ کدام گشتی دیگرس کبیرانید که بدین پرسس آرا طرح کنید ، دارید ؟  
 فرید رستگار : کابی خوانی های بیزه به متیکه گاه مبدلند .  
 و استاد معازم این مودتیکه - گاهی از میان برداشته شود .  
 وجیهه : دعاکم مرتبمی ایجاد شود که جوایگویی قسمت زیاد ی از خواستهای هنر - مندان باشد ( اگر ساختگویی همه نیازهایشان شده نمیتواند ) .  
 ♣ میخواهد صاحب نما باچی جملاتی پایان یابد .  
 فرید رستگار : حرف های دام در مورد وعده های که در کشور اتحادیه جوانان افغانستان گفته شده بود که ...  
 وجیهه : فرید جان ( از آن حرف ها صرف نظر کن . معمم نیست چاپ نشود .  
 فرید رستگار : چرا چاپ نشود معمم است .  
 هان ( گفته شده بود که در مرصه هنر توجه بیشتر

صورت بگیرد و اتحادیه نه تنها در این مورد بلکه در تمام گستره های حیاتی با جوانان و در کنار آنها به پشتیبانی دایمی می ایستد .  
 اما ما که در عمل چیزی احساس نکردیم ، برعکس برخی از بنوار - یهای ماه تنها به همان شیوه گذشته خود به اصطلاح سرگشته شد . بلکه در ساره بی از موارد جنجالی تر هم - گشته هنوز هم کمبود بودجه ، هنوز هم همان وسایل کهنه ، غالباً در خانه ترین میکسیم و یک تکه دیگرایکه ...  
 وجیهه : به اجازه فرید - جان ... من میخواهم چیزی را که درباره موسیقی باید قبلاً میگفتم ، در اختیار شما بزارم اما موسی کرده بودم .  
 به عقیده من از خوانان و اسامی هنرمند به جای اینکه به شیوه موقت شهرت و تعداد حاضرین و تماشاچیان موجود نباشند ، باید در فکر ساحت نفوذ هنر خود باشند . شاید برای پارچه آهنگی امروزه منفرد نزنند ، اما فردا آنرا تا در دست ها بخود زمره کند .  
 تعداد هنرمند که در هیچ چیز کمیت تعیین کننده نیست .  
 ♣ از صحبت های شما یک جفان تشکر .  
 فرید رستگار : تشکر از خواننده گان و علاقمندان گرامی ، که عنوانی سپا و ن ، نامه فرستاده اند و سیاسی از دست اندرکاران سپا و ن :  
 اما حرف های من ناتمام مانده .  
 وجیهه : و تشکر از شما

# بشنواری

پایه د ۱۰ ام به هرگز در بسته به غلظت کلتسی کی ، دخیلی کوره نی در رسم نسل داستانها ، به توگه دهنده د صد اعظم به حیث و تا کل شو .  
 به ۱۹۸۴ سال کی راجیو خیل گوندت به بی ساری بر پالنتوب یوه برخه کر . ده د هندوستان گاونده یوه هیواد و سره فوینتل چی د همگاری نزی دی ار یکی ولری ؟ خودد د داهیله ترسره نه شوه او جیو بر شوری د چین او پاکستان به مقابل کی د چین همان د دفاع تدابیر ونسی . همدغه راز د ده د حکومت به وخت کی لسه شوری اتحاد سره د هندو حتمه بی نزدیاری یکی لختیگی شوی اوله سکون خفه بی اقتضا - دی اونظامی کونونه ترلاسه کول . راجیو له امریکی سره هم آری یکی تودی کری . پخوا له امریکی سره دغه آر یکس پاکستان ته د وسلو و سپارلسو به خاطر سر پی شوی دی .  
 راجیو له سیاستداران سو سرمناستی ولری ته دوسره میل نه درلود . خود خلکسو به منع کی به دیور خوشحاله وو . دده ملگرو تا کید کاوه چی باید دخیلو مشاورانو کری لوه کری اوله خیله همانه حوصا ونه چی . راجیو دی تته د محووب و کرکولو به خاطر د نرو سیاستداران توه لور بود انگل د دخیل کار به موده کس سترکارونه سرته ورسول چی د هخوله جملی خفه له غسو سیاسی مخالفو کرونو سره به یوه سیز کینیا ست او خبیری بی ورسره وکری . دغه گرونه دده د مور به وخت کی سیاسی دینشان بلل کیدل . ده د پنجاپ ، اسام ، میز و - رام او جیو او کتیمیر له پانیسی رهبران سره سوله وکره ؟ خو دده د گوند دیور و د دغه دول تیمیدنی او امتیاز و کرکولو خفه شکایتونه وکول او وروسته کله چی به تیروانتخابات کی بی نوع بری ترلاسه نکر نود همنوی تیروپالاستی وموند .  
 راجیو به خیله کابینه کی خوار به بد لون راووست ارحتی له جمهور و پسر زایل سنگ سره بی هم جار و جنجالونه کول او به کارون کی بی له همانه

قاطعیت بنوده . دغه راز د وسلو عالیمو اکونه سیلانیکا ته ولجول ترخود سینهالی . پ یوه کیوار تا میل لزه کویترنغ شخری پای ته ورسوی . هندی مو اکونه تول دوه نیم کاله به دغه جنگ کی راگرو ترخو چی به ۱۹۹۰ کال کی بی خیل قوتونه راوکیتل .  
 راجیو دخیلی مورهای ددی لپاره کینیا ست چی دی دکاگرس گوند رهبر و او د میوات کومه خبره به منع کس لوه . دچی میون گاند یی هکنه قدرت به لاسر کی نیولسی دده ، به دی پوی بی اره در لوده چی یوه دیوه کله بنه وه اوله پلی خوا بلری خورا مشهور سی وو . باید وایسو چی جواهر لال هنی کله داسی خیال نه درلود ترخود قدرت لپاره به خیله کونی کسسی یوه سلسله رامنغ کری ؟ خو وروسته کله چی دگاندی له نوم خفه به هند کی سلسله جوړه شوه ، دیور هندوستان خا نوته داپوینته راپید شوه چی خنکه یوانی یوه کونی کولا یی شی به هیواد کی داسی شتر رول ولوی . به هر حال راجیو دخیلی مورانه راگاندی اوخیل نیکه جواهر لال نهرو تر نظر لاندی لوی شو . دده هیله داره چی به بین المللی سطحه کی هندوستان شتر او قوی دی . دده فوینتل چی د جواهر لعل نهرو او اندرا - گاندی به لپاره ولری شوی او به دی خاطر یی هلی شلی هم وکری . پدی هکله کیدای شی چی د هسته بی و سلو خفه پاکه نری اعلامیه ، به افریقا کی د آزادی بپونکی نهضت وجهی صدوق پراختل اود فلسطین د خلکوله آزادی او حقوقو خفه ننگه کول باید کرو .  
 به داسی حال کی چی راجیو دنیوا نیتخا پاتولپاره کینیا بی کاووترخو قدرت کرسید واود خیل گوند برپالیتوب لپاره د خلکولای راوتولی کری د ترورستانوله خویله ناخوانی سره ووظل شو . دده به مړک نه یوانی هندوستان به نر اشوبلکه د نری تسول خلک بی خواشنی کول اود ترورستانو دغه ناخوانه عمل بی دموکراسی ته بیل گوا نی و باله

لری فویش داد ند . فریهای که چون گلبرگه گلاب لطیف ومعطر بود .  
 اود بهک حادثه ترافیکی کشته شد ولی من میدانم فقط خدام میدانند که فریها به خاطر فرار از آینه نامحسوس و تا بهکش با پای خود به آهوش مرگ شتافته است .  
 اکنون که این مطبورا منو همس یاد دختری که روزی از من کمک میخواست به سختی قلم رام آزارد و اشک به روی چشمهایم پرده میکشد . ضم سینه ام را تا سر حد ترکیدن پر کرده است .

تربت اوهمنی دستی که او را در مشت داشت توانا و پاک میبود هرگز حکایت زنده کسی اش چنه نین بد فرجام رقم نمیشد روزی کارش چنه نین تهره نمیکردید . آزادی بیشتر از حد او را با پایهای خود شریسه منجلا ب سقوط کشانید و خود باعث بر باد ی و نابودی خود گردید .  
 و اکنون بر ارم میکنید فریها مرده ، فریهای کماهل فریب نبود . فریهای که همواره راست مملکت و به خاطر راست گویی خود سوگند نمخورد . فریهای که خولی خوب بود



# سوغات

د (۳۱) مخ پاتې

توکه چینه کیولی وه چی کوا کی :

- ورس ورس مز خود ربه  
مخکی شولو ازا سو رو رسته  
پاتی شوې ( د سید کل یوه  
شبهه دغه کرندی موثر پیسی  
کتل لږ شایسته ورته په عومه  
شو خو زری خپله عومه  
وخری )  
- مخه خدای دی خوارکه  
زه خپه خپله نه لم که نه  
نه راحه چی منوه سره واخلو  
پیا به کور چی ته مخنی کښی  
که ره )

خومره چی موثر له بار  
خخه لری کیده نوکه کرته لږ -  
نیده ارد همه کر ند پتوب نه -  
یده د سید ش زره له حوسپی  
درینکی رهلی اوباع کیده  
هداسله خوینی مسک تاست  
و لکه چی نیمای د پنا -  
بی دواسکت دجپ نوسج  
کی ایسی خوه لاری به چی  
موثر یوه لږه ژوره کی تکیان  
خویر نو سید کل به فکر خرا پ  
شو . سیرته به بی شان خای  
برخای کر اود اصل به بی  
وینه به طکه وینه . اوچی  
بل وار به لږه ژوره راژوری خوه

نود وخته به بی خان چمتو  
کری و ، دکاه و کپروسر  
به بی غار داسی هسته تپیه  
که لږه د کو چانوداویس به  
شاچی تر ل شوی چرکه داویس  
شانار ه هسته تپته کوی سید کل  
به هم د سر تلور ه ژوره کسی  
هداسی شواییا به نیخ  
کیناست . زه به بی له خوینی  
درینکی وهلی موثر لایندولسه  
مخامخ نری بار لږیزا دده له  
غور و تپیده . له بنکه خخه  
د مانوما نوا وینولږ لږ غورته  
راته . سید کل همداسی په  
خوند سید کاوازیاست و . د موثر  
په کر ند پتوب لاخوینیده :  
- نام خدا . زویدی لوی شه  
... له خیره ترمازیکره رسیم  
... بپیشه کس ورکه )  
- ... نه کیم انسانی بی  
بهایی جان بهایی بی )  
ته چی راورترشی ...

زهی وی وراچي )  
اوپی نمله بی یاد روله دی په  
به تبت شو . هغه بی له نساری  
راتا وکره لږ بی تمه شواوید بندرو  
خوند روغی بی بی نری یاد د موثر له  
سره . ره خواجبراهه :  
- نین خالی ماته رالیزولی  
خین ریباردی بخت می بییدار  
دی ( درم )  
دواسکت په جیب کسی  
بی قیمتی سوغات ایسی لکه  
نیمه د بیایی چی جیب کس  
وی :  
- د من ازغمت باره باره  
که می واخلی خبرای نگاره ،  
چی قدرول بی رحمورداری

زی ازالم خیرینداری  
زیم بل به زه اترسهاره  
که می واخلی خبرای نگاره  
د من ازغمت باره باره  
موجبت چی بلاشده به جام  
همینه به نعن این بتانم  
زیم می نه نارام بی له بیاره  
که می واخلی خبر  
اود اوخت د سید کل دواسکت  
جیب د موثر د سر یاد کسری  
ترپ . . . . ) باره اوشاوخوایی  
د ( بزبز ) غز کاره ترخوسو  
سید کل ته خبرورتری چی  
کوته وره شوې ده .

## عجایب طبابت

بقیه از صفحه (۳۵)  
ودانه داردیده میشد .  
۱۰- . . . . و بالاخره  
کودکی که دارای یک چشم  
بود و چشم آن در قسمت  
متوسط پشانی بالای بینی اثر  
فرا داشت .

## ماما شوخک

پاسخ دهید  
بقیه از صفحه (۵۵)

تا سب مستقیم پول و برق را -  
رعایت کند و بدترین و تنبیل  
ترین فروشنده مغازه پرچون  
فروشی کسی است که نتواند  
از مغازه پرچون فروشی ساز  
بگشود .  
س- شخص را دیدم ارز و  
موکد کاش گوش نموداشت  
حدس میزنید چرا ؟  
ج- بلی :  
به خاطر یک صدای نرغ  
های سرسام آور را بگوشش  
نشوند و یا اینکه خشوی خوش  
اخلاق در منزل داشته باشد  
س- اگر پول نمی بود خا-  
نواده دختر از داماد چی  
میخواست .

ج- از داماد بر علاوه  
(۰۰۰) پیاز هکچالوه شلغم  
زرد ککارتون گوشت ، مربای  
رواش و اچار زردالو میخواست .  
س- اگر سکرتریت از تشکیل  
بعضی ادارات کم شود  
رئیس ها چه خواهند کرد ؟  
ج- به مدبرکد روزمرسونل  
هدایت میدهد تا شعبه  
جدیدی بنام تزئینات ریاست  
پیشنهاد و منظوری بگیرد .  
س- اگر رئیس می بودید  
خوش داشتید که رئیس ملی س  
باشید یا منی س ؟  
ج- هیچکدام آن به خان  
پای رئیس ترانسپورت مسکور  
خصوصی نمیرسد .

مادرم را می شناسم که هسته  
آهسته میگرد و میگوید :  
"به خدا خودمه می کشم ، دکه  
حوصله برم نماده" و من  
از شنیدن سخنان مادرم -  
و حشتر زده موشوم شاید به  
راستی هم یک روز به کلی  
خسته شوم . شاید یک روز  
نتواند تحمل کند زیرا زندگی  
مثل یک دوز بازی با سکتیال  
است که به برنده و چسه  
بازنده باشی در ختم بازی  
خسته ای " و این دو را که  
من می چشم هردو خستفاند .  
یکی از مضر و غضب زیاد و فریاد  
زد نهاد دیگری از خاموشی  
ماندن و بی فریاد بودن  
خود تر .

خم نکند پدرم پیشتر قدم نمیشود  
ومن گامها خود میگویم شاید  
سرشت او چنین باشد .  
اکنون که این یاد داشت ها  
را می نویسم آواز بگو ، مگوی پدر  
و مادرم از اشنه ز خانه شنیده  
میشود . مادرم میگوید : " آخر  
اهسته تره خاتمه همایسه  
سداتیر میشه ، شیم آس " .  
ولی پدرم بلند تر و بلند تر فریاد  
میزند : " بزی که به می کشم  
باید همتو شوه ، بزی که به  
می کشم خخته کوه جای که به  
می کشم بروه جایی که به حکم  
می کشم بشی ! بعد بیزه های  
دیگری هم میگویند که درلا -  
بلا ی فریاد های او می شنکند  
بعد دوباره صدای زاری مانند

شان بردی گران حکومت کنند  
و آراد و لویه زور هم باشد  
بر سایرین تحویل کند و قش  
به چهره پدرم د فیر می کشم  
شبهات نزد یکی یا شیر دارد .  
با تحمل این همه جار و جنجال  
در من خانه گاهی تصور می کنم  
که از زمان و مکان بهرون رفتام  
وقتی به چهره مادرم می بینم  
که قبل از وقت پیر شده است  
دم می خواهد به زندمگی خود  
خاتمه بدهم اما بعد ملتفت  
میشوم که مرگ من هیچ با ری  
را از دور مادرم کم نمی کند .  
پدرم یک عیب دیگر هم دارد  
که همه را خورد تر و یا بیشتر از  
خود فکر میکند . لذاتاکسی  
به او سلام ندهد و سر تعظیم

## مادرک

بقیه از صفحه (۳۳)  
میسوزد آخر و علاوه برآنکه  
باید به کارهای خانه برسد .  
بهرون از منزل نیز و غیقه دارد  
تا سرخ اعتماد خانوادگی  
از حرکت نایستد . و این دو  
و عیقه بذات خود بر شانه  
های مادرم سنگینی میکند .  
یا مشاهده ظلم بی حد پدرم  
به یاد نویسمی می رفتم که در  
یکی از نشیبه های خارجی  
خوانده بودم در نوستامد  
بود که در زمان همزاد یک  
حیوان است ، اشخاص شوینما  
سلطه جو هستند و علاقه  
دارند که درست شبیه همزاد



س - از آواز خوان های رادیو تلویزیون کی خوش تان میاید ؟

چهره اش زیبا باشد و آواز خوش و گهرا داشته باشد ؟

ج - جواب این سوال راملا نصرالدین میگوید .

شخصی از ملا نصرالدین پرسید ملا صاحب شوربا خوش

تان می آید یا پلوی ؟ ملا بعد از آنکه لبهاش را -

لوسید گفت بیه دو دوست قضاوت کردن مشکل است .

س - چون شما سابقه دارترین طنزنویس کشور -

استند به نظر شما در بین جوانان کدام اشخاص در طنز نویسی استعداد خوبی دارند .

ج - گرچه روانشناسان برای معلوم کردن استعداد شوخی و طنزنویسی ده سوال جداگانه

طرح کرده اند که ممکن در یکی از شماره های مجله ما شوخک

نشر شود به آنها هم بپرسیده من در بین جوانان ژورنا -

لیست عصرهایی که نفر - استعداد طنزنویسی

خوب دارند . ( نامها مانور شد )

س : تلویزیون را تعریف کنید .

ج : اسان ترین وسیله انتقال امر از مغز زده گی و خارجی برستی . بنام می آید .

بعد از استحمام جلد شان را مالش دهند و آن را بعد از خشک شدن نوازند و دهید . هرگاه جلد تان طوریست که بعد از استحمام احساس خشکی میکنید هر طوب نگه دارید .

موقع برآمدن از حمام خود را با حوله کلان تره کی بپچانید . موقعی که از حمام برآمدید ، از قرار گرفتن در هوای خشک و سرد و همچنان از نشستن زیر باد پکه ( به ویژه اگر سر تان را نسته باشد ) جلوگیری کنید . به سرا بخورده کی شده ی دچار خواهید شد .

### حفظ و مراقبت لوازم حمام

همیشه ترجیح دهید که حوله شخصی داشته باشید زیرا باکتری های که باید یک شخص مصابقت دارد شاید برای شخص دیگر ایجاد عفونت کند . زیرا هر شخص مستم معافیت جداگانه دارد . حوله تان را هفته یکبار باید شستشو

کنید . بعد از شستشو آن را خوب آبکشی نموده زیرا بقایای صابون خاصیت القیلی آن میتواند واکنش های برای پوست ایجاد کند . بهترین

طریقه ضد عفونی ساختن آن خشک کردن در زیر نور آفتاب است .

برس حمام : همیشه دندان های برس را بعد از استفاده بشوید و آن را به حالت آویزان نگه دارید تا خشک گردد . زیرا رطوبت میتواند زمینه مساعدی را برای عفونت بوجود آورد . برس را برای مدت زیادی نگه نندارید بلکه در موقع لزوم به تمویح آن

بپردازید .

اسفنج : همیشه که برس ها باید خوب فشرده شده و آبکشی شوند . صابون دانی ها باید همیشه خشک باشد .

### استحمام کودک

تا آن جاکه ممکنست مادران باید خود شان به استحمام

کودکان شان بپردازند ، زیرا تماس مادر به کودک کمک میکند تا مادرش را خوشتر بشناسد . افزون بر آن مادر میتواند عفونت ها و عوارض پوستی کودک را به خوبی درک کند . گرچه از روغن نارمال و غیره معمولاً به خاطر ماساژ استفاده میشود ولی روغن آفتابگردان ترجیح داد . میشود زیرا این روغن لینولیک اسید دارد که مفاد بر کم آن هم مستقیماً از پوست گذشته و داخل جریان خون میگردد . افزون بر آن این روغن وسیله بسیار کوچکی تغذیه برای کودکان نابینگان و آنانیکه مبتلا به سوء تغذی اند

شمرده میشوند . از روغن خردل ( بادام ) بپرهیزید زیرا موجب حساسیت پوستی شده میتواند باعث عفونت حجیرات می گردد . همچنین از انداختن روغن در گوشها و بینی کودک خودداری کنید .

### زنان حامله

زنان حامله باید از استحمام با ابی که درجه حرارت آن از درجه حرارت بدن انسان خیلی گرمتر باشد اجتناب ورزند . زیرا آب گرم میتواند موجب افزایش جریان خون به ناحیه لگن خاصه شده و در نتیجه موجب اتساع آن گردد . زنان حامله هنگامیکه خیلی با سرعت از تب گرم بلند شوند به زودی دچار سرگیجی میشوند و در ماهها نخست امتنان ضعف نوسر موجود است . هر چند در ماههای آخر اگر زن حامله به خاطر رفع تشنج عضلاتی خود در میان وسیله استحمام که صرف لگن خاصه و ران هایش داخل آب شو گرم گردد بنشیند و برایش خیلی مفید واقع خواهد شد .

### در صورت بیماری

بر خلاف عقیده عمومی حتی اگر دچار بیماری عفونی مانند سرخک و چهچک

یا تبخال نیز باشد استحمام روزانه با صابون عادی و آب هیچ زیانی برای شما نمی رساند . ولی در موارد تب شدید اسفنج سرد ضرور است . آنانیکه دچار بیماری های قلبی و فشار خون بلند و سایر تنبیهن استند ترجیحاً باید از آب شو گرم استفاده کنند ( درجه حرارت آب باید معادل درجه حرارت بدن تان باشد ) . استحمام با آب خیلی گرم باعث از یاد عرق شده که باعث کاهش مایعات بدن میگردد . و این عمل باعث کاهش حجم خون گردیده و فشار خون سقوط میکند و جریان خون به عضلات تریبی روی کاهش میورد . دوران خون مختل میگردد و در نتیجه مقدار اکسیجن کاهش میابد . سرگیجی و ناتوانی از جمله اعراض معمول است .

بزرگسالان به ویژه آنانیکه به بیماری شکر دچار اند و از ناحیه دوران ضعف خون رنج میبرند باید از استحمام طولانی و آب سرد اجتناب ورزند زیرا جدا ری خون در پاها منقبض میگردد و در نتیجه پاها کوچک شده و موجب انقباض عضلی باز خم میگردند .

بیماری مردم برای برطرف کردن در کمر بدنال استحمام آب سرد میروند ولی اگر آب سرد نتوانست مفید واقع شود روزی چهار بار نه زیاد ، آب گرم قرار بگیرد و از مایشر کم می شود دفعات زیاد نشود در غیر آن میکست در شدت تر گردد .

برای کاهش دردهای زمان قاعده کی استحمام با آب گرم را فراموش نکنید . گرمی جریان خون تان را سریع و عضلات تان را راحت و آزاد میسازد و در رفع انقباض عضلی کمک میکند .

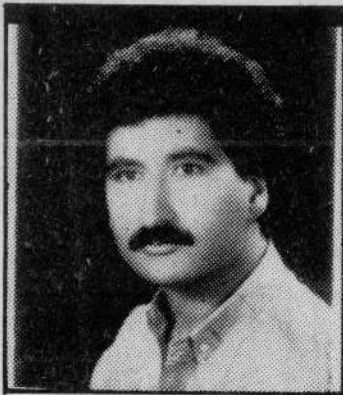
# استحمام خوب

بقیه ارفحه (۷۷)

احساس میکنید که تشنج در پایان روزواج میکنید و خودتان خود را تند اوی کنید میتوان برای این بیشتر از زمان نیاز داخل حمام استفاده کرد ، یعنی خود را ماساژ دهید .

### بعد از استحمام





# صبوری

بقیه از صفحه (۱۱)

امیرجان صبوری هنرمندی با شخصیتی است که هرگز خودش را هنرش را به رخ کسی نمیگذارد، به همین دلیل است که نفوذ هنرش مرزها را پیچوده است. او در کارهای هنرش یک سیاهی آشنا برای ما را خواهد داشت در کشورهای اتحاد شوروی، چکوسلواکیا، آلمان، هندوستان، ن. لیبیا، ترکیه، کوبا، منگولیا و بلغاریا میاشد.

صبوری افزون بر آنچه که گفته شده است برای شماری از هنرمندان به نام کشور ما از جمله شریف غزل، نجیب رستگار، هم آهنگ، مسحور، جمال، وحید قاسمی، روح الله رویین، میمون رخشان، مرینا و همچنان برای ترانه های برخی از کتاب و لیسه ها کمپوزرهای تعریف نموده است. او اولین شرکت کننده فستیوال بین المللی (سیدک سرخ) در شهر سوچی و کنگره مرتاسری کمپوزیتوران جهان در اتحاد شوروی بود.

صبوری همواره از دوستان و همکاران با تجربه اش به نیکویی و حرمت خالصانه یاد میکند و تلاشهای مبتکرانه نرید رستگار و وجیهه راد رحمه جاسیتاید.

او میخواهد به کمک یاری همین همکاران، آهنگهای شرقی را کاملاً با موسیقی ستراد آراپین و سیواپین د سید سیارون آید. این هنرمند محبوب را امروز نتواند رخنشده تر از اکنون میخواد.

( سیارون )

# به سوئس اطمینان داشته باشید

از صباغ شمشاد و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خنک بیدار شود. شما با خرید دو کارتن موله مایع ظرفشویی به قولنامه تحلیف جداگانه نیز بدست آورید. این موله مایع لکه ها را به خوبی از بین میبرد.

گارس، کوچی باکیت، جاوید مست تیفون ۲۰۵۰۹  
نمایندگی دکان موزیک، کوچه مست تیفون ۲۳۶۲۹  
طوبه پرچم هم در کانه شهر دولابا

# دغزل معقل

د (۶۴) مخ یاشی

لومر نی پروگرام جور شو .  
به دغه پروگرام کیم  
دینتو موسیقی سند رضار  
پنایسته سند ریویلی اوسه .  
یوعبارت بی ددغی فرهنگس  
تولنی لومر نی هنری دله به  
رسمی توگه : هنر خونینونکو  
تعمیر سوند له ددغی هنری  
دلی به ترکیب کی دینتو  
خون زبی سند رضار ی هماء  
ایشان مومند ارشاد محمد  
د سند رضار و به توگه اوکین گل  
تور یالی . فاروق اوسمروف  
د سازخیز وونکو به توگه به  
هنری فعالیت بوخت د بی .  
د دلی شرف شامحمد د بی .  
اود دلی راتلونکی ته زیات  
امید لری .  
د دوی دبری هیله کوو .  
د سناقر خپرونه چی مخکس

د پارلمان غز به نامه د تلویزر  
بین د اطلاعاتو د اداری لخوا  
خریدله ، بهایه خپرونه بیل  
رکوم . دغه خپرونه  
د افغانستان جمعیت د ملی  
شورا کارا فعالیت ته انعکاس  
ورکوی اود کار د نتیجوسه  
هکله وطنوالی د تلویزیون د پیر-  
دی له لاری به مفصله توگه

# معلم

بقیه از صفحه (۱۴)  
و ما همچنان ارزو داشتیم  
مثل معلم صاحب باشم :  
همیشه ایستاده و استوار ،  
همواره مهربان .  
چی شکوهی دارد ، این واژه  
مقدس ]  
چه والایی نهفته است در این  
راه پر افتخار ]  
از آن روز سالها میگذرد

ده برای نخستین بار به پایسه  
مکتب گذاشته ام روز توی یک  
نخستین دیگر د زنده کسی  
من است .

سر انجام من هم معلم شدم .  
همین امروز برای اولین بار به  
یک صنف موروم . هنوز آرزو  
دارم مثل معلم صاحب مان  
باشم ، از دوردست تر پس  
خاطره هایم کمک میخواهم . . .  
به صنف داخل موشوم و تبا شعور  
میگورم و با سپیدی روی سیاهی  
خط میکشم و مینویسم : " آب "  
من نمیکندم آنها سالها  
مانند من در کنار یک سوالسه  
زنده گی کنند ، میگویم بخوانند  
" آب " و سپس به آهستگی  
میگویم از " آب " شروع میکنم  
به خاطر اینکه برای دانستن  
" آبرو " نیز باید اول " آب "  
را دانست .



سفر

اگر قصد سفر دارید  
در بسته‌های خمیه آرام  
و سریع ۳۰۳ سفر  
کنید.

بازارک

نخچیر

بازارک نخچیر بس شمارا  
از کابل به بخاری بستنکلیان  
و مراد فریض مع الخیر میرساند  
آدرس: کابل - ساحه واقفانان دپلنستی

تلفون ۲۱۷۸۴



# دستورات محبت

دستورات محبتی غیره می‌باشد که در دستورات محبت برکنار  
نماند. دستورات محبت محبت عامه در هر شهر و قریه  
در وقت دستورات محبت در همه شهرها و قریه  
بجای دستورات محبت بر روزه دستورات محبت ۱۱ ۳  
بجای دستورات محبت در وقت دستورات محبت  
در کلاس محبت می‌باشد که در دستورات محبت ۲۵۷۶۶





# لمبادا

بقیه از صفحه (۴۳)

لمی این رسم را درباره زنده ساختند ولی دیگر از دنیا گذاران آن هیچ فردی یاد بی خاطرنداشت، ایمن دهرادر لمبادا را با موزیک مدرن امروزی مطابقت دادند و بعداً نخستین دیسک را ثبت و پخش کردند با استقبال بی نظیر مواجه گردید به گونه مثال وقتی آن ها دیسک ها را با خود به "بوهیا" بردند دعتاء همه گاتی شد.

بعد از این تاریخ حیات و سیمتر رقص لمبادا کاملاً واضح است. لاریک گروپ (کارما) را درها رقص ملاتقات می کند و بعداً زمینیه انتشار لمبادا به تمام سالونها رقص و میسکو تیک های جهان فراهم میگردد.

# صحت تان...

— شستن میوهها و سبزیجات در محلول نمک و پتاس حد اقل تا بیست دقیقه.

— تا حد زیاد جلوگیری از استفاده غذاهای شب مانده و باسی و مخصوصاً اگر در هوای آزاد بوده باشد نمایند.

— اخذ مشوره صحنی از کلینیک ها و مراکز صحنی نزدیک محلات زیست شان.

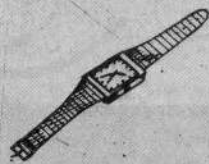
— مراجعه فوری به دکتر یا کلینیک های صحنی در صورت بروز نشانه علائم مرس مگروس مانند اسهالات و دلبدی ها.

— تهیه ادویه ضدافات برای ازین بردن مگس ها و پشه ها و میکروب های آب های استفاده و جاهای نضاک.

— ازرو میکتک خانواده های صحت خود و کودکان شان توجه خاص داشته باشند.

بقیه از صفحه (۷۱)

رئیس طب و فاپوی نهزد را این مورد اشاره نموده و انرا میسک امرجدی تلفی کرد. وی در رابطه به سبزیجات فصلی گهست بازا نجاییکه درزرراست شهر کابل به جای کوداز پاروی انسانی استفاده صورت می گیرد استفاده سبزیجات بدون شستن با محلول پتاس و محلول نمک که حداقل باید بیست دقیقه دران محلول گذاشته شود به طور قطع مجاز نیست خانواده ها باید درمحلات زیست شان با کارهای دسته جمعی کتابت را از محصل زیست دور ساخته و ابهای ایستاده را به شکلی که ممکن است ازین بیزند و هر خانواده به طور اساسی در چاند مساله به خاطر نجات حیات خود و کودکان شان توجه داشته باشند برای صحن ساختن آب آشامیدنی آب را باید جوش بدهد.



دست تان را دست تان را بشوید!



بازهم محمد امین نزد ماتشریف آورد و من بازهم به همراهی یکی از دوستان عازم خانه ایشان گردیدم.

بنابینگفته محمد امین و دو دخترش فهیمه و مکی پیری خواهران به همه کودکانی که من شان از هفت و هشت بهشتنمست چهره خود را در پیکرهای گونه گون ظاهر میسازند.

ماخواستیم تا این بار فقط در مورد این گفته نیز از ما پیشی را انجام دهم. وقتی وارد منزل محمد امین گردیدیم دختر بزرگش فهیمه موجود نبود و چون دختر دوشش مکی نیز با پیری خواهرها هم صحبت بود، خواستیم او سهله صحبت ما کرد.

مکی دخترک آرامی به نظر مدرسده چندان تیزگو و تیزهوش نیست همان گونه که از خواهر بزرگش سن کمتر دارد و گفت و گویش نیز از او

یافت و فهیمه گفت:

میگویند که بچه ها و دخترها عکس های یادگاری میگیرند. ماکه ناچار بودیم به هر سخنی از زبان پیام آورشان گوش فراداده و به آن عمل کنیم و تیره را عیار ساخته شویم.

کاربرد آن را به فهیمه و اقدار گردیدیم. فهیمه طرز ایستادن و پناشتن و ژست گرفتن کودکان را بنابه دستور آنها حکم میکرد. چندین قطعه عکس به حالت ها و طرزهای گونه گون از هم جدا کردیم. سپس به اساس امر و هدایت آن دوبری خواهرکده به وسوله فهیمه بر ایمن صادر گردید و خانم راترک گفتیم: بیا مبد آن که روز دیگر دریا فت های زنده از آنها خواهیم یافت.

وقتی فلم شسته شد جای آن دوستان در میان دوستان خالی بود. چند روز بعد

به دوخ بیزند.

از خیالات بیرون آمدیم. بازهم فهیمه را مخاطب ساخته پرسیدم:

"مکن است که آن فروشگاه و آن شخصی را به ما معرفی کنید؟"

گفتند این از اسرار بیست که ما اجازه فاش نمودن آنرا نداریم. یکبار دیگر اصرار نمودیم تا برای ما اثری نشان دهند که به موجودیت شان باور کنیم. محمد امین باز دختر را مخاطب نموده گفت:

"برایشان بگو که کدام توتی سنک ویا چوپ پرتاب کنند تا ایشان باور کنند." فهیمه اصرار داشت که بعداً این کار را خواهند کرد. آن وقت که شما متوجه نباشید دروازه و یگانه کلکین رویه صحن حویلی بسته بود و ما گمان آن را نداشتیم که در چنین حالت است واکتشی دست دهد.

وقتی پرسش های ما پایان

# اسرار پیری های شهر

بقیه از صفحه (۴۷)

بی دیگر وارد خانه شدند. وقتی جریمان را پرسیدیم گفتند ما را نظیفه خاله و لیلی خاله هدایت فرمودند تا در شهره کنار دوازده فروشگاهی قرار گیریم. پس از چند لحظه که ما آرام و ساکت برجای خود ایستادیم بودیم یک وقت متوجه شدیم که صاحب فروشگاه ما را صدا میزند و وقتی نزدیک رفتم گفت بگریه لبها صحتان را لبها را گرفته برگشتی. من در حالیکه متعجب به سخنها محمد امین گوش میدادم در دل با خود گفتم چه قدر خوب است دوستی با این ها و اگر روزی با من دوست گردند از آنها میخوسم اهمیت و تخم باروت را از زمین



# جایگاه امروزی

بعینه از صفحه ( ۶۷ )  
 همدیگر لوق لوق سول کردیم  
 که ( خدا یا خیر ! ) چی گپ  
 مهم خواهد بود .  
 رئیس گفت : بلی گپ  
 از این قرار است که کدا مینک  
 از شمارنگمال استبد . زبراد ر  
 اثر باران های پیهم اتاق های  
 منزل اینجانب به شدت اسبب  
 دیده است ، یعنی رنگا  
 و روغن ان کاملاً از بسین  
 رفته . لطفاً شخصی را که  
 در این رشته مدترسی دارد به  
 هوشا ترئسه جلسه معرفی  
 نموده و بعداً در موردش -  
 تصمیم اتخاذ میکنیم .  
 چون همه سرایابه حرف  
 هایش گوش داده بودیم  
 دیدیم که ( از زیر پلو نوش  
 بیاز برآمد ؟ ) یکی از همکا -  
 ران که باجرات بود صدازد ،  
 صایب موزاگل میتواند خویشتر  
 رنگالی کند ، به مجرد خراج  
 شدن این حرف از ذهن همکا ر  
 ما رئیس مواسسه گفت خوب

بها این مطابق عنعنه ای جلسه  
 يك رای گهری میکنم . کسانیکه  
 رای مخالف دارند ، همه  
 ساکت هکسانی که رای مستنکف  
 دارند بازهم خاموشی زمانیکه  
 گفت رای مثبت همه دستا  
 وایبلند کردیم .  
 رئیس صاحب مواسسه با -  
 بلند نمودن سخن هایش رویه  
 موزاگل کرده گفت خوب برای  
 موزاگل در این راه موفقیت  
 میخواهم . همه کارمندان  
 دعا میکردند تا جلسه بعدی  
 نک نباشد زهرا ...

## چگونه شیرانما ...

بعینه از صفحه ( ۶۶ )  
 خته است کدران شامیتو -  
 انید برای تزیین اتاق های  
 تانیک گلدان گل بلاستیکسی  
 رازنا نتر از یکصد هزارمانی  
 ولباس های اطفال را مخصوصاً  
 کارمندان دولت با معاشیک  
 رخ خویش به ساد ه گسی  
 خریداری نمایند . تاکارهای  
 بعدی اسخدا حافظ .

# رعایه احتیاط

بعینه از صفحه ( ۷۸ )  
 موقتا برای مطلع ساختن  
 مردم و موسسات تحقیقی از  
 اثرات آن متوقف شود . ولی  
 هنوز وقوع خونریزی مغزی  
 که به علت تخریب لخته خون  
 ایجاد می شود در گروهی که  
 اسپرین مصرف می کنند بیشتر  
 است و وکتوران ، رعایه  
 احتیاط در مصرف اسپرین  
 نزد کسانی که استعداد  
 خونریزی دارند و سابقه زخم  
 معده دارند تا کید دارند .  
 همچنین عده ای از مردم  
 نسبت به اسپرین حساسیت  
 دارند و یا بعد از مصرف آن  
 دچار شوک می شوند برای  
 آن افرادی که می توانند از این  
 دارو استفاده کنند حتی مصرف  
 بیش از یک قرص ۲۵ میلی گرام

نسبت به روز قبل نیز ککسی  
 نیی تواند بکند يك متخصص  
 بیماری های قلب دانشگاه  
 روارد وضو تم تحقیقاتی  
 میگوید : مصرف دوز بیشتر  
 دردی را دوامی کند بلکه  
 خطر عوارض جنبی را افزایش  
 میدهد . در حقیقت استفاده  
 بیش از حد از اسپرین ممکن است  
 تاثرات - و در بلند آن علوم حمله  
 قلبی را ضایع کند . متخصصان  
 هشدار میدهند که اسپرین  
 دارویی جهت تسهیرات سبک  
 وروشر زندگی که بتواند خطر  
 تصلب شرایین را کم کند  
 زرد . این متخصص میگوید :  
 " جای تا سف است اگر سبک  
 فرد سگری به جای ترک  
 سگری شروع به مصرف اسپرین  
 کند " . متخصصین هاروارد به  
 همراه دکتر لوفانت مدیسر  
 مواسسه ملی قلب و ریه  
 و خون به خاطر امکان ایجاد  
 عوارض جانبی تا کید می کنند  
 که تصمیم به مصرف اسپرین  
 باید با مشورت د وکتور  
 اتخاذ شود .

شت و نیز ما یوس کردیده ،  
 در حالیکه دانه های تسبیح  
 قهوهایی رنگش را یکی پس  
 دیگری فرو می انداخت ، گو یا  
 موجودات ناموجود را مخاطب  
 ساخته گفت :  
 " خدا شما را فرق کند کمبارا  
 نزد همگی شرفند مو خجالت  
 میسازد .  
 یکی از خبرنگاران همکار ما که  
 در کتو طب نیز بود ، اینچه  
 را آنان مشاهده نمودند  
 در حدود قصهای اسرار آمیز  
 و انسانی خلاصه میشود که ،  
 کدام زمینه واقعی برای آن -  
 وجود ندارد و به هاد می آید  
 زنی که گو یا خورشید ها لشم  
 ها که می آمدند و هر چه میبوس  
 بودند ، مانند چی عوام سل  
 چنین بازار را گرم میسازد -  
 مستلزم يك تحقیق روانشناسی  
 و جامعه شناختیست .  
 کسه اگر دانشمندان محترم  
 ملذ زمینه کاری انجام میدهند  
 آنرا چاپ میسازیم .

را صدابزنند ، کودک معصوم  
 وقتی داخل اتاق گردید  
 طبق لحظه پیش خود به خود  
 مقابل موز کوچک قرار گرفت .  
 ما با زهم سوال قبلی را تکرار  
 نموده پرسیدیم :  
 " نصر جان در روی موزچه  
 چیزی را میبینی ؟  
 گویا مرغ نصر جان يك لنگه  
 داشت . بی هیچ تا ملی  
 روی هیش دقتی گفت در میاد  
 و با این آزمایش همه گپ ها  
 تمام شد . مکی دخترک کمرو  
 که انگار رتوانسته بود نقش را  
 خوب بازی کند ، ماتولاجواب -  
 به سوی پدرش و لاهی نهنه  
 سوی ما و زمانی هم به سوی  
 موز کوچک خیره ننگا میکرد .  
 کو دکان خوشباور کتاتان وقت  
 انتظار صحنه های جالبی را -  
 میبردند ، همه به سکوتی  
 فرو رفته ساده لوحانه به سوی  
 همدیگر میدیدند . محمد -  
 امین نیز که تا آن لحظات توقع  
 عملی خارق العاده بی رادا -

يك بکس در او رند . گفت :  
 خود را بمشکل بکس در آوردیم  
 آنگاه نصیر را صدازدیم تا دا -  
 خل گردد . وقتی داخل شد  
 از تر پرسیدیم :  
 نصر جان : روی موز کس را  
 میبینی ؟ نصر جان طوطسی  
 وارگت :  
 " پدرو مادرم را :  
 محمد امین یکبار دیگر بر آن -  
 کودک شورید که خوب دقیق  
 شو . ما با زهم جواب همان  
 بود که بود . باز هم نصیر  
 را بهرون خانه فرستادیم  
 و این بار از مکی پرسیدیم که  
 در قالب چه چیزی در خواهند  
 آمد ؟ مکی گفت : میگویند که  
 پدرو ماد نصیر و مانهد برفته  
 گفتم نی نمیشود . این بار -  
 برایشان تفهیم نمودیم تا یکی  
 شان خود را در قالب مرتبان  
 کوچکی که در زیر موز قرار داشت  
 در آورند . و سهارش ما را بگفته  
 مکی پذیرفتند . گفتم نصیر

خیلی ها کتاهی میگوید .  
 بنابه خواهش و پذیرش و  
 هدایت نظیفه و لیلی ، یکس از  
 کودکان حاضر که نسبت خواهر -  
 زاد مکی محمد امین را دارد و -  
 پسر است پنج ساله بنام نصیر ،  
 روی موزی میز قرار گرفت .  
 پیش از آن که ما از نصیر  
 سوال کرده باشیم ، که روی موز  
 چی چیزی میچی کسی را می -  
 بیند ، مکی گفت : آنها  
 میگویند که ما خود را در هیكل  
 پدر و ماد نصیر ، میآوریم .  
 وقتی از نصیر پرسیدیم که  
 چه کسی را روی موز میبیند ؟  
 گفت : " پدر و مادرم استند ."  
 بار دوم برای آن که تفه  
 کرد ما بشیم ، به نصیر گفتیم تا از  
 خانه بهرون رود . آن گاه از  
 مکی پرسیدیم که آیا پری خاله  
 هایت در شکل هر چیزی -  
 ظاهر شده میتواند ؟ گفت :  
 میگویند هان و ما کتیم -  
 برایشان بگو که خود را به شکل



به آب می زند که آنهم به علت شماییت و جرات فراوانی است که در وجود تان نهاده است و محبذا بهتر است که همیشه اسرار احساسات نبوده و کمی هم از عقل و منطق کمک گرفت زیرا زور گوئی برای همیشه خریدار ندارد .

یک نیروی باطنی همواره جلو دار روح سرکش شماست که گاهگاه کنترل آن از دستتان خارج میشود و موجب زیا نهایی فراوانی میگردد و به همین دلیل همواره مورد سرزنش و انتقاد قرار میگیرید . وقتی تصمیمی را می گیرید هیچ مانعی نمی تواند شما را از انجام آن بازدارد قدرت طلایی و تاخت و تازنتها خصلتی است که در وجود شما برای همیشه به ودیعه گذاشته شده است ولی توصیه می شود که قبل از انجام هر کاری قبلا نقشه آنرا طرح و بررسی نمائید زیرا بی هدفی اغلب باعث گمراهی میشود . بمصوب مردم داری و آئین دوستی با بی آشنائی کامل دارید و درد دوستی بسا مردم راه صداقت و یکرنگی را در پیش گرفتارید . نجابت و ظاهر آراسته شما مورد پسند همه اطرافیانست و به همین دلیل پیش از دیگران بهین سرو همسر و رفقا محبوبیت پیدا کرده اید به قوانین اجتماعی احترام می گذارید فردی مرتب یا انضباط هستید و ریز محبوبیت شما نیز در اینست که در انجام کارها ز ساد سختگیر نیستید .

شک و تردید در وجود تان راه ندادار و در اجرای تصمیمات خود ایستاده کی عجیبی دارید عقل و منطق همیشه موجب کسب موفقیت پسرای شما بوده اند به بیرونیکه بیشتر کارهای مشکلی را تاکنون به کمک آنها با پیروزی انجام دادید . در رهله اول برخورد با مشکلات مایوس می شوید ولی اراد به سرافشان می آید عقیده دارید که خواستن توانستن است و به همین علت از نیمه راه بر نمی گردید . بی عدالتی و ظلم شما را رنج می دهد و هرگز تحمل ندادارید که آنها را در زندگی اجتماعی مشاهده نمائید . طرز دفاع شما از جانب افراد یکسکه مظلوم واقع شده اند قابل تحسین است .

شما از انتقاد و ایراد های بی مورد دیگران بی نهایت رنج می برید و حاضر نیستید که مردم در زندگی خصوصی شما داخل شده و در مورد خصوصیات اخلاقی شما قضاوت نمایند . خیلی زود وارد بحث و مجادله میشوید و بعد هم همچون آبی که بروی آتش بریزند خاموش میشوید و با وجود اینهمه راه و روش به دست آوردن دل دوستان را به خوبی می دانید و خیلی زود تر از آنکه بتوان فکسر کرد به همه کس اعتماد می کنید و دست

دوستی می دهد . احساسات اغلب بر وجود تان غلبه می کند و شما قدرت مقابله را ندارید و خیلی زود دلباخته میشوید . از مسائل و مشکلات مهمی که در زندگی برای تان پیش می آید ناراحت شده و فوراً از میدان مبارزه خارج میگردید شخص باهوشی هستید و از غریزه مردم داری و نهک خواهی بهره مند می باشید که پیوسته موجب نزدیکی شما به سایرین می باشد . از انجام دادن کارهایی که میدان عمل و صمیمیت داشته و اجازه فعالیت های اجتماعی را ب شما میدهند بی نهایت خوششان می آید و دوست دارید در کمال صداقت و صمیمیت تا آخرین نقطه از موفقیت پیش بیا زید افسوس که موقر شناس نیستید در غیر اینصورت هیچ مشکلی برای مقاومت در مقابل شما نداشت توصیه می کنم که کمی مال اندیش باشید و به سوء رفتار دیگران بی اعتنا بمانید که صبر و ظفر در استان قدیمند .

در سایه حساسیت و احساسات بی الیش خودتان همواره سعی می کنید که مشکلات دیگران را به نفع خود لخواه تان حل کنید و به همین علت مورد احترام و تحسین همگان قرار میگیرید . فردی هستید بی نهایت خود دار و بخوبی از ظریفه پیروزی بر مشکلات خودتان آگاه هستید سرشار از قوه تخیل و تفکرات مفیدی هستید که بهره آن بسیارین همبرسد در زندگی اجتماعی فردی مدبر و سازمان دهنده و با اراده ای میباشید و ابتکار تان پیوسته مورد توجه و تائید همه قرار میگیرد . دوست دارید از آنچه برخورد دار هستید دیگران هم داشته باشند و بطور کلی آموزگار خوبی هستید برای اجتماع بخصوص در مورد جوانان می توان اذعان داشت که صداقت شما در دوستی و رفاقت بی نظیر می باشد زیرا که از هرگونه ضعف میباشید . قدرت عجیبی دارید و برای اینکه دوستی را بهین سایرین اشاعه بدهید همیشه کوشش می کنید که فردی مؤثر در زندگی دیگران باشید . در مقابل افراد ناپاک با خونسردی ایستادگی می نمائید زیرا عقیده دارید که اشخاص گمراه را میتوان به نیروی صبر و حوصله به راه راست هدایت کرد، هرگز از موقعیتی که در اجتماع دارید مغرور نمی شوید، ولی زبانه روی در ملاحت و مهر بانی اغلب تولید درد سرهایی نیز می کند در انجام کارهایی که نتایج خوبی نخواهند داشت نه سنجیده عجله نکند .

روح خالص شما موجب پیشرفت در امور زندگی مشترک شده و موفقیت های اجتماعی را برایتان فراهم میسازد . شخص وظیفه شناس هستید نهاد پاک و بی آلت شما اجازه می دهد که

نسبت به همه کس خوشبین باشید . روح خشکاری و تعامین همواره بر تعداد دوستان صمیمی شما مفا فزاید و خوشحالی و شغف همیشگی شما را موجب می گرداند از برخورد با موانع هرگز دستچاچه نمی کنید زیرا که قبل از انجام دادن هر کاری قبلا جوانان با با دقت بررسی می نمائید . مسوولیت انجام کارها و اعمال تانرا مستقیماً بدست میگیرید و ایستاده کسی تا آخرین لحظه و رسیدن به هدف نهایی از خصوصیات اخلاقی شماست که تا کاری را به پایان نرسانید از پای نمی نشینید حتی اگر به قیمت جان تان تمام شود . عشق در زندگی کسی شما همواره قرین با خوشبختی بوده است زیرا واقعی است و به همین مناسبت هرگز آنچه را که به کمک عشق بدست می آورید به آسانی از دست نمی دهید . شخص با صداقتی هستید و درونگو یان و حقه بازان را به آسای نمی بخشید و این خصلت اخلاقی اغلب موجب برخورد های شدید شما با کسانی می شود که می خواهند بنحو ناعفایسته ای از وجود تان بهره برداری نمایند .

# شما کی هستید شما چی هستید

یک نیروی خارق العاده پیوسته موجب آنست که بتوانید موانع را همواره با پیروزیهای درخشانی از پیش پای خودتان بردارید و به همین دلیل است که اکثرآ آنچه را که می خواهید بدست می آورید . در زندگی خصوصی رسک کردن و تسلیم حوادث و سر نوشت شدن را بیش از هر چیز دیگری دوست دارید و انجام دادن کارهایی که برای دیگران ناممکن میباشد در شما ایجاد شغف و خوشحالی فراوانی می کند . مسافرت و گردش را دوست دارید مخصوصاً اگر مسافرت اتفاقی و بدین تعیین مقصد از قبل باشد و گاه به هدف پیش میروید و به موانع برخورد می کنید . همیشه در انتظار عکس العملها میباشید زندگی هستید و خیلی جوانانه تصمیم می گیرید البته گهگاه نتایج نامساعدی عایدتان میشود که از تحمل آنها بی اندازه رنج می برید . جاننازی و فداکاری در راه دوستان شما زندگی شماست و همیشه در صداقت و رفاقت محکم و پابرجا هستید . اتکا به نفس به محاسن شماست می باشد ولی اگر چنانچه سعی نکند آنرا به صورت خودخواهی و فرور جلوه گر سازید . در مورد عشق و احساسات شانس موفقیت چندانی ندارید . گرچه از آنجا











زهره سرور ازلیسه سپید  
 نور محمد شاه سینه !  
 ورق های دوستی اورد تان  
 برای ما رسید . از تمام  
 دوستی های تان ، صرف  
 مصرع اول یکی از دوستی  
 های تان که (دو چشمان خسار  
 داری فلانی) و فزاید است از شما  
 تشکر و نون شما را متعادل می  
 خواهم محترم (ک ۵۰) ( )  
 نام و نامه شما نزد یک بیسن  
 را در رشک انداخت که جواب  
 گوی نامه های سپارون است  
 و از زور گرام کنونی ژوند  
 امید که در آینده نام ، تخلص  
 و آد رر تا روا واضح بنویسد  
 از شما تشکر ! انتقاد تان  
 (یک شینگه) به جا است  
 میگویم آنرا در آینده  
 در نظر گیریم . دست کپسه  
 بر از جیب رد دستکول تان  
 کوتاه !

علاقه مند مجله . صم ۱  
 شما همکار جدید التقریرمانه  
 بلکه قدیم التقریرمانه  
 نزد یک به بین به امید آن که  
 در آینده نام و آد رر مکمل  
 تان را بنویسد . مطلب خوب  
 تا نرا میچاید .  
 مقاومت یک انسان کاسل ،  
 بالغ و سالم .  
 مدت ۱۲ روزی قد از نند میماند .  
 مدت ۲۵ روز با کرسنه می زند  
 میماند .  
 مدت ۲ دقیقه ره تانچه ندر  
 نمیکند .  
 مدت ۶ دقیقه و ۲۶ ثانیه  
 میتواند زور آب زنده بماند  
 - پیسی آکسیجن تا ارتفاع  
 ۲۴ هزار متری از زمین بالا میرود  
 و یک زن میتواند تا ۴۴ فرزند

به دنیا بیآورد .  
 و نزد یک بین با تائید حرفهای  
 بالا میگوید : پلی (حتس)  
 یک انسان که ناخوشامسر  
 با این رتبه باشد ، میتواند  
 با آخرین درجه بلند بودن  
 نخشا ، زنده بماند و با همان  
 معاش گذاره کند .  
 همکار ایی مجله قیام الدین  
 غوثی ؟  
 ما منتظر اختراعات دیگر  
 تان هستیم .  
 همکار ایی مجله فرخنده  
 وارسته ؟  
 فکاهی هفکاهی مانند تان سراها  
 اراه و پشیره نزد یک بین همین  
 لحظه بخوانید !  
 - آیا استعداد دارید ؟  
 - پلی داکتر صاحب ، مثل

کامیخونیم .  
 - خواب تان چطور است ؟  
 - بد نیر مثل یک خرس میخوابم  
 - پس درین صورت ، پیش  
 یک (و ترتر) مراجعه کنین .  
 همکاران عزیز مژگان سعایی  
 از ابتداء این مجرم و محترم فرست  
 سپارون (گفته) مشهور است  
 که بنویس ، بنویس تا کسه  
 نوی مژگان نویس .  
 آباد ریا نویس .  
 محترم عشق الله سخی زاد  
 گفته ، بالا در مورد شاه هم  
 صدق میکند .  
 همکار عزیز شما (عزیز) محصل  
 پولیتخنیک کابل !  
 ای کاش (معادت) از خود تان  
 میزد . مقصد ما طین ادبسی  
 ارسالی تان است به هرحال  
 یکم عالم تشکر !  
 همکار ایی مجله حکمت الله  
 ناظمی حکمت جو !  
 از علاقه مندی سر سخا تان  
 تان نسبت به سپارون و آزار  
 سال فوتی مبارک تان  
 اضافه تر از یک عالم تشکر !  
 افکار پیروزگان  
 - بزگان آنا زمینکنند و خوردان  
 ادا مده هنده .  
 - از شهدای ننگی کرده زهر  
 ننگین به تراست .  
 - شیروغده هیچگاه سیاه  
 ود زمین گفته هیچگاه دوست  
 نمیگردد .  
 - خوشفندی که از زنده ماند  
 روزی گمگه است .  
 ارسالی مجدد شما ما شنا

سر ازلیسه آریانا ، نصرالله  
 از هیوری کابل و در خمشا حد  
 پارا ما منتظر مطالب کارآمد و به  
 درد بخور تان هستیم . از  
 شکسته نفس تان تشکر ، شما  
 را در و از شکسته بند خواهیم  
 همکار خوب مرم جان ببیدی !  
 برای کسانی که نمائندگیست  
 گفته اید ، آنها نیز از بس  
 دنیا رخت فریخته اند از  
 احساس نیک انسانی تان تشکر  
 ای کاش در تمام موجودات زنده  
 که انسان نام دارند احساس  
 وجود میداشت .  
 محترم عادل نظری از عقب  
 سفارت شوروی !  
 طنز تان ، طنز بود از شما  
 میطلبیم تا دیگر طنزهای  
 تانرا نیز بفرستید تا از میان  
 آنها بهترین ها را برای صفحای  
 ت اختصاصی طنز انتخاب  
 یکم استعداد تان قابل  
 انرین گفتن و سخن تان قابل  
 چاپیدن است . از شما تشکر !  
 دوستدار مجله جاوید  
 احمد (۰۰۰) ازلیسه  
 عبد الصبور شهید ۱ نسبت  
 منگدستی که نماید حال سواد  
 نزد یک بین شده بود نتوانست  
 تخلص تانرا بجاوند به هر صورت  
 در آینده لطفاً تذکر دهید  
 که طرحهای ارسالی تان مال  
 کیست ؟ از شما رجحان  
 سیاسی .

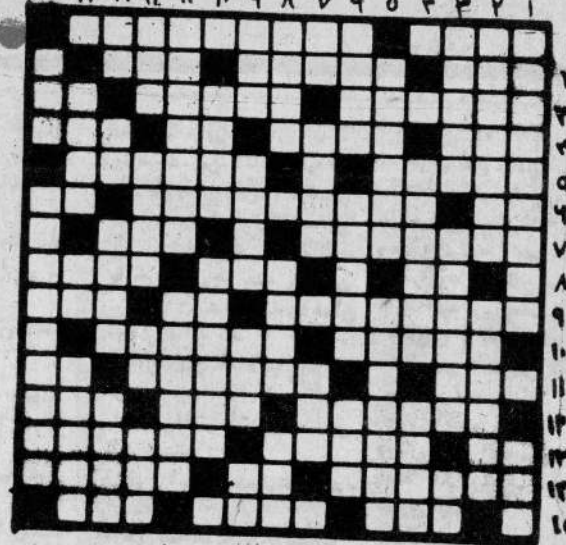
محترم و در محمد ط بر شبات  
 له نگهار خنده !  
 ستاسی دومه ، دیر نیگی  
 شعرونه دو در بین لاس ته  
 را ور سیدن ددی له پارچی  
 د شعر دخیرولو امکانات  
 نلرو . بود در بین صاحب  
 غیرله دی چی تاسی ته انرین  
 روایی ، نوره دهغه  
 له لاسه پوره ندی . ستاسی  
 نه دری دنیا منته .  
 دوستداران مجله ، لود میلا  
 و شگرنه باختری ازلیسه  
 خدیجه جوزجانی ، در بین  
 میفرماید : به خاطر علاقه  
 مندی تان به نوشته های  
 محترم کامله حبیب ، وی حاضر  
 است با شما مکاتبه نماید .  
 لطفاً آدرس دقیق تانرا  
 بنویسید . از شما هفت  
 کیلو تشکر .

محترم ملکه مستمند سرور محلم  
 درلیسه ، کوچک ؟  
 پیشنهاد تانرا به پیشنهاد  
 خوان مجله ، تحریری گفتم  
 از شما تقریری تشکر می کنم  
 همکار ایی ، گفته وقد پی  
 مجله لید امان سعادت از  
 پوهنتون بلخ ، گرچه در تعداد  
 نامه های ارسالی تان درین  
 اواخر کار من به عمل آمده  
 ولی بماند آنکه انرا پیستی  
 بعمل آید ، اینک طرح  
 ادبی را که از نول خود کار میگ  
 خود تان است ، میچاپیم  
 برای نامیدی های که دارم  
 میندازم کافیت .  
 خاک خاطره هایت راه سرگرم  
 محترم جلیله سعادت (سلسلی)  
 شاگرد لیسه مخفی ولایت  
 بد خشان نامه ، تان رسید  
 ما منتظر نامه های تان هستیم

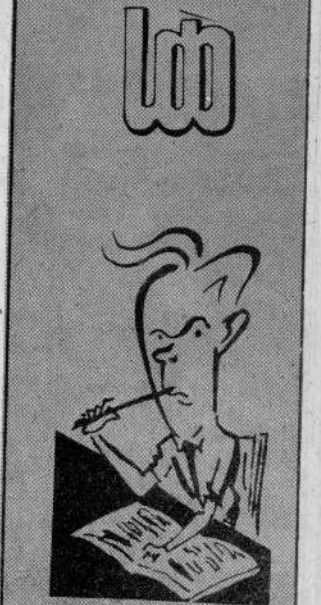
زنامه خواننده تان صد نصد  
 مجله ظاهره قلندری و نا هیند  
 قلندری از لخمیری با مری برای  
 یکی از کارکنان درود ل  
 میگرد . ضمن صحبت آهسی  
 کشید وقت : پلی دوست  
 عزیز ! من در تمام زنده گیم  
 در عشق ، چانه نداشته ام  
 زورا فقط یک زن را دوست  
 داشتم ولی امروز که او هم  
 از دواج کرد .  
 دوستش بر سید : او هم  
 پارقیب .  
 اولی سری تکان داده گفت :  
 نخیر با خودم .  
 همکار با سلیقه ، مجله نادره  
 ایی از ولایت پروان !  
 لطفاً بالا ای دو بین بپچاره  
 غرور نگویید ، خداوند متعال  
 میداند که نامه های قبلی  
 تان در کدام منطقه گره خاکی  
 زمین ، چکر میزند . صرف  
 این نامه ، تان بایک مطلب  
 یک کی زیاد تطویل برای ما  
 رسید ، از شما تشکر . تقاضا  
 مینمایم در آینده مطالب  
 یک کی زیاد کوتاه بفرستید  
 بدین گئی و سخنی میچاپیم  
 تشکر شاد باشید .  
 همکاران رفیق مجله عبد المقصود  
 هتا ، کارمند مرسته عالی  
 تر به معلم ولایت پروان ؟  
 این که از راه درود رازی لطف  
 نموده ، نامه مرستاده آید  
 ما منتظر ، طرحهای ادبسی  
 خود شما هستیم .







سازمان



پادشاهی

و همچنان نام کلیست.  
۸- سرتاج اعداد از آنطرف  
سپاس و ستایش است - نام  
سرو کوهی است و همچنان  
و صدای الاغ.  
۹- کسی که بیش از یکبار رد  
دارای دارد - از ویتامین  
ها - چویدست.  
۱۰- در پیله و کلکون به  
لسان بیگانه - امانت را جمع  
کنند.  
۱۱- دختر خمر است و -  
نوعی گهواره - از مارها  
مکان.  
۱۲- عضو مجلس سنا در آن

نان می پزند - بت.  
۱۳- زنج است و هر یک  
از دو قسمت استخوان بالا  
و پائین دهان - از ماه  
های سال - اولی درخس  
انگور و دومی جرس - دو -  
کلمه.

۱۲- از شاخه های فرقه  
نظامی - بدو دو خدا احا -  
فطی - تکرار یک حرف -  
مردمی که در سرحدات ایران  
و عراق و ترکیه زنده گی می  
کنند.  
۱۳- امروز در اردو - تن  
پوش پرند گان - میگویند  
ز یاد شرافت قبول مرکه است  
آسیب و کوفتگی.  
۱۴- زرق دهنده - نیسی از  
عصمت - از د رجمه داران نظامی.  
۱۵- کوزه سفالی - منطقه  
در جنوب شهر کابل که قصر  
زیبای در آنجا وجود دارد.  
افغنی:

۱- کتاب معروفی از نسو -  
پسند و امرتایی " به چسرا  
ستوو" که فهرمان آن یک  
سها هیوست است - نام محل  
و زمین که حضرت محمد  
بدخترش بخشیده بود.  
۲- بیماری درد مفاصل  
موی - سه فرهنگی وابسته  
بملل متحد که هدفش بسالا  
بردن سطح فرهنگ در کشور  
های در حال رشد است.  
۳- محل سهادت حسین  
علیه السلام فرزند علی "ع"  
هزار میلیون - حرف همراهی  
۴- د کانهها - مال تراز -  
دیگران.  
۵- در ستون افق ردیف  
دوازدهم بجوئید - اتاق  
جلسه و کنفرانس در لسان  
بیگانه.  
۶- مونث صغی اما در هم  
د هلیز و گزیدور - مهبین  
است و زاد بوم.  
۷- بلی به روسی - بیازی  
و کارهای گو ناگون سرگرم  
شدن - جمع رای.  
۸- بیت چپ - نوعی نمایش  
آواز کردن است و کار نمادی.  
۹- قهیل بی پای - اکثر نام  
کم گویند شهنیگاه قولف  
را نی شکند از پایتخت های  
اروپایی.  
۱۰- کسی که پش دارد -  
قصه ها و نقل کرده شده ها  
۱۱- ارزانی را بهار مساورد  
آشکار شدن و برهنه شدن  
است اما بمعنی برهد و تو  
استمال میشود.

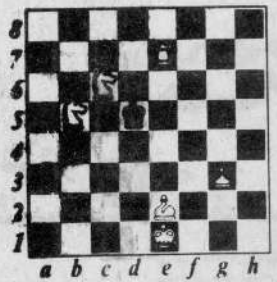
۱- از معادن کشورها - ریا -  
ضی دان معاصر کشور.  
۲- آفتاب به یکی از لسان  
های ما - اصلاح امور خلق  
اداره مملکت و رعیت داری  
در دو محنت.  
۳- گناهت داری کلپهای  
سفید که میان آن زرد است  
و در طب و پختن بعضی خوب -  
راکنها استفاده دارند - بیان  
کردن است و بمعنی بهانه  
گرفتن نیز آمده است - خدا -  
وند.  
۴- مهبانخانه و کاخ - شمای  
انگلیسی از اوزان محلی.  
۵- از مرضی بعمل می آورند  
دهقان و زارع.  
۶- رمز سر بریده - از هرگرام  
های آموزنده صحانه وادیهو  
قامت و بالا.  
۷- اولی بودم در پشودوسی  
فرزند ابر - دو کلمه "نومیدی

۱۴- پایتخت ایرلند - خرس  
به عربی - امر و حکم.  
۱۵- گروههاست و جمع است  
ملی و رهبری آنها را ریم از  
سایل موسیقی ضربی.



- خواهی نشوی .....  
هم رنگ جماعت باش  
- آب از روی ..... خورده  
میشود.  
- کسکه ..... نمیگوسد و  
کسکه ..... میگویند.  
- برای به خاک سپردن مرده  
هر خاکی .....  
- لازم نیست ..... یک  
مرغ تمام اترا بخورید.  
- مرده گان خیلی خوشبخت  
..... هستند.  
- هر چه ..... بشیاطین  
بیشتری برمیخورد.  
- ..... علف شبزی است.  
- زاغان در ..... میاهند.  
- دریای ..... ساحل ندارد  
- هنگامیکه برادران با هم  
..... کود به طلا مبدل -  
میشود.  
- تمام کالاها ..... دارند.  
- هرچه یک گولاس .....  
زود تر مویزد.

# شطرنج



مات  
دو حرکت

جواب این در شماره آینده نشر  
میشود

# حل کنید جایزه بگیرید

## جوایز این شماره

- دو کتابچه پس انداز  
د افغانستان بانک
- دو جلد کتابچه پس انداز  
بانک ملی افغان
- صرف آلتک چهار نفر  
در فروشگاه بزرگ افغان

## چگونه بنوشید؟

چارنفر از دستان گرد یک موز بنشینند. بعدا یک  
گولاس پراز چای را روی موز بگذارند یکی از شما به  
دستان خود بگویند که بدون تماس به کلا باسد  
چای را از زهر کلاه صرف کنند بعدا خودتان در زهر  
موز خود را خم نموده او از نوشیدن چای را توسط ط  
دهان بهرون بیاورید بعدا بدستان خود بگویند  
که چای را صرف نموده اید یا خیر؟ در ضمن لحظه  
انها مشکوک هستند کما یا جای را نوشیده اید یا خیر؟  
این عمل را اجرا نموده ببینید آیا به چه طریقی میتوانند  
چای را از زهر کلاه بدون تماس صرف کنند حل انسرا  
برای ما بفرستند.

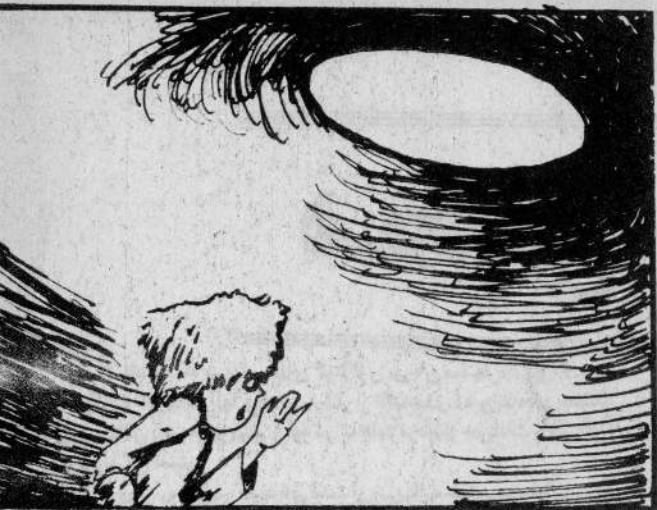
اعداد را وصل کنید



## حل کتنده گان

- محترم محمد ظا هر غیزی
- محترم منوره مسعود
- محترم انسه افندی
- محترم منصور نورستانی
- محترم شهرا حمدا مبری
- محترم حسنا غزال
- محترم سونا جاله
- محترم محمد نصر جاله
- محترم حمید سید دی
- محترم فروزان سیدی
- محترم ادیس
- محترم جمال ناصر





تاجر نادیده که از میان کوزه صدا پالاشد از وحدت نزد بودنهای بزند تصور کرد کلام چن خود را در کوزه پنهان کرده است. امر کوزه را به دریا بند ازندا صدا پلا بی به سرش میاید .



مالک ما آدم زیاد خمیراست . پول فرزند اراهایش را نیز نیند هد من سه سکه طلایش را پنهان کردم . کوزه دو من گشت . این چیست من شن سه طلایش را گرفتند . ام . سرک وقتی این حرفها را شنید بسما ر تمجب کرد و پاخود گشت : کاش میخوانم یکی از این کوزه ها را برای خود بگیرم .

۱- برد تاجر که برای تجارت به پول زیاد ضرورت داشت . روی فرغ نشسته و فکر میکرد از کی فرغ میگردد . چن کسسی پول زیاد به او خواهد داد . زیر لب گشت : بسا صد سکه کلال من سکه بسره .

مدازد : سکه های کلا را کوزه ها پرود . ایند .



# کوزه سخنگوی

از همین حالا کار یاد بگیرد تا یاد نیند میتواند برد زندهگی خود خود . بسره تا این حرف های ماد ریش را شنید . نزد کلال رفت و گشت : کالاجان ه ساگرد کارنده ایید . بیخواهم کوزه گری را یاد بگیرم چون این صفت خرم میاید .

۱- دهقانی یک سر دا گشت . بسره قدری چمن کوهک داشت که ماد ریش او را " چشندک" صدا میزد . روزی ماد ریش گشت : سر خوب دارم اما گانه میباشی نیست که هیچ کار و پیشه بی را بلد نیست . او باسده

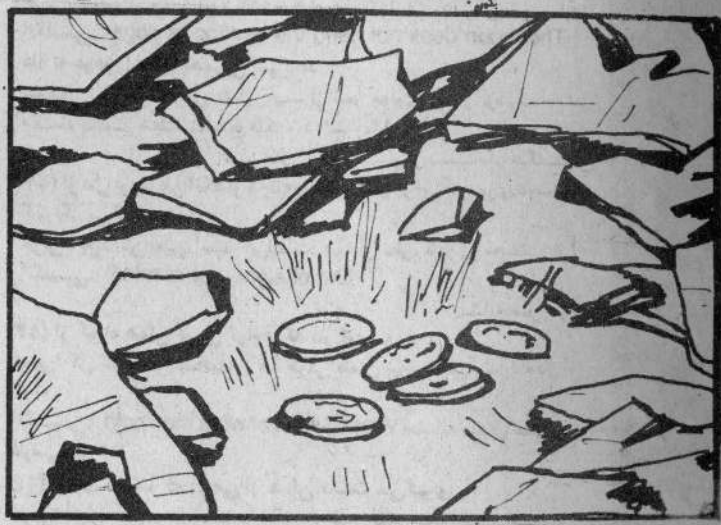
۲- روزی کلال به ساگرد رفت گشت : بسره جان ه امروز تمام دیگه ها و کسوزه های را که ساختیم ه میخریم تا پول های فروش تاجر را ببرد ام . هنوز کلال چندان از دو کاشی فاسله نگر ننه بود که اتفاقا سرو



از میان یکی از کوزه ها بسره بیرون شد . ه از تاجر از دیدن آن صحنه سکت به تمجب انتهد این که فرزندی ندا گشت ه بسا رفوش شد که صاحب فرزندی شده است از آن روز به بعد بسره نزد تاجر زنده گی میکرد و کسا ر منصور و با پول آن پدر و مادرش را کشف کرد و ازین خوش چاشنی در زنده گی نهیاست فادسان بود .

۳- هس دیو دکه سکه ها ه چگونده مقابل چشما نت بعد رخشنه . تاجر خدا گشته کوزه را بلند کرد و به زمین زد . چمن میدید ای از میان تخته های تیکر هسکه های طلا در رفیقند . . . حساب است یا بیسار . . . ۱۲۲

۴- هسکه نیکران کوزه را برد اشتد هبار دیگر صدای آسار آسوزی از میان کسوزه بلند شد . جمله در کار نیست . من میخوانم هسسن نیکرها و تونه های کوزه را به سکه های طلا تبدیل سازم . آیا هیچ باوریت نینمود ؟ بگر یکی از کوزه ها را بشکشان آن وقت به حقیقت سخنان من بی خواهی برد و خیا .



۳- نیکران تاجر هقبل از همه طرف گسی کلال کلال را که در آنتاب برای خشک شدن گذاشته بود ه گر نته با خود بردنسه . در طول راه کوزه هابه سخن زدن شروع کرد ند . یکی از آن ها گشت :

۴- دروازه را باز کنه . من تاجر استیسه ره از خوف و ترس میان یکی از کوزه ها داخل شد . تاجر وارد دربان شد و خطاب به نو کراش گشت : هه چیزهای را که این جا به نظر تسان میاید باز کنه هههههه این کلال فرندوست پول بر نیند هه .

کله تاجر پیدا شد . وی از ندتها بشنود پولش را محاله میکرد و اما کلال نتوانسته بود پولهايش را برساند . از تیرو تاجر باخشم فرهاد زد .





# همخوانی مثلها، ترابط فرهنگها

۹) ادب از که آموختی، از بی ادبان (بوستان سعدی)  
عربی: العاقل من اتعظ بغيره عاقل کسی است که از دیگران پند بگیرد  
انگلیسی: **Wise man learns by others fault**  
مرد عاقل از خطاهای دیگران پند می گیرد

۱۰) از چاله درآمدن، بچاه افتادن  
عربی: من الدفء تحت المزاب: دوری از کنار دیوار و افتادن در جوی  
انگلیسی: **Out of the frying pan into the fire**  
در آمدن از ماهیتابه و افتادن در آتش  
۱۱) از حرف گربه کوره باران نمی آید-

عربی: لا یضر السحاب نبح الكلاب= عوعوی سگها به ابرها زیان نمی رساند  
انگلیسی: **The moon does not heed the barking of dogs**  
ماه به عوعوی سگها اهمیتی نمی دهد

مضمون این ضرب المثل به این بیت از شعر مولوی بسیار نزدیک است:  
ماه بسر سطح فلک شد شب روان  
سیل را نگذار از بانگ سگسان

۱۲) از دل برود هر آنکه از دیده برفت: کنایه از اینکه دوری دوستی را  
کمرنگ می کند  
عربی: بعید عن العین، بعید عن القلب: دور از نظر، دور از محبت  
انگلیسی: **Out of sight, out of mind**

مشابه مثل عربی  
۱۳) از کوزه همان بیرون تراود که در اوست  
عربی: کل اناه ینضح بما فيه: از هر ظرفی همان بیرون می آید که در آن  
است  
انگلیسی: **Vessels leak of what they hold** مشابه مثل عربی و  
فارسی

۱۴) از هر دست که بدهی از همان دست می گیری  
عربی: الجزء من جنس العمل: پاداش از نوع عمل خود انسان است  
انگلیسی: **Like fault, like punishment** مشابه مثل عربی

۱۵) انسان به امید زنده است  
عربی: ما أضحی العیش لولا فسحة لامل: اگر وسعت آرزوها نبود زندگانی  
چقدر تنگ می شد  
انگلیسی: **If it were not for hope, the heart would break**  
اگر بخاطر امید نبود قلب انسان می شکست

۱۶) این دغل دوستان که می بینی مگسافند گرد شیرینی  
عربی: الکبیس املان لا یفتقد الخلان یک جنبه پسر هرگز بی دوست  
نمی ماند  
انگلیسی: **A full purse never lacks friends** دقیقاً مشابه مثل عربی

۱۷) با پنبه سر می برد  
عربی: فم یسبح و ید یذبح دهانی که می ستاید و دستی که سر می برد  
انگلیسی: **An iron fist in a velvet glove** یک مشت آهنین در دستکش  
مخملی

۱۸) باد آورده را باد می برد  
عربی: مال تجلبه الریاح تبعثره الزوابع: مالی را که باد می آورد طوفان  
می برداند  
انگلیسی: **Easy come easy go** (چیزی که) آسان می آید آسان هم  
می رود

ضرب المثلهایی که در مناسبتهای گوناگون بر زبان ملتها جاری گشته  
است چکیده تجربیات آنها بوده و سرشار از نکته های آموزنده می باشد  
همچنین نشان دهنده تیزیابی و قوه درک عامه مردم از جریانات و مسائل  
روزمره زندگی است.

آنچه در پیش رو دارید، گزیده ای است از ضرب المثل های متداول در سه  
زبان که بصورت معادل گردآوری شده است:

۱) آب در خانه گندیده است: کنایه از بی ارزشی چیزهای نزدیک و  
سهل الوصول

عربی: لا کرامه لنبی فی وحصه. پیامبر - سرزمین خودش احترام ندارد.  
ایضاً: بنتالدار عوراه (از ضرب المثل های عامیانه)

انگلیسی: **A prophet is not without honour, save in his own country**

ک پیامبر بی احترامی نمی بیند، مگر در سرزمین خودش.  
۲) آخر الدواء الکی: سوزاندن آخرین راه درمان است  
توضیح اینکه در قدیم زخمهایی را که معالجه نمی شد می سوزاندند

عربی: این عبارت عربی است و در هر دو زبان فارسی و عربی رایج است  
حافظ می گوید:

بصوت بلبل و قمری اگیر سوس سوس  
علاج کی کسنت، آخر الدواء الکی

انگلیسی: **The last resort is the hot iron**  
آخرین چاره آهن داغ (سوزنده) است

۳) آدم گرسنه ایمان ندارد  
عربی: کادالفقران یكون کفراً: فقر به کفر نزدیک است (حدیث)

انگلیسی: **When poverty comes in at the door, love flies out**  
زمانیکه فقر از در وارد می شود، عشق از پنجره می گریزد.

۵) آشپز که دو تا شد، آش یا شور می شود یا بی نمک  
عربی: من کثرة الملاء حین غرقت السفینه: از زیادی ملوانان کشتی غرق  
شد

انگلیسی: **Too many cooks spoil the broth**  
آشپز زیادی آبگوشت را خراب می کند

۶) آش نهورده و دهن سوخته  
ایضاً: گسینه کسرد در بلیغ آهننگری

بسیه شوستر زدن کسردن  
عربی: اکت الفلفل و تفلفل حلقی: فلفل را تو خوردی و گلوی من سوخت

انگلیسی: **One does the blame, another bears the shame**  
گناه را کس دیگری انجام می دهد و شرمساریش از آن دیگر است

۷) آفتابه لگن هفت دست، شام و نهار هیچ چی. (کنایه از تشریفات  
بیهوده و زائد)

عربی: اسمع ججمه ولااری طحنا سرو صدا می شنوم ولی آردی نمی بینم  
(در اسباب)

انگلیسی: **Much ado about nothing**  
هیاهوی بسیار برای هیچ ایضاً **Much bran, little meal**

۸) آنچه بر خود مهسندی، بدیگران مهسند  
عربی: کما تدب، تدان= همانطور که دیگران را خوار کنی خوار خواهی  
شد

انگلیسی: **Do as you would be done by**  
همانطور با دیگران رفتار کن که باید با تو رفتار شود.



بانک ملی افغان

از شما و در خدمت شماست  
امانت و پس اندازهای شما را با اطمینان نگهدارند

# تایر تیوپ لیس

شما که بخاطر تایرهای جدید انتظار می کشیدید و مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حالا می توانید مطمئن شوید این تایرها که از شهرهای کهنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد.

این تایرهای تیوپلس ضد سخری و دفع کننده فشار و ضربه میباشد. تایرهای تازه وارد از سایر تایرها ارزانتر بوده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایرها چندین برابر تایرهای بادی عمر دارد مطابق ستندرد بین المللی ساخته شده. ازین تایرها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود.

این تایرها برای شهرها و قصبات کشوریک محصول مطمئن است.

ازین تایرها استفاده نماید و برابر همیشه از چرخیدن و هواگیری راحت باشید.

کودرس فروش :- کابل حمه اول جاده نادرینتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا  
سالنگ و ات چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱



# رستوران ذنبق طلائی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذنبق طلائی همیشه در خطه  
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای  
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایید. رستوران ذنبق طلائی  
 مجال عروسی، شیرخوری و دعوتها، هموطنان مسلمان اهل هندو را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد  
 بکوشید وقت را قبل از ریزش نماید.

آدرس :- رستوران ذنبق طلائی، محله عقاب، اکادمی علوم، مرکز پذیراگر، جاده روبرو، منگول (کام)

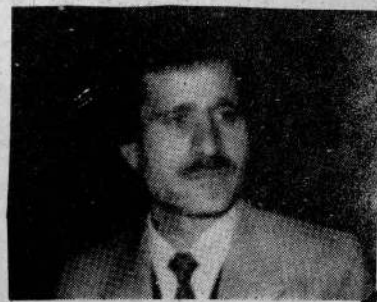
رهنمای مسابقات

روح الله نقییری

رهنمایی در خرید  
 و فروش خانه  
 زمین آپارتمان و موتر

آدرس:

شهرنو چارراهی حاجی یعقوب متصل مسجد  
 جامع شیرپور  
 تلفون ۳۲۵۲۹







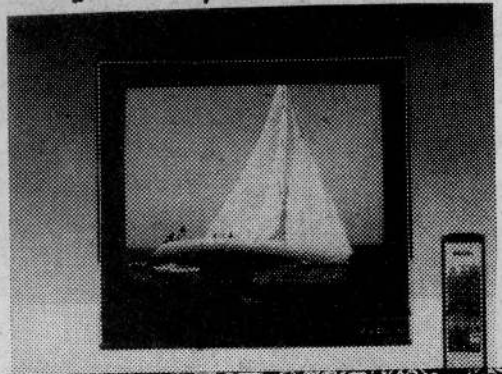
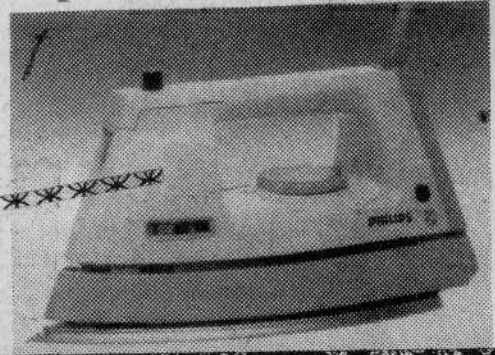
کفروشی سنبل  
 کله تازه و گله مضمون لایق تره  
 زهره شمس و خوش شمس و گل شمس  
 مورت بورت میره بورت موش  
 کله مرس زهره میره ان شمس نو کله کفروشی



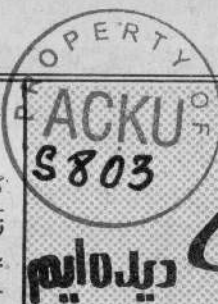
# فروشگاه فلیس دلیایت

فروشگاه دلیایت شیک ترین اجناس  
 راز شهر ترین کچین های جهانگ تان ولرد  
 نموده و بلا شتر باغ عرضه میدارد.

تویوزیون های رنگ فلیس تو مایک ریگوت کنترول دلر به سایز های مختلف با یک سال  
 گارنتی، دید یوگت شارپ چاپر مدل VC-M730E تو مایک دلر شمس علم سیم سیستم  
 ریگوت کنترول دلر، ارقام رادیوگت، تو مایک فلیس، باوچ سر مینر، تویوزیون های رنگ فلیس  
 ۱۱ و ۲۰ انچه سیاه سفید ساخت اتحاد شمس در آدرس، تعالی شاه ولی کابل محمد جانخان ۱۱







# برای شما قال

### عقرب

میگویند کسی که خوب گره میزند خوب گره را باز هم میکند. اما گاهی اگر شما زنده و کسی تانرا خیلی محکم گره میزند برای حل مشکلات تان بیشتر از هر کس خودتان دچار جنجال میشوید، بهتر است سخت گیر نباشید و تا اندازم هر چه زودتر را آسان بگیرید.  
دنيا به امید خورده شد.

### حمل

هیچ مشکلی سر راه تان واقع نمیشود شما میتوانید با اراده و تصمیم قاطع بر سر دشواری ها غلبه کنید. در عشق چانس بیشتر دارید، اما مهم اینست کم میتوانید از چانس خود استفاده کنید جسود نپاشید زیرا بیهوده خود را سردچار بهما-ری های روانی می سازید.

### قوس

در گذشته ها کسی گفته بود که مرد-ها زن ها را جسام دوست دارند اما زن ها قلبا و روحا. بهتر است اعتماد او را خراب نسازید و آرزوهایش را زهر پا نکنید. مصیبت هرگز دایمی نمی ماند خود را با مقاومت سازید. در برابر حوادث سپر باشید تا بتوانید از خود دفاع کنید.

### ثور

میگویند اگر قهر زنبور را نکشید یقینا قدر عمل را نمیدانی، گاهی اجازه بدهید که حوادث هم وجود داشته باشد چرا که بدون تلخی نمیتوان مزه خوبی های زنده گی را چشید.  
به استقبال يك خوشی بزرگ باشید و بدون آنکه خود را ناراحت سازید بسهاری از کارها سر بر راه میگردند مواظب خا-نواده خود باشید.



### جدی

چیزی که گران است رایگان است آنچه را که بیفصل بدست میآورید برایتان هم ارزش دارد و هم خوشحالی.  
دقت کنید که با تارک اندیشی دوستان خوب تانرا از دست ندهید.  
چیزی را که انتظار دارید بدست میآورید اما همت خودتان میتواند بهتر شما را کمک کند. نامه بی دریافت خوا-هید کرد که خیلی برایتان خبرهای خوبی آرد.

### جوزا

دروغ پای کوتاه دارد، شما متوجه باشید کسی که شما را می فریبد همیشه قادر نیست فریبش را ادامه بدهد. تصمیم تان برای آنکه به يك دوست خود کمک نمایید، خیلی بجاست اما کوشش نکنید این مساء مدت خود را همیشه به رخ او بکشید. دل فسخ داشته باشید. به زودی خبر سر خوشی به شما میرسد که میتواند برای شما خیلی با ارزش باشد یکی از دوستان تانرا ملاقات می کنید که خاطره اش برای شما بسیار عزیز خواهد ماند.

### دلو

همه چیز خوب است اما باید جوانسی را با تجربه های بهتر سپری کنید تا در پیروی جوان باشید. کسی را که بهاد دارد. رید شمارا به خاطر دارد و ممکن است به زودی او را ببینید. گمشده تانرا می یابید اما همه چیز مرهون زحمت شماست ایضا توانایی آنرا دارید که بزرگوارتر از پیش باشید.

### سنبله

بانشانی که جدی میباشند برخورد خود را جدی نگه دارید زیرا ممکن است شوخی های کوچک موجب شود تا مناسبات بسیار قدیمی و دیرینه شما خراب شود، کسی را که دوست دارید، از محبت خود آگاه سازید درین راه شهادت شما را کمک می کند. نامه يك دوست تانرا پاسخ بگو-ید و او را انتظار نذارید.

### مشرطان

عادت نکنید همیشه منفی یاف باشید زنده گی پاته گفتن ساخته نمیشود، بلی بگویند و اما سنجیده. با دقت زیاد کاری را که زیر نظر دارید انجام بدهید اما وسواسی نشوید و هرگز نخواهید همه چیز به مراد دل شما پایان یابد. از کسی که توقع نیکی ندارید در مقابل بدی اش آزرده نشوید. دعوت یکی از اعضای خا-نواده تانرا برای حل مشکلی بپذیرید.

### حوت

هر وقت شما در باره خود اندیشید، آید در حقیقت دوستان تانرا هم از نظر دارید همیشه امید قوی شما مشکلات شما را آسان ساخته و شمارا بخاطر زنده گی خوب یاری می رساند.  
با دوستی که در هفته آینده ملاقات می کنید برایتان خیلی دلچسپ و مو-زند خواهد بود. حرف های او را همیشه بخاطر بسیارید.

### میزان

مهر بانتر از پیش باشید تا دوست تان احساس کند که شما در محبت خود سراو منت نگذاشته آید، زمانیکه کار خوبی انجام میدهید خوشحال میشوید و نوعی راحتی وجدان شما را مسرور می سازد.  
بدون آنکه اسباب زحمت اضافی دوستان تان را فراهم آورید گاهی احوال آنها را بگردید. نگران گرمای هوا نباشید فقط خود را نگه دارید.

### اسد

گرچه خوشی شما خوب است اما دقت کنید ممکن است بعضی ها آنرا نشانه سادگی باوری شما نه پندارند. برای زنده گی کردن هنر زحمت را بیاموزید.  
یعنی تحمل و شکبایی. نامه ای به شما میرسد که میتواند در موقعیت شما و در-تصمیم شما نسبت به آینده خیلی مو-ثر باشد.



# موتورهای انصاری وات

آنها را به لحاظ کیفیت، تنوع و قیمتیکه در موتورهای سئید

ریما اقتصاد و فروش و الگا، ماسکیوچ مدل ۱۹۹۰ را حاضر کرده اند؛

موتورهای الگا، ماسکیوچ ۹۰ و موتورهای انصاری وات تازه وارد نموده است



شما ازمایشگاه این موتورها در چهارراه انصاری شهرنودیدن کنید  
و موتورده لخواه تا آنجا بارنگ مورد پسند انتخاب کنید . همچنان موتورفروشی  
انصاری موتورهایی مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و بیگ های  
مختلف النوع را بدستوردارد اشخاصی و مؤسسات دولتی میتوانید با شرایط  
سهل موتورمورد ضرورت خویش را دستیاب شوند

تصحیح :  
با اعتبار به پوزم را خواننده ۳۳ خود نمیشا  
دارم در شماره اول ماه حمل در صفحه  
۱۲۶۱ در ریفه داستان دربی در ستون در پی  
از شماره ۲۸ به بعد ۱۲ شماره به عنوان  
فست اجود استان مطالعه نمایند  
شکر

که در سربار دیگر بنحاطر داشته باشه

تلفون ۳۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنود



ملل  
DS  
350  
225  
3/14

موسیقی

کتابخانه

# فروشگاه بزرگ افغان

## یک چشم بزرگ در فروشگاه بزرگ

## فروشگاه بزرگ افغان

معاقل جوشی تانرا در سورت  
فروشگاه بزرگ افغان بنگلار  
نمایید تا خاطره آن همیشه شاد  
بماند  
وقت را بیزیرف کنید

ما میزبان شما در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان آر و لیبیو در هر محصول  
تولید کشوریم نموده کشیدل کون فرودست انجمن قیمت مناسب خریدار را نماید



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**